نوائب الدهور

فی علائم الظهور

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسن میرجهانی

طباطبائی

جلد ۴

از انتشارات کتابخانهٔ صدر

تهران، ناصرخسرو - پاسار مجید تلفن ۳۹۷۶۹۶

شناسنامهٔ کتاب :

نام کتاب : نوائب الدهور فی علائم الظهور
مؤلف : حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسن میرجهانی
تیراژ : ۳۰۰۰ دوره
مجلدات : ۱-۲ و ۳ و ۴ در دو جلد
نوبت چاپ : دوم
تاریخ چاپ : بهار سال ۱۳۶۹
چاپ از : چاپخانهٔ خورشید نو
ناشر : کتابخانهٔ صدر - تلفن ۳۹۷۶۹۶

جزو چهارم کتاب
نوائب الدهور
فی علائم ظهور حجة منتظر
عجل الله تعالی فرجه
و سهل الله مخرجه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحی القیوم ذی العزّ والجبروت والقدرة والملکوت الذی یؤتی الملک من یشاء وینزع الملک ممن یشاء ویعزّ من یشاء ویذلّ من یشاء بیده الخیر و هو علی کلّ شیءٍ قدیر وافضل صلواته واکمل تسلیماته وتحیّاته علی افضل سفرائه واکمل انبیائه ورسله اول بحر تشعّب فیه الهویّة واول نارا وقدت من مصباح القِدَمیّة فی مشکوة الواحدیّة فی زجاجة الاحدیّة نور الله الاضوئ الاتمّ واسم الله الاعظم الاعظم ابی القاسم محمد صلّی الله علیه وآله وسلّم سیّما علی النفس التی للامکان مصدر وللممکن محور وفی الکون مضمر العدلِ المؤمّل والحجة المنتظر م ح م د بن الحسن العسکری ارواحنا وارواح العالمین

دیباچۂ کتاب

اما بعد والردی والجحود والکفر اولی اعدائهم علی الدائمة واللعنة الفداء لہ

باقی گذارندهٔ این اثر بندهٔ شرمنده قاصر فانی محمد حسن میرجهانی طباطبائی محمدآبادی

جرقوئی اصفهانی نزیل عاصمهٔ طهران ابن مرحوم خلد مکان علی بن قاسم چنین وانمود

مینماید پس از اتمام جزء اول و دوم و سوم کتاب نوائب الدهور در علائم ظهور امام مستور

و غائب مشهور که با چشم علیل و فکر کلیل و تهاجم هموم و غموم بتائیدات ربانیه و توفیقات

سبحانیه و توجهات خاصه ولویه و قائمیه از سر ضمیر بر لوح تحریر در آورده‌ام و تا بحال جزء

اول از آن کتاب بعنایت حضرت بقیة الله بحلیه طبع و افست در آمده با عزمی راسخ متوکلا

علی الله و معتصما بحبل الله بجمع و تألیف جزء چهارم پرداختم و توفیق اتمام آنرا از خدای

متعال با استمداد از ولی عصر و ناموس دهر عجل الله تعالی فرجه مسئلتم یا رب دعای

خسته دلان مستجاب کن و این جزء از کتاب مشتمل بر ده بخش است که باقیمانده از دوازده

بخش باشد که بیازدهم کتاب بر آن گذارده شده و تا انتهای جزء سوم ده بخش آن بپایان

رسید و اکنون از بخش یازدهم شروع میشود و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

بخش یازدهم

در اقوال کهنه و منجمین و علماء علم حروف و جفر و بعضی از مکاشفات اهل کشف و شهود

گفتار اول

مشارق الانوار از کعب بن حارث چنین روایت کرده که گفت ان ذا جدن الملک ارسل

الی سطیح لامر شك فیه فلما قدم علیه اراد ان یجرب علمه قبل حکمه فخباله دینارا

تحت قدميه ثم اذن له فدخل فقال له ما خبأت لك يا سطيح فقال سطيح حلفت بالبيت
والحرم والحجر الاصم والليل اذا اظلم والصبح اذا تبسم وبكل فصيح وابكم لقد خبأت
لی دينارا بين النعل والقدم فقال الملك من اين علمت بهذا يا سطيح فقال من قبل
اخ لي جنّي ينزل معي انّی نزلت فقال الملك اخبرني عما يكون في الدهور فقال سطيح اذا غارت
الاخيار وقادت الاشرار وكذب بالاقدار وحمل بالاوقار وخشعت الابصار
لحامل الاوزار وقطعت الارحام وظهرت الطعام لمستحلي الحرام في حرمة الاسلام
واختلفت الكلمة وخفرت الذمة وقلّت الحرمة وذلك عند طلوع الكوكب الذي
يفزع العرب وله شبيه الذنب فهنالك ينقطع الامطار ويجف الانهار وتختلف
الاعصار وتغلو الاسعار في جميع الاقطار ثم تقبل البربر بالرايات الصفر على البراذين
السود حتی ينزلوا مصر فيخرج رجل من ولد صخر فيبدل الرايات السود بالحمر فيبيح
المحرمات ويترك النساء بالثدي معلقات وهو صاحب نهب الكوفة فرب بيضاء
الساق مكشوفة على الطريق مردوفة بها الخيل محفوفة قتل زوجها وكثر عجزها
واستحلّ فرجها فعندها يظهر ابن النبيّ المهدي وذلك اذا قتل المظلوم بيثرب و
ابن عمّه في الحرم وظهر الخفي فوافق الوسمي فعند ذلك يقبل المشؤم بجمعه الظلوم
فتظاهر الروم بقتل القروم فعندها ينكسف كسوف اذا جاد الزحوف وصفا الصفوف
ويظهر ملك من صنعاء اليمن ابيض كالقطن اسمه حسين او حسن فيذهب بخروجه
غمر الفتن فهنالك يظهر مباركا زكيا وهاديا ومهديا وسيدا علويا فيفرج الناس اذا

اتاهم بمن الله الذی هداهم فیکشف بنوره الظلمة ویظهر به الحق بعد الخفاء و
یفرق الاموال فی الناس بالسواء ویغمد السیف فلا یسفك الدماء ویعیش الناس [علیه]
فی البشر والهناء ویغسل بماء عدله عین الدهر من القذاء ویرد الحق علی اهل القری
ویرفع بعدله الغوایة والعمی کانه کان غبارا فانجلی فیملاء الارض عدلا و قسطا و
الایام حبّا وهو علم الساعة بلا امتراء (ویکثر فی علی الناس الضیاع والفزع صح)

یعنی ذا خدن پادشاه یمن فرستاد بسوی سطیح کاهن برای امریکه در آن
مشکوك بود پس چون سطیح بر او وارد شد خواست علم او را بتجربه وامتحان کند دیناری [ی]
را در زیر قدم خود برای او پنهان کرد پیش از حکم کردن او پس بر او اذن دخول داد
چون سطیح بر او وارد شد ذو خدن بر او گفت چه چیز برایت پنهان کردم ای سطیح پس [سطیح]
گفت سوگند یاد میکنم بخانه خدا و حرم و سنگ گریعنی حجرالاسود وبحق شب هنگامیکه تاریک
شود وبحق سفیده صبح وقتی که تبسم کند یعنی بالا اید وبحق هر شخص فصیح و گنگی که برای من
دیناری در میان نعل و قدم خود پنهان کرده ای پادشاه گفت از کجا دانستی این را ای
سطیح گفت از جانب برادری که از جن دارم که با من فرود میاید در هر کجا که فرود ایم پس
پادشاه گفت مرا خبر ده از انچه که در روزگارها واقع میشود سطیح گفت وقتیکه هلاك
شدند نیکان و پیش رو شدند شریران وتکذیب کرده شد مقدرات وحمل کرده شد
بارها وخاشع شد چشمها برای حمل کنندگان گناهان وبریده شد خویشاوندیها و
ظاهر شدند طغیان کنندگانی که حلال کننده باشند حرام را که در حریم اسلام است و
ومختلف شد کلمه واهل ذمه پیمان خود را شکستند واحترامها کم شد وایمها وقتی

است که طالع شود ستاره ایکه بفزع واضطراب بیندازد عرب را و برای آن ستاره شبیه دنباله ای باشد در انوقت باران‌ها قطع میشود و نهرها میخشکد و عصرها مختلف میشود و نرخها در همه اقطار زمین گران میشود پس بربریها با پرچمهای زرد بر اسبهای کوه پیکر سیاه رنگ رو میاورند تا انکه وارد مصر میشوند پس مردی از فرزندان صخر یعنی سفیانی بیرون میاید پرچمها بر حق و مباح میکند محرمات را و زنها را به پستانهایشان میاویزد و او است انکسیکه کوفه را غارت میکند چه بسا زنهای سفید ساق که در میان راه ساقهای ایشان منکشف شود و انها را در ردیف اسبها بدوانند که شوهرهای انها کشته شده باشد و دنبه های ایشان شکسته شده باشد و فرجهای انها حلال شده باشد پس در انوقت ظاهر میشود پسر پیغمبر مهدی و این وقتی است که مظلومی در مدینه کشته شود و پسر عموی او در حرم مکه کشته شود و خسف میان مکه و مدینه ظاهر شود و موافقت کند صاحب علامتی در انوقت رو میاورد سفیانی بدبخت با همه لشکر ستمکارش پس پشتیبانی کند او را روم بکشتن بزرگان در انوقت کسوفی واقع میشود و لشکر گرانی بجنبش اید و صفهای لشکریان اراسته گردد و پادشاهی از صنعای یمن ظاهر شود که مانند پنبه سفید مو و سفید رو باشد که نام او حسن یا حسین است که بخروج او عمر فتنه ها از بین میرود در انوقت ظاهر میشود شخص برکت داده شده پاک و راهنمای هدایت کرده شده و سیدی از اولاد علی پس چون او بیاید مردم شاد شوند بمنت گذاردن خدائیکه ایشان را هدایت کرده پس بنور او تاریکیها برطرف میشود

و بوجود او حق ظاهر میشود و مال را در میان مردم بمساوات تفریق میکند و پس از آن شمشیر خود را غلاف میکند و خونها را نمیریزد و مردم در بشارت و خوشی زندگانی کنند و خار و خاشاک بآب عدل و داد او از چشم روزگار شسته شود و حق با اهل شهرها و دهستانها باز گشت کند و مهمانی کردن و مهمان نوازی در میان مردم زیاد شود و بعدل او گمراهی و کوردلی برطرف شود که گویا غبار گمراهی برداشته شود پس او پر کند زمین را از عدل و داد و روزها را از محبت و این است علم ساعت بدون شک

گفتار دوم

کنز الفوائد کراجکی باسناد خود از معاویة بن فضله روایت کرده که گفت کنت فی الوفد الذی وجههم عمر بن الخطاب و فتحنا مدینة حلوان و طلبنا المشرکین فی الشعب فلم یردوا علیهم فحضرت الصلوة فانتهیت الی ماء فنزلت من فرسی واخذت بعنانه ثم توضأت واذنت فقلت الله اکبر الله اکبر فاجابنی شیئ من الجبل وهو یقول کبرت تکبیرا ففزعت لذلک فزعا شدیدا و نظرت یمینا و شمالا فلم ار شیئا فقلت اشهد ان لا اله الا الله فاجابنی وهو یقول الآن حین اخلصت فقلت اشهد ان محمدا رسول الله فقال نبی بعث فقلت حی علی الصلوة فقال فریضة افترضت فقلت حی علی الفلاح فقال قد افلح من اجابها فقلت قد قامت الصلوة فقال البقاء لامة محمد و علی راسها تقوم الساعة فلما فرغت من اذانی نادیت باعلی صوتی حتی اسمعت بین لابتی الجبل فقلت انسی ام جنی قال فاطلع راسه من کهف الجبل فقال ما انا بجنی انا رزیب بن ثملا

ولكن اثنى فقلت له من انت يرحمك الله قال انا زريب بن ثملا من حوارى عيسى بن
مريم عليهما السلام اشهد ان صاحبكم نبى وهو الذى بشر به عيسى بن مريم ولقد
اردت الوصول اليه فحالت فيما بينى وبينه فارس وكسرى واصحابه ثم ادخل رأسه
فى كهف الجبل فركبت دابتى ولحقت بالناس وسعد بن وقاص اميرنا فاخبرته بالخبر
فكتب بذلك الى عمر بن الخطاب فجائه كتاب عمر يقول الحق الرجل فركب سعد وركبت
معه حتى انتهيت الى الجبل فلم نترك كهفا ولا شعبا ولا واديا الا التمسناه فيه فلم
نقدر عليه وحضرت الصلوة فلما فرغت من صلوتى ناديت باعلى صوتى يا صاحب
الصوت الحسن والوجه الجميل قد سمعنا منك كلاما حسنا فاخبرنا من انت يرحمك
الله اقررت بالله وبنبيه صلى الله عليه وآله قال فاطلع رأسه من كهف الجبل
فاذا شيخ ابيض الراس واللحية له هامة كانها رحى فقال السلام عليكم ورحمة
الله وبركاته فقلت وعليك السلام ورحمة الله من انت يرحمك الله قال انا زريب بن
ثملا وصى العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام كان سئل ربه لى البقاء الى
نزوله من السماء وقرارى فى هذا الجبل وانا موصيكم سددوا وقاربوا وخصالا
يظهر فى امة محمد صلى الله عليه وآله فان ظهرت فالهرب الهرب ليقوم احدكم
على نار جهنم حتى تطفى خير له من البقاء فى ذلك الزمان — قال معاوية بن
فضله قلت له يرحمك الله اخبرنا بهذه الخصال لنعرف ذهاب دنيانا واقبال آخرتنا

قال نعم اذا استغنی رجالکم برجالکم واستغنت نساءکم بنساءکم وانتسبتم الی
غیر مناسبکم وتولیتم الی غیر موالیکم ولم یرحم کبیرکم صغیرکم ولم یوقر صغیرکم
وکثر طعامکم فلم تروه الا باغلی اسعارکم وصارت خلافتکم فی صبیانکم ورکن علمائکم
الی ولاتکم فاحلوا الحرام وحرموا الحلال وافتوهم بما یشتهون واتخذوا القرآن
الحانا ومزامیر فی اصواتهم ومنعتم حقوق الله من اموالکم ولعن اخر امتکم اولها
وزوقتم المساجد وطولتم المنابر وحلیتم المصاحف بالذهب والفضة ورکب
نساءکم السروج وصار مستشار امورکم نساءکم وخصیانکم واطاع الرجل امرأته و
عق والدیه وضرب الشاب والدیه وقطع کل ذی رحم رحمه وبخلتم بما فی ایدیکم
وصارت اموالکم عند شرارکم وکنزتم الذهب والفضة وشربتم الخمر ولعبتم بالمیسر
وضربتم بالکبر ومنعتم الزکوة ورایتموها مغرما والخیانة مغنما وقتل البری
لتغتاظ العامة بقتله واختلست قلوبکم فلم یقدر احد منکم یامر بالمعروف وینهی عن
المنکر وقحط المطر وصار قیظا والولد غیظا واخذتم العطاء فصار فی السقاط و
کثر اولاد الزنا والخبثة وطففت المکیال وکلب علیکم عدوکم وضربتم بالمذلة
وصرتم اشقیاء وقلت الصدقة حتی یطوف الرجل من الحول الی الحول ما یعطی عشرة
دراهم وکثر الفجور وغارت العیون فعندها نادوا فلا جواب لهم یعنی دعوا
فلم یستجب لهم **یعنی** معاویه گفت بودم در لشکریکه توجه داد از عمر بن الخطاب
و فتح کردیم شهر حلوان را و در طلب مشرکین بر دره های کوه رفتیم پس وارد نشدند

بر ایشان تا اینکه وقت نماز رسید پس خود را به ابی رسانیدم و از اسب خود فرود آمدم و عنان آنرا گرفتم پس وضو ساختم و اذان گفتم دو تکبیر گفتم پس چیزی از کوه مرا جواب داد که میگفت تکبیر گفتی تکبیر گفتنی پس ترسیدم ترسیدن شدیدی و بسمت راست وچپ نظر کردم چیز براند بدیم پس گفتم اشهدان لا اله الا الله پس جواب گفت الآن وقتی است که مخلص شدی پس گفتم اشهدان محمدا رسول الله گفت پیغمبر یست که مبعوث شده پس گفتم حی علی الصلوة گفت فریضه است که واجب شده پس گفتم حی علی الفلاح گفت رستگار شد کسی که اجابت کرد آنرا پس گفتم قد قامت الصلوة گفت بقاء برای امت محمد است و بالای سر امت قیامت پس چون از اذان خود فارغ شدم بصدای بلند صدا کردم بنحویکه صدای من میان دو کوه میرسید و گفتم ایصاحب صدا از دمیان هستی یا پریان پس سر خود را از شکاف کوه بیرون کرد من از پریان نیستم منم رزیب بن ثملا از شاگردهای عیسی بن مریم علیهما السلام گواهی میدهم که صاحب شما پیغمبر است و او انکسی است که عیسی بن مریم بآمدن او بشارت داد و من میخواستم خدمت او برسم فارس و کسری و اصحاب او میان من و او حایل شد پس سر خود را در شکاف کوه داخل کرد و من بر اسب خود سوار شدم و خود را بمرد رسانیدم و سر لشکر ما سعد وقاص بود او را بقضیه خود خبر دادم پس این خبر را بعمر بن الخطاب نوشت و او در جواب نوشت که بآن مرد ملحق شو پس سعد سوار شد و من هم سوار شدم و با هم رفتیم تا آنکه بآن کوه رسیدیم و شکاف و دره آنرا باقی نگذاردیم

ونز دامنه ای را مگر اینکه در طلبا و بودیم و قادر بر پیدا کردن او نشدیم تا اینکه وقت نماز رسید چون از نماز خود فراغت یافتم بصدای بلند صدا زدم که ایصاحب صدای شکوه و روی پاکیزه از روی تحقیق از تو کلامی شنیدیم شکوه پس بما خبر ده که تو کیستی رحمت کند خدا تو را که اقرار کردی بخدا و پیغمبر او صلی الله علیه و آله گفت پس سر خود را از شکاف کوه بیرون کرد دیدیم پیرمردی است که موی سر و ریشش او سفید است و سر بزرگی دارد مانند سنگ آسیا و گفت سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکات او پس گفتیم و بر تو باد سلام و رحمت خدا کیستی تو خدا رحمت کند تو را گفت من زریب بن ثملا وصی بنده شایسته عیسی بن مریم علیه السلام هستم که از پروردگار خود خواهش کرد باقی ماندن مرا تا زمان فرود آمدن او از آسمان و جایگاه من در این کوه است و من بشما وصیت میکنم که محکم باشید و نزدیک همدیگر شوید و خصلتهائی در امت محمد ظاهر خواهد شد پس هرگاه دیدید که آن خصلتها ظاهر شد فرار کنید فرار کنید فرار کنید که اگر یکی از شما باشید کنار آتش جهنم تا وقتیکه خاموش شود بهتر است از برای او از باقی ماندن در آن زمان – معاویه بن فضله گفت گفتم خدا تو را رحمت کند خبر ده ما را به آن خصلتها تا بشناسیم رفتن دنیای ما و نزدیک شدن آخرت خود ما را گفت آری وقتیکه بینیاز شدند مردان شما بمردان شما یعنی در فجور کردن و بینیاز شدن زنان شما بزنان شما و نسبت داده شد بغیر نسبتهای خود و قبول کردید ولایت کسانیرا غیر از موالی خود و رحم نکرد بزرگ شما

(۱۲) بخش یازدهم

کوچک شمارا واحترام نکرد کوچک شما بزرک شمارا وبسیار شد خوزد بنهای شما ونديد انزامگر مگر انبها ترین نرخهای شما وخلافت وسلطنت در کودکهای شما باشد ومیل کردند دانایان شما بحکام وزمامداران شما تا حلال کنند حرام را وحرام کنند حلال را وفتوی دهند برای ایشان بانچه که میل دارند وبگیرند قرائت را وآوازها و سازونوازها درصداهایشان وآوازهایشان ومنع کردید حقوق خدا از مالهای خودتان یعنی حقوق خدا را ندادید ولعن کرد آخر امت شما اول خودرا ونقاشی کردید مسجدهای خودتان را وبلند ساختید منبرهای خودتان را وزینت کردید قران وکتابهای خودرا بطلا ونقره وسوار شدند زنهای شما بر زینها ومستشار درکارهای شما زنهای شما شوند واحزاب شما واطاعت کرد مرد زن خودرا و نافرمانی کرد پدر ومادر خودرا وجوان برند پدر ومادر خودرا وهرخویشی قطع کند خویشاوندی خودرا وبخل کنید بر انچه در دستهای شما است ومالهای شما در نزد بدان شما جمع شد وکنز ومخفی کردید طلا ونقره های خودرا واشامیدید شرابهای مست کننده را وقمار بازی کردید ونواختید طبلها وسازهارا ومنع کردید زکوة دادن را ودادن زکوة را ضرر خود دانستید وخیانت کردن در امانت را غنیمت دانستید وکشته شد بیگناه برای انکه عامه مردم خشمگین شوند بسبب کشته شدن او ودلهای شما ربوده شد که کسی قادر برامر کردن بکارهای خوب ونهی کردن از کارهای زشت نباشد وباران نبارید وزمستان مانند فصل خزان شد وفرزند بپدر و

مادر خشمناک شد و عطا و بخشش بمردمان پست داده شد و فرزندان زنا زیاد شد و کیل و ترازوها کم داده شد و زیاد گرفته شد و دشمن مانند سلک دیوانه بر شما حمله کرد و شما ذلیل شدید و شقی و بدبخت شدید و صدقه دادن کم شد تا اندازه ای که مرد از سال تا سال دور زند و ده درهم بر او داده نشود و فجور و کارهای زشت ناروا زیاد شد و چشمها بگودیهای سرها فرو رفت در آن وقت ندا میکنند و جوابی بر ایشان داده نمیشود یعنی دعا میکنند و مستجاب نمیشود

گفتار سوم

مسامرة الابرار و محاضرة الاخیار تالیف محیی الدین عربی جزء اول ص ۱۴۳ طبع اول در مطبعه عثمانیه مطبوع سال ۱۳۰۵ قمری گفته است حدثنی عبد الواحد بن اسمعیل بن ابراهیم العسقلانی الکنانی قال حدثنی ابی قال قرأت فی کتاب ابن عصمة فی القرن العاشر من المثلثة الترابیة الموافقة لسنة خمسماة واحد وستین من الهجرة النبویة تکون امورها ئلة فی الاقالیم الثالث والرابع بتقدیر العزیز العلیم الذی اودع علم ذلک فی جری الکواکب وحرکات الافلاک کما اودع السحاب المطر والارض النبات وسائر الاسباب الالهیة المصنوعات بسیاقها - فمن ذلک ظهور الملک المشرق فیعظم امره و یشتد فی الافاق خبره ویعلو شأنه الی ان تصعد جناحاه الی الغرب والقبلة ویکون مؤیدا منصورا فی جمیع اموره وذلک فی اول القران وهو قران زحل والمشتری العلویین فی برج الجدی فی الثلث الاخیر منه ویستولی هذا الملک المذکور علی مملکة

مصر ويضعفها ويسقيها بكاس الحمام وينغصها ويهلك اعوانها ومن يقول بقولها
وذلك من اول القران الى ربعه ويهلك الله به السودان هلاكا لا يرجى جبرانه الى
ان يعودون ذمة تحت يديه ويقوى على بني الاصفر ويكسرهم ثلاث مرات ويفتح
على ايامهم قرية بلبيس ويهلك بها خلق كثير فاذا كان الربع الثاني من القرن ظهر
منه غضب ويتفرق ملكه على ثلاث فرق فيحوز كل منهم مكانا يحوزه برجاله وعساكره
ويكون احد الثلاث قويا والثلثان منهم ضعف ويبقى الملك في عقبهم الى نصف القران
ثم ينتقل الكوكبان الى الدبران وهو الثلث الثالث من القرن ففي ذلك الزمان يتحرك
صاحب الغرب في جيوش كثيرة وعساكر غزيرة وينزلون شرقا وغربا ويعمر مدينة
يقال لها شبرة او صبرة ويملؤن بنيادا العبروان فيبلغ الروم ذلك فيتحركون في الاساطيل
العظيمة فيفتحون سواحل البحر ويخاف على الجزيرتين والاسكندرية فاذا انزل حركة
كيوان وجسده في البرج الغربي وحرك سبحانه عند ذلك جيوش المغرب فينزلون قريبا
من البحر الابيض فيقسمون جيوشهم على ثلاث فرق فرقة تقصد الصعيد الاعلى و
فرقة تاخذ الطريقة الوسطى وفرقة تاخذ على طريق البحر فيجتمعون باسرهم على ساحل
مصر ويكون النيل سبعة من اثنى عشر حتى تغور بحيرة طبرية وتخف العيون في جميع الاقاليم
وتحرق مصر ثالثة ويستباح ما فيها وتستباح دماء اهل الذمة واموالهم ويملك
اكثرهم ويخرب الصعيد والريفان ويكون امر الخلق في ضلال بعد ان تستباح اموالهم
وتضعف احوالهم ويموت كثير منهم والويل لمن يقيم في اقليم مصر اذا انزل الله كيوان

برج السرطان وذلك فى الربع الاخير من القرن فاذا نزل تحركت بنو الاصفر بقوة
عظيمة فى الاساطيل ويفتحون مدينة الاسكندرية من بين البابين ويدخلون فيها
الى ان يبلغوا سوق الريحان فيقتلون خلقا كثيرا وينقلع بنو الاصفر من الشام جميعه
حتى السواحل وكان سبب خروجهم يظهر عليهم رجل من المشرق بغتة لا يعلمون بخروجه
ويضاف اليهم عساكر من الترك يفتحون بيت المقدس والشام جميعه ويقيمون بها
دون الحول فعند ذلك يتحرك ملك الجزر يقال له ذو العرف يخرج بعساكره برا وبحرا
ويقصد بعضهم الى الدروف وبعضهم الى الشام وبعضهم الى الاسكندرية وجزائر
البحر ويقع بينه وبين الترك خمس وقعات الى ان تجرى دماءهم كالنهر وفى عقب
ذلك تنتصر جيوش العرب بقوة عظيمة مائة الفا واكثر ويعود دفعة ثانية الى مصر
ويضربون خيامهم من الترك وعسقلان وطرية ثم يخرج السفيانى بعساكر عظيمة
فيقتلهم حتى لا يبقى منهم احد ويوجه السفيانى جيشين جيشا الى الكوفة فيقتل
حتى لا يبقى منهم احدا اصلا واما الجيش الاخر فيأتى الى مدينة يثرب فيستبيحها ثلاثة
ايام ثم يرحل يطلب مكة فيخسف به فى البيداء فلا يسلم منهم احد سوى رجلين
احدهما من جهينة فهو الذى يأتيه بالخبر ثم يخرج المهدى فيقتل السفيانى ذبحا
تحت شجرة بخارج دمشق ويبايع بين الركن والمقام فيملأ الارض قسطا وعدلا
ثم يغزو القسطنطينية بعساكر فى جملتهم سبعون الفا من ولد اسحق فيكبرون عليها
فينهدم ثلثها ثم يكبرون ثانية فينهدم الثلث الثانى ثم يكبرون ثالثة فينهدم

سورها کله فیدخلونها فیکسبون فیها اموالا عظاما ثم یخرج الدجال فیلبث
اربعین یوما یوم کسنة ویوم کشهر ویوم کجمعة وسایر ایامه کایامکم فینزل عیسی
علیه السلام بین مهرودتین عند المنارة البیضاء بشرقی دمشق فیصلی العصر بالناس
ویطلب الدجال فیقتله بباب لد ویخرج یاجوج وماجوج وقد ذکرنا حدیثهم فی هذا
الکتاب فیحصروا فی جبل الطور فی القلعة التی بناها الملک المعظم ابن الملک العادل
بنیان عیسی لعیسی وارجوان یدعوا بنیها فلا یزال محصورا بها داعیا فی هلاک یاجوج
وماجوج فیموتون موت رجل واحد بداء النغف کما ذکرنا ثم یخرج عیسی علیه السلام
وتخرج الارض خیرها وبرکتها فیتزوج ویولد له ثم یموت فیدفن فی المدینة بین
النبی صلی الله علیه واله وابی بکر (انتهی کلامه بعباراته والفاظه)

یعنی حدیث کرد مرا عبدالواحد پسر اسمعیل پسر ابراهیم عسقلانی کنانی که
گفت حدیث کرد مرا پدرم گفت در کتاب ابن عصمه خواندم که در قرن دهم از مثلثه
خاکی موافق سال پانصد وشصت ویک هجری نبوی (صلی الله علیه واله) امور
هولناکی میباشد در اقلیمهای سوم وچهارم بتقدیر خدای غالب دانا آن خدائی
که بودیعت گذارده علم آن امور را در جریان ستاره ها وحرکتهای افلاک همچنانکه
بودیعت گذارده در ابر باران را ودر زمین نبات را ودر سایر اسباب الهیه
هریک از مصنوعات را بسیاق خود پس از جمله آن امور ظهور پادشاه تابنده
ایست که بزرگ میشود امر او وسخت میشود در کرانه های زمین خبر او وبالا میرود

شان او تا اینکه صعود کند دو بال او بمغرب و قبله یعنی مغرب و قبله زمین را
بگیرد ودر همه کارها مؤید ومنصور شود وهمه اینها در اول قرن صورت گیرد و
این قران علویین است که قران زحل ومشتری باشد در برج جدی در ثلث آخر این
برج واین پادشاه بر مملکت مصر استیلا یابد وانرا ضعیف کند وکاسه حرکت را بر اینها
بچشاند واوضاع اینها را تیره سازد ویاران اینها را هلاک کند واینهائیکه قائل بقول
اینها هستند نابود نماید واینها همه از اول قران تا ربع آن بگذرد صورت گیرد وخدا
بسبب او اهل سودان را نابود کند بنحویکه امید جبران در آن نباشد تا اینکه برگردند
وتحت ذمه او قرار گیرند وزیر دست او باشند وبر بنی اصفر که بربرها باشند قوی
شود وسه مرتبه اینها را شکست دهد وبنی اصفر در ایام ایشان قریه بلبیس را فتح کنند
وخلق بسیاری را در آنجا هلاک کنند پس چون بربع دوم از قرن رسد غضبی از او
ظاهر شود وملک او متفرق وبسه قسمت شود وسه فرقه شوند وهر فرقه از ایشان
با رجال ولشکر خود مکانی را اختیار کنند ویکی از این سه فرقه قوی تر باشد و در
آن دو فرقه دیگر ضعف پیدا شود وملک تا نیمه قرن در اعقاب ایشان باقی باشد
پس دو ستاره زحل ومشتری منتقل شوند بمنزل دبران که یکی از بیست و هشت منزل
قمر است وآن در ثلث سوم قرن واقع خواهد شد پس در آن زمان صاحب غرب
با لشکری بی اندازه وسپاه بسیاری در شرق وغرب فرود آید وشهری که آنرا شبره
یا صبره گویند معمور کنند وبنیاد قیروانرا پر کنند واین واقعه بگوش روم رسد

بخش یازدهم

پس بادستهای عظیمی حرکت کند وساحلهای دریارا فتح کنند و بر دو جزیره
واسکندریه بمیناک باشند پس چون ستاره زحل وجسدا ودر برج عقرب نزول کند
حرکت دهد خدائیکه منزهست درانوقت لشکرهای مغرب را وانها ذیل دریای
سفید فرود ایند ولشکرهای خود را سه قسمت کنند یکقسمت در صعید اعلی تمرکز
کنند ویکقسمت طریقه وسطی را پیش گیرند ویکقسمت راه دریارا پیش گیرند پس همه
انها بر نیل مصر مجتمع شوند واب رود نیل از دوازده قسمت هفت قسمت ان بماند
یعنی اب رود نیل کم شود تا اندازه ایکه دریاچه طبریه ابش فرو رود ودر همه اقلیمها
چشمه ها خشک شود ودر دفعه سوم مصر ادش گردد مرادش خلک وفتنه وفساد
است ومباح شود انچه که در ان است ومباح شود خونهای اهل ذمه ومالهای
ایشان ومالک شوند اکثر از ایشان را یعنی انها را بغلامی بگیرند وصعید وریفان
خراب شود ومردم بضلالت وگراهی افتند پس از انکه مالهای ایشان مباح وغارت
شد وحالهای ایشان ناتوان شد وبسیاری از ایشان مردند وای برای کسیکه
در اقلیم مصر اقامت کند وقتیکه ستاره زحل در برج سرطان فرود اید واین در ربع
اخر از قرن خواهد بود پس چون ستاره زحل در برج سرطان نزول کرد بنی الاصفر
با قوای عظیمی ودستههای زیادی حرکت کنند وشهر اسکندریه از میان دو باب ان
فتح میکنند ودر ان داخل میشوند تا اینکه بسوق ریحان میرسند وخلق بسیاری
را میکشند ونژاد زرد که بنی الاصفر باشند تمام شامات حتی ساحلهای انرا از

جا میکنند (کنایه از شدت فتنه و فساد ایشانست) و سبب خروج نژاد زرد است شد ظاهر میشود بر ضرر ایشان مردی از مشرق بطور ناگهانی و اینها خروج او را ابتدا و بر اینها اضافه میشوند لشکرهائی از ترک که فتح میکنند بیت المقدس و همه شامات را و یکسال چیزی کم در آنجا میمانند در آنوقت پادشاه جزر که او را ذو العرف میگویند با لشکرهای بیابانی و دریائی خود بیرون میاید و بعضی از ایشان قصد دورف میکنند و بعضی از ایشان رو بشام میاورند و بعضی از ایشان متوجه اسکندریه و جزیره های دریا میشوند و میان او و ترک پنج جنگ واقع میشود تا اندازه که خونهای کشتگان ایشان مانند نهر جاری میشود و در تعقیب آن لشکرهای عرب با قوای بزرگ که عده ایشان صد هزار نفر یا زیادتر است بیاری میایند و مرتبه دوم وارد مصر میشوند و خیمه های خود را از ترک و عسقلان و طبریه بر پا میکنند پس از آن سفیانی با لشکرهای عظیمی خروج میکند و همه اینها را میکشد و احدی از اینها را باقی نمیگذارد اصلاً و دو لشکر میفرستد سفیانی یکی بطرف کوفه پس میکشد ایشانرا تا اینکه احدی از اینها باقی نماند اصلاً و اما لشکر دیگر را بیثرب که مدینه طیبه باشد میفرستد و تا سه روز آنجا را غارت و کشتار میکند پس لشکر او کوچ میکند بطلب مکه در بیداء لشکر او بزمین فرو میروند و سالم نمیماند از ایشان احدی مگر دو مرد که یکی از اینها از قبیله جهینه است و او است آنکسی خبر فرو رفتن لشکر را بمکه برای مهدی میاورد پس مهدی خروج میکند و میکشد سفیانی را سر او را بریدن در زیر درختی در خارج دمشق و با او بیعت

بخش یازدهم

کرده شود در میان رکن و مقام پس زمین را پر کند از عدل و داد و بعد از آن جنگ کند
با اهل قسطنطنیه با لشکرهائی که در میان ایشان باشد هفتاد هزار نفر از فرزندان
اسحق پس تکبیری بر آن گویند که یک ثلث از آن خراب شود و تکبیر دوم را که گویند ثلث
دوم آن خراب شود و بتکبیر سوم همه حصار آن خراب شود و داخل قسطنطنیه شوند
و کسب کنند مالهای بزرگی را پس از آن دجال خروج کند و چهل روز روی زمین
بماند که یکروز از آن مانند سالی باشد و یکروز مانند ماهی و یکروز مانند هفته ای
و باقی روزهای آن مانند روزهای شما باشد پس عیسی علیه السلام فرود آید
در حالیکه دو جامه زرد رنگ پوشیده باشد در نزد مناره سفید در سمت شرقی دمشق
و با مردم نماز عصر را بجا میاورد و طلب میکند دجال را و او را در باب لد میکشد
و یاجوج و ماجوج بیرون آیند که حدیث ایشان را در این کتاب ذکر کردیم و در
کوه طور محصور شوند در قلعه ای که پادشاه معظم فرزند پادشاه عادل بر بنا و پایه
عیسی که برای عیسی بنا کرده و امیدوارم که باقی او را باقی گذارند و همیشه در آنجا
محصور باشند برای هلاکت یاجوج و ماجوج پس همه ایشان میمیرند مانند مردن
یکمرد بدرد نغف یعنی کرمی برانها میفتد مانند کرمهائی که در بینی شتر و بینی گوسفند است
و همه ایشان را یکمرتبه بهمراه یکدیگر هلاک میکند پس بیرون میاید عیسی و زمین خیر و برکت
خود را ظاهر میکند و عیسی زن میگیرد و فرزند میاورد و پس از آن میمیرد و در مدینه
طیبه میان قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر دفن میشود (تمام شد منقول از کتاب ابن عقده)

مؤلف فاصر گوید

برای شرح این گفتار که تا اندازه ای پرده ابهام از روی کلام برداشته شود و
اذهان بعضی از برادران ایمانی بدان آشنا شود مقتضی چنان دیدم که بعضی از اصطلاحات
نجومی را که متعلق بقران است در اینمقام شرح دهم و در نتیجه آنچه از این گفتار مستفاد
میشود بعرض رسانم — بدانکه کلیه قراناتی که در کواکب سیاره در فضای افلاک رخ
میدهد بر شش قسم است اوّل قران دوگانه یعنی قرانیکه دو کوکب از کواکب سیاره با هم
نزدیک شوند دوّم قران سه گانه یعنی سه کوکب با هم نزدیک شوند سوّم قران چهار
گانه یعنی چهار کوکب با هم نزدیک شوند چهارم قران پنجگانه یعنی پنج کوکب با هم نزدیک
شوند پنجم قران ششگانه یعنی شش کوکب با همدیگر مقارن شوند ششم قران هفتگانه
یعنی هفت سیاره با هم نزدیک شوند — و جمله این قرانات صد و بیست قران میشود
چنانچه بعد از این شرح اجمالی خواهم داد و معظم احکام و حوادث عالم بر این صد و بیست
قران است و معظم ترین همه قرانها قران زحل و مشتری است که آنرا قران علویّین گویند
بطور اطلاق و بعد از آن قران نحسین است که قران زحل و مریخ باشد در برج سرطان
که زحل را وبال است و مریخ را هبوط و پس از آن قران سعدین است که مشتری و زهره
باشند در برج حوت که خانه مشتری و خانه شرف زهره است و این سه قران از سایر
قرانات اهمیتش زیادتر است و نگارنده شرح این سه قران را در طی سه مطلب ذکر مینمایم

مطلب اوّل در قران علویّین و آن بر چهار نوع است اقدم و اعظم و اوسط

بخش یازدهم

واصغر ــ مدت قران اصغر نوزده سال وکسری قریب بیست سال است وقران اوسط مدت ان دویست چهل سال وکسری است وقران اعظم مدت نهصد وهشتاد سال است وقران اقدم دوهزار ونهصد وچهل سال مدت ان است **در کتاب** کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم تصنیف خواجه ظهیر الحق سید العلماء ابو المجاهد محمد بن مسعود بن محمد زکی غزنوی از کتاب تفهیم ابوریحان نقل کرده که میگویند قران علویین هر بیست سال یکبار باشد وانرا قران اصغر خوانند وچون در مثلثه دوازده قران کردند در مدت دویست وچهل سال منتقل میشوند بمثلثه دیگر وان را قران اوسط گویند وچون در هر چهار مثلثه که اول ان حمل است واخر ان سرطان مقارن شدند ودر مدت نهصد و هشتاد سال بحمل برگشتند انرا قران اعظم خوانند ــ بعد از نقل کلام ابوریحان از تفهیم میگوید که این قول از استاد پسندیده نیست برای انکه سهو است وگمان اینست که این سهو از طغیان قلم است وحق انست که قران علویین چهار است چنانچه ذکر کردیم اما قران اقدم انست که در اول حمل قران کنند وپس از ان صد وچهل وهفت قران دیگر کنند در مقدار دوهزار ونهصد وچهل سال در چهار مثلثه سه دفعه در هر دفعه ای چهل و نه قران وگاه باشد که پنجاه قران کنند وگاه باشد که چهل وهشت قران کنند واز ان جمله در هر مثلثه ای دوازده قران کنند وگاه باشد که سیزده قران کنند وچون صد و چهل وهفت قران کردند باول تمام شود وبحمل باز ایند مثال انست که چون در اول حمل قران کردند حمل از مثلثه اتشی است دوازده یا سیزده قران کنند پس در مثلثه خاکی

روند واغاز از ثور نهند و دران مثلثه دوازده قران کنند پس در مثلثه بادی روند واغاز از جوزا نهند و دران مثلثه دوازده قران کنند پس در مثلثه ابی روند واغاز از سرطان نهند و دران مثلثه نیز دوازده قران کنند و این یکدفعه باشد که در مثلثه قران کرده باشند پس دفعه دوم در مثلثه اتشی روند واز اسد ابتدا کنند و دوازده یا سیزده قران کنند پس در مثلثه خاکی روند واز سنبله ابتدا کنند و دوازده قران کنند پس در مثلثه بادی روند واز میزان ابتدا کنند و دوازده قران کنند پس در مثلثه ابی روند واز عقرب ابتدا کنند و دوازده یا سیزده قران کنند پس دفعه سوم در مثلثه اتشی روند واز قوس ابتدا کنند پس در مثلثه خاکی روند واز جدی ابتدا کنند پس در مثلثه بادی روند پس در مثلثه ابی روند بهمان تفصیل هر کدام قران کنند تا براول حمل صد و چهل و هفت قران تمام شود و باز براول حمل رسند و این مقدار قرانات دو هزار و نهصد و چهل سال میشود و ان مدت قران اقدم است **واما قران اعظم** اول قرانها یکدفعه است از دفعات قران اقدم و عدد قران چهل و نه است و گاهی میشود که پنجاه شود و گاهی میشود که چهل و هشت شود و مدت ان نهصد و هشتاد سال است **واما قران اوسط** اول قرانها یکمثلثه ها از قران اعظم است و عدد قران وی دوازده است و گاهی باشد که سیزده شود و مدت این قران دویست و چهل سال و چیزیست **واما قران اصغر** یک قران از قران اوسط است که مدت ان قریب بیست سال است چون معنای قرانهای چهارگانه نجومی دانسته شد

بخش یازدهم

اکنون بدان که مراد از قرن عاشر از مثلثه ترابی که در این گفتار سوم از
کتاب مسامرة الابرار از کتاب عصمت نقل شد که مصادف بوده با سال پانصد و شصت و یک
هجری از قرون قران اعظم است که شرح و مدت آن ذکر شد که دوران نهصد و هشتاد
سال است که در این تاریخ که سال یکهزار و سیصد و هشتاد و سه سال و سه ماه و کسری
از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله میگذرد هشتصد و بیست و سه سال و کسری از آن قرن
که قران اعظم است گذشته و صد و پنجاه و هفت سال دیگر از این قرن باقی مانده و هشتاد
و هشت سال از ربع چهارم این قرن گذشته امید است که همین زودیها این قرن بپایان
برسیده آثاریکه خبر داده بروز و ظهور کند و فرج قائم آل محمد عجل الله فرجه ظاهر شود

گفتار چهارم

ینابیع المودة تالیف شیخ سلیمان حسینی حنفی نقشبندی قندوزی بلخی که از اجله علمای
اسلامیه در قسطنطنیه بوده — طبع بمبئی ص ۳۹۰ از کتاب عنقاء مغرب تالیف محیی الدین
عربی در حالات مهدی موعود گفته است که فعند فناء خاء الزمان وذالها

على فاء مدلول الكرور يقوم — مع السبعة الأعلام والناس عقل

عليم بتدبير الامور حكيم

باشخاص خمس ثم خمس وخمسة — عليهم ترى امر الوجود يقيم

ومن قال ان الاربعين نهاية — لهم فهو قول يرتضيه كليم

وان شئت اخبر عن ثمان ولا تزد — طريقهم وفرد اليه قويم

فسبعتهم في الارض لا يجهلونها — وثامنهم عند النجوم لزيم

مؤلف فقیر گوید

این اشعار از محیی الدین عربی راجع باستخراجی است که برای زمان قیام مهدی علیه السلام کرده از روی قاعده جفر یکه در دست داشته روی سر جدول سباعی ورباعی و دور دادن حروف ونتیجه استخراج خود را ظاهراً بحساب ابجد در این اشعار خبر داده که بعد از گذشتن خاء با ذال وفاء زمان وانچه که از فاء بالا رود وبصاد نرسد مهدی قیام میکند با اصحاب خاص خود وخاص الخاص های از خواص که در تمام روی زمین متفرقند از رجال الغیب که هفت نفرند واز ابدال که چهل نفرند واصحاب کهف که هفت نفرند وسایر نقباء واوتاد ونجبا وظاهراً مراد از خاء وذال وفاء عدد ابجدی اینها است که خا بحساب ابجد ششصد وذال هفتصد وفاء هشتاد میشود یکهزار وسیصد وهشتاد میشود وبقید کلمه علی از هشتاد میگذرد ولیکن نبود که حرف صاد حاکی از آن است نمیرسد وبنا براین مقیاس زمان قیام از سال هزار وسیصد وهشتاد هجری بالا میرود ولی نبود نمیرسد واز هشتاد و نه زیادتر نمیشود — ودور حروف زمان باین کیفیت است بنابر طریقه محیی الدین ز م ا ن که در عقب آن است ح ن ب س ودر عقب آن است ط س ج ع وهمچنین تا دائره بیست وهشت تمام شود وتمام شدن دائره باین حروف است و ل غ م پس از اینها بزمام میرسد وبناید زمام را تکرار کند واین حروف را در جدول سباعی ورباعی میبرند که مجموع حروف دور یکصد ودوازده حرف

میشود و قاعده النقاط و استخراج جواب را در اینکتاب شرح مبسوط بعد از
این خواهم نگاشت تا برادران اهل فن ازان کامیاب و موفق بتوفیق صواب گردند

جدول دائرهٔ سباعی و رباعی

ز م ا ن	ح ن ب س	ط س ج ع	ی ع د ف
ك ف ه ص	ل ص و ق	م ق ز ر	ن ر ح ش
س ش ط ت	ع ت ی ث	ف ث ك خ	ص خ ل ذ
ق ذ م ض	ر ض ن ظ	ش ظ س غ	ت غ ع ا
ث ا ف ب	خ ب ص ج	ذ ج ق د	ض د ر ه
ظ ه ش و	غ و ت ز	ا ز ث ح	ب ح خ ط
ج ط ذ ی	د ی ض ك	ه ك ظ ل	و ل غ م

استخراج جواب بطریقهٔ جفر حاج حبیب هندی خانه اول را که زم آن است در نفس
خود ضرب کن و حاصل ضرب را بر صد و دوازده تقسیم کن انچه از صد و دوازده
زیاد آمد از خانه اول از طرف عرض جدول حرف بشمار هر حرفیکه منتهی شد الحرف
را بردار و جدا ثبت کن که آن مستحصله است پس ازان آن خانه ایکه حرف بر آن منتهی
شد مخالفة ضرب کن یعنی مجموع چهار حرف آنخانه را میگیری و در خودش ضرب میکنی
و حاصل ضرب را بدستور سابق بر صد و دوازده تقسیم میکنی و زیاده را از

از ما بعد الحرفیکه برداشته‌ای باز شماره کن بر ان حرفیکه منتهی شد باز انرا پهلوی ان حرف اول که جدا نوشته‌ای بنویس که مستحصله است با از انخانه را که حرف دوم را از ان برداشتی
مخالفة ضرب کن و بدستور سابق عمل کن و اگر کسر بهمان حرف سابق رسید باز خود الحرف را بردار و دیگر انخانه را در نفس خود ضرب نکن بلکه خانه ما بعد انخانه را بخالفة
ضرب کن اما در تعداد حروف از سر حرف ما بعد الحرف که برداشته بشمار و همچنین است
اگر دو خانه پی در پی در نفس خود ضرب شد خانه سوم بعد از ان دو خانه را در نفس
خود ضرب کن اما در شمردن حروف از الحرف که برداشته شده است از ما بعد ان بشمار
و همچنین بیست و هشت خانه را در نفس خود ضرب کن و حروف مستحصله بیرون بیاور و
اگر بخواهی جواب طولانی شود عدد خانه دوم را با هفتم و سوم را با دوم و چهارم را
با سیزدهم با هم ضرب نما و همان قاعده مستحصله بگیر که جواب شافی بیرون میاید

اجمالا از مقدمات شرح مبسوط در گفتار پنجم که در طریقه محیی الدین مفصلا شرح میدهم که باید اضافه شود غافل مباش و مغتنم بشمار که اگر با تامل در ان دقت کنی باب بسیاری از مشکلات در این علم برایت گشوده خواهد شد ان شاء الله تعالی و ذلک فضل الله یوتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم — فتبصر جیدا و تامل ترشد

گفتار پنجم

کتاب الدر المکنون والجوهر المصون تصنیف محیی الدین عربی که بهترین کتب او است در علم حروف و جفر بطور مفصل بسط کلام داده جدولهای کثیره بیش از هفتاد جدول برای وقایع اینده در روی زمین تا قیام قیامت تنظیم نموده و بعلاوه بصورت رمز و لغز

بخش یازدهم

وقایعی را ذکر نموده شانزده جدول راجع بوقایع اجمالیه و تفصیلیه مهمه ای که در دمشق تا زمان ظهور رخ میدهد و هفت جدول راجع بوقایعیکه در مکه تا زمان ظهور و بعد از ظهور رو میدهد و سه جدول راجع بوقایع مهمه ای که در مدینه ظاهر میشود و سه جدول راجع بوقایع بیت المقدس و چهار جدول راجع بقضایای مصر اجمالا و تفصیلا و فتنه هائیکه از مغرب متوجه آن میشود یکجدول راجع بفتنهای یمن و یکجدول راجع بحادثه هائیکه در حلب رو میدهد یکجدول راجع بفتنه کردها و چهار جدول راجع بوقایع ملوک و حادثه هائیکه در قسطنطنیه ظاهر میشود پیش از ظهور و بعد از ظهور و یکجدول راجع بپادشاهان روم و سه جدول راجع بسلطنت و سلاطین روی زمین و شش جدول راجع به نواب و قضاة در شهرها و یکجدول راجع بخوارج و دو جدول راجع بسفیانی و فتنه های او تا وقت کشته شدن او و یکجدول راجع بفرو رفتن لشکر سفیانی بزمین درمیان مکه و مدینه و یکجدول راجع بخروج بنی الاصفر و یکجدول راجع بظهور قائم علیه السلام و بیعت گرفتن او و یکجدول راجع به اقامت امام علیه السلام در شام و یکجدول راجع بخروج دجال و یکجدول راجع بفرود آمدن عیسی در نزد مناره دمشق و یکجدول راجع بکشته شدن دجال بدست عیسی و یکجدول راجع به خروج یاجوج و ماجوج و یکجدول راجع بخروج عیسی با مسلمانان و یکجدول راجع به هلاک یاجوج و ماجوج و دو جدول راجع بکیفیت نزول عیسی و رفتار او تا وقت مردن و دفن شدن او در پهلوی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه طیبه و یکجدول

راجع بخروج دابة الارض یکجدول راجع بخروج دنبکه مردم را بجود دعوت کند
یکجدول راجع ببیرون امدن اتش از قعر عدن ویکجدول راجع بطلوع افتاب از مغرب
ویکجدول راجع به انقلاب دهر پیش از قیامت کبری و یکجدول راجع بنفخهٔ اولی و
صقعه ویکجدول راجع بعالم علوی وچگونگی مرگ دران وچند جدول دیگری که
دراین کتاب محل ذکر ان نیست **وبیان کیفیت استخراج** ازان جداول
ومثالیکه خود محیی الدین دران کتاب برای نمونه ذکر کرده که راه حل جداول منوط
بدانستن ان قاعده است نگارنده قاعده انرا با مثالیکه ذکر کرده دراین جزو از کتاب
مینویسیم واشاره بمطلع هرکدام از جدولها میکنم تا علاقه مندان ارباب فن ازان بهره مند
گردند **بدانکه** قاعده استخراج ازجدول سباعی ورباعی از اینقرار است هرگاه اراده
کردی که سؤالی را بیرون بیاوری درهر موضوعی نظر کن بماه عربی که دران هستی و بین
که چند روز از ماه گذشته حرف انرا بگیر اگر اول ماه است حرف الف رابگیر واگر دوم است
حرف باء واگر سوم است جیم واگر چهارم است دال وهکذا تا بیست وهشت حرف واگر
بیست ونهم است الف رابگیر واگر سی ام است با را بگیر این را وضع اول گویند پس نظر کن
که ماه درکدام یک از منازل قمر است حرف ان منزل راهم بگیر وبیست وهشت منزل قمر
وحروف ان از اینقرار است سرطین ا بطین ب ثریا ج طرفه د
هقعه ه هنعه و ذراع ز نثره ح دبران ط جبهه ی خرثان ک
صرفه ل عوا م سماک ن غفر س زبانا ع اکلیل ف قلب ص

بخش یازدهم

شوله ق نعایم ز ملق ش ذابح ت بلع ث سعود خ اخبیه ذ مقدم
ض مؤخر ظ رشا غ پس از ان میگیری یکی از سیارات هفتگانه را وایها از
ابنقرار است زحل سه حرف معجم دارد خ ث ذ برج ان جدی ولو است وحروف
برج ان ک ض است مشتری حروف معجم ان خ ف ش برج ان قوس وحوت
حروف برج ان ن ف ش مریخ حروف ان آ غ هٰ برج ان حمل عقرب
حروف ان د ت ن شمس حروف ان هٰ ط خ برج ان اسد حروف ان
زهره حروف ان ج م ز برج ان ثور ومیزان حروف ان ظ غ ص
عطارد حروف ان ق ی ص برج ان سنبله وجوزا حروف ان ذ ب خ قمر
حروف ان س ل ر برج ان سرطان چون ایها را دانستی باید مشترک را
از غیر مشترک تمیز بدهی مشترک انستکه در ان تداخل باشد بحسب ثلث داشتن وان
این حروف است هٰ خ ص ظ ر ز ج وما بقی حروف مشترک نیستند پس
از ان حرف سائل را باید بگیری واگر سؤال در عشر اول شده حرف اول را بگیر واگر
در عشر دوم شده حرف دوم را بگیر واگر در عشر سوم است حرف سوم را بگیر در صورتی
که اسم سه حرفی باشد واگر اسم سائل چهار حرفی باشد پس حرف چهارم حکم اول را
دارد واگر پنج حرفی باشد پنجم حکم دوم را دارد واگر شش حرفی باشد ششم حکم
سوم را دارد اسم سه حرفی مثل حسن چهار حرفی مثل محمد پنج حرفی مثل سلمان
شش حرفی مثل ابراهیم وبرهمین قیاس است سایر اسمها مثلا محیی الدین سؤال کرده

طریقهٔ استخراج مخبیٔ لدنّیه

از انقراض چراکسه حرف سؤالیکه از ماه بیرون آورده ز بوده در آنوقت ماه در منزل ثریا بوده حرف آن جیم بوده و حرف کوکب سیاره ر بوده و حرف اسم سائل م بوده امهات حروف چهار حرف شده که عبارت از جزو و صفحه و سطر و خانه باشد و آن چهار حرف این است ز ج ر م آنرا در جدول سباعی ور باعی دور داده بطریق ذیل پس طریقه لقط اینست که جدول را حکم یکسطر قرار دهی و

ز ج ر م	ح د ش ن	ط ه ق س	ی و ث ع
ك ز خ ف	ل ح ذ ص	م ط ض ق	ن ی ظ ر
س ك غ ش	ع ل ا ت	ف م ب ث	ص ن ج خ
ق س د ذ	ر ع ه ض	ش ف و ظ	ت ص ز غ
ث ق ح ا	خ ر ط ب	ذ ش ی ج	ض ت ك د
ظ ث ل ه	غ خ م و	ا ذ ن ز	ب ص س ح
ج ظ ع ط	د غ ف ی	ه ا ص ك	و ب ق ل

حروف بنسبت سؤال و از جدول حروف میشماری تا ببینی عدد کدام حرف میرسد و از بعد آنحرف حرف میشماری الّا اینکه ماه را باید بعشرات رد کنی و الف را رد به مآت نمائی و حروف را که میگیری بسؤالی پهلوی هم بنویسی پس در اینجا از خانه اول سمرد یم بحرف هفتم که شین است برحسب قاعده چون عدد شین سیصد و در مرتبه مآت بود رد بعشرات کردیم سی شد و بهمین حال جدول را باید دور داد تا اندازه ای که نهایت ندارد و جوابیکه مخبی لدنیه از این سؤال بیرون آورده اینست فی حمس العاشر تنتشر العساکر فیخرج من المیم ذات الملات القاف یهبط الی الف السین سل عین النبه الفاسدة لا توجب له من صلة عائدة الخ اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد من کثرة ما ظلم کسر یوم رحیله العلم دخل القاف دال علی احسن حال تلقاه السین فی احسن تزیین قائل بصدق و لم

بخش یازدهم

ولم یخن فذهب بعد ان اجمل واحسن دخل القاف حینئذ فلقته العین الغائبة
فهذه اول مصائبه ثم سار ملات العساکر العظیمة والمحاسن البتیمة والدلالات الثمینة
حل القاف حا فلقته الخا و وصل الی اقصی الغایات وخیانة غاد سابق الحمیر فی سیرة الامر
تا اخر کلمات تیکه استخراج کرده وجواب خیلی مفصلی از سؤال مختصر بیرون آورده و برای میقات
ظهور مهدی علیه السلام جدولی باین صفت ترتیب داده واین رباعی را نوشته

محمد	۱۲۰	۱۱۲	۵۰	۳۸۶	۵۴	یوسف
۵۴	۳۸۳	۵۸	۱۵۳	۹۶	۱۱۷	۱۰۹
۱۵۷	۹۳	۱۲۱	۱۰۶	۵۱	۳۸۷	۵۵
علی	۴۸	۳۸۴	مهدی	۱۵۴	۹۷	حسن
۵۶	۱۵۸	۹۴	۱۲۲	۱۰۷	۵۲	۳۸۱
۱۱۹	۱۱۱	۴۹	۳۸۵	۵۳	۱۵۵	۹۸
شعیب	۵۷	۱۵۲	۹۵	۱۲۳	۱۰۸	احمد

اذا دار الزمان عقیب صوم
ببسم الله فالمهدی قاما
ویخرج بالحطیم علی حروف
الا فاقراه من عندی السلاما

ینابیع المودة ص ۳۹۰

گفتار ششم

از محیی الدین عربی در باب سیصد وشصت وششم از فتوحات مکیه نقل کرده که
گفته است منزل وزراء المهدی الظاهر فی آخر الزمان الذی بشر به رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم وهو من اهل البیت ـ ان لله خلیفة یخرج وقد امتلأت
الارض جورا وظلما فیملأها قسطا وعدلا لولم یبق من الدنیا الا یوم طول الله ذلک
الیوم حتی یلی من عترة النبی صلی الله علیه وآله وسلم یبایع بین الرکن والمقام اسعد
الناس به اهل الکوفة ویقسم المال بالسویة ویعدل فی الرعیة ویفصل فی القضیة

وفي نسخة اخرى زاد بعد عترة رسول الله من ولد فاطمة يواطي اسمه اسم رسول الله
جده الحسين بن علي يبايع بين الركن والمقام يشبه رسول الله في الخَلق بفتح الخاء و
ينزل عنه في الخُلق بضم الخاء اسعد الناس به اهل الكوفة يعيش خمسا او سبعا او تسعا
يضع الجزية على الكفار ويدعوا الى الله بالسيف (رجعنا الى رواية الينابيع) يخرج على
فترة من الدين ومن ابى قتل ومن نازعه خذل يظهر من الدين ما هو الدين عليه
في نفسه ما لو كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيا لكان حكم به يرفع المذهب
من الارض فلا يبقى الا الدين الخالص اعدائه مقلدة العلماء واهل الاجتهاد
فيدخلون كرها تحت حكمه خوفا من سيفه وسطوته ورغبة فيما لديه يفرح به عامة
المسلمين يبايعه العارفون بالله من اهل الحقائق عن شهود وكشف بتعريف الهي
وله رجال الهيون يقيمون دعوته وينصرونه وهم الوزراء يحملون اثقال المملكة
قال وهو السيد المهدي من آل محمد هو الوابل الوسمي حين يجود وهو خليفة مسدد
يفهم منطق الحيوان ويسري عدله في الانس والجان ووزرائه من الاعاجم ما فيهم
عربي لكن لا يتكلمون الا بالعربية لهم حافظ ليس من جنسهم ما اعطى الله قط هو
اخص الوزراء وافضل الامناء **وفي نسخة اخرى** ولولا ان السيف بيده
لافتى العلماء (الفقهاء خ ل) بقتله ولكن الله يظهره بالسيف والكرم فيطيعون
ويخافون ويقبلون حكمه من غير ايمان ويضمرون خلافه ويعتقدون فيه اذا
حكم فيهم بغير مذهبهم (مذهب ائمتهم خ ل) احد الرد رجة الاجتهاد واما من يدعي

بخش یازدهم

التعریف الالهی بالاحکام الشرعیة فهو عندهم مجنون فاسد الخیال (انتهی)

یعنی از برای خدا خلیفه ایست که بیرون میاید وقتیکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد پس پر میکند انرا از عدل و داد اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر یکروز خدا انروز را دراز میکند تا امکه حکومت کند مردی از عترت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که بیعت کرده شود در میان رکن و مقام و مساعدترین مردم با او اهل کوفه هستند و مال را بمساوات تقسیم میکند و در حق رعیت عدالت میکند و قضایا را امیبرد **و در نسخه دیگر** بعد از ذکر عترت رسولخدا یاد کرده که از فرزندان فاطمه است و همنام است با رسولخدا جد او حسین بن علی است بیعت کرده میشود در میان رکن و مقام شباهت دارد در خلقت برسولخدا و نازل منزله او است در خلق و خو مساعدترین مردم با او اهل کوفه اند میماند پنج یا هفت یا نه سال جزیه بر کفار مینهد و مردم را با شمشیر بخدا دعوت میکند (برگشتیم بروایت ینابیع) بیرون میاید در زمان سست شدن دین و کسیکه از اطاعت او سر بپیچد کشد او را میکشد و کسی که با او نزاع کند مخذول میشود ظاهر میکند از دین آنچه را که دین بر ان بنا نهاده شده در نفس خود آنچه را که اگر پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم زنده بود حکم بران میکرد مذهبهای مختلفه را بر میدارد و از بین میبرد از روی زمین پس باقی نماند مگر دین خالص که اسلام باشد و دشمنان او مقلدین از علماء خواهند بود و کسانیکه اهل اجتهادند پس ایشان از روی کراهت در تحت حکم و فرمان او خواهند امد از ترس شمشیر و سطوت او و از روی طمع بانچه که در نزد او است و عموم مسلمانان بظهور او شاد میشوند و با او بیعت میکنند؛

اهل معرفت بخدا از اهل حقیقتها که از راه شهود و کشف بتعریف الهی و از برای او
مردان خدائی هستند که بپا میدارند دعوت او را و یاری میکنند او را و ایشان وزیران
هستند که سنگینی های مملکت را حمل میکنند - گفت - و او است سید مهدی از آل
محمد و او است اولین باران بهاری زننده زمانیکه بخشش میکند و او است جانشین
محکم خدا میفهمد نطق حیوانات را و سریان مینماید عدل و داد او در انس و جن و
و وزیرهای او همه از عجمند ولیکن تکلم نمیکنند مگر بزبان عربی از برای ایشان
حافظی است که از جنس ایشان نیست عطا نکرده است خدا احدی را هرگز مخصوص ترین
وزراء و با فضل ترین امینهائی که به او عطا فرموده **ودر نسخه دیگر** است
که اگر شمشیر بدست او نباشد هر اینه علماء یا فقهاء فتوی بکشتن او دهند ولیکن خدا
با شمشیر او را ظاهر میکند و با صفت کرم پس از روی طمعی که میکنند و ترسی که دارند حکم
او را میپذیرند در حالتیکه ایمان به او ندارند و در اندیشه ایشان مخالفت کردن با او
است و اعتقادشان اینستکه او در حق او در میان ایشان بغیر مذهبشان یا مذهب امامهای
ایشان حکم کند از کسیکه دارای مرتبه اجتهاد است واما کسانیکه مدعی تعریف الهی اند
به احکام شرعیه پس او نزد ایشان دیوانه و فاسد الخیال شمرده میشود **ودر کتاب**
الزام الناصب ص ۱۹۲ در علامه این اشعار را از محیی الدین نقل کرده است

ولا بدّ للروم مما ينزل حلبا — مدججين باعلام وابواق
والترك تجري من نصيبين من حلب — يا قوا كراديس من جمع وافراق
كم من قتيل يرى في الترب مجدلا — في دمشق بدا كالماء مهراق

بخش یازدهم

ولا تزال جیوش الترك سائرة	حتی تحلوا بارض القدس عن ساق
والترك تستنجد المصری حین تری	فی جحفل الروم غدراً بعد میثاق
ویخرج الروم فی جیش لهم جلب	الی اللقاء بارقال واعناق
وتخرب الشام حتی لا انجبار لها	روم وروس وافرنج ببطراق
ویل الاعاجم من ویل یحل بهم	من وادو حل ومن روس واعناق
وتنشر الرایة الصفراء فی حلب	من کف قیل یقول الحق مصداق
یا وقعة لملوك الارض اجمعها	روم وروس وافرنج وبطراق
یاخذهم السیف من ارض الجبال فلا	یبقی ببغداد منهم فارس باقی
وتملات الکرد بغداد وساحلها	الی خزیبان من شرق لاعراق
فتاتی الصیحة العظمی فلا احد	ینجو ولا من حکمه باق
فتشرب الشاة والسرحان مائهما	بالامن من غیر ارجاف واقلاق
والله اعلم بعد ذلك ما	یکون ویبقی وجهه الباقی

ترجمهٔ اشعار ناچار است از اینکه رومیها در حلب فرود آیند با پرچمها و شیپورها در حالتیکه بیعقتی کننده باشند بار بنهای ایشان و ترك قصد میکند از طرف نصیبین که شهری است از دیار ربیعه و از طرف حلب و میایند در ساختمانهای محکم ایشان مجموعاً و متفرقاً چقدر کشته هائیکه در روی خاك افتاده باشد دیده خواهد شد که در اینجائیکه گورستان آنها است و روی خاك میافتند خون مانند آب نهر جاری شود

وهمیشه لشکرهای ترک پیشروی خواهند کرد تا وقتیکه وارد بیت المقدس شوند
وجنگ بر روی ساق خود بایستد وترک از امر مصر یاری میطلبد بعد از سست شدن
بواسطه عهد شکنی کردن رومیها ولشکر عظیم بر سر اینها فرستادن وقوی میشود ورومیها رو
با لشکر گرانی بیرون میاید با هیاهو وغوغاء ووسائل ومهمات جنگی با نهایت شتاب
وعجله وشدت عمل وشام را خراب میکنند بنحویکه جبران پذیر نباشد رومیها وروسیها
وفرانسه اینها با هزاران سرهنگها ومردان جنگی وای بر عجمها از عذابیکه بر اینها وارد
میشود از برد کردن ودر گل فرو رفتن واز شدت عمل روسیها وباز کرده میشود درب حمهای
زرد یعنی نژاد زرد پوست در جنگ بدست گوینده اینکه گفتار او مصداق حق وواقع است
ای وای از جنگیکه برای همه پادشاهان روی زمین روی خواهد داد از روم وروس
وفرانسه وبطارقه از زمین کوهستانها شمشیر بر اینها کشیده شود بنحویکه در بغداد
از ایشان سواری باقی نماند ومالک میشود کرد بغداد وساحل آنرا تا خراسان از
قسمت شرق عراق پس از آن صیحه عظیمی بگوشها میاید که نجات برای احدی نباشد
وبحکم خدا کسی باقی نماند درانوقت گوسفند وگرگ باهم از یک آب بیاشامند در
کمال ایمنی وترس ولرزه از یکدیگر برایشان روند هند وباهم مانوس واز یکدیگر جدا
نشوند وخدا داناتر است که بعد از آن چه خواهد بود وباقی نمیماند ذات خدای باقی

گفتار هفتم

شمس المعارف الکبری تالیف شیخ احمد بن علی بونی متوفای سال ششصد وبیست ودو

بخش یازدهم

هجری قمری در بخش سوم این کتاب گفته شد وهذه تحفة قدسية ونفحة مسكية لمن يتولى مصر من الملوك والوزراء بطريق التلويح والتصريح وغيرهم من ملوك الارض بلسان الاشارة والتلويح وما يحدث في كل قرن من الفتن والحروب الى اخر الزمان

وهي هذه

سبحان ذى الملك الاعز الاحما	القادر القاهر مولى النعما
المانح المانع ذى العطايا	عالم الاسرار مع الخفايا
مقسم الارزاق ومبدع الدول	ومرسل الهادى الرسول المكتفل
محمد الهادى نبى الساعة	وصاحب البراق والشفاعة
وهو الذى يخبرنا عن ربه	مما رأى وما دنى من قربه
يا سائلى عن مبهمات الامرا	وعن ولاة يحكمون مصرا
ابذ يكمو رمزا على التوالي	في نظم كل سلك حرف والي
فيها كمو سرا مصونا مكتتم	عن غير ذى لب وعقل لم ينم
وهو الذى اودع سر الجفر	عن فاضل ليث امام حبر
اعنى عليا ابن عم المصطفى	من العلوم قد حوى لما خفا
وقال يا اهل العراق طرا	اخبركمو عن حادثات تترى
واوسع المقام والمقالا	مبينا في قوله احوالا
فخذ من القول النفيس ما بدا	وحل رمزي لينال طرق الهدى

عين وكاف دال ثم ميم ‏ (ثم ها وميم) — تخللت ذا خلف ذا عقيم

وخلفت بالدال نون حكمت — وبعدها نقش رموز انظمت

لكل حرف مدة معلومة — زوج وفرد كلها مرقومة

الْيا تلي بالزاء مصر مدة — والسين منها ثم ذال بعده

لصفد عم الميم من قاف يتم — بابتداء الغرب بالعرب اختتم

بالفرد اياما واعواما تلي — والفاء منهل دمشق يجتلي

بخارجي الشرق ثم لا يصل — مصرا وفي حال الرجوع ينفصل

بالفرد اياما واعواما يلم — من نسل عباس استغان وحكم

يتم بالايام لا اعواما — ثم يلي شين يلي مقاما

من بعده خلف بنا مكبده — وقد ترى ايامها سعيده

ثم يلي الالف يعود حاكمه — والتا يليها للبلاء دائمه

وحكمها ذال من الشهور — والالف في العدد المقدور

(ياء من خفي الاحراعد) وبعد باء بالخفي امرا — في ستة وعشرة ونذرا

يقوم منها اليا (الباء) وجيم غالبه — تخلف عنها والمراد طالبه

والفاء منها بالالف لا ينبغي — لكنها تطلب عودا حقا

فتخلف منها امور عدة — ثم يلي خاء وشين بجده

ويكسر العم وابن الزوجه — والجيم تأتي خيفة موجهه

بخش یازدهم

فيا له من قاتل ما اجوده ... ذی سيرة سديدة مسدده

حسن الذراعين به علامة ... وواسع الصدر وفيه شامة

وحكمه بالفرد فی الاعوام ... واحكم له بالزوج فی الايام

وبعد باء و ثم قاف ... لطول مدة كلها اعتساف

وبعد شين ثم لام والف ... والعين لم يبق لها من معتنف

يقاتل الافرنج باء سين ... ويحكم الاسرار كر تين

ثم يلی عين ودال وفتن ... صيرت الشام لها طرا وطن

والطاء فی الشهبا يراها عا صيا ... مخالفا مخالفا وقاضيا

وينزل الحرب بارض الشام ... ومعه جمع من الانام

واحر قلبی لعلی الشهباء ... ما نالها من صعبة الوباء

ومن يعش حقا يری امورا ... هذا وان يبقی بها سرورا

والنيل لا شك خراب مصر ... والبحر اغراق بكل ثغر

وليس فی هذا نظام الا ... ملوكنا قد جمعت (نظمت ١٢) لشملا

وان ترد صفات كل واحد ... فذاك فی الجفر الكبير واجد

وبين ابناء الحروف خلف ... وقل منها ان بدا ان يصف

وكم حروب وخلاف وفتن ... والقصد اظهار الذی فيه كمن

والحكم لله العلی القادر ... فهو الذی مظهر للسرائر

والملک للہ العظیم ذی الوفا | والشکر للہ تعالیٰ وکفیٰ
ثم الصلوۃ والسلام العالی | علی النبی المصطفیٰ والآلِ

ومنہ ایضاً

فروح وریحان وعمر مہناءٍ | وجاہ وعزّ والملوک المکارم
نبیئک عن عثمان آلِ سماحۃ | سلیم ثناہ فی شماخ الجماجم
اتی عن ولی اللہ فیہا تواتر | بان لہا ملکا مبید المعاصم
یکون لہ وقت بوقت من آخر | علیہ لواء النصر بالنصر قائم
وبعد تمام العز عز مقامہم | بلیکم زمان النحل قل للمطاعم
محمد المہدی ام کتابہ | شریف من آل البیت للکفر حاسم
سناجقہ بالنصر تخفق دائماً | یمدّ امام الجیش دوم الصوارم
یعیش زماناً فی الانام مؤثراً | ولیس علیک الباس یوم التظالم
ودام لک التمکین مادمت قائماً | تجود بما فیہ کجود الغمائم

گفتار ہشتم

شمس المعارف الکبریٰ جزو سوم نقل کردہ است از یحیی بن اعقب معلم السبطین اشعاری ذاکر در آن خبر دادہ است از وقایعی کہ واقع میشود تا قیامت وصاحب شمس المعارف در آن کتاب ودیگران در کتب دیگر کہ از انجملہ است سلیمان بلخی در ینابیع المودہ چنین روایت کردہ اند کہ جبرئیل نازل شد بر پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ والہ و وعدہ سپنبا از سببہای

بخش یازدهم

بهشت برای آنحضرت آورد و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام در نزد آنحضرت حاضر بودند پس آنجناب هریک از سیبها را یکی از ایشان عطا فرمود پس آن دو بزرگوار آن سیبها را گرفتند و بمعلم خودشان عطا کردند پس معلم خورد آنها را پس خدای تعالی حکمت و مغیبات را بر زبان او جاری کرد پس خبر او به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید باو فرمود ای پسر اعقب پیش بیا و عقب برو زیرا که فاش کردن سرّ پروردگاری حرام است و اینحکایت در نزد علماء عامه بسرحد استفاضه رسیده و از جمله اشعار او در اینموضوع این اشعار است که در شمس المعارف نقل کرده

رأیت من الاسرار عجیب حال ... و اسباب سیظهرها مقالی

بما قد انزل الرحمن حقاً ... یکون بحکم ربی ذی الجلال

ففی بغداد یظهر عنقریب ... من الخلفا ملوک ذو فعال

عددهم تسعة و ثلاثون شخصاً ... ثم ینقرضون کلاً باحتمال

یکون مخلفا عشرین عاماً ... و اربعة علی سنی اللیالی

اذا ما جاء هم العز لحقاً ... تملکها البلاد بلا مجال

و جاءت خیل بربر لیس تحصی ... لهم عدداً کثیراً کالرمال

و کم ولت حذاراً للمنایا ... فلا حصن منیع و لا قتال

و کم تسبی هنالک من ذرار ... تقلب فوق رحل کالمقال

و کم من حرة ذهبت بحزن ... و قد کانت من ارباب الجمال

اشعار يحيى بن عقب

ودقياس سيقتل بعد هذا ... وترجع الهزيمة بالشمال

فيا اسفا على حلب وحمص ... وماذا يلقيان من القتال

وفي ضرباته شيئ عجيب ... يكون عليهمو عظم اعتلال

فليس لجمعهم فيه ثبات ... ولا لحماتهم غير الزوال

ويظهر في السماء عظيم نجم ... له ذنب كمثل الرمح عال

فتلك دلائل الافرنج حقا ... ستملك للسواحل والقلال

وعكا سوف يعلوها جيوش ... كما تعلوا الغيوم على الجبال

ويلطخ دورها بدماء قوم ... اتوها هاربين من القتال

وتفتح رملة البيضاء حقا ... فويل للسواحل والرمال

وبعد القدس ذا يوم عظيم ... له تبكي الملائك بابتهال

ويبقى نهر كنعان غبيطا ... ولا يقدر على الماء الزلال

فيا ويل لحران وحمص ... وما يلقون من جور النوال

فويل ثم ويل ثم ويل ... لاهل الشام من ملك الضلال

اذا ملك البلاد طغاة حرب ... قليلين الامانة والمقال

اذا حفوا اشوا ربهم وقصوا ... لحاهم مثل اذناب البغال

وضيقت الثياب ووسعوها ... وقد مزجوا الحرام مع الحلال

اذا ما جاهم الغربي حقا ... على عجل سيملك لا محال

ويفتتحونها من غير شكٍّ وكم داعٍ ينادي بابتهالِ
ومحمود سيظهر بعد هذا ويملك الشام بلا قتالِ
تطيع له حصون الشام كلا وينفق ماله في كل حالِ
ويظهر من بلاد الروم جيشا الى حلب ملهاة الكيال (الكمال)
به روس وبرغلة وروم وكل فاض من حد المسالِ
وينزل من مغاربها وتضحى ضياع الشام مقفرة خوالِ
ويهدف نحوهم عرب وترك تريد النهب من بعد القتالِ
وترجع عسكر للروم عصرا على اعقابهم زعج النوال (المنال)
وتغمر شيز ربضا وسورا وحصنا ذات ابراج طوالِ
ولا اسلام فيها بعد هذا مقام بعدا وفات المطالِ
ويوم في حماه اي يوم يكون عليهمو منه وبال
اذا رفعوا البناء وشيدوها ورفعت القتال على العوالِ
يهب عليهم الرحمن ريحا فرمي بالبيوت وبالقلال
ويوم عندنا منه عظيم سيقتل فيه شبان الرجالِ
ببيض كالعقارب مرهفات من الهندي محكمة الصقال
واما السيل يظهر عنقريب وفي الشام ليظهر فتح حالِ
فكم في السيل من جدٍ غريق فكم دور مقلبة الاعالي

ومختلفات رايات ثلاث ... على حلب معاندة الزوال
فتركي ورومي ومصري ... ملوك الارض كاسرة الفعال
يكون لقاهم يوم الثلاثا ... صلوة الفجر ملتحم القتال
سينطرد علوج الروم عنها ... ويرتفع الصليب على العوالي
ينادي صاحبا بالقول صوتا ... كذا الشيطان في ذاك المقال
ويرجعون في جمع غضابا ... على الاروام عبلا بابتهال
ولا يرجع لارض الروم منهم ... سوى رجل وجيدا باختلال
وتركيا ومصريا جميعا ... فيختلفان في قيل وقال
يظل السيف في المصري قتلا ... الى اقصى الخفايا باقتتال
ومن الحسين اذا لم يرز شخصا ... بحيث كان جبينه نور الهلال
فتلك دلائل المهدي حقا ... سيملك للبلاد بلا محال
ويخضر القضيب براحتيه ... وتانسه الوحوش من الجبال
تطيع له البلاد ومن عليها ... ويحيى الكفر منها والضلال
ويأتي بالبراهين اللواتي ... تسلمها البرية بالكمال
ورومية سيفتحها وقسطا ... يقسم ما لها كيلا مكال
يكون مقامه عشرين عاما ... وعشرونا مضاعفة النوال
هنالك الاعور الدجال يأتي ... الى الشامين في ملك ومال

معه جبل عظیم من ثرید | وصورته حدیث لم یسال
یکون مقامه فی الارض حتما | شهور سبعة عددا الکمال
ویقتله المسیح بارض لد | ویفرح البریة بالدلال
ویقتل جنده فی کل قطر | ولا یبقی لهم فیها مجال
ویاجوج وماجوج سیاتوا | کسرب طاق من حد المسال
فلا نهر الفرات لهم یکفی | ولا سیحان والدجلا الثقال
ولا نهر الشام ونیل مصر | وبحر سویمیة من ماء خال
ویرعون النبات فلا نبات | یعود ویجدبوا ورق الجبال
واما الشمس تطلع من غروب | یسیل لحرها الصخر الثقال
نقیم ثلاث ایام تماما | فیحرق حرها شجر الجبال
وقاع البحر یظهر غیر شک | فتفنی الوحش والطیر الوبال
وتنقطع الغیوم ولا سحاب | یروی الارض بالماء الزلال
ولا شاة ولا نعم رتاع | ولا زرع یعود ولا غلال
وینقطع المعین فلا معین | ولا غذ یعود ولا مال
ولا بر یعود ولا زکوة | ولا فضل یعود ولا نوال
ولا ولد یبر بوالدیه | ولا زوج یفرح بالعیال
دلائل اصعب الاوقات دهرا | واخبث امة واشر حال

اشعار یحیی معلّم سبطین

ویشغل الخراب بکل ارض — کما بید والحریق بالاشتعال
وتخرب مکۃ ودیار صنعا — من الطاعون والعلل الثقال
وتخرب طیبۃ ودیار هجر — وتبقی دورها قفرا خوالی
وتخرب موصل ودیار بکر — ومدن السند بالریح الشمال
وقال معلم السبطین حقا — یکون بحکم ربی ذی الجلال

اشعار دیگر یحیی

ینابیع المودۃ ص ۳۴۷ قال یحیی بن اعقب معلم السبطین

فستبدوا عجائب منکرات — لکرهت الحیوۃ لو کنت حیا
بین ال النبی واطول حزنی — فتنا هولها یشیب الصبیا
یوم صفین لو عقلت علیها — لقتال یردی الشجاع الکمیا
وعلی کربلا مقام شنیع شهر — ویعز الشام عزا قویا
وتری السید العزیز ذلیلا — هائل منکر یوذی علیا
بعدها تملکها الاعارب — وتری الوغد مستطیلا قویا
ویعم الشام جورا الی ان — یبلغ الشط والجسور سویا
ویعشرین من مورخہ الیشعین — لابد ان یظهر الامام المهدیا
اسمر اللون مشرق الوجہ بالنور — ملیح المعاطف طربا جنیا
یظهر الحق والبراهین والعدل — فتلقی اذا اماما علیا

وتطیع البلاد من مشرق الارض
الی المغربین طوعاً جلیاً

وتری الذئب عند الشاة رعی
ذاک بالعدل والامان حفیاً

یحکم الاربعین فی الارض ملکاً
ویوفی وکل حی وفیاً

قال معلم السبطین حقاً
یقوم بامر الله اماماً قویاً

گفتار نهم

ینابیع المودة ص ۳۹۰ نقل کرده است از شیخ صدرالدین قونوی در شأن مهدی علیه السلام

یقوم بامر الله فی الارض ظاهراً
علی رغم شیطان لیمحو بها الکفر

یؤید شرع المصطفی وهو ختمه
ویمتد من میم باحکامها بدء الحصر

ومدته میقات موسی وجنده
خیار الوری فی الوقت یجلو عن

علی یده محق اللئام جمیعهم
بسیف قوی المتن علک انه یدری

حقیقة ذاک السیف والقائم الذی
تعین للدین القویم علی الامر

لعمری هو الفرد الذی بان سره
بکل زمان فی مظاهر شریری

تسمی باسماء المراتب کلها
خفاء واعلاناً کذلک الی الحشر

الیس هو النور الاتم حقیقة
ونقطة میم منه امدادها یجری

یفیض علی الاکوان ما قد اتی فا ضه
علیه اله العرش فی ازل الدهر

فما ثم الا المیم لا شیء غیره
وذو العین من نوابه منفرد العصر

هو الروح فاعلمه وخذ عهده اذا
بلغت الی مد مدید من العمر

کانک بالمذکور تصعد راقیا — الی ذروۃ المجد الاثیل علی القدر
وما قدرہ الا الف بحکمۃ — الی حتم رسوم الشریعۃ بالامر
بنا قال اھل الحل والعقد واکتفی — بنصھم المثبوت فی الصحف الزبر
فان تبغ میقات الظھور فانہ — یکون بدور جامع مطلع الفجر
بشمس تمد الکل من ضوء نورھا — وجمع دراری الاوج فیھا مع البدر
وصل علی المختار من آل ہاشم — محمد المبعوث بالنھی والامر
علیہ صلوۃ اللہ مادام بارق لاح — وما اشرقت شمس الغزالۃ بالظھر
وآل واصحاب اولی الجود والتقی — صلوۃ وتسلیما بدون ما للحشر

گفتار دہم

ینابیع المودۃ ص ۳۸۹ گفتہ است وقال الشیخ الکبیر عبد الرحمن البسطامی صاحب کتاب درۃ المعارف قدس اللہ سرہ

ویخرج حرف المیم من بعد شینہ — بمکۃ نحو البیت بالنصر قد علا
فھذا ھو المھدی بالحق ظاھرا — سیاتی من الرحمن للخلق مرسلا
ویملأ کل الارض بالعدل رحمۃ — ویمحو ظلام الشرک والجور اولا
ولایتہ بالامر من عند ربہ — خلیفۃ خیر الرسل من عالم العلا
فیظھر بہم المجد من آل احمد — ویظھر عدل اللہ فی الناس اولا
کما قد روینا من علی ھو الرضا — وفی کنز علم الحرف اضحی محصلا

گفتار دهم

ینابیع المودة ص ۳۸۹ گفته است قال الشیخ الجلیل عبد الکریم الیمانی قدس الله سره

وفی یمن امن یکون لاهلها | الی ان تری نور الهدایة مقبلا
بهم مجید من سلالة حیدر | ومن آل بیت طاهرین بمن علا
تیمی بمهدی من الحق ظاهر | بسنة خیر الخلق یحکم والا

گفتار یازدهم

الزام الناصب ص ۱۹۳ قال وعن ابی هلال المصری انشا محیی الدین

اذا حکم النصاری فی الفروج | وغالوا فی البغال وفی السروج
وذلت دولة الاسلام طرا | وصار الحکم فی ایدی العلوج
فقل للاعور الدجال هذا | زمانک ان عزمت علی الخروج

مؤلف فقیر گوید

که غالب این اشعار از روی استخراجات جفری است بقاعده های محیی الدین عربی که بعض از آن قبلا ذکر شد و علم جفر علمی است اساسی و قواعد مضبوط رای دارد و علمی است قدیم محیی الدین در کتاب در مکنون وجوهر مصون از ابوذر غفاری چنین روایت کرده که گفت گفتم برسول خدا صلی الله علیه وآله کدام کتاب انزل الله علی آدم قال کتاب المعجم قلت ای کتاب کتاب المعجم قال صلی الله علیه وآله (ا ب ت ث) الی آخرها

وقد تكلم آدم عليه السلام تسعمائة لغة افضلها العربية وعاش عليه السلام
تسعمائة وثلاثين سنة ثم ورث من بعده علم الحروف ابنه شيث عليه السلام وهو نبي
مرسل وانزل الله عليه تسعين وهو وصي آدم عليه السلام وولي عهده وهو الذي
بنى الكعبة بالطين والحجر وله سفر جليل الشأن في علم الحروف اجتمعت به وقرأته
عليه وعنه اخذت هذا المثلث العظيم الشأن الذي لا يعلم قدره الا من خصه الله تع
بالاطلاع على اسرار الحروف ورأيته بمكة وحل لي ما اودعه في سفره في سنة (٤٦٦
(٥٩٢ هـ) وهذا المثلث قد ذكر فيه اسرار بديعة واشارات رفيعة وهو رابع كتاب
كان في الدنيا في علم الحروف وعاش عليه السلام تسعمائة واحد سنة (والمثلث هذا)

وبابرفتحه يكن

٢٣٨	٠٢٩	٤٢٦
٤١٩	٢٣١	٠٤٣
٠٣٦	٤٣٣	٢٢٤

١٩٨	٦٩٨	٤٢٦
٤٥٩	٢٣١	٣
٣٦	٢٩٣	٢٦٤

ثم من بعده ورث علم الحروف انوش ثم قينان واليه ينسب العلم القيناني ثم مهلائيل
ثم يارد وفي زمانه عبدت الاصنام ثم ادريس وهو نبي مرسل فانزل الله عليه ثلاثين
صحيفة واليه انتهت الرياسة في العلوم الحرفية والاسرار الحكمية واللطائف العددية
والاشارات الفلكية حتى يقال انه اول من كتب بالقلم وقد ازدحم على بابه العلماء و
اقتبس من مشكوة انواره سائر الحكماء وقد صنف كتاب كنز الاسرار وذخائر الابرار

وهوخامس كتاب كان فى الدنيا فى علم الحروف وعلمه جبرائيل عليه السلام علم الرمل وبه اظهر الله نبوته وقد بنى اثنين وسبعين مدينة وتعلم منه علم الحروف الهرامسة وهم اربعون رجلا وكان امهرهم اسقلبيوس الذى هو ابو الحكماء والاطباء وهواول من اظهر الطب وهوخادم نبى الله ادريس عليه الصلوة والسلام وتلميذه ثم ابنه متوشلخ ثم ابنه لامك ثم ابنه نوح عليه الصلوة والسلام وله سفر جليل القدر فى علم الحروف وهو سادس كتاب كان فى الدنيا ثم ارفخشد ثم ابنه شالخ ثم ابنه غابر وهونبى الله هود عليه الصلوة والسلام وهونبى مرسل انزل الله عليه عشرين صحيفة وهواول من تكلم فى علم الوفق وقيل انه وضع مربع مأة فى مأة فى اساس مكة شرفها الله تعالىٰ وله سفر عظيم القدر رفيع الشان وضعه فى علم الحروف وهوسابع كتاب كان فى الدنيا فى علم الحروف قرائته عليه رسالته وسئلته عن مسئلة عرفت بها فى سنة ستمائة وتسع وعشرين ثم فالغ ثم ابنه يقطن وهوقاسم الارض بين الناس ثم ابنه صالح نبى الله عليه الصلوة والسلام وورث علم الحروف ثم ارغو بن فالغ المذكور وورث علم الحروف ثم ابنه اسروع ثم ابنه ناحور ثم ابنه تارخ ثم ابنه ابراهيم عليه السلام وهو نبى مرسل انزل الله عليه عشرين صحيفة وهواول من تكلم فى علم الوفق وقيل انه وفق القاف فى اساس الكعبة المكرمة وله سفر عظيم القدر وهوثامن كتاب كان فى الدنيا فى علم الحروف ثم ابناه اسمعيل واسحق عليهما السلام

فاما اسمعیل هو ابو العرب وهو اول من تکلم بالعربیة واما اسحق فانه ابو بنی اسرائیل ثم ابنه یعقوب علیه السلام ثم ابنه یوسف وهو اول من وضع القرطاس ثم موسی علیه السلام وهو نبی مرسل انزل الله علیه التورٰة وهو من اولی العزم وعلمه علم الکیمیاء وکان اعلم الناس فی عصره باسرار الاوفاق وقد وضع الوفق المسدس علی صحیفة من ذهب واستخرج بها تابوت یوسف من نیل مصر وبذلک امره الله تعالی ثم یوشع بن نون علیه السلام ثم الیاس ثم حزقیل علیه السلام وقیل زردشت الاذربائیجانی اخذ علم اسرار الحروف من اصحاب موسی ثم اخذ عن زردشت جاماسب الحکیم وهو اکبر اصحابه ثم داود علیه السلام ثم ابنه سلیمان ثم اصف بن برخیا وهو وزیر سلیمان ثم اشعیا ثم ارمیا ثم عیسی علیهم السلام ثم محمد صلی الله علیه واله وصحبه قال الامام الحسین بن علی رضی الله عنهما الشهید العلم الذی دعی الیه المصطفی صلی الله علیه واله علم الحروف وعلم الحروف فی لام الف وعلم لام الف فی الالف وعلم الالف فی النقطة وعلم النقطة فی المعرفة الاصلیة وعلم المعرفة الاصلیة فی علم الازل وعلم الازل فی المشیة فی غیب الهویة وهو الذی دعی الله الیه نبیه صلی الله علیه واله وسلم بقوله فاعلم انه لا اله الا الله والهاء فی انه راجع الی غیب الهویة وقال بعض العلماء علم الحروف من معجزات ابراهیم علیه السلام ثم الامام علی کرم الله وجهه ورث علم اسرار الحروف من سیدنا ومولانا رسول الله صلی الله علیه وسلم والیه الاشارة بقوله انا مدینة العلم وعلی بابها من اراد العلم فعلیه بالباب

وهو كرّم الله وجهه اخر الخلفاء كما كان النبيّ صلى الله عليه وسلم اخر الانبياء
وقد ورث علم الاولين والاخرين وما رأيت فيمن اجتمعت لهم اعلم منه وقد اظهر
احكام اللفظ بقوله الفاعل مرفوع والمفعول منصوب والمضاف اليه مجرور وقد تكلم
بالطالع والغارب والوتد والمتوسّط وقال الكيميا اخت النبوّة واسّ الفتوّة وعصمة
المروّة وقال كرّم الله وجهه الفقه للاديان والطب للابدان والهندسة للبنيان
والنجوم للزّمان وقال ابن عبّاس رضي الله عنه اعطى عليّ تسعة اعشار العلم وانّه
لاعلمهم عشر الباقى وهو اوّل من وضع مربع مائة فى مائة فى الاسلام وقد صنّف
الجفر الجامع فى اسرار الحروف وفيه ما جرى للاوّلين وما يجرى للاخرين وفيه
اسم الله تعالى الاعظم وتاج ادم وخاتم سليمان وحجاب اصف وما زال اهل
التحقيق من العارفين يقتبسون من مصباح انواره وكانت ائمة الرّاسخون من اولاده
يعرفون اسرار هذا الكتاب الرّباني واللباب النوراني وهو الف وسبعماة مصدر
المعروف بالجفر الجامع والنور اللامع وهو عبارة عن لوح القضا والقدر والناس
مختلفون فى وضعه وتكسيره فمنهم من وضعه بالتكسير الحرفى وهو الامام جعفر الصادق
عليه السلام وهو يخرج جميع المطالب والاسماء ومنهم من وضعه بطريق التركيب
العددى وهو مذهب سامور الهندى وكل طريقة موصلة الى الغرض المطلوب والشأن
المرغوب ثم الامام الحسين عليه السلام ورث علم الحروف من ابيه ثم ورثها زين
العابدين عليه السلام ثم الامام محمد الباقر عليه السلام ثم ابنه الامام جعفر الصادق

رضي الله عنهم وهو الذي غاص في اعماق اغواره واستخرج دُرَرَه من اصداف
اسراره وحلّ معاقد رموزه وفكّ طلاسم كنوزه وقال الامام جعفر الصادق رضي الله
عنه علمنا غابر ومزبور وكتاب مسطور في رق منشور ونكت في القلوب ومفاتح
اسرار الغيوب ونقر في الاسماع لا ينفر منه الطباع فقوله علمنا غابر اشار به الى العلم
بما مضى من قرون الانبياء عليهم السلام وكل ما كان من الحوادث في الدنيا واما المزبور
فانه اشار به الى المسطور في الكتب الالهية والاسرار القرآنية المنزلة من السماء
على المرسلين والانبياء صلوات الله عليهم واما الكتاب المسطور فانه اشار به الى انه
مرقوم في اللوح المحفوظ واما قوله نقر في الاسماع فانه اشار به الى انه كلام علي وخطاب
جلي لا ينفر منه الطبع ولا يكرهه السمع لانه كلام عذب يسمعونه ولا يرون قائله
فيؤمنون بالغيب واما الجفر الابيض فانه اشار به الى انه وعاء فيه كتب الله المنزلة
واسرارها المكنونة وتاويلاتها واما الجفر الاحمر فانه اشار به الى انه وعاء فيه
سلاح رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو عند من له الامر ولا يظهر حتى يقوم رجل
من اهل البيت واما الجفر الاكبر فانه اشار به الى المصادر الوفقية التي هي من الف با
تا ثا الى اخرها وهي الف وفق واما الجفر الاصغر فانه اشار به الى المصادر الوفقية
هي مركبة من ابجد الى قرشت وهي سبعمائة وفق واما الجامعة فانه اشار به الى كتاب فيه
علم ما كان وما يكون الى يوم القيمة واما الصحيفة فهي صحيفة فاطمة رضي الله عنها
فانه اشار بها الى ذكر الوقايع والفتن والملاحم وما هو كائن الى يوم القيمة واما

کتاب علیؑ فانه اشار به الی کتاب املاه رسول الله صلی الله علیه وسلم من فلق فیه
ای من شق فمه ولسانه المبارک وکتب علیؑ واثبت فیه کلما یحتاج الیه من الشرایع
الدینیة والاحکام والقضایا حتی فیه الجلدة ونصف الجلدة - والجفر من حیث اللغة
فانه رق الجدی وقال جعفر الصادق ایضا ومنا الفرس الغواص والفارس القناص
فافهم هذا اللسان الغریب والبیان العجیب وقیل ان الجفر یظهر فی اخر الزمان
مع الامام محمد المهدی ولا یعرفه علی الحقیقة الا هو رضی الله عنه وکان الامام علیؑ
علیه السلام من اعلم الناس بعلم الحروف واسرارها وقال سلونی قبل ان تفقدونی
فان بین جنبی علوما کالبحار الزواخر

ترجمه کلمات محیی الدین

حدیث ابوذر غفاری ابوذر گفت گفتم برسول خدا صلی الله علیه وآله که چه کتابی
فرو فرستاد خدا بر آدم فرمود کتاب معجم بود گفتم کتاب معجم چه کتابی بوده فرمود
اب ت ث تا آخر آن و آدم علیه السلام بر بهفصد لغت تکلم میکرد که افضل آن
لغتها لغت عربی بود و نهصد و سی سال عمر کرد پس از او پسرش شیث علیه السلام
وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود و خدا بر او نود صحیفه فرستاد و او
وصی آدم و ولیعهد او بود و او است کسی که خانه کعبه را با سنگ و گل بنا کرد و برای
او کتاب با جلالی بود در علم حروف و من با او جمع شدم و کتاب او را بر او خواندم
و از او تعلیم گرفتم مثلث عظم الشان را که قدر آن را کسی نمیداند مگر آنکه خدا
او را بر آن مخصوص گردانیده باشد که مطلع بر اسرار حروف باشد و من در

در مکه او را دیدم و حل کرد برای من آنچه را که بودیعت در کتاب خود گذارده بود در سال ششصد و چهل و شش (بنا بر نسخه‌ای در سال چهارصد و بیست و شش) و در این مثلث اسرار بدیعه‌ای را ذکر کرده و اشارات بلندی را یاد نموده و آن چهارم کتابی است که در دنیا در علم حروف نوشته شده و او نهصد و یکسال عمر کرد (صورت مثلث همان است که نوشته شد) و پس از او انوش پسر او وارث علم حروف بود و پس از او قینان پسر او وارث شد و پس از او مهلائیل و پس از او بارد و در زمان او بت پرستی مشروع شد و پس از او ادریس وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود و خدا سی صحیفه برای او فرستاد و ریاست علوم حرفیه و اسرار حکمتی و لطایف عددی و اشارات فلکی به او منتهی شد و او اول کسی است که با قلم نوشت و علماء بر در خانه او ازدحام میکردند و از مشکات انوار او اقتباس مینمودند سایر حکماء و او کتاب کنز الاسرار و ذخائر الابرار را تصنیف نمود و آن پنجم کتابی است که در دنیا در علم حروف نوشته شده و جبرئیل علیه السلام علم رمل را به او تعلیم داد و بر آن علم نبوت او را ظاهر گردانید و هفتاد و دو شهر بنا کرد و هرامسه علم حروف را از او یاد گرفتند و ایشان چهل نفر بودند و ماهرترین ایشان اسقلینوس حکیم بوده و او پدر حکماء و اطباء بود و او اول کسی است که علم طب را ظاهر کرد و او خادم پیغمبر خدا ادریس بود و شاگرد او بود - پس از ادریس پسر او متوشلخ و پس از او پسر او لامک و پس از او پسر او نوح علیه السلام وارث علم حروف شد و او پیغمبر مرسل بود و کتاب

جلیلی در علم حروف نوشت و آن ششمین کتاب بود در دنیا پس از آن ارفخشد و پس
از آن پسر او شالخ و پس از آن پسر او عابر که پیغمبر خدا هود باشد وارث علم حروف شد
و او پیغمبر مرسل بود و خدا بیست صحیفه برای او فرستاد و او اول کسی است که در علم
وفق سخن گفت و گفته شده است که اول کسی که مربع صد در صد را در اساس مکه وضع
کرد او بوده و برای او کتاب عظیم الشأن رفیع القدری است در علم حروف و آن هفتمین
کتاب است در دنیا در این علم و من این رساله را در نزد او خواندم و مسئله ای از او پرسید
آنرا ابن شناسانید در سال ششصد و بیست و نه پس از آن فالع و پس از آن پسر او یقطن
که او قسمت کننده زمین بود در میان مردمان و پس از آن پسر او صالح نبی الله علیه
الصلوة وارث علم حروف شد پس از آن ارغو پسر فالع مذکور وارث علم حروف شد
پس از آن پسر او سروغ و پس از آن پسر او ناحور و پس از آن پسر او تارخ و پس از آن پسر او
ابراهیم علیه الصلوة والسلام که پیغمبر مرسل بود و خدا بیست صحیفه برای او فرستاد
و او اول کسی است در عصر خود که در علم وفق تکلم کرد و گفته شده که او وفق قاف را
در اساس کعبه مکرمه وضع نمود و برای او کتاب جلیل القدری است و آن هشتمین
کتابیست در دنیا در علم حروف پس از آن دو پسران او اسمعیل و اسحق وارث علم حروف
شدند و اما اسمعیل پدر عرب است و او اول کسی است که بعربی تکلم کرد و اما اسحق او
پدر بنی اسرائیل است پس از آن پسر او یعقوب علیه السلام و پس از آن پسر او یوسف
و او اول کسی است که کاغذ را تاسیس کرد پس از آن موسی علیه السلام و او پیغمبر

مرسل بود که خدا تورات را برای او فرستاد و او از پیغمبران اولوالعزم بود و کیمیا را
بر او تعلیم داد و دانا ترین مردم بود در عصر خود باسرار و فقها و وفق مسدس را بر
صحیفه ای از طلا نقش کرد و بر آن وفق تابوت یوسف را از رود نیل مصر بیرون
آورد و خدا او را باین امر فرمود پس از آن یوشع بن نون علیه السلام و پس از
آن الیاس و پس از آن حزقیل وارث علم حروف شد و گفته شده است که زردشت
آذربایجانی علم اسرار حروف را از اصحاب موسی فرا گرفت پس جاماسب حکیم که بزرگترین
اصحاب او بود و پس از آن داود علیه السلام و پس از آن پسر او سلیمان و پس از آن
آصف بن برخیا که وزیر سلیمان بود و پس از آن اشعیا و پس از آن ارمیا و پس از آن
عیسی علیه السلام و پس از آن محمد صلی الله علیه و آله و صحبه عالم اسرار علم حروف
بود حسین بن علی شهید رضی الله عنهما گفته است که علمیکه دعوت بر آن کرد مصطفی
صلی الله علیه و آله علم حروف بود و همه علم حروف در لام الف است و علم لام الف در
الف است و علم الف در نقطه است و علم نقطه در معرفت اصلیه است و علم معرفت
اصلیه در علم ازل است و علم ازل در مشیت الهیه در غیب هویت است و او اینچنان
چیزیست دعوت کرد خدا بسوی آن پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را بفرموده
خود که فرموده فاعلم انه لا اله الا الله و هاء در انه راجع بغیب هویت است و
بعضی از علماء گفته اند که علم حروف از معجزات ابراهیم علیه السلام است پس از آن
امام علی کرم الله وجهه وارث اسرار علم حروف شد از آقا و مولای ما رسول خدا!

بخش یازدهم

صلّی الله علیه وسلّم و بسوی آن اشاره کرده است بقول خود که فرمود من شهر علمم و علی
دروازهٔ آن است پس کسیکه علم میخواهد بر او است که از دَرِ آن وارد شود و او کرّم الله وجهه
آخر خلفاء است همچنانکه پیغمبر صلی الله علیه وسلّم آخر پیغمبران است و از روی تحقیق وارث
شده است علم اوّلین و آخرین را و ندیدم در میان کسانیکه با آنها جمع شدم داناتر از او
و از روی تحقیق او ظاهر کرد احکام لفظ را بگفته خود که فرمود هر اعلی مرفوع و هر مفعولی
منصوب و هر مضاف الیهی مجرور است و سخن گفت در طالع و غارب و وَتَد و مُتَوسّط
و فرمود علم کیمیا خواهر پیغمبری و اساس جوانمردی و حافظ مروّت است و فرمود گرامی بدار
خدا روی او را علم فقه برای دینها است و طبّ برای بدنها و هندسه برای ساختمانها
و نجوم برای زمانها است وابن عبّاس رضی الله عنه گفته که عطا کرده شد به علیّ نُه
عشر از علم و او بر یکعشر باقی هم داناتر است و او اول کسی است در اسلام که مربّع صَد در
صَد را وضع فرمود و جفر جامع را تصنیف کرد که در آن است اسرار حروف و در آن
است آنچه که جاری شده بر پیشینیان و آنچه جاری شود بر پسینیان و در آن است
اسم اعظم خدای تعالی و تاج آدم و خاتم سلیمان و حجاب آصف و همیشه از عارفین
اهل تحقیق از چراغ نورهای او نور میگیرند و امامهای رسوخ دارندگان در علم
که از فرزندان او هستند میشناسند اسرار این کتاب ربّانی را و مغزهای نورانی آنرا
و آن هزار و هفتصد مَصْدر است که بجفر جامع معروفست و نور لامع و آن عبارت
است از لوح قضا و قدر و مردم در وضع آن مختلفند و همچنین در تکسیر آن بعضی بتکسیر

حرفی عمل کرده اند و ان امام جعفر صادق علیه السلام است که بر ان قاعده همه
مطالب و اسماء را بیرون میاورد و بعضی بطریق ترکیب عددی عمل کرده اند که ان
روش سامور هندی است و هر کدام از ایشان طریقه هاشان رسانده است بغرضی
که مطلوبست و کاری که طبع بر ان راغب شده - پس از علی امام حسین وارث علم
حروف شد از پدر خود پس از او زین العابدین علیه السلام شد پس از ان امام محمد
باقر علیه السلام و پس از ان پسر او امام جعفر صادق علیه السلام و او است انچنان
کسیکه فرو رفت در گودیهای دریای این علم و بیرون اورد درهای صدفهای ان را
و حل کرد اسرار و گرههای رمزهای انرا و باز کرد طلسمهای گنجهای انرا و فرمود اما
جعفر صادق رضی الله عنه که علم ما غابر و مزبور و کتاب مسطور است در پوستی که
که نشر داده شده و افکنده شدن در دلها است و کلید های اسرار نهانی است و صدا
کردن در گوشها است بنحویکه طبیعتها از ان نفرت نکند پس فرموده انحضرت که علم ما
غابر است اشاره بعلم بگذشته ها است از قرنهای پیغمبران گذشته و هر حادثه ای
که در دنیا واقع شده و مراد از مزبور اشاره است بانچه در کتابهای خدا و اسرار
قرانیه که از اسمان بر پیغمبران و فرستاده شدگان صلوات الله علیهم اجمعین نازل
شده و اما کتاب مسطور اشاره است بانچه که در لوح محفوظ نوشته شده و اما
فرموده او نقر فی الاسماع اشاره است به کلام بلند مرتبه و خطاب روشنی که بایشان
میشود که از شیرینی ان طبع متنفر نشود و گوش کراهت از شنیدن ان نداشته باشد.

زیرا که این کلام گوارائی است که میشنوند انرا وگوینده انرا نمیبینند پس ایمان بغیب میاورند - و امّا جفر ابیض پس اشاره است بظرفیکه در انست کتابهای نازلشده واسرار پوشیده وتاویلات ان - و امّا جفر احمر اشاره است به ظرفیکه در انست الات حرب رسولخدا صلی الله علیه وسلّم و ان در نزد کسی است که برای او است امر وظاهر نمیشود تا قیام کند مردی از اهلبیت (یعنی مهدی المحمد علیه السّلام) و امّا جفر اکبر اشاره است از ان بمصادر و فقیه ایکه از الف با تا تا بیرون اید و ان هزار وفق است - و امّا جفر اصغر و ان اشاره است بمصادر و فقیه ایکه مرکّبا ست از ابجد تا قرشت و ان هفتصد وفق است - و امّا جامعه ان اشاره است بکتابیکه در انست علم بما کان و مایکون تا روز قیامت - و امّا صحیفه پس ان صحیفه فاطمه رضی الله عنها است که در ان اشاره شده ذکر وقایع وفتن وملاحم و انچه تا روز قیامت واقعشده و واقع میشود - و امّا کتاب علی پس ان اشاره است بکتابیکه املا کردند انرا رسولخدا صلی الله علیه وسلّم از شکاف دهان خود و زبان مبارک خود وعلی علیه السّلام نوشت وثبت کرد در ان انچه را که احتیاج بسوی ان است از شرایع دینیه واحکام و قضایا حتّی در حکم انچه که بلک تا زیانه یا نصف تازیانه در ان است - وجفر از حیث لغت پوست بزغاله است - و فرمود جعفر صادق بنزکه از ما است اسب غرور رونده و سوار شکاری - پس بفهم این زبان غریب را و بیان عجیب را وگفته شده است که جفر ظاهر میشود در اخر زمان با امام محمّد مهدی وحقیقت انرا کسی

بمیشناسد جزا و خشنود باد خدا از او و امام علی بن ابی طالب علیه السلام داناترین
مردم بوده بعلم حروف و اسرار آن و میفرمود بپرسید از من پیش از آنکه مفقود شوم
از میان شما زیرا که در میان دو پهلوی من است علمهای زیادی مانند دریاهای

بخش دوازدهم

در بیان علامات و نشانه های که در کتب عهدین ذکر شده و آنها در طی چند بهره
ذکر کرده خواهد شد و سپس بعضی از گفته ها و معتقدات بعضی از ملل متنوعه یاد میشود

بهرهٔ اول

کتاب مقدس عهد عتیق و جدید ترجمه فاضلان از عبری و کلدانی و یونانی و غیر آنها
بفارسی مطبوع لندن در سال یکهزار و نهصد و سی و سه میلادی مسیحی کتاب اشعیا
نبی باب دوم آیه اول کلامیکه اشعیا بن آموص درباره یهودا و اورشلیم دید و در
ایام آخر واقع خواهد شد آیه ۱۲ زیرا که برای یهوه صبایوت روزی است که بر
هر چیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع و آنها پست خواهد شد ۱۳ و بر
همه سروهای بلند و رفیع لبنان و بر تمامی بلوطهای باشان ۱۴ و بر همه کوههای عالی و بر
جمیع تلهای بلند ۱۵ و بر هر برج مرتفع و بر هر حصار منیع ۱۶ و بر همه کشتیهای
ترشیش و بر همه مصنوعات مرغوب ۱۷ و کبریای انسان خم شود و تکبر مردان
پست خواهد شد و در آن روز خداوند بتنهائی متعال خواهد بود ۱۸ و بتها
بالکل تلف خواهند شد ۱۹ و ایشان بمغاره های صخره ها و حفره های خاک

داخل خواهند شد بسبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامیکه او برخیزد تا
زمین را متزلزل سازد ۲۰ در آنروز مردمان بتهای نقره و بتهای طلای خود را
که برای عبادت خویش ساخته اند نزد موشکوران و خفاشان خواهند انداخت ۲۱
تا بمغاره های صخره ها و شکافهای سنگ خارا داخل شوند بسبب ترس خداوند و
کبریای جلال وی هنگامیکه او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد باب سوم ایراول
زیرا که اینک خداوند یهوه صبایوت پایه و رکن را از اورشلیم و یهودا یعنی تمامی پایه
نان و تمامی پایه آب را دور خواهد کرد ۲ و شجاعان و مردان جنگی و داوران و انبیا
و فالگیران و مشایخ را ۳ و سرداران پنجاهه و شریفان و مشیران و صنعتگران ماهر و
ساحران حاذق را ۴ و اطفال را بر ایشان حاکم خواهد ساخت و کودکان بر ایشان
حکمرانی خواهند نمود ۵ و قوم مظلوم خواهند شد هرکس از دست دیگری و هر شخص
از همسایه خویش و اطفال بر پیران و پستان بر شریفان تمرد خواهند نمود ۶ چون شخصی
برادر خویش در خانه پدرش متمسک شده بگوید تو را رخوت هست پس حاکم ما شو
و این خرابی در زیر دست تو باشد ۷ در آنروز او آواز خود را بلند کرده خواهد
گفت من علاج کننده نتوانم شد زیرا در خانه من نه نان و نه لباس است پس مرا
حاکم قوم مسازید ۸ زیرا اورشلیم خراب شده و یهودا منهدم گشته است از
آنجهة که لسان ایشان و افعال ایشان بضد خداوند میباشد تا چشمان جلال او را
بتنگ آورند ۹ سیمای روهای ایشان بضد ایشان شاهد است و مثل سدوم

گناهان خودرا فاش کرده انهارا مخفی نمیدارند وای برجانهای ایشان زیراکه بجهة
خویشتن شرارترا بعمل اورده اند ۱۰ عادلانرا بگوئید که ایشانرا سعادتمندی
خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان برایشان کرده خواهد شد ۱۲ واما
قوم من کودکان برایشان ظلم میکنند وزنان برایشان حکمرانی مینمایند ای قوم من
راهنمایان شما گمراه کنندگانند وطریق راههای شمارا خراب میکنند ۱۳ خداوند
برای محاجه برخواسته وبجهة داوری قومها ایستاده است ۱۴ خداوند با مشایخ
قوم خود وسروران ایشان بمحاکمه درخواهد امد زیرا شما هستید که تاکستانها را خورده اید
وغارت فقیران درخانههای شما است ۱۵ خداوند یهوه صبایوت میگوید شمارا
چه شده است که قوم مرا میکوبید ورویهای فقیرانرا خورد مینمائید ۱۶ وخداوند میگوید
ازانجهت که دختران صیهون متکبرند وباگردن افراشته وغمزات چشم راه میروند و
بناز میخرامند وبپایهای خویش خلخالهارا بصدا درمیاورند ۱۷ بنابراین خداوند
فرق سر دختران صیهون را کل خواهد ساخت وخداوند عورت ایشانرا برهنه خواهد
نمود ۱۸ ودرانروز خداوند دست خلخالها وپیشانی بندها وهلالهارا دور خواهد
کرد ۱۹ وگوشوارهها ودستبندها وروبندهارا ۲۰ ودستارها وزنجیرها و
کمربندها وعطردانها وتعویذهارا ۲۱ وانگشترها وحلقههای بینی را ۲۲ ورخوت
نفیسه وردا ها وشالها وکیسهها را ۲۳ وایینهها وکتان نازک وعمامهها وبرقعها
را ۲۴ وواقع میشود که بعوض عطریات عفونت خواهد شد وبعوض کمربند ریسمان

و بعوض مویهای بافته گلی و بعوض سینه بند زنار پلاس و بعوض زیبائی سوختگی خواهد بود ۲۵ مردانت بشمشیر و شجاعانت در جنگ خواهند افتاد ۲۶ و دروازه های وی ناله و ماتم خواهند کرد و او خراب شده بر زمین خواهد نشست

و در باب چهارم از آن کتاب گفته

ابیه ۱ و در آن روز هفت زن بیک مرد متمسک شده خواهند گفت نان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بردارد —

و در باب پنجم از گفته

ابیه ۸ وای بر آنانکه خانه را بخانه ملحق و مزرعه را بمزرعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند و شما در میان زمین بتنهائی ساکن میشوید ۹ یهوه صبایوت در گوش من گفت بدرستیکه خانه های بسیار خراب خواهد شد و خانه های بزرگ و خوش نما غیر مسکون خواهد گردید ۱۱ وای بر آنانیکه صبح زود برمیخیزند تا در پی مسکرات بروند و شب دیر مینشینند تا شراب ایشان را گرم نماید ۱۲ و در بزمهای ایشان عود و بربط و دف و نای و شراب میباشد اما بفعل خداوند نظر نمیکنند و بعمل دستهای وی نمینگرند ۱۳ بنابراین قوم من بسبب عدم معرفت اسیر شده اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام ایشان از تشنگی خشک گردیده ۱۴ از این سبب هاویه حرص خود را زیاد کرده و دهان خویش را بحد باز نموده است و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هر که در ایشان شادمان باشد در آن فرو میرود ۱۵ و مردم خم خواهند شد

و مردان ذلیل خواهند گردید و چشمان متکبران پست خواهد شد ۱۶ و یهوه صبایوت بانصاف متعال خواهد بود و خدای قدوس بعدالت تقدیس کرده خواهد شد ۱۷ انگاه برههای (غرباء) در مرتعهای ایشان خواهند چرید و غریبان ویرانهای پرواریهای ایشانرا خواهند خورد ۱۸ وای برانانیکه عصیانرا بریسمانهای بطالت و گناهرا گویا بطناب عرابه میکشند ۱۹ و میگویند باشد که او تعجیل نموده کار خودرا بشتاباند تا انرا ببینیم و مقصود قدوس اسرائیل نزدیک شده بیاید تا انرا بدانیم ۲۰ وای برانانیکه بدیرا نیکوئی و نیکوئی را بدی مینامند که ظلمت را بجای نور و نور را بجای ظلمت میگذارند و تلخی را بجای شیرینی و شیرینی را بجای تلخی مینهند ۲۱ وای برانانیکه در نظر خود حکیمند و پیش روی خود فهیم مینمایند ۲۲ وای برانانیکه برای نوشیدن شراب زورآورند و بجهة ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی میباشند ۲۳ که شریرانرا برای رشوه عادل میشمارند و عدالت عادلانرا از ایشان برمیدارند ۲۴ بنابراین بنهجیکه شرارهٔ اتش کاهرا میخورد و علف خشک در شعله میافتد همچنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد و شکوفه ایشان مثل غبار برافشانده خواهد گردید چونکه شریعت یهوه صبایوت را ترک کرده کلام قدوس اسرائیل را خوار شمرده اند ۲۵ بنابراین خشم خداوند بر قوم خود مشتعل شده و دست خود را بر ایشان دراز کرده ایشانرا مبتلا ساخته است و کوهها بلرزیدند و لاشهای ایشان در میان کوچه‌ها مثل فضلات گردیده اند با وجود اینهمه غضبا و برنگردید و دست وی تاکنون دراز است ۲۶ و علمی بجهة

امتهای بعید برپا خواهد کرد و از اقصای زمین برای ایشان صفیر خواهد زد و ایشان
تعجیل نموده بزودی خواهند آمد ۲۷ و در میان ایشان احدی خسته و لغزش خورنده
نخواهد بود و احدی پینکی نخواهد زد و نخواهد خوابید و کمربند احدی از ایشان باز
نشده دوال نعلین احدی گسیخته نخواهد شد ۲۸ که تیرهای ایشان تیز و تمامی
کمانهای ایشان زده شده است سمهای اسبان ایشان مثل سنگ خارا و چرخهای
ایشان مثل گردباد شمرده خواهد شد ۲۹ غرش ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران
ژیان غرش خواهند کرد و ایشان نعره خواهند زد و صید را گرفته بسلامتی خواهند
برد و رهاننده نخواهد بود ۳۰ و در آن روز بر ایشان مثل شورش دریا شورش خواهند
کرد و اگر کسی بزمین بنگرد اینک تاریکی و تنگی است و نور در افلاک آن بظلمت مبدل شده
است

و در باب دهم

گفته - ای اول - وای بر آنانیکه احکام غیر عادله را جاری میسازند و کاتبانی
که ظلم را بر قوم خود میدارند تا مسکینان را از داوری منحرف سازند و حق فقیران قوم مرا
را بربایند تا آنکه بیوه زنان غارت ایشان بشوند و یتیمان را تاراج نمایند ۳ پس در
روز بازخواست در حینیکه خرابی از دور می آید چه خواهید کرد و بسوی که برای معاونت
خواهید گریخت و جلال خود را کجا خواهید انداخت ۴ غیر از آنکه زیر اسیران خم شوند
و زیر کشتگان بیفتند با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است
۵ وای بر آشور که عصای غضب من است و عصائیکه در دست ایشان است خشم من

میباشد ۵ او را بر امت منافق میفرستم و نزد قوم مغضوب خود مأمور میدارم تا غنیمتی بربایند و غارتی ببرند و ایشانرا مثل گل کوچه ها پامال سازند ۶ اما او چنین گمان نمیکند و دلش بدینگونه قیاس نمینماید بلکه مراد دلش این است که امتهای بسیار را هلاک نماید و منقطع بسازد ۳۳ اینک خداوند یهوه صبایوت شاخه ها را باخوف قطع خواهد نمود و بلندقدان بریده خواهند شد و مرتفعان پست خواهند گردید ۳۴ و بوته های جنگل به آهن بریده خواهد شد و لبنان بدست جباران خواهد افتاد

و در باب یازدهم گفته

آیه اول - و نهالی از تنهٔ یسی بیرون آمده شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند ۲ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری خواهد کرد و بجهة مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود ۳ بلکه مسکینانرا بعدالت داوری خواهد کرد و جهانرا بعصای دهان خویش زده شریرانرا بنفخه لبهای خود خواهد کشت ۴ و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت ۵ و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری باهم و طفل کوچک آنها را خواهد راند ۶ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها باهم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد ۷ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل

بخش دوازدهم

از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت ۹ و در تمامی
کوه مقدس من ضرر و فسادی نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد
بود مثل آبهائیکه دریا را میپوشانند ۱۰ و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی
بجهت علم قومها بر پا خواهد شد و امتها آنرا خواهند طلبید و سلامتی و با جلال خواهد
بود ۱۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند
تا بقیه قوم خویش را که از اشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حمات
و جزیره های دریا باقی مانده باشند باز آورد ۱۲ و بجهت امتها علمی بر افرازد و رانده شدگان
اسرائیل را جمع خواهد کرد و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد
آورد ۱۳ و حسد افرایم رفع خواهد شد و دشمنان یهودا منقطع خواهند گردید افرایم
بر یهودا حسد نخواهند برد و یهودا افرایم را دشمنی نخواهد نمود ۱۴ و بجانب مغرب
بر دوش فلسطینیان پریده بنی مشرق را غارت خواهند نمود و دست خود را بر ادوم
و موآب دراز کرده بنی عمون ایشان را اطاعت خواهند کرد ۱۵ و خداوند زبانه
دریای مصر را تباه ساخته دست خود را با باد سوزان بر نهر دراز خواهد کرد و آنرا
با هفت نهرش خواهد زد و مردم را با کفش بر آن عبور خواهد داد ۱۶ و بجهت
بقیه قوم او که از اشور باقی مانده باشند شاهراهی خواهد بود چنانکه بجهت اسرائیل
در روز برآمدن ایشان از زمین مصر بود

اخبار اشعیا راجع ببابل وعراق

باب سیزدهم کتاب اشعیا ایه اول وحی درباره بابل که اشعیا ابن اموص انرا دید
۲ علمی بر کوه خشک برپا کنید و اواز برایشان بلند نمائید با دست اشاره کنید تا به
درهای نجبا داخل شوند ۳ من مقدسان خود را مامور داشتم و شجاعان خویش
یعنی انانرا که در کبریای من وجد مینمایند بجهت غضبم دعوت نمودم ۴ اواز گروهی
در کوهها مثل اواز خلق کثیره اواز غوغای ممالک امتها که جمع شده باشند یهوه
صبایوت لشکر را برای جنگ سان میبیند ۵ ایشان از زمین بعید و از کرانهای
اسمان میایند یعنی خداوند با اسلحه غضب خود تا تمامی جهان را ویران کند ۶
ولوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیکست مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق میاید
۷ از اینجهت همه دستها سست میشود و دلهای همه مردم گداخته میگردد ۸
وایشان متحیر شده المها و دردهای زه برایشان عارض میشود مثل زنیکه میزاید
درد میکشند بر یکدیگر نظر حیرت میاندازند و رویهای ایشان رویهای شعله ور
میباشد ۹ اینک روز خداوند با غضب و شدت خشم و ستمکیشی میاید تا جهان
را ویران سازد و گناهکاران را از میانش هلاک نماید ۱۰ زیرا که ستارگان اسمان
و برجهایش روشنائی خود را نخواهند داد ۱۱ و من ربع مسکون را بسبب گناه و شریران
را بسبب عصیان ایشان سزا خواهم داد و غرور متکبران را تباه خواهم ساخت و تکبر
جباران را بزیر خواهم انداخت ۱۲ و مردم را از زر خالص و انسانرا از طلای اوفیر

بخش دوازدهم

کمیاب خواهم گردانید ۱۳ بنابراین آسمانها را متزلزل خواهم ساخت و زمین از جای
خود متحرک خواهد شد در حین غضب یهوه صبایوت و در روز شدت خشم او ۱۴
و مثل آهوی رانده شده و مانند گله‌ای که کسی آنرا جمع نکند خواهند بود و هر کس بسوی
قوم خود توجه خواهد نمود و هر شخصی بزمین خویش فرار خواهد کرد ۱۵ و هر که یافت
شود با نیزه زده خواهد شد و هر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد ۱۶ اطفال ایشان
نیز در نظر ایشان بزمین انداخته شوند و خانه‌های ایشان غارت شود و زنان ایشان
بی عصمت گردند ۱۷ اینک من مادیان را بر ایشان خواهم برانگیخت که نقره را بحساب
نمیآورند و طلا را دوست نمیدارند ۱۸ و کمانهای ایشان جوانان را خورد خواهد کرد
و بر ثمره رحم ترحم نخواهند نمود و چشمان ایشان بر اطفال شفقت نخواهد کرد ۱۹
و بابل که جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است مثل واژگون ساختن خدا سدوم و عموره
را خواهد شد ۲۰ و تا بابد آباد نخواهد شد و نسلاً بعد نسل مسکون نخواهد گردید
و اعراب در آنجا خیمه نخواهند زد و شبانان گله‌ها را در آنجا نخواهند خوابانید ۲۱
بلکه وحوش صحرا در آنجا خواهند خوابید و خانه‌های ایشان از بوم پر خواهد شد
شترمرغ در آنجا ساکن خواهد شد و غولان در آنجا رقص خواهند کرد ۲۲ و شغالها
در قصرهای ایشان و گرگها در کوشکهای خوش نما صدا خواهند زد و زمانش نزدیک
است که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید

در باب پانزدهم

از کتاب اشعیا راجع به حوادث مواب که از مناطق شرقی اردن است و اینها اولاد مواب بن لوطند آیه اول وحی درباره مواب زیرا که در شبی عار مواب خراب و هلاک شده است زیرا در شبی قیر مواب خراب و هلاک گشته است ۲ به بتکده و دیبون بمکانهای بلند بجهت گریستن برآمده اند مواب برای نبو و میدبا ولوله میکند بر سر یکی از ایشان کری است و ریشهای همه تراشیده شده است ۳ در کوچه های خود کمر خود را بپلاس میبندند و بر پشت بامها و بر چهار سوهای خود هرکس ولوله مینماید و اشکها میریزد ۴ وحشبون و العاله فریاد برمیاورند آواز ایشان تا یاهص مسموع میشود بنابراین مسلحان مواب فریاد برمیاورند و جان ایشان در ایشان میلرزد ۵ دل من بجهت مواب فریاد برمیاورد زیرا فراریانش تا بصوغر و عجلت شلیشیا نعره میزنند زیرا که ایشان بفراز لوحیت باگریه برمیایند زیرا که از راه حورونایم صدای هلاکت برمیاورند ۶ زیرا که آبهای نمریم خراب شده چونکه علف خشکیده و گیاه تلف شده و هیچ چیز سبز باقی نمانده است ۷ بنابراین دولتی را که تحصیل نموده اند و اندوخته های خود را بر وادی بیدها میبرند ۸ زیرا که فریاد ایشان حدود مواب را احاطه نموده و ولوله ایشان تا اجلایم و ولوله ایشان تا بئر ایلیم رسیده است ۹ چونکه آبهای دیمون از خون پر شده زانرو که بر دیمون بلایای زیاد خواهم آورد یعنی شیر بر فراریان مواب و بر بقیه زمینش خواهم گماشت **مؤلف فقیر گوید** آنچه از کتاب اشعیای نبی تا اینجا نوشته شده و بعد از این نوشته میشود راجع بعلامات آخر الزمان است که بعضی از اینها واقع شده و بعضی در شرف واقعشدن است و بعضی بعد از این واقع خواهد شد و چون بعضی از کلمات آن آشنا بازبان عصری نیست و با مسلمانان بلغات آن آشنا نیستند لازم دانستم برای فرید آگاهی در اینجا شرح دهم و بعضی از جمله هائیکه محتاج بتوضیح است خاطرنشان نمایم پس میگویم

بخش دوازدهم

اشعیای نبی که او را اشعیا هم میگویند در المنجد گفته که هشت قرن پیش از میلاد مسیح و یکی از بزرگان انبیاء چهارگانه بنی اسرائیل بوده در جنات الخلود است که مبعوث شد بر قومی از بنی اسرائیل که بدعتها در دین خدا میکردند حقتعالی پادشاه بابل را بر ایشان مسلط کرد **لغات** یهوه صبایوت یعنی خدا اورشلیم بیت المقدس سدوم شهری بوده در فلسطین کنار دریای لوط صهیون کوهی است در بیت المقدس که در آن هیکل بنا شده و مسجد اقصی در آنجا است و بعضی صهیون گویند آشور مملکتی است قدیمی در شهرهای دجله وسطی که اسم گذارده شده بنام یکی از خدایان ایشان و نام مرکز آن مملکت و ساکنین آن را آشوری گویند و آن شهرهای مرکزی آن نینوا و بابل بوده موآب بلاد شرقی دریای لوطست و ساکنین آن اولاد موآب پسر لوط اند که جد موآبیها است که در سمت شرقی اردن ساکنند **وازجمله علاماتیکه** خبر داده ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه واله وسلم و عظمت و بزرگواری او و جهانگیر شدن شریعت او است و باقی بودن سلطنت در ذریه و اولاد او است تا روز قیامت و نیز خبر داده از نزول قرآن برای او چنانچه در فصل بیست و هشتم در آیه دهم و چند آیه بعد از آن گفته

כי צו לצו צו לצו קו לקו

کِي صَو لاصاو صَو لاصاو قَو لاقاو

קו לקו זעיר שם זעיר שם:

قَو لاقاو زِعير شام زِعير شام ١١

כי בלעגי שפה ובלשון אחרת

كِي بِلَعگي سافاه وُبلاشون اِحِرِت

ידבר אל העם הזה אשר אמר

یدبر ال هاعام هزه اشر امر

אליהם זאת המנוחה הניחו

الیهم زئت همنوحاه هانیحو

לעיף וזאת המרגעה ולא

لعایف وزئت همرگعاه ولوء ابوء

שמוע והיה להם דבר ידוני

شموع وهایاه لاهام دبر یدونای

צו לצו צו לצו קו לקו קו לקו זעיר

صو لاصاو صو لاصاو قو لاقاو قو لاقاو زعیر

שם זעיר שם למען ילכו

شام زعیر شام لمعن یلخو

וכשלו אחור ונשברו ונוקשו

وخاشلو احور ونیشبارو ونوقشو

ונלכדו

ونیلکادو

ترجمهٔ این آیات بنحویکه فاضلخان در کتب عهدین نوشته این است

آیه ۱۰ زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود ۱۱ زیرا که با لبهای الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود ۱۲ که با ایشان گفت راحت همین است پس خسته شده گان را مستریح سازید

واوامر همین است اما نخواستند که بشنوند ۱۳ و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر
حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود ۱۴ تا بروند و به پشت افتاده
منکسر گردند و بدام افتاده گرفتار شوند بنابراین ای مردان استهزا کننده و ای حاکمان این قوم که در
اورشلیم اند کلام خداوند را بشنوید **در کتاب اقامة الشهود** یا (منقول الرضائی)
تالیف محمد رضای جدید الاسلام که بنابر نقل خود از علمای بنی اسرائیل بوده و در میان ایشان
از افاضل و اعیان بشمار میرفته و مستبصر و مسلمان شده و کتاب نامبرده را در رد یهود و اثبات
حقانیت دین اسلام نوشته و بکتابهای خودشان نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم
را با برهان و دلیل ثابت کرده از جمله به این آیات از کتاب اشعیای نبی استدلال بصفاتی چند از
صفات آنحضرت نموده با کتابش که قرآن مجید باشد گفته است که مراد از فرمان بالای فرمان و قانون
بالای قانون اینجا اندک و آنجا اندک قرآنست که بمقتضای وقت و زمان و مکان و بندگان بعضی
در مکه معظمه و بعضی در مدینه طیبه و بعضی در اسفار و بعضی در شب و بعضی در روز در مدت
بیست و سه سال نازل گردیده و گفته است که در آیه یازدهم بیانی از علامت حضرت ختمی مرتبت و کتابش
فرموده زیرا که فرموده پس با لبهای پاکیزه و متبسم و زبان بیگانه به این قوم خواهد گفت (فاضلخان
بلعکی سافاه را بلبهای الکن معنی کرده ولی این عالم مستبصر بلبهای پاکیزه متبسم معنی کرده و بدیهی است
که لب را الکن گفتن خارج از فصاحت است نسبت بزبان الکن گفته میشود اما لب را به الکن توصیف
نمیکنند و ترجمه فاضلخان غلط است چنانچه در بسیاری از موارد کلمات را غلط ترجمه کرده لبهات
خود علماء یهود نگارنده بعضی از آنها را که مناسبت با مقام دارد در این کتاب شرح خواهم داد
اما با لبهای پاکیزه و متبسم بعلت آن است که کمال حسن خلق در آنحضرت بوده و لازمه این صفت

همان وصفی است که اشعیا خبر داده واما فقره دوم که ولا شؤن آخرت باشد یعنی بازبان بیگانگان بر این قوم یعنی بنی اسرائیل خواهد گفت ظاهر است زبان عربی نسبت بر بنی اسرائیل زبان بیگانه است زیراکه آنها عارف بر این زبان نبوده اند ولی حضرت رسول صلی الله علیه وآله بر اعجاز عارف بزبان آنها بوده واما در آیه دوازدهم خبر از دعای پیغمبری نمودن آنحضرت داده که فرموده هنگامیکه بر ایشان میگوید که آرامگاه اینست خسته شدگانرا آرام دهید از شنیدن ابا میکنند مراد آنستکه آنحضرت بر بنی اسرائیل میفرمود که این قرآن من آرامگاه شما میباشد چون تورية دارای احکام دشوار و تکلیفهای مشکله است قرآن من که کتاب خدا است مایه آسودگی شما خستگان است واینکه در کتاب اشعیا در همین باب در آیه سیزدهم قول خود را مکرر فرموده حکم بر حکم وحکم بر حکم قانون بر قانون وقانون بر قانون اینجا اندکی وآنجا اندکی خواهد بود برای تاکید حجت است بر بنی اسرائیل جهت پذیرفتن دعوت آنحضرت ودین وکتاب وکه مبعوث بشریعت سهل وآسان است ودر این آیه است اخبار از پشت کردن آنها ونپذیرفتن دعوت ودین وکتاب او وشکست خوردن وجزیه دادن ایشان بعلت قبول نکردن واستهزاء کردن ایشان واینکه قبلا فرموده بلغت بیگانه سخن گویند یعنی بعربی وغیر از عبری مصداق آن در حق حضرت ختمی مرتبت بسیار بسیار واضح است زیراکه بعد از اشعیا خدا با احدی از انبیاء بزبان دیگر سخن نگفته مگر با حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله زیراکه انجیل هم مانند سایر کتب بزبان عبری بوده علاوه بر اینکه نصاری غالبا انجیل را کلام خدا نمیدانند **تذکر لازم** چون خواندن عبارات عبری برای کسانیکه آشنا بخط وزبان عبری نیستند دشوار است

خواندن کلمات بر وجه صحیح برای ایشان وقسمت مهمی از این جزؤ از کتاب محتوی بر شمارات کتب کتب عهدین است لذا لازم دانستم که آیاتی که از کتب عهدین نوشته میشود علاوه بر اعراب کردن کیفیت نطق کردن بر آن هم نوشته شود تا اگر در نزد صاحبان آن کتب خوانده میشود بطور صحیح اداء شود که خواننده مورد اعتراض واقع نشود وعوام را تذکره وتبصره باشد

کیفیت خواندن آیات

صفحه ۷۶ بدانکه آیاتیکه از پاسوقها یعنی آیات سیمان یعنی باب بیست و هشتم نوشته شده لفظ کِی به اشباع کاف مکسوره وسکون یاء صَوْ بفتح صاد بی نقطه وسکون واو لَاصَوْ به اشباع لام مفتوحه وصاد بی نقطه مفتوحه وسکون واو در نوشتن لَصَوْ نوشته میشود ولاصَوْ خوانده میشود وصَوْ لَاصُو دوم هم مثل اول است ولی لاصَوْ لاصاو خوانده میشود به اشباع قَوْ لاقاو بفتح قاف اول وسکون واو و اشباع قاف ثانی به الف وسکون واو زِعِیر بکسر زای نقطه دار وکسر عین بی نقطه وسکون راء بی نقطه و به اشباع عین نیز خوانده شده (زِعیرا) شَام به اشباع شین نقطه دار مفتوحه وسکون میم در نوشتن شَمْ نوشته میشود ودر خواندن شام خوانده میشود — در پاسوق یعنی آیه بعد از این آیه کِی با شباع کاف مکسوره وسکون یا بِلَعَکِی بکسر باء نقطه دار وفتح لام وکا واشباع کاف مکسوره به یاء ساکن سافاه سین به اشباع مفتوحه به الف وفاء مفتوحه به الف وسکون هاء هوز وُبِلَاشُوُن بضم واو وسکون باء نقطه دار واشباع لام مفتوحه وشین مفتوحه وسکون نون اَحِرِت بفتح همزه وکسر حاء بی نقطه وفتح راء وسکون ثاء نقطه دار یِدَبِّر بفتح یا ودال وکسر با وسکون راء مهمله اِلْ بکسر همزه وسکون

هاعام باشباع ها وعین با الف وسکون میم هَمزه بفتح ها وکسر زاء نقطه دار وسکون هاء
اِشر بکسر همزه وشین وسکون راء آمر با اشباع همزه وفتح میم وسکون راء اِلیهم بکسر اول و
کسر لام وسکون یا وکسر ها وسکون میم زُئُث بضم زاء نقطه دار وکسر همزه وسکون ثا هَمنُوحا
بفتح ها ومیم وضم نون وسکون واو واشباع حاء مفتوحه وسکون هاء هانِخو با هاء مفتوحه
مشبعه وکسر نون وسکون یاء وضم حا وسکون واو لِعایف بکسر لام واشباع عین مفتوحه و
کسر یاء وسکون فاء وِزُعُث بکسر واو هَمرگعاه بفتح ها وسکون میم وفتح راء وکسر گاف واشباع
عین وسکون ها وِلُو بکسر واو وضم لام مشبعه وسکون همزه اَبوُ با اشباع همزه مفتوحه و
ضم باء وسکون واو وهمزه شِموع بکسر شین وضم میم وسکون واو وعین وِهایاه بکسر واو و
اشباع هاء مفتوحه وباء با الف وسکون هاء لاهام با اشباع لام وهاء مفتوحتین وسکون میم
دِبِر بکسر دال وباء وسکون راء اِدُونای بکسر همزه وضم دال وسکون واو واشباع نون مفتوحه
وسکون یاء لِمَعَن بکسر لام وفتح میم وعین وسکون نون یِلخُو بکسر یاء وسکون لام وضم خا وسکون
واو وِخاشلُو بکسر واو واشباع خاء یا کاف مکسوره وسکون شین وضم لام وسکون واو اَخُون
با اشباع همزه مفتوحه وضم خاء وسکون واو وراء وِبِنشارُو بکسر واو و نون وسکون یا وشین
واشباع باء مفتوحه وضم راء وسکون واو وِنُوقِشُو بفتح واو وضم نون وسکون واو وکسر قاف وضم
شین وسکون واو وِنلِکادُو بکسر واو واشباع نون مکسوره وسکون لام واشباع کاف مفتوحه
وذال مضمومه وسکون واو

در باب چهل ودوم

کتاب اشعیا بر بشارت به
آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله داده در آیاتی چند که عین عبارات از آنها خط و

بخش دوازدهم

لغت عبری و ترجمه ان مینگارم — ابراول הֵן עַבְדִּי אֶתְמָךְ בּוֹ בְּחִירִי

هِن عَبدِی اِتماخ بو بِحیری

רָצְתָה נַפְשִׁי נָתַתִּי רוּחִי עָלָיו מִשְׁפָּט

راصتاه نِفشی نتتی روحی عالاو مِشپاط

לַגּוֹיִם יוֹצִיא : לֹא יִצְעָק

لکویم یوصیا لا یصعق

וְלֹא יִשָּׂא וְלֹא יַשְׁמִיעַ בַחוּץ

ولا یِسا ولا یشمیع بحوص

קוֹלוֹ : קָנֶה רָצוּץ לֹא יִשְׁבּוֹר

قولو قانِه راصوص لا یشبور

וּפִשְׁתָּה כֵהָה לֹא יְכַבֶּנָּה לֶאֱמֶת

وپِشتاه کِهاه لا یکبناه لامِت

יוֹצִיא מִשְׁפָּט : לֹא יִכְהֶה וְלֹא

یوصیا مِشپاط لا یکهه وِلا

יָרוּץ עַד־יָשִׂים בָּאָרֶץ מִשְׁפָּט

یاروص عِد یاسیم با ارص مِشپاط

וּלְתוֹרָתוֹ אִיִּים יְיַחֵלוּ

ولتوراتو اییم تیحلو

ترجمه از کتاب فاضل خان ایه ۱ اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده
من که جانم از او خشنود است من روح خود را بر او مینهم تا انصاف را برای امتها صادر سازد
۲ او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آنرا در کوچه ها نخواهد شنوانید
۳ نی خورد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت
را براستی صادر گرداند ۴ او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر
زمین قرار دهد و جزیره ها منتظر شریعت او باشند **پوشیده نیست** که مفاد این
آیات اخبار از بعضی از نشانه های حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است اوّل آنکه از
آنحضرت تعبیر به بنده کرده و او را عبد خود خوانده چنانچه در آیات چندی از قرآن هم از او تعبیر
بعبد فرموده دوّم آنکه او را برگزیده خود خوانده که معنای مصطفی است که یکی از القاب آنحضرتست
سوّم آنکه از خشنودی خود از او خبر داده که نازل منزله معنای حبیب الله است چهارم آنکه از روح
قدسی خود در او قرار داده چنانچه در قرآن هم بر آن تصریح فرموده بفرموده خود در ایه ۵۳ از سوره
شوری که فرموده وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا پنجم آنکه از انصاف و عدالت او خبر داده
در حق همه امتها ششم آنکه آنحضرت بخشونت و درشتی صدای خود را بلند نکند و صدای او را
بخشونت کسی در داخل و خارج نشنود هفتم آنکه بضعیفان و بیچارگان اذیت و آزار نکند و با
عدالت و انصاف رفتار کند و امر بعدالت و انصاف کند هشتم اینکه خدا او را چنان دستگیری کند
که در مقابل دشمن شکست نخورد تا عدالت را بر روی زمین برقرار کند نهم آنکه دارای شریعت باشد
دهم آنکه جزیره های روی زمین منتظر شریعت او باشند و او صاحب شریعت و وحی تازه بود

بخش دوازدهم

بر شخص عاقل با وجدان و انصاف پوشیده نیست که این علامات همه در حق حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه
و آله راست و درست آید لاغیر که صاحب شریعت تازه بود و بر همه مبعوث شد و با کفار جهاد کرد
و در جنگها نگریخت تا ایشان را مسلمان کرد و باج بر ایشان نهاد و شکست نخورد و پادشاهان
صاحب شوکت را منقاد خود ساخت و با اینهمه قدرت با فقرا و گدایان می نشست و تواضع و فروتنی
میکرد و مرتبه ای برای خود قائل نبود و روی خاک می نشست و بر خر برهنه ردیف سوار میشد
و با بینوایان گفت و شنود میکرد و از آنها دلجوئی مینمود و هرگز صدا بخشونت بلند نمیکرد و شریعت
او باطراف و جزیره ها رسید و هیچ پیغمبری از پیغمبران متصف باین صفات نبود حتی حضرت
عیسی علیه السلام که بنص انجیل که اکنون در دست مسیحیان است شریعت تازه ای نداشت و مأمور
بجهاد نبود و مبعوث بر همه مردم نبود و همچنین بر ماشیح که یهود انتظار او را دارند راست نمیآید
زیرا که او را بشریعت موسی میدانند و نادانی یا عناد بعضی از علمای یهود که چون دیدند این صفات
با هیچیک از آنها درست نمیآید صاحب این صفات را به کورش مجوسی حمل نموده اند که پادشاهی بت
پرست بوده و بعد از بخت نصر بر زمین بابل مسلط شد و بنی اسرائیل را رخصت بازگشت بزمین کنعان
داد آیا هیچ صاحب عقل و شعوری میپذیرد که خدا او را برگزیده و پسندیده جان خود گوید
و آیا رواست که خدا کافر بت پرستی را بچنین صفاتی توصیف و تعریف کند خدا انصاف بدهد

و نیز در همین کتاب و در همین باب از آیه نهم چنین میگوید

הרים שבות הנה באו יחדו

هاری شوئونت هینه بایو وحده

שׁוּת אֲנִי מַגִּיד בְּטֶרֶם תִּצְמַחְנָה אַשְׁמִיעַ אֶתְכֶם׃
شُوُت اَنِی مَگِیدُ بِطِرِم تِیصمَحنا اَشِمیعَ اِتْخِم

یعنی اینک وقایع نخستین واقع شد ومن ازچیزهای نو اعلام میکنم وقبل ازآنکه بوجود آید شمارا خبرمیدهم — ودردوآیه قبل ازاین نیزگفته — من که یهوه هستم تورا بعدالت خوانده ام ودست تورا گرفته تورا نگاه خواهم داشت وتوراعهد قوم ونورامتها خواهم گردانید تاچشمان کورانرا بگشائی واسیرانرا اززندان ونشینندگان درظلمت را ازمحبس بیرون آوری ۸ من یهوه هستم واسم من همین است وجلال خودرا بکسی دیگروستایش خویش را به بتهای تراشیده نخواهم داد ازاین دوآیه هفتم وهشتم چنین برمیآید که طرف خطاب خدا به حضرت خاتم الانبیاء است بقرینه آنکه فرموده تورا بعدالت خوانده ام ودست تورا گرفته تورا نگاه خواهم داشت که درقرآن هم درچندین جا اشاره وتصریح شده وآنانکه فرموده توراعهد قوم ونورامتها گردانیدم یعنی عهد اطاعت وفرمان برداری تورا ازقوم توکه عرب واولاد قیدار باشند میگیرم وتورا سبب هدایت همه امتها قرارمیدهم که همه آنها ازنور تو بینا شوند اگر ازروی انصاف دراین اوصاف تأمل شود صاحب آنها غیرازوجود مقدس ختمی مآب صلی الله علیه وآله نخواهد بود زیرا که بعد ازشعیای پیغمبر کسیکه متصف باین اوصاف باشد ازپیغمبران بجز آنحضرت نبوده ونخواهد بود که هادی ونورهمه امتها باشد وبعدالت داوری کند ونیز درهمین باب گوید - آیه ۱۰ ای شما که بدریا فرود میروید وای آنچه درآن است ای جزیره ها وساکنان آنها سرود نو را بخداوند وستایش ویرا ازاقصای زمین بسرائید.

بخش دوازدهم

۱۱ صحرا و شهرهایش و قریه هائی که اهل قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند و ساکنان سالع ترنم نموده از قلهٔ کوهها نعره زنند ۱۲ برای خداوند جلال را توصیف نمایند و تسبیح او را در جزیره ها بخوانند ۱۳ خداوند مثل جبّار بیرون میآید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را برمیانگیزاند فریاد کرده نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود ۱۴ از زمان قدیم خاموش و ساکت مانده خودداری نمودم الآن مثل زنیکه میزاید نعره خواهم زد و دم زده آه خواهم کشید ۱۵ کوهها و تلها را خراب کرده تمامی گیاه آنها را خشک خواهم ساخت ۱۶ و کوران را براهی که ندانسته اند رهبری نموده ایشانرا بطریقهائیکه عارف نیستند هدایت خواهم نمود ظلمت را پیش ایشان بنور و کجی را براستی مبدّل خواهم ساخت این کارها را بجا آورده ایشان را رها نخواهم نمود ۱۷ آنانیکه بر بتهای تراشیده اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده میگویند که خدایان ما شما یید بعقب برگردانیده بسیار خجل خواهند شد ۱۸ ای کران بشنوید و ای کوران نظر کنید تا ببینید ۱۹ کیست که مثل بندهٔ من کور باشد و کیست که کر باشد مثل رسول من که میفرستم کیست که کور باشد مثل مُسلّم من و کور مانند بندهٔ خداوند ۲۰ چیزهای بسیار میبینی امّا نگاه نمیداری گوشها را میگشاید ولی خود نمیشنود ۲۱ خداوند را بخاطر عدل خود پسند آمد که شریعت خویش را تعظیم و تکریم نماید ۲۲ لیکن اینان قوم غارت و تاراج شده اند و جمیع ایشان در حفره ها صید شده و در زندانها مخفی گردیده اند ایشان غارت شده و رهاننده نیست تاراج گشته و کسی نمیگوید که باز ده ۲۳ کیست در میان شما که باین گوش دهد و توجّه نموده برای زمان

آینده بشود **مؤلف گوید** در این آیات نیز علامات چندی است که جز با حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله تطبیق نمیکند از جمله در آیه ۱۱ که گفته قریه هائیکه اهل قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند — قیدار فرزند اسمعیل ذبیح ابن ابراهیم خلیل الرحمن است و مراد از اهل قیدار وجود مبارک محمد صلی الله علیه و آله است و مراد از قریه ها مکه و مدینه و قراء اطراف آن است و سایر عرب هم نیز از اولاد قیدار بند و مراد از بلند کردن آواز اشاره است بعبادات مخصوصه اینکه در ایام حج در خود مکه و منی و عرفات بجا آورده میشود که هزار هزارها از مردم در کوه عرفات و اطراف آن صداها را بدعا و لبیک بلند مینمایند و دیگر اینکه شریعت او بقدریکه جلال خدا را ظاهر کند توسعه پیدا کند که حتی در جزیره ها خدا را بصفات جلال تسبیح کنند و مراد از سرود نو که در آیه ده گفته اشاره بشریعت تازه آنحضرت است که ناسخ شریعتهای سابقه است و آیه ۱۶ مراد از راهنمائی کردن کوران اشاره است بهدایت کردن آنحضرت کسانیرا که چشم حق بین ندارند و خدا را نشناخته اند و آنها را بنور عقل راهنمائی کند و ظلمت جهل و نادانی را بنور علم از ایشان مرتفع کند و از کجرفتاری بر راستی و راست روی آنها را وادار کند و بت پرستان را خوار و ذلیل و خجل و شرمسار کند و در آیه ۱۸ مراد از خطاب بکران و کوران اشاره است باینکه در زمان آمدن آن پیغمبر و آوردن شریعت تازه جماعت یهود و نصاری چشم حق بین و گوش حق شنو نخواهند داشت و دعوت او را نمیپذیرند مگر بعضی از آنها و در آیه ۱۹ خبر میدهد که چون دعوت او را نپذیرفتند آنحضرت هم معامله کری و کوری با آنها کند و در آیه ۲۰ اشاره است باینکه معجزات بسیار از آنحضرت خواهند دید و با دیدن معجزات دعوت او را قبول نخواهند کرد و در آیه ۲۱ اشاره است باینکه خدا شریعت خود را که بدست او داده بزرگ خواهد

کرد ایه ۲۳ حاکی است از اینکه آنهائیکه با دیدن معجزات دعوت او را قبول نمیکنند ذلیل و خوار و غارت زده و اسیر و هر چند در گودالها و زندانها مخفی شوند دستگیر خواهند شد و رهائی نخواهند داشت **پس** بر اشخاص عاقل و خردمند روشن و هویدا است که این نشانه هائیکه در این آیات از کتاب شعیا ذکر شده در حق خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و اخبار از آمدن آنحضرت

و از جمله نشانه هائیکه نیز در فصل یعنی سیمان و باب چهل و پنجم کتاب شعیا ذکر شده این است

פְּנוּ אֵלַי וְהִוָּשְׁעוּ כָּל אַפְסֵי

پنو الی وهیوا شعو کال آفِسِ

אֶרֶץ כִּי אֲנִי אֵל וְאֵין עוֹד׃

ارِص کی اِنی اِل وِ این عود

בִּי נִשְׁבַּעְתִּי יָצָא מִפִּי צְדָקָה

بینشبعتی یاصا میپی صِدا قاه

דָּבָר וְלֹא יָשׁוּב כִּי לִי תִּכְרַע

دابار وِلو یاشوب کی لی تیخرع

כָּל בֶּרֶךְ תִּשָּׁבַע כָּל לָשׁוֹן

کال بِرِخ تیشابع کال لاشون

ترجمه ایه ۲۲ ایهمه کرانه های زمین بمن توجه نمائید و نجاة یابید زیرا من خدا هستم و دیگری نیست ۲۳ بذات خود قسم خوردم و این کلام بعدالت از دهانم صادر گشته بر

نخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان بمن قسم خواهد خورد ۲۴ و مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خدا است و بسوی او خواهند آمد **بدانکه** از این آیات نیز چند نکته مستفاد میشود اوّل آنکه خداوند بهمه کسان روی زمین خطاب میفرماید بدون استثناء و امر میفرماید که همه بدو توجه کنند تا نجات یابند و او را بیگانگی بپرستند و توجه بخدائی غیر از او نکنند دوّم آنکه بذات خود قسم یاد کرده که از آنچه فرموده تخلف نکند که مراد در اینجا از خبر آینده باشد که البته واقع خواهد شد و آن خم شدن زانوهای بندگانست در مقابل او و اظهار ذلت و بندگی و خضوع و خشوع نمودن ایشان است در قیام و قعود و رکوع و سجود و بجا آوردن عبادتهای موظفه و این نحوه عبادات پیش از تشریع شریعت تازه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله درکار نبوده که زانو خم کنند و رکوع و سجود نمایند و هم اکنون هم در تا بعین شریعت تورات و انجیل اینگونه عبادت متداول نیست و در عبادتها شان رکوع و سجود و خم و ته کردن زانو و تشهد نداشته و ندارند و بعلاوه دو زانو نشستن بحالت تشهد را بد میدانند و متدینین از ایشان از این کیفیت نشستن اعراض دارند و مربع و چهار زانو مینشینند و از دو زانو نشستن اطفال خود را منع میکنند و کلیه عبادتها شان بصورت عبادت ما مسلمانان نیست و بعکس مسلمانان بذات خدا هم قسم نمیخورند و امّا رکوع و سجود و زانو خم کردن از عبادات فرضیه حتمیه مسلمانان است و همچنین بذات خدا قسم خوردن در خصومات و مرافعات بلفظ و صیغه والله و بالله و تالله همه اقسام کلمه قسم سوگند میخورند پس بدون تردید و شک این آیات اخبار از رسالت خاتم الانبیاء و آوردن شریعت تازه است که در عبادات امّت او رکوع و سجود و زانو خم کردن باشد و قسم خوردن بخدا در میانشان

بخش دوازدهم

رایج ومتداول نباشد ودر باب پنجاه چهارم کتاب شعیا نیز گفته است

רני עקרה לא ילדה פצחי רנה
וצהלי חלה כי רבים בני שוממה
מבני בעולה אמר יהוה : הרחיבי
מקום אהלך ויריעות משכנותיך
יטו אל תחשכי האריכי מיתריך
ויתדתיך חזקי : כי ימין ושמאול
תפרצי וזרעך גוים יירש וערים
נשמות יושיבו : אל תיראי כי
לא תבושי ואל תכלמי כי לא
תחפירי כי בשת עלומיך תשכחי
וחרפת אלמנותיך לא תזכרי
עוד : כי בעליך עשיך יהוה צבא
ות שמו וגאלך קדוש ישראל

אֱלֹהֵי כָל הָאָרֶץ יִקָּרֵא׃ כִּי כְאִשָּׁה
עֲזוּבָה וַעֲצוּבַת רוּחַ קְרָאָךְ יְהוָה
וְאֵשֶׁת נְעוּרִים כִּי תִמָּאֵס אָמַר
אֱלֹהָיִךְ׃ בְּרֶגַע קָטֹן עֲזַבְתִּיךְ
וּבְרַחֲמִים גְּדֹלִים אֲקַבְּצֵךְ׃
בְּשֶׁצֶף קֶצֶף הִסְתַּרְתִּי פָנַי רֶגַע
מִמֵּךְ וּבְחֶסֶד עוֹלָם רִחַמְתִּיךְ
אָמַר גֹּאֲלֵךְ יְהוָה

ترجمه طبق مطبوع لندن سال ۱۹۳۳ میلادی ابـ ۱ ای عاقره که نزائیده بسرای
که درد زه نکشیده بآواز بلند ترنم نما و فریاد برآور زیرا خداوند میگوید پسران زن بیکس از
پسران زن منکوحه زیاده اند ۲ مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکنهای تو
پهن بشود دریغ مدار و طنابهای خود را دراز کرده میخهایت را محکم بساز ۳ زیرا که بطرف
راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویرانرا
مسکون خواهند ساخت ۴ مترس زیرا که خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا
نخواهی گردید چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عار بیوه گی خود را بیاد
نخواهی آورد ۵ زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه است صبایوت شوهر تو است

بخش دوازدهم

وقدوس اسرائیل که بخدای تمام جهان مسمّیٰ است ولیّ تو میباشد ۶ زیرا که خداوند تورا
مثل زن مهجور ورنجیده خود خوانده است و مانند زوجه جوانیکه ترک شده باشد خدای تو این را
میگوید ۷ زیرا تورا باندک لحظهٔ ترک کردم امّا برحمتهای عظیم تورا جمع خواهم نمود ۸ وخداوند
ولیّ تو میگوید بجوشش غضبی خود رُا از تو برای لحظهٔ پوشانیدم امّا باحسان جاودانی بر تو رحمت
خواهم فرمود כי מי נח זאת לי אשר נשבעתי
מעבר מי־נח עוד על־הארץ
כן נשבעתי מקצף עליך ומגער
בך: כי ההרים ימושו והגבעות
תמוטינה וחסדי מאתך לא
ימוש וברית שלומי לא תמוט
אמר מרחמך יהוה: امید ۹ زیرا که این برای
من مثل آبهای نوح میباشد چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری
نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکنم و تورا عتاب ننمایم ۱۰ هر آینه کوهها
زایل خواهد شد و تلها متحرّک خواهد گردید لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و
عهد سلامتی من متحرّک نخواهد گردید خداوند که بر تو رحمت میکند اینرا میگوید

עניה סערה לא נחמה הנה
אנכי מרביץ בפוך ויסדתיך
בספירים : ושמתי כדכד
שמשתיך ושעריך לאבני
אקדח וכל -- גבולך לאבני -
~~ויסדתיך~~ חפץ : וכל בניך למודי
יהוה ורב שלום בניך : בצדקה
תכונני רחקי מעשק כי - לא
תיראי וממחתה כי לא תקרב אליך
הן גור יגור אפס מאותי מי-גר
אתך עליך יפול : הן אנכי בראתי
חרש נפח באש פחם ומוציא
כלי ״ יוצר עליך לא יצלח וכל

بخش دوازدهم

לָשׁוֹן תָּקוּם־אִתָּךְ לַמִּשְׁפָּט
תַּרְשִׁיעִי זֹאת נַחֲלַת עַבְדֵי יְהוָה
וְצִדְקָתָם מֵאִתִּי נְאֻם־יְהוָה׃

آیه ۱۱ ای رنجانیده ومضطرب شده که تسلّی نیافته‌ای اینك من سنگهای تورا در سنك سرمه نصب خواهم کرد وبنیاد تورا در یاقوت زرد خواهم نهاد ۱۲ ومنارهای تورا از لعل ودروازه‌هایت را از سنگهای بهرمان وتمامی حدودت را از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت ۱۳ وجمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت وپسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود ۱۴ در عدالت ثابت شده واز ظلم دور مانده نخواهی ترسید وهم از آشفتگی دور خواهی ماند وبتو نزدیکی نخواهد نمود ۱۵ همانا جمع خواهند شد امّا نه باذن من آنانیکه بضدّ تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد ۱۶ اینك من آهنگری را که زغال را بر آتش دمیده آلتی برای کار خود بیرون میآورد آفریدم ونیز هلاك کننده را برای خراب نمودن آفریدم ۱۷ هر آلتی که بضدّ تو ساخته شود پیش نخواهد برد وهر زبانی را که برای محاکمه بضدّ تو برخیزد تکذیب خواهی نمود این است نصیب بندگان خداوند وعدالت ایشان از جانب من

پوشیده نماناد که آیات این باب از کتاب شعیا راجع بمکّهٔ معظمه است ودر آیه اوّل مراد از عاقره مکّه است وعاقره بمعنای زَنِ نازا است یعنی زنی که اولاد نیاورده باشد ودر اینجا مجازًا زمین مکّه را تشبیه بزن نازا فرموده زیرا که هیچ پیغمبری بعد از حضرت اسمعیل از مکّه تا زمان خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله مبعوث نشده بخلاف اورشلیم که بیت المقدس

باشد که پیغمبران بسیار در انجا ظاهر و مبعوث شده اند و وحی بسیار هم در انجا نازل شده و مراد
از پسران زن بیکس فرزندان هاجر مادر اسمعیل علیهما السلام میباشند و مراد از پسران زن منکوحه
اولاد ساره مادر اسحق میباشند و مراد از وسیع کردن مکان خیمه و پهن کردن پرده های مسکن
و دراز کردن طناب و محکم کردن میخها اشاره است بعظمت پیدا کردن مکه و ابادانی ان بنحویکه از
اطراف جهان بران توجه کنند و سعی برای ان حاصل شود و قدر و جلال او زیاد شود بنحویکه
معبدی در دنیا بعظمت ان نباشد و همچنانکه خدا وعده داده بوعده خود وفا کرده که بظهور خاتم
الانبیاء در ان تا بحال عظمتی پیدا کرده که در هر ساله از توجه مردم بران سو و ذبح کردن قربانیها
و قبله جمیع مسلمانهای جهان شدن و در هنگام نمازها در شرق و غرب عالم بطرف ان توجه
نمودن و ذبایح خود را بدان سو ذبح نمودن و در حال تخلی پشت و رو بکعبه نکردن و بپا گذاردن
در حدود حرم رعایت احکام مترتبه بران کردن و محل امن و امان بودن و غیر اینها که دال بر
عظمت انمکان شریف میباشد و همه اینها بواسطه تولد و ظهور و بعثت حضرت محمد رسول خدا
صلی الله علیه و آله است چنانکه واضح و روشن است که هیچیک از عبادتگاههای جهان این
عظمت و جلال را ندارد و بظهور خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خداوند شرمندگی انمکان را
بجهة بتکده بودن و کسانیکه بت پرستی میکردند برطرف کرد و خدا انجا را مکان رحمت ابدی
خود قرار داد - و در ایه سوم که گفته ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود این وعده نیز راست
شد بسبب وجود مبارک پیغمبر اسلام علیه و آله الصلوة والسلام که امت او در اندک زمانی
بعد از هجرت شرق و غرب جهان را مالک و امتها را وارث و شهرها را اباد و تعمیر نمودند.

بخش دوازدهم

وماننداین غلبه در این مدت کم از زمان آدم تا زمان خاتم علیهما السلام شنیده نشده است اینست مفاد گفته خدا که فرموده ذریهٔ تو وارث قبایل خواهند شد وشهرهای ویران را مسکون خواهند گردانید واز آن زمان تاکنون در هر عصری خلفاء وسلاطین اسلام وعلماء وامراء وامناء اسلامی از سلف وخلف کوششهای بسیار در تعظیم وتکریم وتزیین کعبه ومسجد الحرام واطراف آن نموده ومیکنند حتی در کندن چاهها وبرکه ها ولوله کشیها وبرق کشیها حتی در منی ومشعر وعرفات وبازان شاء الله این تعظیم وتکریم زیاد خواهد شد تا زمان ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه ودوره رجعت آل محمد علیهم السلام که منتهی درجه عظمت را پیدا خواهد کرد وتا قیام قیامت جلال وعظمت او برقرار خواهد بود چنانچه در آیه ۱۱ میفرماید اینک سنگهای ترا در سنگ سرمه نصب خواهم کرد وبنیاد ترا در یاقوت زرد خواهم نهاد ومناره های ترا از لعل ودروازه هایترا از سنگهای بهرمان وتمامی حدودت را از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت - (این ترجمه چنانچه قبلاً تذکر داده شد از کتاب عهد عتیق چاپ لندن در سال ۱۹۳۲ میلادی است واما بنا بر ترجمه فارسیه مطبوعه لندن در سال ۱۸۵۶ میلادی بر این نحو ترجمه کرده که ۱۱ اینک من سنگهایت را با شنجرف میخوابانم وبنیان ترا با فیروزه تاسیس مینمایم ۱۲ وبرجهایت از یاقوت ودروازه هایترا از شبچراغ وتمامی حدودت را از سنگهای مرغوب میسازم) ودر آیه ۱۵ گفته - همانا جمع خواهد شد اما نه باذن من آنانیکه بضد تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد - این ترجمه مطابق طبع ۱۹۳۲ است واما موافق چاپ سال ۱۸۵۶ چنین مینویسد در ضمن آیه ۱۵ اینک کسیکه از من

بیگانه است با تو متمکن نخواهد شد و هر کسیکه با تو متمکن است با تو خواهد افتاد (یعنی هر شخص مخالفی که با تو ضدیت و مخالفت کند خدا او را ذلیل خواهد کرد چنانچه اصحاب فیل مخالفت کردند و خدا آنها را هلاک و نابود کرد و در زمان قیام سفیانی از شام هم زمانیکه قصد خرابی مکه میکند و لشکر برای خرابکردن مکه میفرستد خدا لشکر او را در زمین بیدا که در طریق مکه و مدینه است بزمین فرو میبرد چنانچه قبلاً در جزؤ اول و دوّم و سوّم اینکتاب مفصلاً شرح داده شد و بحسب وعده ایکه خدا داده دجّال ملعون هم داخل مکه نخواهد شد بلکه خائب و خاسر بر میگردد بنا بر اخبار و احادیث وارده

مؤلف حقیر گوید با اینکه کتب عهدین را علماء یهود و نصاری تحریف کرده اند و از روی عناد آیاتی که مبشّر آمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و اهل بیت طیبین و طاهرین او است تغییر داده شده و یا انداخته اند مع ذلک کله خدا برای اتمام حجت چشم و گوش آنها را کور و کر کرده و آیات بسیاری که دلالت دارد بر اخبار به آمدن آنحضرت و صفات خاصه آن بزرگوار و شریعت و کتاب و ذرّیه طیبه او در کتب ایشان باقیمانده و حفظ شده تا هر که از ایشان که زنده میماند بحجت زنده بماند و هر که از ایشان هلاک میشود بحجت هلاک شود و نگارنده این کتاب ان شاء الله در طی ذکر اخبار آینده این کتابها به بسیاری از آنها اشاره خواهم کرد هرچند اصل کتابها و ترجمه های آن در هر عصری بمرور زمان بسیاری از آنها تحریف شده و بدلیل و برهان روشن و علماء ایشان بتحریف آنها اذعان دارند حتی در کتابهای خود برای اثبات تحریف شدن آن تاخت و تازها دارند چنانچه مرحوم فخر الاسلام صاحب کتاب انیس الاعلام اعلی الله مقامه که از قسیسین و علماء معروف نصاری بوده و بنور هدایت اسلام مهتدی و مستبصر شده در باب دوّم از جلد اوّل کتاب انیس الاعلام با ادله و

بخش دوازدهم

براهین قاطعه وشواهدی که دران کتاب با تتبع کامل ومدارک معتبر نزد اهل کتاب مفصلاً نقل فرموده ودراین باب مبحثهائی ذکر کرده مبحث اول در اثبات تحریف لفظی کتب عهدین سی و چهار شاهد معتبر ذکر کرده مبحث دوم در اثبات تحریف بزیادت وطلباً للاختصار چهل وپنج شاهد برای اثبات مدعای خود اورده مبحث سوم در اثبات تحریف بنقصان ودراین بیست شاهد ذکر کرده که مجموعاً صد شاهد میشود ومعترفست که بیش از اینها شواهد زیادی بر تحریف نهادارد که از خوف اطاله کتاب انهارا ذکر نکرده — والحق از هر جهت دراین کتاب برردّ یهود ونصاری ومادیین واثبات صانع وتوحید وابطال تثلیث واثبات نبوت عامه وخاصه وحقانیت شریعت اسلام وناسخ بودن ان بر سایر شرایع وبیان محسنات اسلام واثبات امامت دوازده امام شیعیان اثنی عشری واثبات معاد وغیر اینها ادله وبراهینی اورده وحجت را تمام کرده ودرفن خود بیعدیل ونظیر است علاوه بر سایر کتبی که تصنیف وتالیف کرده غیر از این کتاب از قبیل کتاب بیان الحق که ده جلد است در ردّ صاحب الهدایه که یکی از علماء متعصب مسیحی ها بوده وان کتاب را در ردّ بر قران و انتقاد از اسلام نوشته وبتعبیر فخر الاسلام از ان بر الفوایه کرده وکتاب خلاصة الکلام فی افتخار الاسلام در اصول ادیان ثلاثه (یهود ونصاری واسلام) — وکتاب تعجیز المسیحیین — ورساله در حرمت شراب واستدلال بر حرمت ان بکتب عهدین — وغیر اینها — **مخفی نماند** که جلدین کتاب انیس الاعلام شمشیر بران قاطعی است برای مسلمانان برضد اهل کتاب ومسلمان منفطن باید لحظه از مطالعه ان غفلت نکند زیرا که برای ردّ شبهات یهود ونصاری واثبات حقانیت اسلام کتابی است جامع وپر فائده وانتشاران درمیان مسلمانان مفتضح کننده عقاید واعمال یهود ونصاری است از اینرو جلد اول این کتاب که طبع شد در طهران ومنتشر شد وقتیکه مسیحیین فهمیدند انرا بقیمت گران در هر کجا در کتاب فروشی ها سراغ کردند خریدند ونابود کردند وجز یکی یکی در کتابخانه های شخصی باقی نماند

لذا نگارنده بفکر افتادم که بهر وسیله‌ای باشد موجبات طبع دوم انرا فراهم کنم تا اینکه بتایید
خداوند متعال و توجهات ذوات مقدسه محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین زمان اقامت
خود در اصفهان در سال یکهزار و سیصد و هفتاد هجری قمری براهنمائی حقیر یکی از مؤمنین خیر
سعادتمند بنام حاج اسدالله دبخته گران خواجوئی اصفهانی بانی طبع و نشر ان شد و قرینة الی الله
مخارج طبع و کاغذ و جلد انرا بعهده گرفت و پس از طبع برایگان مجانا در دسترس علماء و وعاظ و
محصلین و علاقه‌مندان قرار داد فجزاه الله عن الاسلام خیرا مع ذلك کله بازهم این نسخه بسیار کمیاب
شده رجاء واثق اکر اهل خیر علاقه‌مند بدین و قرانی پیدا شود و بانی طبع و زنده کردن هردو
مجلد این کتاب مستطاب گردد **و در باب چهلم کتاب شعیا** چنین گفته

נַחֲמוּ נַחֲמוּ עַמִּי יֹאמַר אֱלֹהֵיכֶם׃
דַּבְּרוּ עַל־לֵב יְרוּשָׁלַםִ וְקִרְאוּ
אֵלֶיהָ מָלְאָה כִּי נִרְצָה
עֲוֺנָהּ כִּי לָקְחָה מִיַּד יְהוָה כִּפְלַיִם
בְּכָל־־ חַטֹּאתֶיהָ׃

یعنی ۱ تسلی دهید قوم مرا تسلی دهید خدای شما میگوید ۲ سخنان دلاویزبه
اورشلیم گوئید واورا ندا کنید که اجتهاد او تمام شده وگناه وی امرزیده گردیده
واز دست خداوند برای تمامی گناهانش دوچندان یافته است

بخش دوازدهم

קוֹל קוֹרֵא בַּמִּדְבָּר פַּנּוּ דֶּרֶךְ יְהוָה
יַשְּׁרוּ בָּעֲרָבָה מְסִלָּה לֵאלֹהֵינוּ׃
כָּל־גֶּיא יִנָּשֵׂא וְכָל־־הַר וְגִבְעָה
יִשְׁפָּלוּ וְהָיָה הֶעָקֹב לְמִישׁוֹר
וְהָרְכָסִים לְבִקְעָה׃ וְנִגְלָה כְּבוֹד
יְהוָה וְרָאוּ כָל־בָּשָׂר יַחְדָּו כִּי
פִּי יְהוָה דִּבֵּר

ایه ۳ صدای نداکننده در بیابان راه خداوند را مهیا سازید وطریقی برای خدای ما در صحرا راست نمائید ۴ هر دره‌ای برافراشته و هر کوه وتلی پست خواهد شد وکجها راست وناهمواریها هموار خواهند گردید ۵ وجلال خداوند مکشوف گشته تمامی بشر آنرا باهم خواهد دید زیرا که دهان خداوند اینرا گفته است

ایه ۱۰ همین باب

הִנֵּה אֲדֹנָי יְהוִה בְּחָזָק
יָבוֹא וּזְרֹעוֹ מֹשְׁלָה לוֹ הִנֵּה שְׂכָרוֹ
אִתּוֹ וּפְעֻלָּתוֹ לְפָנָיו׃ כְּרֹעֶה עֶדְרוֹ

ירעה בזרעו יקבץ טלאים ובחיקו
ישא עלות ינהל :

آیه ۱۰ اینک خداوند یهوه با قوت میآید و بازوی وی برایش حکمرانی مینماید اینک اجرت
او با وی است و عقوبت وی پیش روی او میآید ۱۱ او مثل شبان گله خود را خواهد
چرانید و ببازوی خود بره ها را جمع کرده باغوش خویش خواهد گرفت و شیردهندگان را
بملایمت رهبری خواهد کرد

וקוי יהוה יחליפו כח יעלו אבר
כנשרים ירוצו ולא ייגעו ילכו
ויעפו

آیه ۳۱ همان باب اما آنانیکه منتظر خداوند میباشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقابها
پرواز خواهند کرد خواهند دوید و خسته نخواهند شد خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید

بدانکه این آیات نیز اشعار بآمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است مراد از صدای
ندا کننده یا صدای جبرئیل است یا صدای حضرت ختمی مرتبت بگفتن قولوا لا اله الا الله و اشاره ببعثت آن
بزرگوار است و مراد از اینکه گفته است هر دره ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد و کجیها راست و
ناهمواریها هموار خواهد گردید اشاره است بفرمایش آن بزرگوار که فرموده زُوِیَت لی الارض فرأیت
مشارقها و مغاربها یعنی جمع کرده برای من زمین را پس دیدم پس مشرقها و مغربهای آنرا دیدم و در
تفسیر علی بن ابراهیم قمی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که عبدالله بن بکر میگوید

بخش دوازدهم

حضرت بمن فرمود اخبرنی عن الرسول صلی الله علیه وآله کان عاما للناس الیس قال الله فی محکم کتابه وما ارسلناك الا كافة للناس لاهل المشرق والمغرب واهل السماء والارض من الجن والانس هل بلغ رسالته الیهم کلهم قلت لا ادری قال یا ابن بکیر ان رسول الله لم یخرج من المدینة فکیف ابلغ اهل المشرق والمغرب قلت ولا ادری قال ان الله تبارك وتعالی امر جبرئیل فاقتلع الارض بریشة من جناحه ونصبها لمحمد صلی الله علیه وآله وکانت بین یدیه مثل راحته فی کفه ینظر الی اهل المشرق والمغرب ویخاطب کل قوم بالسنتهم ویدعوهم الی الله والی نبوته بنفسه فما بقیت قریة ولا مدینة الا دعاهم النبی صلی الله علیه وآله بنفسه - یعنی فرمود - خبر ده بمن از رسولخدا صلی الله علیه وآله که رسالت او عمومیت داشت بر همه مردم آیا مرا نیست که خدا در محکم کتاب خود فرموده که ما نفرستادیم تو را ای پیغمبر مگر برای همه مردمان برای اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین از پریان و آدمیان - آیا رسالت خود را رسانید بهمه آنها گفتم نمیدانم فرمود ای پسر بکیر بدرستیکه رسول خدا از مدینه بیرون نرفت پس چگونه رسالت خود را به اهل مشرق و مغرب رسانید گفتم نمیدانم فرمود بدرستیکه خدای تبارك وتعالی امر فرمود جبرئیل را پس کند زمین را بیك پری از بال خود و مقابل روی محمد صلی الله علیه وآله نگاه داشت مانند کف دست او نظر میکرد بسوی اهل مشرق و مغرب و با هر قومی بزبان ایشان خطاب میکرد و دعوت مینمود ایشان را به پیغمبری خود بجودی خود پس باقی نماند هیچ شهری و دهکده ای مگر اینکه شخصا پیغمبر ایشان را بخود دعوت نمود (سوره سبا صفحه (۵۴۰) طبع مستوفی در طهران سال ۱۳۱۳)

۱ پیر ۵ از باب چهلم کتاب شیعا که گفته است - وجلال خداوند مکشوف گشته تمامی بشر آنرا باهم خواهند

دید - اشاره بهمین است **و در** آیه دهم همان باب از همان کتاب که گفته اینک خداوند یهوه
با قوت میآید و بازوی وی برایش حکمرانی مینماید - مراد وجود مبارک محمد صلی الله علیه و آله است و
مراد از بازوی او که برایش حکمرانی مینماید برادر و پسر عمش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
است که بمنزله بازوی آن بزرگوار است چنانکه خداوند در قرآن مجید از هرون تعبیر ببازو کرده برای
موسی علیهما السلام - و در آیه ۱۳ اشاره است ببلندی مقام و موقعیت آنها یکه انتظار
آمدن آنحضرت را داشتند از اهل کتاب که با شتاب نزد او روند و ایمان آورند برا و مانند سلمان
فارسی و عبدالله سلام و امثال آنها

اخبار شعیای نبی بشارت بظهور حضرت بقیة الله

عجل الله تعالی فرجه در باب شصت و ششم از آیه ۱۰ تا آیه ۲۴ که پایان باب و کتابست چنین گوید

۱۰ שִׂמְחוּ אֶת-יְרוּשָׁלִַם וְגִילוּ
בָהּ כָּל-אֹהֲבֶיהָ ׃ שִׂישׂוּ אִתָּהּ
מָשׂוֹשׂ כָּל--הַמִּתְאַבְּלִים עָלֶיהָ׃
לְמַעַן תִּינְקוּ וּשְׂבַעְתֶּם מִשֹּׁד
תַּנְחֻמֶיהָ לְמַעַן תָּמֹצּוּ וְהִתְעַנַּגְתֶּם
מִזִּיז כְּבוֹדָהּ

۱۰ ایها آنانیکه اورشلیم را دوست میدارید با او شادی کنید و برایش وجد نمائید تا از پستانهای

تسلیات او بمکید و سیر شوید و بدوشید و از فراوانی جلال او محظوظ گردید

כִּי־כֹה אָמַר יְהוָה הִנְנִי נֹטֶה־אֵלֶיהָ
כְּנָהָר שָׁלוֹם וּכְנַחַל שׁוֹטֵף כְּבוֹד
גּוֹיִם וִינַקְתֶּם עַל־צַד תִּנָּשֵׂאוּ וְעַל־
בִּרְכַּיִם תְּשָׁעֳשָׁעוּ

آیه ۱۲ زیرا خداوند چنین میگوید من سلامتی را مثل نهر و جلال امتها را مانند نهر سرشار بر او خواهم رسانید و شما خواهید مکید و در آغوش او برداشته شده بر زانوهایش بناز پرورده خواهید شد

כְּאִישׁ אֲשֶׁר אִמּוֹ תְּנַחֲמֶנּוּ כֵּן
אָנֹכִי אֲנַחֶמְכֶם וּבִירוּשָׁלִַם תְּנֻחָמוּ׃
וּרְאִיתֶם וְשָׂשׂ לִבְּכֶם וְעַצְמוֹתֵיכֶם
כַּדֶּשֶׁא תִפְרַחְנָה וְנוֹדְעָה יַד־יְהוָה
אֶת־עֲבָדָיו וְזָעַם אֶת־אֹיְבָיו׃

آیه ۱۳ و مثل کسیکه مادرش او را تسلی دهد همچنین من شما را تسلی خواهم داد و در اورشلیم تسلی خواهید یافت ۱۴ پس چون اینرا ببینید دل شما شادمان خواهد شد و استخوانهای شما

مثل گیاه سبز و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگان معروف خواهد شد اما بر
دشمنان خود غضب خواهد نمود

כִּי-הִנֵּה יְהוָה בָּאֵשׁ יָבוֹא וְכַסּוּפָה
מַרְכְּבֹתָיו לְהָשִׁיב בְּחֵמָה אַפּוֹ
וְגַעֲרָתוֹ בְּלַהֲבֵי -- אֵשׁ: כִּי בָאֵשׁ
יְהוָה נִשְׁפָּט וּבְחַרְבּוֹ אֶת-כָּל-בָּשָׂר
וְרַבּוּ חַלְלֵי יְהוָה

ایه ۱۵ زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و عرابه های او مثل گردباد تا غضب خود را
با حدت و عتاب خویش را با شعله آتش بانجام رساند ۱۶ زیرا خداوند با آتش و شمشیر
خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهد بود

הַמִּתְקַדְּשִׁים וְהַמִּטַּהֲרִים אֶל-הַגַּנֹּת
אַחַר אַחַד בַּתָּוֶךְ אֹכְלֵי בְּשַׂר הַחֲזִיר
וְהַשֶּׁקֶץ וְהָעַכְבָּר יַחְדָּו יָסֻפוּ נְאֻם
-- יְהוָה

ایه ۱۷ وخداوند میگوید آنانیکه از عقب یکنفر که در وسط باشد خویشتن را در باغات
تقدیس و تطهیر مینمایند و گوشت خربو و نجاسات و گوشت موش میخورند باهم تلف خواهند شد

וְאָנֹכִי מַעֲשֵׂיהֶם וּמַחְשְׁבֹתֵיהֶם

בָּאָה לְקַבֵּץ אֶת־כָּל־הַגּוֹיִם
וְהַלְּשֹׁנוֹת וּבָאוּ וְרָאוּ אֶת־כְּבוֹדִי
וְשַׂמְתִּי בָהֶם אוֹת וְשִׁלַּחְתִּי מֵהֶם
פְּלֵיטִים אֶל־הַגּוֹיִם תַּרְשִׁישׁ פּוּל
וְלוּד מֹשְׁכֵי קֶשֶׁת תֻּבַל וְיָוָן הָאִיִּים
הָרְחֹקִים אֲשֶׁר לֹא־שָׁמְעוּ אֶת־
שִׁמְעִי וְלֹא־רָאוּ אֶת־כְּבוֹדִי
וְהִגִּידוּ אֶת־כְּבוֹדִי בַּגּוֹיִם׃

آیه ۱۸ ومن اعمال وخیالات ایشانرا جزا خواهم داد وآمده جمیع امتها وزبانها را جمع خواهم کرد وایشان آمده جلال مرا خواهند دید ۱۹ وآیتی درمیان شما برپا خواهم داشت و آنانیکه از ایشان نجاة یابند نزد امتها بترشیش وفول وتیراندازان لود وتوبال ویونان و جزایر بعیده که آوازه مرا نشنیده اند وجلال مرا ندیده اند خواهم فرستاد تا جلال مرا در میان امتها شایع سازند

ودر آیه ۲۳ گفته — וְהָיָה מִדֵּי־חֹדֶשׁ בְּחָדְשׁוֹ

וּמִדֵּי שַׁבָּת בְּשַׁבַּתּוֹ יָבוֹא כָל־
בָּשָׂר לְהִשְׁתַּחֲוֺת לְפָנַי אָמַר
יְהוָה וְיָצְאוּ וְרָאוּ בְּפִגְרֵי
הָאֲנָשִׁים הַפֹּשְׁעִים בִּי כִּי תוֹלַעְתָּם
לֹא תָמוּת וְאִשָּׁם לֹא תִכְבֶּה
וְהָיוּ דֵרָאוֹן לְכָל בָּשָׂר׃

آیه ۲۳ از همان باب — وخداوند میگوید که از غرّه ماه تا غرّه دیگر و از سبت تا سبت دیگر
تمامی بشر خواهند آمد تا بحضور من سجده نمایند ۲۴ وایشان بیرون رفته لاشهای
مردمانیرا که بر من عاصی شده اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کرم ایشان نخواهد مرد
وآتش ایشان خاموش نخواهد شد وایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود

مؤلّف فقیر گوید

این آیات از کتاب شعیای پیغمبر هنوز مصداق آن از زمان شعیا تا بحال ظاهر نشده و بدون
تردید بشارت از ظهور حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه میباشد بشهادت متن آیات
و نیز آنکه در آیه ۱۴ که گفته است دست خدا بر بندگانش معروف خواهد شد و بر دشمنان خود غضب
خواهد نمود دست خدا غیر از امام و حجّت کسی نیست و معروف خواهد شد اشاره بظهور آنحضرت

است بخصوص با تصریح بر اینکه فرموده خداوند با آتش خواهد آمد و دیگر آنکه عرابه های او مثل گرد باد است تا غضب خود را با حدت و عتاب خود را با شعله آتش بانجام رساند مراد از آن مامور بودن آنحضرت بغضب ودور نیست مراد از عرابه ها آلات وادوات جنگی آنحضرت باشد که بتمام قوی و اسباب خواهد آمد چنانچه از بعضی از احادیث واخبار هم مستفاد میشود واز جمله آنها اینست که یرتقی بالاسباب اسباب السموات والارض یعنی بالا میرود آنحضرت با اسباب اسبات آسمانی و زمینی نگارنده در این کتاب بسیاری از آن احادیث واخبار را ذکر کرده و بعد از این هم ذکر خواهد شد و در آیه ۱۶ گفته زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری میکند ومسلم است وجای هیچ تردیدی نیست که احدی از انبیاء واوصیاء تا بحال بر تمام بشر داوری وحکومت نکرده اند ومامور بشمشیر زدن بنحویکه همه بشر سر تسلیم فرود آورند وزمین پر از عدل وداد شود مخصوص بر امام عصر شیعیان مسلمانان حضرت محمد بن الحسن امام دوازدهم اثنا عشریست ودر آیه ۱۸ فرموده وآمده جمیع امتها وزبانها را جمع خواهم کرد شبهه ای نیست که احدی تا بحال نیامده که جمیع امتها وزبانها را جمع کند که همه روی زمین امت واحده شوند این قبا بر اندام آنحضرت دوخته شده که در زمان ظهور او مصداق فرموده خداوند متعال در قرآن مجید که فرموده ـ وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها که تمامی بشر همه یک دین متدین شوند میباشد و در آیه ۲۳ گفته از غره ماه تا غره دیگر واز سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا بحضور من سجده نمایند مصداق این آیه هم در زمان ظهور آنحضرت صورت وقوع پیدا خواهد کرد وتا بحال ابدا صورت نگرفته است پس این آیات اخبار بظهور وزمان

ظهور آن بزرگوار است که روح عدالت در پیکر جهان دمیده خواهد شد و زمین و آسمان
برکات خود را ظاهر خواهند کرد - بارخدایا دیدهای منتظران و علاقه‌مندان را بنور جمال عدیم
المثالش روشن و منور گردان وصلی الله علیه و علی جده و جدته و آبائه الطیبین الطاهرین

بهره دوم

از بخش دوازدهم از کتاب نوائب الدهور در بیان بشارات و اشاراتیکه در توریة رسیده
راجع بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و اولاد طیبین و طاهرین و کثرت ذریه او
و شریعت مقدسه آنحضرت — در اواخر سیمان سیزدهم یعنی باب و فصل سیزدهم از پاراش یعنی
سفر اول از اسفار پنجگانه که آنرا سفر براشیت یعنی کتاب تکوین و پیدایش از پاسوق یعنی آیه ۱۴
تا آخر آیه ۱۷ چنین گفته

וַיהוָה אָמַר אֶל אַבְרָם אַחֲרֵי
הִפָּרֶד לוֹט מֵעִמּוֹ שָׂא נָא עֵינֶיךָ
וּרְאֵה מִן הַמָּקוֹם אֲשֶׁר אַתָּה
שָׁם צָפֹנָה וָנֶגְבָּה וָקֵדְמָה
וָיָמָּה׃ כִּי אֶת כָּל הָאָרֶץ אֲשֶׁר

אַתָּה רֹאֶה לְךָ אֶתְּנֶנָּה וּלְזַרְעֲךָ
עַד עוֹלָם ׃ וְשַׂמְתִּי אֶת זַרְעֲךָ
כַּעֲפַר הָאָרֶץ אֲשֶׁר אִם יוּכַל
אִישׁ לִמְנוֹת אֶת עֲפַר הָאָרֶץ
גַּם זַרְעֲךָ יִמָּנֶה

ترجمهٔ آیات موافق ترجمه طبع لندن سال ۱۹۳۳ م - آیه ۱۴ و بعد از جدا شدن لوط خداوند
بابرام گفت اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانیکه در آن هستی بسوی شمال و جنوب و
مشرق و مغرب بنگر ۱۵ زیرا تمام این زمین را که میبینی بتو و ذریت تو تا بابد خواهم بخشید
۱۶ و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم چنانکه اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد ذریت
تو نیز شمرده شود ۱۷ برخیز و بر طول و عرض زمین گردش کن زیرا که آنرا بتو خواهم داد

مؤلف گوید

در کتاب اقامة الشهود فی الرد علی الیهود علام فهام محمد رضای جدید الاسلام که از اعاظم علمای یهود
بوده و در زمان سلطنت شاه غفران پناه ناصر الدین شاه قاجار بقلم عالم جلیل و سید نبیل علی بن الحسین
حسینی طهرانی از عربی بفارسی ترجمه شده و در همان اوان در طهران بزیور طبع آراسته گردیده در ذیل این

ایات چنین نوشته - این ایات مشعر بر اینست که ذریّه طاهره حضرت خلیل الرحمن را زیاد باید بنمایند
واولاد او مانند زمین که متواضع است ذریه باقیه از شرور هم باید متواضع بوده باشند و بعلاوه باید
اند ذریه باقیه مانند زمین محال معادن و مکان جمیع اقسام فلزات و جواهرات نفیسه و خزائن و
دفائن سلاطین بوده وجود اوصیاء مرضیین او بروز دادن معجزات در مقامات عدیده بر انقلاب
ماهیت هر شیئی بهر یک از اقسام فلزات و جواهرات و نقدین متصف باشند و همچنین باید محال حیوانات
مانند زمین بوده باشند چنانچه از ایشان هم به اعجاز ایجاد هر گونه حیوانی میشد با نقلاب صور
محسوسه منقوشه در پرده و فرش مامون ملعون بهیئت شیرهای مهیب از برای خوردن آن
ملعون مستهزء - و محل تعیش و انتفاع خلایق بوده باشند که هر گونه از نعم غیر متناهیه خداوندی
از ایشان بروز و ظهور پیوندد و بعلاوه محل نزول رحمتهای حقانی و برکات سبحانی بوده باشند
و بحمد الله سبحانه این ذریه طاهره جناب خلیل الرحمن که از نسل ذبیح الله جناب اسمعیل باقیمانده
دارای همگی این صفات کمال بوده و هستند اوّلاً که خود پیغمبر مختار ایشان صلوات الله و سلامه
علیه که پیغمبر رحمت بوده و جمیع نعم ظاهره و باطنه از وجود ذیجودش و شریعت مقرره اش بخلائق
رسیده و میرسد و همچنین است مقامات و شئونات هر یک از اوصیاء مرضیین آنحضرت که اوّلهم
و افضلهم سید الوصیین و قائد الغر المحجلین امیر المؤمنین و بعد از آنجناب السبطین السیدین
الامامین الهمامین ابی محمد الحسن و ابی عبد الله الحسین و بعدهما التسعة المعصومین من ذریة الحسین
افضلهم قائمهم صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین (تا اینجا عبارات کتاب اقامة الشهود در ذیل
این آیات از توریة چنانکه نوشته بود بهمان عبارات که در آنجا است بدون کم و زیاد نوشته شد)

برهان دوم در همان سفر براشیت یعنی تکوین در سیمان یعنی فصل هفدهم در پاسوق یعنی آیه بیستم چنین گفته است بلغت عبری

ולישמעאל שמעתיך (הנה) **ברכתי אתו**

ولیشمعیل شمعتیخا (هنیه) برختی اوتو

והפריתי אתו והרביתי אתו במאד

وهفریتی اوتو وهربیتی اوتو بمئد

מאד שנים עשר נשיאם

مئد سنیم عاسار نسیئیم

יוליד ונתתיו לגוי גדול

یولید ونتتیو لغوی گادول

ترجمه وفق طبع ۱۹۳۳ م لندن — آیه ۲۰ واما در خصوص اسمعیل تورا اجابت فرمودم اینک اورا برکت داده بارور گردانم واورا بسیار کثیر گردانم دوازده رئیس از وی پدید آیند وامتی عظیم از وی بوجود آورم **ودر مجلد دوم** کتاب انیس الاعلام مرحوم محمد صادق فخر الاسلام که از مبرزین علماء مسیحی وجدید الاسلام بوده در صفحه ۱۵۱ آنکتاب پس از آنکه عین عبارت آیه را بعبری نوشته نیز از تورات سریانی هم همین آیه را بعبارت سریانی چنین نوشته

دعال اسمعیل شمعتاك هابركته واسكنه

واكبرنه طاب طاب تریع سرورو بنین

نولیدی وانلیوح لعامارابا

پوشیده نماناد که این آیه مشعر بر نکاتی چند است که صاحب اقامة الشهود و صاحب کتاب انیس الاعلام اظهار آن خاطرنشان نموده اند و خصوصاً مرحوم فخر الاسلام در ذیل آیه و ترجمه آن شرح مبسوطی نگاشته — اولاً آیه راجع بوعده ایستکه خدا به اسمعیل داده که نسل و ذریه او را برکت او را بسیار بسیار زیاد کند بسبب محمّد و دوازده امام که بعد از آنحضرت اوصیاء آنبزرگوار میباشند ثانیاً آنکه کلمه بمئد مئد در عبری و طاب طاب در سریانی بمعنای محمّد است صاحب اقامة الشهود در صفحه ۱۶۱ آنکتاب گفته لفظ بمئدمئد موافق است با لفظ محمّد که اسم شریف آنجنابست و نود و دو میباشد **و در** انیس الاعلام گفته که مخفی نماند که مراد از ماد ماد در عبرانی حضرت محمّد است و طاب طاب هم در سریانی مقصود آنحضرتست که این هر دو اسم مقصود حضرت محمّد است و چند سطر بعد از آن گفته — و در دو موضع از این سوره یعنی از سوره توریة اسم مبارک حضرت خاتم الانبیاء با عدد مستعمل یهود استخراج میشود یکی از لفظ بماد ماد که در سه موضع السوره واقع گردیده زیرا که بماد ماد در نزد ایشان نود و دو [۹۲] است زیرا که با [۲] دو است و میم چهل [۴۰] و الف یک [۱] و دال چهار [۴] و میم ثانیه هم چهل [۴۰] و الف یک [۱] و دال ثانیه هم چهار [۴] مجموع نود و دو [۹۲] — و موضع ثانی از لفظ لغوی عدول پس لام در نزد یهود سی [۳۰] است و غین سه [۳] زیرا که در موضع جیم است جیم و صاد ندارند — واو شش و یا ده و غین ایضاً سه [۳] و دال چهار [۴] واو شش [۶] لام سی [۳۰] پس مجموع این هم نود و دو [۹۲] است واکثر ادله احبار یهود بحروف جمل کبیر است و آن حروف ابجد است حضرت سلیمان علیه السلام چون بیت المقدس را بنا کرد احبار یهود حکم کردند که این بنا چهارصد و ده سال باقی و بعد خراب

خواهد شد و همینطور هم شد و این استخراج را از لفظ برات استخراج کردند **واگر**
کسی اعتراض نماید باین دلیل که لفظ با در بِمأد مأد از نفس کلمه نیست بلکه از ادات وحرفی
است که از برای صله مذکور گردیده است و هرگاه خواسته باشیم اسم محمد صلی الله علیه وآله
را استخراج کنیم محتاج میشویم بیاء ثانیه و بگوئیم بِبِمأد مأد **جواب گوئیم**
از مشهورات است در نزد ادبای یهود که چون دو باء در یک کلمه جمع شود یکی ادات و دیگری
از نفس کلمه ادات را حذف میکنند و آنکه از نفس کلمه است باقی میگذارند و این امر شایع
است در نزد ایشان در مواضع غیر محصوره و هر کسی که فی الجمله اطلاع داشته باشد در
علم ادبیهٔ یهود این مسئله از برای او کالشمس فی رابعة النهار وسط السماء ظاهر و روشن
خواهد گردید که از غایت اشتهار محتاج بدلیل نیست — و در چند سطر بعد از این گفته
و ممکن نیست که لفظ بِمأد مأد منقوص اسم محمد باشد — برگردیم به نکات باقی آیه ذکر شده
از توریة — ثالثاً آنکه ذریهٔ آن سرور یعنی اسمعیل برحسب وعده‌ای که خدا به ابراهیم داده که
بسیار میکنم و زیاد میکنم آنها را اینقدر آنها را زیاد کرده که از میان آنها از یک دختر پیغمبر آخر الزمان
تنها فضلاً از دیگرانشان ببرکت دعای حضرت ابراهیم و وعدهٔ الهی بقدری زیاد شده اند که جهان
را پر کرده اند با آنکه هزارها از ذریه او را دشمنان ایشان از روی ظلم کشتند و بشکنجه های سخت
آنها را نابود کردند و بسیاری از ایشان از وطنهای خود آواره شدند و از ترس نسب خود را مخفی
کردند مع ذلک کله باز بحمد الله والمنة روز بروز در تزایدند — رابعاً مراد از دوازده سرور و
امام از ذریه حضرت اسمعیل دوازده امام شیعیان اثنی عشریه اند — شنیم عاسار نسیئیم بمعنای
دوازده امام است **واگر** جماعت یهود و مسیحیها بخواهند آنها را تطبیق کنند بدوازده پسران

اسمعیل که در فصل بیست و پنجم سفر تکوین توریة در آیه سی و یکم که عبارتند از نبایوت و قیدار و ادبیل و میبسام و مشماع و دومه و مسا و حدار و تیما و یطور و نافیش و قدمه که موافق نامهای قبیلههای ایشان است و موافق قلعههای ایشان نباید درست باشد زیرا که این دوازده نفر دارای مقام نبوت و الهام نبوده اند و مقصود خدا ایشان نیست بلکه مراد از دوازده سرور و امام دوازده امام و اوصیاء پیغمبر اخر الزمانند که از اولاد قیدار بن اسمعیلند صاحب اقامة الشهود در صفحه ۷۶ ان کتاب نوشته — اینقدر که در توریة نوشته تعریف اسمعیل و هاجر را تعریف اسحق و ساره نیست و ما هم توریة را و انچه در ان مذکور است قبول داریم بدلیل اینکه چند دفعه فرشته بهاجر ظاهر شد و بساره ظاهر نشد و اسمعیل هم در پیش خدا وند عالم با قرب و منزلت بوده است و چندین ایه در توریة در وصف اسمعیل نوشته است

برهان سوم

در باب شانزدهم از سفر تکوین از ایه دهم تا اخر باب حکایت حضرت هاجر و بیان بعضی از علائم و نشانهها ئیکه در حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و اله میباشد ذکر شده و از ایاتیکه راجع بجناب هاجر ذکر شده این است

ויאמר לה מלאך יהוה הרבה

ویومر لاه ملئخ ادونای هرباه

ארבה את זרעך ולא יספר

اربه ات زرعخ ولو یسافر

מרב ויאמר לה מלאך יהוה

مروب ویومر لاه ملئخ ادونای

הִנָּךְ הָרָה וְיֹלַדְתְּ בֵּן וְקָרָאת

هِناخ هاراه وِیولدِت بِن وِقارائت

שְׁמוֹ יִשְׁמָעֵאל כִּי שָׁמַע יְהוָה

شمو بیشمعئل کی شامَع ادونای

אֶל עָנְיֵךְ׃ וְהוּא יִהְיֶה פֶּרֶא

الِ عنیخ وِهوء یهیه پرِء

אָדָם יָדוֹ בַכֹּל וְיַד כֹּל בּוֹ וְעַל

اٰدام یادو بکول وِید کول بو وِعَل

פְּנֵי כָל אֶחָיו יִשְׁכֹּן׃

پِنِی کول اِحایو بیشکون

ترجمه و فق طبع لندن ۱۹۳۳م - ابر ۱۰ و فرشته خداوند بوی گفت ذریت تورا بسیار افزون خواهم گردانم بحدیکه از کثرت بشماره نیایند ۱۱ و فرشته خداوند ویرا گفت اینک حامله هستی و پسری خواهی زائید و اورا اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند تظلم تورا شنیده است ۱۲ و او مردی وحشی خواهد بود دست وی بضد هرکس و دست هرکس بضد او و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود.

مستفاد از این ایات اول تکلم کردن فرشته خدا است با هاجر دوم مژده دادن ان فرشته است بهاجر بزیاد شدن ذریه او بحدیکه درشماره نیایند سوم مژده دادن او بحامل بودن هاجر باسمعیل و مستجاب شدن دعای هاجر چهارم خبر دادن فرشته از وحشی بودن اسمعیل اشاره است به دور شدن او از بدو و ساکن شدن او در وادی غیر ذی زرع و کناره گیری او از هرکس

مخفی نماند که در اقامة الشهود این ایات را از ایات و علامات پیغمبر خاتم صلی الله علیه و



الهی دانسته و گفته است که از این آیات علامات چند و اوصاف چند بالنسبه به پیغمبر آخر الزمان فهمیده میشود علامة اولی وحشی بودن آنسرور و بر این معنی میباشد که از بسیاری محبت و عشقی که بحق سبحانه و تعالی آنجناب داشت که دارای مقام محبت شده و ملقب بلقب حبیب الله شده بود لذا از جمیع ما سوی الله کمال وحشت داشتند (تا آنجائیکه گفته) و اما علامت و نشانه دوم که از این آیه فهمیده میشود آنکه دست آنجناب همیشه اوقات بر ضد مخالفین بوده و دست مخالفین آنسرور بر ضد آنجناب بوده و همیشه اوقات از اول بعثت تا زمان رحلتش بمحاربه و مجادله و جهاد با دشمنان دین مبین مشغول بوده اند (تا آنجا که گفته) و اما علامت و نشانه سیم که با برادرانش زندگی نماید و ساکن باشد پس مراد همراهی آنحضرتست با طوائف یهود از بنی قریضه و بنی سلیم و سایرین از بنی اسرائیل که در اطراف مدینه طیبه بوده اند (تا آخر کلام او بلفظه)

مؤلف گوید ظاهرا آیات مذکوره در این برهان با استنباطات صاحب اقامة الشهود موافقت ندارد بلکه آیات راجع بوجود هاجر و اسمعیل است و مراد از وحشی خود اسمعیل است بوجهی که قبل از نقل کلام صاحب اقامه تذکر دادم چنانچه بر متفطن واضح و روشن است

برهان چهارم

در توریة در سفر مثنی در باب هجدهم آیه ۱۵ گفته است

נָבִיא מִקִּרְבְּךָ מֵאַחֶיךָ כָּמֹנִי

نابی میقربخا ماحیخا کامونی

יָקִים לְךָ יְהוָה אֱלֹהֶיךָ אֵלָיו תִּשְׁמָעוּן

یاقیم لخا یهوه الوهیخا الایو تیشماعون

یعنی نبیی را از میان تو از برادرانت مثل من مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید

נָבִיא אָקִים לָהֶם מִקֶּרֶב אֲחֵיהֶם

نابی اقیم لاهم میقرب احیهم

כָּמוֹךָ וְנָתַתִּי דְבָרַי בְּפִיו וְדִבֶּר

کاموخا ونانتی دباری بفیو ودیبر

אֲלֵיהֶם אֵת כָּל אֲשֶׁר אֲצַוֶּנּוּ

الوهیم ات کال اشر اصونو

ایه ۱۷ نبیی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت

مؤلف ناچیز گوید

که مرحوم میرزا محمد رضای جدید الاسلام در کتاب منقول الرضائی در رد یهود چنین استنباط کرده که این آیات بشارت بر آمدن حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است و دلالت دارد بر صاحب شریعت تازه بودن و اولو العزم بودن آنحضرت و مأمور بودن بنی اسرائیل بشنیدن فرمایشات آنجناب و بعلاوه از نشانه اولی که اولو العزم بودن آنجنابست نشانه دیگر هم فرموده که از میان برادران تو میباشد یعنی از بنی اسمعیل که اولاد قدار بوده باشد و نیز گفته است که اگر گوینده ای

از علماء بنی اسرائیل در اینجا بگوید که مراد خدا تعالی از میان تو از خود طایفه بنی اسرائیل
میباشد پس جواب میگوئیم در اینجا ایراد وارد میاید که نا قص لازم میاید در کلام خداوند
علام الغیوب بعلت آنکه در آخر توریة در سفر مثنی در فصل سی و چهارم در آیه دهم میفرماید

ולא קם נביא עוד בישראל
وَ لوُ قام نابی عود بیسرائل

כמשה
گموشه

یعنی بر نخیزد از میان بنی اسرائیل پیغمبری مانند موسی در
این آیه دهم از فصل سی و چهارم خبر یاس میدهد که از طایفه
بنی اسرائیل مثل جناب موسی علیه السلام پیغمبری دیگر برنخواهد خواست - و در آیه پانزدهم
از فصل هجدهم مژده آمدن پیغمبری که مثل خدا تعالی باشد یا مثل جناب موسی علیه السلام بنا
بر اختلافی که دارند در معنای (کموخی) از میان برادران تو میدهد - از برای رفع نا قض
نا چاریم که حتماً حمل کنیم این را در فقره کلمه برادران تو بر بنی اسمعیل نه بنی اسرائیل زیرا که اسمعیل
هم با حضرت اسحق پیغمبر برادر بودند چنانچه یعقوب نبی با عیص برادر بودند و اولاد و احفاد
هر دو پسران حضرت اسحق بنی ادوم و بنی اسرائیل را با یکدیگر برادر خوانده اند و میخوانند چنانچه
حضرت موسی از قادش نزد ملک روم ایلچیات فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میگوید که هر
معصیتی و مصیبتی که بر ما واقع شد میدانی چنانچه این بیان را در سفر اعداد فصل بیستم آیه چهاردهم
فرموده و همچنین در دو جای دیگر آیه چهارم و هشتم در فصل دوم سفر مثنی میفرماید و قوم را

امر کرده و ایشانرا بگو که شما بسرحد برادران خود بنی عیص که در سعیر ساکنند براه صحرا از ایلت و
عِصیون کبر عبور نمودیم انگاه برگشته از راه بیابان مُواب عبور نمودیم — و ایضاً در محل دیگر
از همین سفر در فصل بیست و سیم ایه هفتم فرموده — از ادُومی متنفر مشو زیرا که او برادر تو است
و همچنین در سفر تکوین فصل بیست و دوم ایه بیست و نهم اسحق میفرماید در مقام دعا کردن پسرش
یعقوب را مولای برادرانت باش و پسران مادرت تورا کرنش نمایند در اینجا که یعقوب یکبرادر
که عیص بوده باشد بیشتر نداشت با اینحال بلفظ جمع میفرماید اولاً که باید قطعاً اولاد برادرش را
هم که از طرف مادرش بودند همه را برادر خوانده باشد **بعلاوه** از اینجا ابن عزرا بر توضیح
و تفسیر این ایه افزوده گفته که مراد از برادرانت همگی اولاد و احفاد حضرت ابراهیم علیه السلام
است از اولاد حضرت اسمعیل و اولاد صبغه بعد از انکه اعمام و بنی اعمام را برادر خوانده باشد در
توریة در اینجا هم مراد همان بنی اسمعیل میشود بطریق اولی و همچنین در مقام دیگر حضرت ابراهیم جناب
لوط را که برادر زاده ایشان بوده به اعتقاد یهود برادر خوانده در سفر تکوین فصل سیزدهم ایه هشتم
که میفرماید حضرت ابراهیم بلوط تمنائی که فرموده است که میان من و تو و میان شبانان من و
شبانان تو نزاعی نشود بسبب اینکه برادرانیم — بعد از اینکه حضرت موسی علیه السلام خود
و سایرین از اسرائیلیان با ادومی که بنی عیص است برادر خوانده بواسطه انکه اسحق و عیص جد هر
دو طایفه با هم برادر بودند البته حضرت اسحق هم با حضرت اسمعیل برادر بودند و چون این ایه را نفهم
بنی اسرائیل نمیتوان حمل نمود قطعاً باید همان بنی اسمعیل مراد خداتعالی و یا جناب موسی از لفظ
برادران تو بوده باشد لاغیر **و اگر** از جانب یهود و بنی اسرائیل کسی بحث کند که مراد از

این آیه - وِلُوقام - تا آخر خبر از زمان گذشته میدهد وماضی میباشد ومعنای آن در اینجا این است که مثل تو کسی از بنی اسرائیل نیامده بنابراین آیه تا آیه خبر از آمدن پیغمبری از میان برادران تو مثل تو منافات ندارد که از بنی اسرائیل بعد از جناب موسی بیاید **جواب** اینستکه اولاً لفظ وُلُوقام مستقبل است بعلت آنکه اهل لغت گفته اند که لوقام بدون واو ماضی است ولی بواسطه واو مستقبل میشود چنانچه در لفظ عرب قامَ ماضی است وقد قام مستقبل میشود وبعلاوه لفظ عُود که بمعنی دیگر میباشد قرینه ظاهره است بر معنای مستقبل چنانچه در بسیاری از موارد در توریه از این قبیل بسیار است مثل کلمه آمرتا که بمعنای گفتی است و وآمرتا با واو یعنی بگوئی ولفظ آخلتا یعنی خوردی و وآخلتا با واو یعنی بخورید ولفظ شمع یعنی بشنو و وِشمع با واو یعنی میشنود ولفظ ناتتاه یعنی دادی و وناتتاه با واو یعنی میدهم ولفظ عاساه یعنی بکن و وِعسیه با واو یعنی میکنم ولفظ هالختاه یعنی رفتی و وِهالختاه با واو یعنی برو واز این قبیل بسیار است که حرف واو لفظ ماضی را حال یا استقبال کرده - این مثالها در مفردات گفته شد واما آیاتیکه در اینمقام شاهد ما میباشد پس بسیار است از انجمله در سفر لَویان فصل بیست و پنجم آیه سی ام میفرماید וְקָם הַבַּיִת אֲשֶׁר בָּעִיר

وِقام بَيْت آشِرْ باعير

یعنی واگر کسی خانه سکونتی در شهر حصاردار بفروشد تا یکسال تمام بعد از فروختن حق انفکاک از او خواهد داشت - شاهد در این آیه در لفظ وِقام است که با واو است و بمعنی استقبال میباشد - ودر همین سفر در فصل بیست وهفتم آیه نوزدهم میفرماید

לעדי עולם ויקום לוא یعنی بران بیفزاید و برای
عَد عَالاَم وِقام لوا وی برقرار شود شاهد

در کلمه وقام است که بواسطه واو بمعنی استقبال است — و در سفر داوران یعنی کتاب قضاة در فصل سیزدهم آیه بیست و یکم

ולא יסף עוד מלאך
وِلُو یاسِف عود مَلئخ

יהוה یعنی البته خواهیم مرد زیرا که خدا را دیدیم — شاهد در کلمه ولو است که بمعنی
اَدُونای
مستقبل است — باری از این قبیل شواهد در کتب عهد عتیق زیاد است لهذا بیان نمودیم که الفاظ چندی هست که لفظ ماضی است اما معنای مستقبل دارد و بسیار است که لفظ مستقبل است و معنای ماضی و حال میدهد چنانچه در الفاظ عرب هم که عبارة اخرای عبریت این کیفیت همین نحو است پس فهمیده شد که واو در عبری مانند یاء در عربی است که ماضی را مستقبل میکند **جواب دیگر** از همین آیه — ولوقام اکنه هارم بام در میان کتاب رساله خود نوشته است و همیشه حضرات یهود این آیه را میخوانند و با اکنه معترف بر معنای استقبالی این آیه میباشند میگویند که هنوز آن پیغمبر موعود نیامده از بنی اسرائیل و بعد هم نخواهد آمد حال میگوئیم از بنی اسرائیل که معترف شده اند بتصدیق هارم بام که نیامده و نمیاید پس باید گفت که آیا از غیر بنی اسرائیل آمده یا نیامده اگر آمده باشد آن کیست غیر از پیغمبر آخر الزمان که دارای جمیع علائمی است که انبیاء سلف علیهم السلام از آن خبر داده اند تا اینجا منتهی از کلمات صاحب کتاب افامة الشهود فی الرد علی الیهود یا (کتاب منقول الرضائی) شرح داده شد **مؤلف فقیر گوید** علام فهام فخر الاسلام در جلد دوم کتاب انیس الاعلام در مقصد ششم از باب پنجم در ذکر بشارات وارده در کتب سماویه در نبوت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله از آیه ۱۵ از باب ۱۸ از تورات مثنی بر وفق سوریت در بشارت اول چنین نقل کرده است ۱۵ نَبِیئا مِن کووخ مِن اَحُون

وَنُوخ اخ دِبِي بِت مقيم الُوخ مَريا آلهُخ الِه شمعيتُون ۱۶ اخ كُل دِ تلب لُوخ
مِن لكس مَريا آلهُخ بحورب بيوما دِ كنشا لِي هَ زيدِن لِشمعيا قلا دِ مَريا آلهي دَمِن
دِ آها نُورا كُورا لِي زَدعِن مِدري وَلِي مِتِن ۱۷ وَمري مَريا الِي صيباي
ابدِلُون مِندي دِهُم زِملُون ۱۸ نِبيا بِت مَقِمِن الِي مِن گوادِ آخُن وَ بِيه اخ
دِيُوخ وَبت بِين هِمزِمتي بپومِه وَبِت هِمزِ امِه كُل دِ پقدِني ۱۹ وَهُو
يا نَشا دِلا شمع لهِمزِمتي بهِمزِ بشمِي آنا بِت طَلبا مِنه ۲۰ اِينا نَبيا دِ قشِرِت
لهِمزُمِي هِمزِ مَن بشمي مِندي دِلبِون پِقدُوه لِهِمزُمِي وَدِهِمزِ بشما دِ آلهي
خِيني هَمِات هُو نَبيا ۲۱ وَاِن آمرِت بلبُوخ دِ آخي يدعِخ خبرا دِليلِي هِمزِمُوه
مَريا ۲۲ دِهِمزِ نَبيا بشما دِ مَريا وَلا هوِي خبرا وَلا آتي هُو يلِي خبرا دِليلِي
هِمزِ مُوه مَريا بقشدِ رنا هِمزِ مُوه لِي نَبيا لا زِ دعيت مِنُوه

پس از ترجمه عربی موافق مطبوعه بیروت در سنه ۱۸۷۰ ترجمه فارسی کلمات مذکوره را
موافق نسخه مطبوعه لندن در سنه ۱۸۵۶ مسیحیه مطابق سنه ۱۲۷۲ هجریه چنین نوشته
۱۵ خداوند خدایت از میان شما از برادرانت پیغمبری را مثل من مبعوث میگرداند او را بشنوید
۱۶ موافق هر آنچه از خداوند خدایت در حوریب در روز جمعیت درخواستی هنگام گفتنت
که قول خداوند خدای خود را دیگر نشنوم و این آتش عظیم را دیگر نبینم مبادا که بمیرم ۱۷
و خداوند بمن فرمود آنچه که گفتند نیک ۱۸ از برای ایشان پیغمبری را مثل تو از میان برادران
ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بدهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه که برا او امر میفرمایم

با ایشان برساند ۱۹ و واقع میشود شخصی که کلمات مرا که او باسم من بگوید بشنود من از او تفتیش میکنم ۲۰ اما پیغمبر یکه متکبرانه در اسم من سخنی گفت که بگفتنش امر نفرموده ام و یا باسم خدایان غیر تلفظ نماید آن پیغمبر باید البته بمیرد ۲۱ و اگر در دلت بگوئی کلامیکه خداوند نگفته است چگونه بدانیم ۲۲ چنانچه پیغمبری چیزی بنام خداوند بگوید و آنچیز واقع نشود و بانجام نرسد این امریست که خداوند نفرموده است بلکه آن پیغمبر آنرا از روی غرور گفته است از او مترس - انتهی

فخر الاسلام بعد از نقل این آیات و ترجمه عربی و فارسی آن گوید که این بشارت بشارت یوشع علیه السلام نیست چنانچه یهود گمان کرده اند و بشارت بعیسیٰ علیه السلام هم نیست چنانچه گمان علماء پروستنت است بلکه بشارت محمد صلی الله علیه و اله وسلم است بده وجه **وجه اول**

آنکه در مقدمه سیم از مقصد ششم از باب پنجم کتاب اظهار الاعلام بیان کرده و گفته است قول بر اینکه اهل کتاب منتظر نبیی بودند مگر مسیح و ایلیا را قول باطلی است اصلی ندارد بلکه منتظر نبی دیگر بودند غیر از مسیح و ایلیا چنانچه دانستی در مقدمه ثانیه علماء یهود یکه معاصر عیسیٰ بودند سؤال کردند از یحیی که آیا تو مسیحی انکار کرد گفت من مسیح نیستم گفتند تو ایلیائی فرمود من ایلیا هم نیستم عرض کردند تو آن نبی معهودی فرمود نی من او نیستم پس معلوم میشود که نبی دیگر هم مثل مسیح و ایلیا منتظر بود امدن او و مشهور هم بود بحیثیتی که احتیاج بذکر اسم نداشت بلکه اشاره در حق او کافی بود و در باب ۷ از انجیل یوحنا آیه ۴۰ بعد از نقل قول مسیح بر این نحو ترقیم یافته ۴۰ آنگاه بسیاری از آنگروه چون کلام او را شنیدند گفتند در حقیقت این شخص همان نبی است ۴۱ و بعضی گفتند او مسیح است و بعضی گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد انتهی بوضوح تمام معلوم میشود از این کلام که آن نبی معهود غیر از مسیح است و لهذا او را با مسیح مقابل شمرده اند و منتظر قدوم نبی دیگر نیز بوده اند که او مبشر به بوده است

وجه دوم اینکه لفظ در نزد ایشان غیر از عیسی پس مبشر به یوشع و عیسی نخواهند بود
مثل تو در بشارت واقع شده است و یوشع و عیسی مثل موسی نبوده اند بچند جهت اول بجهت بودن
ایشان از بنی اسرائیل و جایز نیست که از بنی اسرائیل احدی مبعوث شود که مثل موسی باشد بحکم آیه ۱۰
از باب ۳۴ از توریة مثنی که در صفحه ۱۱۷ از همین جزو از کتاب گذشت دوم آنکه مماثلت نیست درمیان
یوشع و موسی علیهما السلام زیرا که موسی صاحب شرع جدید بوده که مشتمل بوده است بر اوامر و نواهی
و یوشع چنین نبود بلکه تابع موسی بوده - و همچنین مماثلت نیست مابین موسی و عیسی زیرا که اولاً
عیسی اله و رب است بنا بر زعم نصاری (و تعالی الله عن ذلك) و موسی بنده و پیغمبر خدا است و معلوم است
که مابین رب و مربوب مماثلتی نیست دوم آنکه عیسی علیه السلام ملعون شد نعوذ بالله بجهت شفاعت
خلق چنانچه در باب ۳ و آیه ۱۳ از رساله پولس باهل غلاطیه نوشته شده است و موسی ملعون نشد
بجهت شفاعت خلق سوم عیسی داخل جهنم شد بعد از موت چنانچه عقیده اهل تثلیث است یعنی در
عقیده سوم ایشان و موسی علیه السلام بجهنم نرفت چهارم عیسی مصلوب شد بنا بر اعتقاد نصاری
تا کفاره باشد برای امت خود و موسی مصلوب نشد بجهت کفاره پنجم شریعت موسی مشتمل است
بر حدود و تعزیرات و احکام غسل و طهارت و محرمات از ماکولات و مشروبات بخلاف شرع عیسی علیه
السلام که فارغ از این احکام است بشهادت انجیل موجود فعلی ششم موسی علیه السلام رئیس و مطاع
بود درمیان قوم خود و امر او نافذ بود و عیسی چنین نبود یعنی ریاست و مطاعیت و نفوذ امر نداشت

وجه سوم آنکه در این بشارت لفظ از میان برادران ایشان واقع شده و لی شك و شبهه
اسباط دوازده گانه موجود بوده اند در نزد این بزرگوار و اگر مقصود این بود که نبی بشارت

بران داده شده از بنی اسرائیل است میگفت از شما و منفر مود از میان برادرهای ایشان پس معنای حقیقی برای این لفظ انستکه مبشر به علاقهٔ صلبی و بطنی با بنی اسرائیل نداشته باشد چنانچه مفصلا از کتاب افامة الشهود در صفحه ۱۱۷ از همین جزو نقلکرده شد پس قطعاً یوشع و عیسی از بنی اسرائیلند و مصداق این بشارت نخواهند بود بدون شبهه **وجه چهارم** در این بشارت لفظ بعد این مبعوث خواهد شد اورده و یوشع در انوقت حاضر بوده در نزد موسی و در بنی اسرائیل داخل بوده و نبوت هم داشت در همان زمان پس چگونه مصداق این بشارت میشود **وجه پنجم** در این بشارت گفته است که کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت این جمله اشاره دارد به اینکه ان نبی کتابی از برای او نازل میشود و ان نبی باید امی و حافظ کلام باشد و این نشانه بر یوشع صادق نیست بجهة انتفاء هر دو امر در او زیرا که امی نبود و کتابی هم از برای او نازل نشد **وجه ششم** در این بشارت است که اگر کسی کلام ان پیغمبر را نشنود خدا از او انتقام میکشد و این امر از برای تعظیم ان پیغمبر یکه بامدن او بشارت داده شده ذکر شده است و این از جهتی امتیازی است که ان پیغمبر بر سایر پیغمبران دارد **وجه هفتم** در باب ۳ در ایه ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ از کتاب اعمال بر این نحو نوشته شده ۱۹ پس توبه و انابه کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد ۲۰ و عیسای مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستند ۲۱ که میباید اسمان او را بپذیرد تا زمان معاد کل اشیاء که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدس خود از ان اخبار نموده ۲۲ زیرا موسی باجداد گفت که خداوند خدای شما نبیی مثل من از برادران شما مبعوث خواهد کرد کلام او را بشنوید در هر چه بشما تکلم کند ۲۳ و هر نفسی که ان نبی را نشنود از قوم منقطع گردد ۲۴ و جمیع انبیاء نیز از سموئیل و انانیکه بعد از او تکلم کردند از ایام

آن نبی اخبار نموده اند - انتهی پس این عبارات صریحاً دلالت دارد بر اینکه نبیّ موعود غیر از مسیح
است واینکه مسیح را باید آسمان قبول کند تا زمان ظهور آن نبیّ و هرکس تعصب باطل را ترک کند آنرا
یهود و مسیحیین و تامل نماید در عبارت پطرس ظاهر میشود از برای او که قول پطرس کافی است در
ابطال ادّعای علمای پروتستنت که میگویند این بشارت درحق مسیح است - و وجوه هفتگانه
که مذکور شد به اکمل وجه درحق محمد صلی الله علیه واله وسلم صادق است در امور کثیره مماثلی هست
مابین آنحضرت و موسی علیهما السلام بخلاف عیسی اوّل آنکه محمد عبدالله و رسول الله است مثل موسی
واما عیسی بزعم مسیحیین عبدالله و رسول الله نیست بلکه ابن الله است دوّم پدر و مادر هر دو داشت
بخلاف عیسی که پدری برای او نبوده سوّم صاحب نکاح و اولاد است مانند موسی بخلاف عیسی ع
چهارم شرع شریفش مشتمل بر سیاسات مدنیه است مثل موسی بخلاف شرع عیسی پنجم مامور بجهاد
است مثل موسی و عیسی چنین نیست ششم در شرع شریفش طهارت شرط است در وقت عبادت
مانند موسی بخلاف عیسی هفتم وجوب غسل است از برای جنب و حائض و نفساء در شرع مقدسش
مثل موسی بخلاف عیسی هشتم طهارت جامه در شرع شریف او از نجاسات شرطست مانند موسی
بخلاف عیسی نهم قربانیهای بتها حرام است در شرع او مانند موسی بخلاف عیسی دهم شرع شریفش
مشتمل است بر عبادات بدنیه و ریاضات جسمانیه مثل موسی بخلاف عیسی یازدهم در شرع انورش
حدّی برای زانی و زانیه مقرّر است مانند شرع موسی بخلاف عیسی دوازدهم حدود و تعزیرات
و قصاص در شرع او معیّن است مانند شرع موسی بخلاف شرع عیسی سیزدهم قادر بود بر اجرای
حدود الله مثل موسی بخلاف عیسی چهاردهم ربا در شرع او حرام است مانند شرع موسی
بخلاف عیسی پانزدهم امر فرمود انکار نمایند کسی را که دعوت بغیر خدا نماید مثل موسی بخلاف

عیسی زیرا که تابعینش دعوت الوهیت را به او نسبت داده اند و او خدا است یقیناً شانزدهم دعوت او بتوحید خالص است مثل موسی بخلاف عیسی زیرا که تابعینش گویند که دعوت بتثلیث نمود هفدهم امت خود را امر فرمود که او را عبدالله و رسول الله گویند مثل موسی بخلاف عیسی زیرا که تابعینش گویند که گفت مرا ابن الله بگوئید نعوذ بالله هیجدهم در فراش خود وفات فرمود مثل موسی بخلاف عیسی که تابعینش گویند مصلوب شد نوزدهم مدفون شد مثل موسی بطریق شرع خود بخلاف عیسی که بطریق یهود کفن و دفن شد بزعم نصاری بیستم مظهر رحمت است مثل موسی بخلاف عیسی که تابعینش گویند مظهر لعنت شد نعوذ بالله — وهکذا مماثلتی است در سایر امور در شریعت او چنانچه خدای تعالی در قرآن مجید در سوره مزمل میفرماید انا ارسلنا الیکم رسولا شاهداً علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولا یعنی بدرستیکه ما فرستادیم بسوی شما پیغمبری را یعنی محمد صلی الله علیه وآله را درحالتیکه گواهست براقوال وافعال شما همچنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی را که موسی باشد وآنحضرت از برادران بنی اسرائیل بود زیرا که از بنی اسمعیل است وخدا کتابی از برای او فرستاد وامی بود وخدا کلام خود را در دهان او قرار داد یعنی وحی را در زبان معجزبیانش قرار داد و نطق او بوحی بوده است چنانچه خدا در سوره نجم فرموده وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی یعنی محمد صلی الله علیه وآله سخن نگفت از روی خواهش نفس ومیل طبع یعنی نطق او بقرآن وجمیع احکام ایمان بود بخواهش نفس نبوده بلکه منطوق او وحی بوده که بسوی او فرستاده شده وماموربجهاد ونبی بشمشیر بود وخداوند عالم برای خاطر او انتقام از صنادید قریش کشید وگردنهای کسری ها را شکست وقصرهای قیصرها را خراب نمود

وظهور فرمود قبل از نزول مسیح از اسمان واز برای اسمان بود که مسیح را قبول کند تا زمان ظهور ان نور تا همه چیز را باصل خود برگرداند چنانچه پطرس خبر داد و محو بفرماید شرك و تثلیث وعبادت بتها را وکسی شك نکند از کثرت اهل تثلیث در این زمان اخر زیرا که صادق مصدق واین نبی مطلق ما را خبر داده بتفصیل تام از کثرت ایشان در اخر زمان وان شاء الله وقت زوال ایشان نزدیکست که مهدی صلوات الله علیه ظهور بفرماید وان شاء الله بزودی ظاهر خواهد شد وبظهور او همه دنیا یکی میشود و شرك وتثلیث از روی زمین زایل میگردد اللهم اجعلنا من شیعته واعوانه وانصاره وخدامه ومن المجاهدین بین یدیه آمین یارب العالمین **وجه هشتم** در بشارت مزبور تصریح شده که اگر ان نبی نبی حق وواقعی نباشد وامور را منتسب بخدا نماید وحال انکه از جانب خدا نبوده است خدا او را میکشد بموجب همین وعده خدا در سوره حاقه میفرماید ولو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین یعنی اگر افتراء کند محمد صلی الله علیه واله و دروغ ببندد بر ما بعضی از سخنان را چنانچه گمان شما است یعنی یهود ونصاری ومشرکین هر اینه میگیریم از وی دست راست را پس میبریم از او رگ دل را که متصل است بجگر وان وین تصور اهلاك او است یعنی او را میگیریم وبقدرت میکشیم وحال انکه خدا او را نکشت بلکه وعده حقا و فرمود والله یعصمك من الناس یعنی خدا تو را از شر مردم حفظ میفرماید وخدا بوعده خود وفا فرمود واحدی بر قتل انحضرت قادر نشد تا وقتیکه از دنیا رحلت فرمود **وجه نهم** اینکه خداوند عالم علامت نبی کاذب را در این بشارت بیان فرمود که اخبار غیبیه اینکه از اینده خبر داده همه انها ظاهر گردید

ودلیل است بر ظاهر شدن بقیه ای که هنوز وقت ظهور آن نرسیده چنانچه در کتب اسلامیه
وغیر آنها شرح داده شده **وجه دهم** علماء یهود بسیاری از ایشان تسلیم کرده اند
که محمد صلی الله علیه و آله کسی است که در توریة بر آمدن او بشارت داده شده و بعضی از ایشان بر او
ایمان آورده و بشرف اسلام مشرف شدند و بعضی در کفر خود باقی ماندند و از جمله آنها که ایمان
بر آنجناب آوردند حبر عالم مشهور مخیریق نام بوده از علماء یهود که مال و نخل بسیار داشت و پیغمبر را
میشناخت بر اوصافیکه در توریة خوانده بود ولیکن بحالت کفر باقیماند بجهت الفت داشتن بدین آباء
خود تا زمانیکه جنگ احد روی داد و آن روز روز شنبه ای بود پس مخیریق گفت ایگروه یهود والله
شما میدانید که یاری کردن محمد بر شما واجب است چرا او را یاری نمیکنید گفتند امروز روز شنبه است
گفت شنبه در اسلام نیست پس سلاح جنگ را پوشید و در احد خدمت پیغمبر مشرف شد و بقوم خود
وصیت نمود که اگر من امروز کشته شوم مال من از محمد صلی الله علیه و آله وسلم است پس جهاد کرد در
راه خدا تا شهید شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مخیریق هیچ نماز نخواند و بهشت رفت
و عامه صدقات رسول الله در مدینه از مال او است و در خبر دیگر وارد است که حضرت آمدند بسوی
مدارس یهود و فرمود اعلم شما را میخواهم عبدالله صوریا را آورده نشان دادند حضرت با او خلوت
نمود و او را بدین خود و انعامات خدا در حق بنی اسرائیل و اطعامات ایشان را از منّ و سلوی قـ
اظلال ایشان را از ابر او را قسم داد که آیا میدانی من پیغمبر خدا هستم عرضکرد بحق خدا میدانم و قوم هم
آنچه من میدانم میدانند زیرا که نعت وصفات شما مبین است در توریة ولیکن قوم حسد میبرند
حضرت فرمود ترا چه مانع میشود عرضکرد خلاف قوم را مکروه میدارم شاید قوم مسلمان شوند

من هم اسلام را قبول خواهم کرد - واز صفیه دختر حیّ بن اخطب منقولست که زمانیکه رسولخدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند و در قبا نزول فرمودند پدرم حیّ بن اخطب و عمویم ابو یاسر بن اخطب خدمت حضرت مشرف شدند اول صبح و وقت غروب آفتاب با کسالت و بطالت و همّ و غمّ مراجعت نمودند و من مخفیّه رفتم پیش ایشان بلکه بسبب حزن ایشان را بدانم و از کثرت همّ بمن ملتفت نشدند و شنیدم عمویم ابا یاسر بپدرم گفت یعنی این همانست یعنی آن پیغمبری که در تورات بشارت بآمدن او داده شده گفت بلی والله گفت او را میشناسی گفت کسی نیست که تورات را بخواند و او را نشناسد گفت نفس خود را با او در چه مقام میبینی گفت در مقام عداوت تا آخر عمر - وعبدالله سلام از اعلم علماء یهود بود در سال اول از هجرت بعد از اینکه مسائل چندی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کرد و حضرت او را جواب داد خود ش با پدرش ربّی شیلوم بشرف اسلام مشرف شدند و تفصیل احوالشان در کتب معتبره اهل اسلام از تواریخ و تفاسیر و احادیث مذکور است و در کتاب عیصیم نوشته شده است عبدالله و پدرش ربّی شیلوم هر دو مدین محمد و قشد (ماخوذ از کتاب انیس الاعلام فخر الاسلام اعلی الله مقامه)

برهان پنجم

خبریست که حضرت موسی وقت مردنش بامت خود بنی اسرائیل خبر داده در آیه ۲ از فصل ۳۳ تورات

مشنی - آیه ۲ וַיֹּאמַר יְהוָה מִסִּינַי

وَیُومِر یهُوَاه میسینای

כִּי אָמַר יְהֹוָה מִסִּינַי בָּא וְזָרַח מִשֵּׂעִיר לָמוֹ הוֹפִיעַ
ب ا و ز ا رح میسّعیر لامو هوفیع

מֵהַר פָּארָן וְאָתָה מֵרִבְבֹת
مهر پاران وآتاه مریبُت

קֹדֶשׁ מִימִינוֹ אֵשׁ דָּת לָמוֹ
قودش میمینو اش دات لامو

یعنی - گفت یهوه از سینا آمد و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد

مؤلف حقیر گوید

در این آیه اشاره است بر تجلی نمودن خدا در سه محل که محل بعثت سه نفر پیغمبر اولو العزم است که جناب موسی در وقت رحلت خود از دنیا به بنی اسرائیل که امت او هستند خبر داده که یکی از آن سه محل محل بعثت خود موسی بوده که طور سینا باشد و دوم محل بعثت عیسی بوده که جبل ساعیر باشد و سوم محل بعثت خاتم الانبیاء علیه و علیهما السلام بوده که جبل فاران باشد و مراد از آمدن خدا از سینا دادن توریة است بموسی ع و طلوع و اشراق از ساعیر دادن انجیل است بعیسی ع و مراد از درخشندگی از فاران نزول قرآن است بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و مقصود از این ظهور ذات نیست چنانچه اهل کتاب گمان کرده اند و گفته اند که مراد ظهور ذاتش است از سینا و منتشر شدن آن از ساعیر و فاران زیرا که هرگاه خداوند ذاتی زمکانی

ظاهر و خلق کند نمیگویند خدا از انمکان امد مگر انکه همراه با نزول وحی باشد دران مکان و باانکه
عقوبیّ دران نازل گردد انوقت مجازاً میتوان گفت و یومرادونائی یعنی خدا امد و اهل کتاب اتفاق
دارند که مراد از صدر ایه نزول وحی است بحضرت موسی پس ناچار در ساعیر و فاران هم همین نحو است
واز این دو موضع کسی دیگر مبعوث نشد مگر حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه
واله پس همچنانکه محل ظهور احکام الهیه و نزول وحی بر موسی درکوه سینا بوده محل بعثت حضرت
عیسی نیز کوه ساعیر بوده زیراکه انحضرت بعد از تولد در قریه بیت لحم بواسطه ترس از هیرودُس
پادشاه یهود با مادر خود بر دهستانهای بیت المقدس بولایت اولاد عیص بن یعقوب رفتند
درحوالی مصر در انجا مبعوث به پیغمبری شده واز انجا برگشت و در قریه ناصره بنای دعوت گذارد
وکوه ساعیر درحوالی مصر در محل بعثت عیسی بوده ــ و محل ظهور و بعثت محمد درکوه پاران بوده
که مکه معظمه باشد زیراکه پاران که معرّب ان فاران است کوهیست درحوالی مکه بقدر دو میل و نیم
فاصله تا مکه پیش از عدن وجمهور مفسرین یهود نیز پاران را بمکه تعبیر نموده اند و بعضی از عبارات
توریه هم دلالت بران دارد ازانجمله درباب بیست و یکم از سفر پیدایش دراحوالات هاجر و اسمعیل از ایه ۱۰
تا ایه ۲۱ و در ایه ۲۱ گفته ودر صحرای فاران ساکن شد (یعنی اسمعیل) و مادرش زنی از زمین مصر برایش
گرفت ــ وازانجمله است درباب سوم از کتاب حبقوق نبی در ایه ۳ میگوید خدا از تیمان امد و قدوس
از جبل فاران . سلاه . جلال او اسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید ــ ف

بدانکه در روی زمین جبل پارانی بجز در مکه معظمه شنیده نشده که دو میل و نیم راه تا مکه
مسافت دارد بجز اینکه فادری که یکی از علماء نصاری و متعصب بوده در قرن سیزدهم اسلامی

رساله ای در رد اسلام نوشته از روی عناد که محتوی بر بعضی از خرافات و اراجیف است و علماء
اسلام در رد آن جوابهائی نوشته اند اما مرد نظر به پستی و رذالت و عنادی که داشته در این رساله
گفته است که جبل پاران در بیابان تیه بوده و مراد از این تجلیات خدا فرستادن نعمتهای
خود است بر بنی اسرائیل بیچاره کوردل بجز دیگر راه ندانسته است که اگر خداوند بهر نعمتی که فرستاده
باید تجلی کرده باید تجلیات بی اندازه و شماری کرده باشد زیرا که هر روز برای بنی اسرائیل مائده
از آسمان میبارانید علاوه بر نعمتهای دیگر پس تخصیص دادن به تجلی معنی ندارد با اضافه
باینکه راجع بتجلی سوم در جبل پاران علامتهای چندی ذکر کرده و همچنین در آیه بعد از آن
چنانچه در همین آیه گذشته گفته است که با گروههای مقدسین آمد و از دست راست وی برای
ایشان شریعت آتشین پدید است شبهه نیست که شریعت آتشین بعد از جناب موسی به اتصاف
که با گروههای مقدسین یعنی ملائکه مقربین از طرف دست راستش آمده باشد نیست مگر
شریعت مطهره حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله که خداوند متعال بهترین کتاب از کتب
آسمانی را که قرآن مجید باشد حاوی آن شریعت و احکام آن قرار داده که آن کتاب مقدس خود
بالاترین معجزه باقیه است برای آنحضرت تا قیام قیامت و مراد از دست راست برای زیادتی برکت
و تبرک جستن به آن است چنانچه دست چپ عکس آن است و مراد از متصف بودن آن شریعت
به آتشین برای آنست که شریعت آنحضرت توام با جهاد با دشمنان و حرارت شمشیر اسدالله آتش بار
ولی الله اعظم غالب کل غالب اسدالله الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه

دُر جواب آدر ازئوریة

درجنگهای با مشرکین وکفار وفتح بلاد کفر ورواج دین مقدس اسلام وترویج احکام است

بُرهانِ ششم

در آیه دهم از فصل ۴۹ سفر تکوین توریة که ان حکایت میکند از اینکه حضرت یعقوب در هنگام رحلت خود از دنیا بقبیله یهوذا فرموده

לא יסור שבט

لو یاثور شیبط

מיהודה ומחקק מבין רגליו

میهوداه وُمحوقق مبین رِگلایو

עד כי יבא שילה ולו יקהת

عد کی یابوء شیلوه ولوء ییقهت

עמים: אסרי לגפן עירה

عمیم اوسری لیگفن عیروه

ולשרקה בני אתנו כבס

ولسرقاه بنی آتونو خبس

ענבים عنابیم

ביין לבשו ובדם סותה

بیین لبشو وبدم سوتوه

آیه ۱۰ یعنی عصا از یهوذا دور نخواهد شد ونه فرمان فرمائی از میان پاهای وی تا شیلوه بیاید ومر او را اطاعت امتها خواهد بود

مؤلف قاصر گوید

مصداق این آیه از تورنه کاشفاست از جز دادن حضرت یعقوب بباقی ماندن سلطنت وفرمانفرمائی در میان فرزندان یهودا تا زمانیکه شیلوه بیاید پس در انوقت سلطنت از خانواده فرزندان یهودا بیرون خواهد رفت مستفاد از این کلام اینست که بعد از آمدن شیلوه سلطنت از اولاد یهودا منقرض خواهد شد دانستنی باد که هیچ یک از فرقه‌های اهل کتاب از یهود ونصاری در اینباب حرفی ندارند مگر اینکه میگویند حضرت یعقوب تعیین نکرده است که این شیلوه کیست واز کدام سبط از اسباط اسرائیل یا خانواده دیگر است همینقدر نشانه آن منقرض شدن سلطنت وفرمانفرمائیست از اولاد یهودا وآمدن شیلوه واطاعت کردن امتها از اواست پس در اینجا میتوان گفت ممکن است شیلوه از سبط دیگر از اسباط یعقوب منظور او بوده یا آنکه منظور او از غیر اسباط خود بوده بهریک از این دو احتمال که حساب کنیم میگوئیم که مصداق اینخبر صورت وقوع پیدا کرده امّا بنا بر احتمال اوّل که از اسباط دیگر باشد مراد از شیلوه موسیٰ علیه السّلام خواهد بود چنانچه بسیاری از مفسرین یهود گفته است وبعضی از ایشان هم چنین توجیه کرده اند که عدد لفظ شیلوه بحساب ابجد که در نزد ایشان معتبر میباشد سیصد وپنجاه ویکست وعدد لفظ موشه که نام عبری موسیٰ است آن نیز سیصد وپنجاه ویکست وموسیٰ از سبط لوی است واز غیر سبط یهودا در این احتمال هیچگونه بحثی نیست وبر این تقدیر شیلوه موسیٰ میباشد - وامّا بنا بر احتمال دوّم که از غیر اسباط باشد گفته میشود که مراد موسیٰ نبوده ومنظور از آن ماشیح است که مراد مسیح بن داود باشد واین مسیح هنوز نیامده بنا بر قول ایشان ومیگویند ما در انتظار آمدن او میباشیم واو است پیغمبر آخر الزمان

منقول الرضائی میرزا محمد رضای جدید الاسلام در همان کتاب گفته که این اقل عباد محمد رضا در
اینجا بحث دارم میگویم که در این آیه میفرماید سلطنت از سبط یهوداه دور نشود تا شیلوه
بیاید یعنی تا شیلوه نیامده است سلطنت باید با سبط یهوداه باشد اما بعد از آمدن شیلوه
نسخ میشود سلطنت از سبط یهوداه یعنی تمام میشود و بریده میشود با اینکه ما میبینیم که بعد از
حزقیا پادشاه یهوداه بسیار سلطان از سبط یهوداه بهم رسیدند پس این ماشیح که یهود انتظارش
را میکشند شیلوه نیست هرچند که قبول این مطلب معین بر احوال ما میبوده باشد لیکن باید حرف حق
گفته شود مقصود و منظور حقیقت گوئیست و طلب حق کردن بوده و همه جا خود مدعی آن هستم
که هر توضیحی که بحث وارد میاید آنرا باید رد کرد و اینجا که میبینیم بحث وارد میاید همان کلام را
نوشتیم هم اینرا تا خواننده و نویسنده این اقل عباد را متهم نسازند که بلی هرچه برایش صرفه
داشته قبول کرده و هرچه نداشته رد کرده خداوند نیامرزد چنین کسی را که چنین احوال دارد
و دیگر آنکه هر کسی خود داند و دینداری خود اما آنچه این اقل عباد محمد رضا فهمیده ام که از
قول جبرئیل و انبیاء علیهم السلام است شیلوه را اگر از جناب موسی علیه السلام رد کنیم بغیر
از حضرت عیسی علیه السلام دیگر کسی را نمیدانیم بدلائل چند که در سابق مذکور شد نباید
دیگر از این طایفه کسی نجات دهنده ایشان باشد حال نیز میبینیم که از وقتیکه عیسی علیه السلام
آمده طوائف بسیار بر او مطیع شده اند از هفت اقلیم فرنگستان خلق بسیار مطیع و فرمانبردار
او بند هم مسیحی اند و دیگر آنکه سهل است که از پیغمبری مسیح گذشته بعضی او را خدا میدانند
و برخی پسر خدا چنانچه بحد کفر رسانیده اند و این هم از معجزاتیست که از او بظهور رسیده و

طایفه بنی اسرائیل با ابتخال وجمعی از علماء ایشان نیز مقر براند که چنین کو که این اعجازها
از او بظهور رسیده همه از اسم اعظم بوده که از اندرون بیت المقدس بدستش آمده زیرا که حضرت
سلیمان پیغمبر علیه السلام اسم اعظم را در تخته سنگی ثبت کرده بود و در بیت المقدس نصب
فرموده و حضرت عیسی علیه السلام آن سنگرا پیدا کرده و اسم اعظم را هم دریافت نموده فلذا
دارای این معجزات بسیار شده بودند و پیشتر این مطلب را ثابت کردیم که اینها همه افتراء است که
بر حضرت عیسی علیه السلام نسبت داده اند - مختصر اینست که حضرت سلیمان بیت المقدس
اول را ساخت هرگاه اسم اعظم در آنجا گذاشته بود در وقتیکه بخت النصر آمد و بیت المقدس را
خراب کرد هرچه بود همه را مفقود کرد و پاشید حتی خود توریة و عشر آیات هیچیک باقی نماند
بود تا هفتاد سال توریة در میان یهود نبود بعد حضرت عزیر پیغمبر نوشت بعد از آنکه مراجعت به
بیت المقدس ثانی کرده بودند پس اگر حضرت عیسی در بیت المقدس ثانی که کورش مجوس ساخته
بود اسم اعظم از کجا بود و کجا که عیسی را متهم میسازند و خود حضرت عیسی هم در بیت المقدس نبود
پس معلوم شد که این افترای محض است - خلاصه کلام ما در اثبات اینکه عیسی شیلوه بوده و
این هم ثابت شد و سابقا هم مذکور کردیم و الآن هم در ثبوت اینکه این شخص شیلوه عیسی علیه السلام
بوده باشد اینستکه علامت شیلوه این خواهد بود که در رسیدن او از سبط یهوداه سلطنت را خارج
خواهد نمود و ما میبینیم که تا حضرت عیسی علیه السلام نیامده بود سلطنت در میان یهودا بود و در
آمدن حضرت عیسی سلطنت از سبط یهوداه دور شد چنانچه بالمره تمام شد و دیگر بر نخواهند خواست
و هنوز هم کسی نیست در میان یهوداه و بنی اسرائیل که قابل این معنی باشد و سهل است که هیچیک از

اسباط الی الآن شجره ای نداشته و ندارند - (تمام شد کلام محمد رضای جدید الاسلام با لفاظم)

وَاَمّا فخر الاسلام در اثبات نبوت خاصّه در کتاب انیس الاعلام بعد از نقل این

آیه از سفر تکوین بعبارت عبری و سریانی و ترجمه آن بفارسی چنین مینویسد - مخفی نماند که اهل

کتاب از یهود و نصاری در ترجمه این لفظ (یعنی لفظ شیلوه) اختلاف کثیری دارند و صاحب رسالہ

هادیه آیه را باین نحو ترجمه کرده است که حاکم از یهودا زایل نمیشود و راسم از میان پاهای او تا

آمدن شیلوه و بعد گفته است در این آیه دلالتی است بر بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله

بعد از تمامی حکم موسیٰ و عیسیٰ زیرا که مراد از حاکم موسیٰ و مراد از راسم عیسیٰ علیهما السلام اند

زیرا که بعد از موسیٰ تا زمان عیسیٰ صاحب شرع نیامد مگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

پس معلوم میشود مراد از قول یعقوب که میفرماید شیلوه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

است و اما مراد از قول او که امتها باو جمع خواهند شد این علامت صریحه و دلالت واضحه است که

مراد از این آیه آن بزرگوار است زیرا که امتها جمع نشدند مگر با آن بزرگوار و جناب داود را در این

میانه ذکر نفرموده زیرا که داود احکام ندارد و از تابعین موسیٰ علیهما السلام است و مقصود از ذکر

جناب یعقوب ذکر صاحبان احکام است انتهی کلامه ملخصاً (مؤلف حقیر (یعنی فخر الاسلام) گوید

مراد از حاکم موسیٰ است زیرا که شریعت آن بزرگوار جبریه و انتقامیه بود و مقصود از راسم عیسیٰ ع

است زیرا که شریعت او جبریه و انتقامیه نبود و اگر از عصا سلطنت دنیویه مراد باشد و از راسم

هم حاکم دنیوی چنانچه از رسائل قسیسین از فرقه پروتستنت و بعضی تراجم ایشان مفهوم میشود

صحیح نیست که مراد از شیلوه مسیح یهود باشد چنانچه مزعوم ایشانست و نه عیسیٰ چنانچه مزعوم

نصاری است - واما اول پس ظاهر است زیرا که سلطنت و نبوت وحاکم دینوی زیاده از
دو هزار سال از آل یهودا زائل گردیده است یعنی از زمان بخت نصر تا کنون کسی حبس مسیح
یهود را نشنیده است - واما ثانی زیرا که سلطنت وحکومت از آل یهودا زائل گردید بمقدار
ششصد سال قبل از ظهور عیسی ع یعنی در عهد بخت نصر واو جلا داد بنی یهودا را بسوی
بابل ومدت شصت وسه سال در بابل بودند نه مدت هفتاد سال چنانچه بعضی از علماء
پروتستنت میگویند از برای تغلیط عوام چنانچه در باب اول گذشت و پس از وقعه بخت نصر
در عهد انتوکس واقع شد بر یهودا آنچه واقع شد واو عزل کرد ارنیاس حبر یهود را و منصب او
را فروخت ببرادر دیگر مینالاوس بششصد و شصت وزنه طلا پس از آن خبر موت انتوکس
شایع شد و یاسون طالب منصب کهانت گردید و وارد اورشلیم شد با هزار نفر و کشت هر کس را
که دشمن خود میدانست واز قضا خبر موت انتوکس کذب بوده پس انتوکس بر اورشلیم هجوم آورد
در سنه ۱۷۰ قبل از میلاد مسیح وچهل هزار نفر از اهالی اورشلیم کشت وچهل هزار نفر را اسیر کرد
ودر فصل ۲۰ از کتاب مرشد الطالبین از جزو ثانی آن در بیان جدول تاریخی در صفحه ۴۸۱
از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۵۲ از میلاد باین نحو رقم شده است که سلطان مسطور اورشلیم را نهب
نمود وهشتاد هزار نفر را هم کشت انتهی کلامه وهرچه در هیکل بود از امتعه نفیسه همه را غارت
کرد که قیمت اشیاء منهوبه هشتصد وزنه طلا بود وگراز ماده ای آورد و بالای مذبح یهود
از برای اهانت سوزانید و بعد بسوی انطاکیه مراجعت کرد و فیلیپس که یکی از اراذل بود

اورا حاکم نصب نمود بر جماعت یهود و در رحلت چهارمش بمصر آبولونیوس را با بیست هزار لشکر فرستاد و لشکر را بنا امر کرد که اورشلیم را خراب کنند و رجال را سر ببرند و نسوان و صبیان را اسیر نمایند پس لشکر متوجه اورشلیم گردید و در وقتیکه جماعت یهود مجتمع بودند از برای صلوة علی حین غفلة لشکر بر سر ایشان ریخته شد و همه را کشتند الا قلیلی که در جبال مختفی و در مغارها پنهان گردیدند و اموال شهر را غارت و مدینه را آتش زدند و حصارهای او را منهدم و منازل را خراب و بعد قلعه ای بعد از انهدام بالای کوه اکرا از مصالح خانه های مخروبه بنا کردند و عساکر بر جمیع نواحی هیکل از آن قلعه مشرف بودند و هر کس نزدیک هیکل میآمد او را میکشتند پس از آن آنتیوکس آثانیوث را فرستاد تا یهود را عبادت اصنام یونان یاد بدهند و هر کس امتثال این امر را ننماید کشته شود پس آثانیوث باورشلیم آمد و بعضی از یهود که کافر بودند او را مساعدت نمودند و ذبیحه یومیه را باطل نمود و جمیع طاعات دین یهود را عموماً و خصوصاً نسخ نمود و هرچه از نسخ عهد عتیق پیدا کرد بعد از تحصیل تمام همه را سوزانید و صورت مشتری را در هیکل و مذبح یهود جا داد و هر کسیکه مخالف امر آنتیوکس بود او را کشت و میتاثیاس کاهن با پنج پسرش از این ذاهبه نجات یافتند و فرار نمودند بسوی وطن خود و همه این امور قبل از جناب عیسی بوده است چنانچه در تواریخ ایشان تصریح بمطالب مذکوره شده است پس چگونه مصداق این خبر عیسی خواهد بود — و اگر بگویند مراد از بقای سلطنت و حکومت امتیاز قوم است چنانچه بعضی از ایشان الآن میگویند — جواب گوئیم

این امر باقی بود تا ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و جماعت یهود در اقطار عرب صاحبان حصون و املاک بودند و احدی از سلاطین روی زمین را اطاعت نمینمودند مثل یهود خیبر وغیرهم بلکه سلطنت مختصری هم در خیبر داشتند و بعد از ظهور محمد صلی الله علیه و آله وسلم خیبر از برای آن بزرگوار بدست خیبر گشای حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیه مفتوح گردید و امتیاز کلیه از ایشان برداشته شد فضربت علیهم الذلة والمسکنة در جمیع اقالیم بعد از ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم مطیع غیر گردیدند - پس اولی والیق اینکه مراد از شیلوه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم است نه مسیح یهود و عیسی بن مریم پس ثابت گردید اینکه شیلوه هم از اسامی آن بزرگوار است و یعقوب علیه السلام آمدن آن بزرگوار را بشارت داده است - ایضاً اگر مقصود از شیلوه مسیح الیهود یا مسیح النصاری باشد کلام صحیح نخواهد بود چرا که مسیح الیهود و مسیح النصاری از اولاد یهودا میباشند و سلطنت ایشان مؤکد سلطنت اولاد یهودا خواهد بود نه مانع (تمام شد کلام فخر الاسلام از کتاب انیس الاعلام)

عالم متبحر مرحوم آخوند ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستند در فقه امامیه اثنی عشریه در کتاب سیف الامه که از تصنیفات او است در رد رساله پادری نصرانی متعصب نوشته پس از نقل این آیه از توریة چنین نوشته که معنی مجموع آنکه با او است چندین هزار خاصان یعنی فرشتگان و در دست راست او دینی است چون آتش یعنی روشن و نزد او عزیزند گروههای امتهای بسیار و همه مقدسین و معصومین در دست او است و انتفاع بردار تعلیم او هر که بپاهای او نزدیک شود یعنی بپاسوس او برسد چنانچه بعضی از پادریان فرنگ تفسیر کرده اند و در

عهد او خواهد بود آنکسیکه از همه عادلتر باشد وگویا اشاره بانوشیروان باشد چنانچه
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود وُلِدتُ فی زَمَنِ الملکِ العادِل و بر داشته شود
سخنهای تراوه گویا ان مراد از ان نسخ دین موسی باشد و اینفقرات صریح در این است وظهور
ان بعد از این خواهد بود منا اینکه مراد دین موسی وبنا بان بیه باشد (انتهی کلام نواقی)

مؤلف ناچیز گوید

اگر ایراد کننده ای ایراد کند که در عصر حاضر ما میبینیم که یهود پرچم دولت خود را در فلسطین و اطراف
بیت المقدس بر افراشته اند و دولت اسرائیل برسمیت شناخته شده و این منافات دارد با انچه که خدای
متعال در قران خبر داده در حق ایشان که فرموده وباءوا بغضب من الله وضربت علیهم الذلة والمسکنة
یعنی وباز گشتند بغضبی از جانب خدا و زده شد بر ایشان درمانده گی جواب گفته میشود که این ایراد
زمانی وارد است که ایشان سلطنت استقلالی داشته باشند مانند سلطنتهائی که پیش از ظهور اسلام
داشته اند که فعال ما یشاء بودند واین دولت فعلی که دارند دولت استقلالی نیست وباعانت ونصرت
دیگران انرا تشکیل داده اند وخدا هم ایشان را برای امتحان چند روزی مهلت داده است وهمین دولت
هم مبین بر ذلت وخواری وبیچارگی انها است چنانچه خداوند متعال عدم استقلال ایشان را هم در
قران مجید در سوره ال عمران در ایه ۱۰۷ خبر داده بقول خود که فرموده است ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَمَا
ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ - یعنی
زده شد بر ایشان وزده میشود ذلت وخواری در هر کجا که یافته شوند مگر به اعانت ونصرتی از خدا و
اعانت ونصرتی از مردمان وباز گشت میکنند بغضبی از جانب خدا وزده میشود بر ایشان درماندگی

پس استیلاء ایشان استقلالی نیست و بر زوال و فناء ایشان منتهی خواهد شد ان الله لا یخلف المیعاد

تنبیه

فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در باب اثبات نبوت خاصه در مقدمه هفتم گفته است که اهل کتاب سلفا و خلفا عادتشان جاری است بر اینکه اسماء را غالبا ترجمه نموده و مینمایند و در تراجم خود بدل اسماء معانی آنها را ایراد مینمایند و این خبط عظیم و منشاء فساد است اسماء را نباید ترجمه نمود خواه اسم مشتق باشد یا جامد بلکه باید خود اسم را نوشت تا اینکه مخاطب بداند و مقصود از کلام را بفهمد و ایضا از عادت ایشانست که گاهی چیزی را بطریق تفسیر در کلام میکنند که کلام الله است در نزد ایشان زیاد مینمایند و اشاره بامتیاز هم نمیکنند که کلام اصلی کدام است و تفسیر کدام است و این دو امر بمنزله امور عادیه است از برای ایشان و هر کسی تامل کند در ترجمهای متداوله ایشان در السنه مختلفه حقیقت این امر از برای او منکشف میشود و شواهد کثیره از برای مدعای ما پیدا خواهد نمود **و بعد از این تذکر** بیست شاهد برای اثبات مدعای خود مفصلا ذکر کرده که از جمله آن شاهد چهارم است که مربوط باین برهان است در باب لفظ شیلوه که عین عبارت آن اینست – شاهد چهارم در آیه ۱۰ از باب ۴۹ از سفر تکوین بنابر فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۵۶ باین نحو رقم شده است تا وقتیکه شیلوه بیاید و در عربیه مطبوعه سنه ۱۸۱۱ طبع شده است و سنه ۱۸۴۴ باین نحو رقم شده حتی یجیئ الذی له الکل و در عربیه مطبوعه سنه ۱۸۱۱ الی ان یجیئ الذی هو له پس یکی از مترجمین لفظ شیلوه را که علم است از برای خاتم الانبیاء چنانچه عنقریب خواهی دانست بر له الکل ترجمه کرده و دیگری بر هو له و ترجمه هو له موافق است با ترجمه

سریانیه زیرا که او اینطور ترجمه کرده است مَنْ دِدِیْلِی وَهْ ـ یعنی هُوَلَهْ و در سریانیه جدید همان شیلوه است و محقق مشهور ایشان لیکلوک این لفظ را بعاقبة ترجمه کرده است و در ترجمه اُرْدُوکه در سنه ۱۸۲۵ طبع شده است لفظ شیلا واقع است و در ترجمه لاطینیه و لیکیت ـ الذی سیُوْرسِلُوا است یعنی انکه بزودی فرستاده میشود پس لفظ شیلوه را اگر علم بود از برای مبشر به بمعانی مختلفه ترجمه کرده اند (تمام شد کلام فخر الاسلام بلفظه در انیس الاعلام)

مؤلف حقیر گوید ـ و در نسخه مطبوعه لندن سنه ۱۹۳۲ فارسیه لفظ شیلو بدون ها نوشته است و در عربیه ترجمه یونانیه شیلوُن با نون نوشته است

بهره سوم از بخش دوازدهم

در اخبار وارده در مزامیر داود یعنی کتاب زبور گفته است — למנצח - על -

ששנים לבני קרח משכיל

שיר ידידת׃ רחש לבי דבר

טוב אמר אני מעשי למלך

לשוני עט ׀ סופר מהיר׃

יפיפית מבני אדם הוצק

חן בשפתותיך על - כן ברכך

אלהים לעולם : חגיר חרבך
על-ירך גבור הודך והדרך
צלח רכב על-דבר אמת וענוה
צדק ותורך נוראות ימינך :
חציך שנונים עמים תחתיך יפלו
בלב אויבי המלך : כסאך אלהים
עולם ועד שבט מישר המלה :
אלהים עולם ועד שבט מלכותך
: אהבת צדק ותשנא רשע על כן
משחך אלהים אלהיך שמן ששון
מחברך בצבה מר ואהלות קציעות
כל בגדתיך מן-היכלי שן מני שמחך
: בנית מלכים ביקרותיך נצבה

שגל לימינך בכתם אופיר : שמעי
בת וראי והטי אזנך
ושכחי עמך ובית אביך : ויתאו
המלך יפיך כי הוא אדניך והשתח
לו : ובת צר במנחה פניך יחלו
עשירי עם : כל כבודה בת מלך
פנימה ממשבצות זהב לבושה
לרקמות תובל למלך בתולות
אחריה רעותיה מובאות לך :
תובלנה בשמחת וגיל תבאינה
בהיכל מלך : תחת אבתיך יהיו
בניך תשיתמו לשרים בכל
הארץ : אזכירה שמך בכל דר
ודר על כן עמים יהודוך לעלם
ועד

مرحوم فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در بیان اثبات نبوت خاصه محمدیه در بشارت ششم همین باب را
که از عبری نقل شد بزبانی باین نحو رقم نموده موُن بعلی لبی صپای بیمرین آنا یلخنی لملکا نشانی
قلیلی بکیت بنا پرچش بوش شیبرا وت من بنی نشا دریشا لا شپقت بسپ و تح بث داه
قم بار خلوخ لعالم خلوص سپیخ عل عِطا یا گبرا خفرخ و زار بپو نوخ و بزار بیو نوخ من
تی رکوب بوت هجت د صر صطونا و یکخو تا و ر دی قوتا و بت ملیلخ من ذبانی صوانی
بمیوخ کیروخ خر پیپا طایبی دخو نوخ بد نیلی بلبا د رشمی د ملکا تو و نو سولک یا الله
لابت ابدین یلی قطیا دو ز قطیا ملکوتک موخبلوخ ز دیهوتا و سنلوخ پشوتا بوت داها
قم مشخلوخ الد الهخ بمشحا دخدوا تا زودا من خبرا و توخ مورا و اهلوت تسیا کلی جولو
من هکلی دگرم پیلا دمی قم محدی لوخ بناتی دملکی کومپو قری د و بوخ بنا کلیتا
لا ملکتا بیمیوخ بد حبا داو پر شمعی نامرتا و خزی د مکیی نتح و منشی طایبخ
و پلت د بیخ د بت شوت ملکا پشرخ سبب د هوبلی مرخ و سکود الیه و برت د صور
بپشکش پیخ بت محجی دو لمتذی د تایپا د کلیه خفروخ لی برت د ملکا لکوی من زقر
یاتی د دهبا لبشوه بجولی رنکی رنکی بت پیشی مویبی بجدوتا و پصحنا بت آوری کو
عمارت بملکا مبدل د بب و توخ بت هوی بنو نوخ مت بت لون لرشی بکلیه ارعابت
متخر شموخ بکلدورا و دورا بوت داها تا یپی بت شاکر لوخ لابد ابدین **معنی**[۱]
[۱] دل من بکلام نیکو میجوشد [۲] انشاء خود را در
مطابق مطبوعه لندن در سنه ۱۹۳۲ میلادی
پاره پادشاه میگویم زبان من قلم کاتب ماهر است [۳] تو جمیلتر هستی از بنی آدم ونعمت بر لبهای تو
ریخته شده است بنا براین خدا ترا مبارک ساخته است تا ابد الاباد ای جبار شمشیر خود را بر ران خود

ببند یعنی جلال وکبریائی خویش را ۴ وبکبریائی خود سوار شده غالب شو بجهة راستی و حلم وعدالت ودست راست چیزهای ترسناك را بتو خواهد اموخت ۵ بتیرهای تیز تو امتها زیر تو میافتند وبدل دشمنان پادشاه فرو میرود ۶ ای خدا تخت تو تا ابدالاباد است عصای راستی عصای سلطنت تو است ۷ عدالت را دوست وشرارت را دشمن داشتی بنابر این خدا خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است ۸ همه رختهای تو مر وعود وسلیخه است از قصرهای عاج که بتارها ترا خوش ساختند ۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند ملکه بدست راست در طلای اوفیر ایستاده است ۱۰ ای دختر بشنو وببین وگوش خود را فرا دار وقوم خود وخانه پدرت را فراموش کن ۱۱ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود زیرا او خداوند تست پس او را عبادت نما ۱۲ ودختر صور با ارمغانی ودولتمندان قوم رضامندی ترا خواهند طلبید ۱۳ دختر پادشاه تماما در اندرون مجید است ورختهای او با طلا مرصع است ۱۴ بلباس طرازدار نزد پادشاه حاضر میشود باکرههای همراهان او در عقب وی نزد تو اورده خواهند شد ۱۵ بشادمانی وخوشی اورده میشوند وبقصر پادشاه داخل خواهند شد ۱۶ بعوض پدرانت پسرانت خواهند بود وایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت ۱۷ نام ترا در همه دهرها ذکر خواهم کرد پس قومها ترا حمد خواهند گفت تا ابدالاباد (انتهی)

مرحوم فخر الاسلام پس از نقل این ایات از زبور وترجمه انها موافق ترجمه فارسیه مطبوعه لندن در سنه ۱۸۵۶ ومطبوعه سنه ۱۸۷۸ چنین گفته است که این امر مسلم است در نزد اهل کتاب از یهود ونصاری که جناب داود علیه السلام در این زبور بشارت میدهد ظهور پیغمبری را

کہ بعد از او خواهد بود و تا امروز نزد یهود ظاهر نشده است پیغمبر یکہ موصوف و منعوت باشد به صفات مذکوره در این زبور و علمای پروتستنت ادعا مینمایند که این پیغمبر عیسی علیه السلام است و اهل اسلام گویند که این پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است **پس از آن گفته است**

و مؤلف حقیر گوید اوصاف مذکوره در این زبور از برای نبی مبشر به اینها است که بترتیب ذکر میشود اول آن نبی احسن ناس است دوم افضل البشر است سوم بلاغت از لبهایش میریزد چهارم مبارکست ابد الآباد پنجم شمشیر خود را بکمر بسته است ششم پهلوان پر قوتیست هفتم باحق و عدالت و حلم است هشتم دست راست و عجایب مینماید نهم تیراو تیز است بر دشمنان دهم جمیع قبائل در تحت او مغلوب و مقهورند یازدهم عدالت را دوست میدارد و شرارت را بغض مینماید دوازدهم بنات ملوک در خانه او خدمتکار میشوند سیزدهم تحف و هدایا بسوی او فرستاده میشود چهاردهم اغنیاء مطیع و منقاد او میشوند پانزدهم فرزندان او رئیس روی زمین میشوند عوض پدران شانزدهم اسم مبارک او پشت در پشت مذکور میگردد **هفدهم** قوم و طوائف ابد الآباد او را مدح و تعریف مینمایند - و این اوصاف بتمامها بر اکمل وجه در محمد صلی الله علیه و آله یافت میشود اما اول پس علامه مجلسی در عین الحیوة از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر مجلسی که می نشستند نوری از جانب راست و چپ آنحضرت ساطع و لامع بود که مردم میدیدند و ایضاً منقولست که یکی از زنان آنحضرت در شب تاری سوزنی گم کرده بود آنحضرت که داخل حجره او شد بنور روی آنحضرت آن سوزن را یافت ابو هریره گفت ما رأیت شیئاً احسن من

رسول الله صلی الله علیه و آله کان الشمس تجری فی وجهه و اذا ضحک یتلألؤ فی الجدار
(یعنی ندیدم چیزی نیکوتر از رسولخدا صلی الله علیه و آله آفتاب جریان داشت در روی او
و هر وقت که میخندید نور او بر دیوار میتابید) و در حین هجرت از مکه بمدینه در خیمه ام معبد
رضی الله عنها مهمان شد و معجزات کثیره در آن منزل از آن سرور ظهور و بروز نمود بعد از رفتن
آنحضرت شوهر ام معبد که آمد آنحضرت را از برای شوهر خویش وصف نمود از جمله وصفهای
او این بود اجمل الناس من بعید و احلمهم و احسنهم من قریب و در منهج الصادقین از جابر بن
عبدالله انصاری نقل میکند در ذیل تفسیر آیه ما هذا بشراً ان هذا الا ملک کریم که حضرت رسالت
فرمود که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت یا محمد خدای تعالی ترا سلام میرساند و میگوید ای
حبیب من حسن روی ترا از نور عرش مقرر کردم و حسن روی یوسف را از نور کرسی و هیچ
مخلوقی نیکوتر از تو نیافریده ام وامّا دوّم پس حقتعالی در کلام مجیدش فرموده تلک الرسل
فضلنا بعضهم علی بعض الآیة و اهل تفسیر گفته اند از قول الله عزّ وجلّ و رفع بعضهم درجات
مراد محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند او را تفضیل داده است بر جمیع انبیاء علیهم
السلام از وجوه متعدده از آنجمله قول الله عزّ وجلّ وما ارسلناک الا رحمة للعالمین پس
چون آنحضرت رحمت است از برای کل اهل عالم پس لازم است که افضل باشد از کل اهل عالم وجه
دوّم آنکه امت محمد افضل الامم است پس واجب است آنحضرت هم افضل الانبیاء باشد بیان اول
قول الله تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس بیان ثانی این امت این فضیلت را نیافت مگر بجهة
متابعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله

فضیلت تابع موجب فضیلت متبوع است وجه سیم آنکه قول الله عزّ وجلّ واذ اخذ الله
میثاق النبیین لما آتیتکم من کتابٍ وحکمة ثم جاءکم رسول مصدّق لما معکم لتؤمننّ به
ولتنصرنّه الآیه حاصل مفاد آیه مبارکه اینکه خداوند اخذ میثاق نموده است از جمیع پیغمبران که
همه ایمان بیاورند به پیغمبر آخر الزمان واو را نصرت نمایند پس حاصل مقصود اینکه جمیع پیغمبران
امّت او هستند ومسلّم است که نبی افضل از امّت خودش است وهر کس زیادتی اطلاع را خواسته
باشد رجوع کند بکتب اهل اسلام بخصوص تفسیر کبیر فخر الرازی در ذیل تفسیر تلک الرسل فضّلنا
بعضهم علی بعض - قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم انا سیّد ولد آدم یوم القیمة ولا فخر
منم آقای فرزندان آدم روز قیامت واین فخر از برای نفس خود نمیگویم بلکه از باب تحدّث بنعمت خدا
است **وامّا سیّم** پس غیر محتاج است ببیان حتی موافق ومخالف اقرار دارند بفصاحت
وبلاغت کلام آن بزرگوار رُواة در وصف کلام آن بزرگوار گفته اند کان اصدق الناس لهجة و
افصح الناس کلاماً وکان من الفصاحة بالمحل الافضل والموضع الاکمل حتی انس وجن اگر جمع
بشوند مثل انا اعطیناک او را نمیتوانند بیاورند که سه آیه است قال الله تعالی جل ذکره ان کنتم
فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله الآیه وتا امروز که یکهزار و سیصد و دوازده
سال از هجرت گذشته کسی نتوانست یک سوره از قرآن آن بزرگوار بیاورد تفصیل مسئله در باب ششم
خواهد آمد ان شاء الله تعالی **وامّا چهارم** فقال الله عزّ وجلّ ان الله وملائکته
یصلّون علی النبیّ الآیه وهزار هزار مردم در صلوات خمسه وغیر صلوات خمسه صلوات و
برکات میفرستند بر آن بزرگوار اللهم صلّ علی محمد وآل محمد وسلّم وزد وبارک علیه وعلیهم

واما پنجم پس ظاهر است خود رسول الله فرمود انا رسول بالسیف جهاد با مشرکین
از اعظم اجزای شرع شریفش میباشد واما ششم پس قوت جسمانی آن بزرگوار در حد
کمال بود چنانچه ثابت گردیده است از احادیث و تواریخ که رکانه خلوت کرد با رسول خدا صلی الله
علیه و آله وسلم در بعضی از شعاب مکه قبل از اسلام حضرت فرمودند یا رکانه آیا از خدا نمیترسی
دعوت مرا بسوی توحید و اسلام قبول نمیکنی عرض کرد اگر میدانستم دعوت شما حق است شما
را متابعت میکردم حضرت فرمودند اگر تو را بزمین بزنم خواهی دانست که قول من حق است عرض
کرد بلی پس حضرت او را گرفت و بقوت بازو او را بزمین خوابانید پس عرض کرد یا محمد دوباره پس
حضرت ایضاً گرفت و بزمین زد پس عرض کرد یا محمد (صلی الله علیه و آله) این بسیار عجیب است
حضرت فرمودند اگر از خدا بترسی و امر مرا متابعت نمائی از این عجب خواهی دید عرض کرد از این
اعجب چه چیز است که شما مرا بزمین بزنید و در مصارعت بر من غالب باشید حضرت فرمود این شجر را
از برای تو صدا میکنم پس حضرت آن درخت را دعوت کرد پس آن شجر بجانب آنحضرت آمد و پیش روی او
ایستاد پس دوباره حضرت آن درخت را امر بانصراف فرمود پس شجر بمکان خود برگشت پس رکانه
بسوی قوم مراجعت کرد و گفت یا بنی عبد مناف اسحر از محمد ندیدم پس مشهودات خود را نقل
نمود و این رکانه پهلوان و مصارع مشهوری بود واما شجاعت آنسرور امیرالمؤمنین علی بن
ابی طالب فرمودند وانا کنا اذا احمی البأس واحمرت الحدق اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم فما یکون احد اقرب منه الی العدو منه ولقد رایتنی یوم بدر و نحن نلوذ برسول الله

صلی الله علیه و آله و هو اقربنا الی العدو و کان من اشد الناس یومئذ باساً حاصل مقصود اینکه
چون تنور حرب گرم میشد و حدقه‌ها سرخ رسول الله را وقایه قرار میدادیم از برای خود و احدی نزدیکتر
بدشمن نبود از آنحضرت و در جنگ بدر ما آن بزرگوار پناه میبردیم شدت و صولت او از همه بیشتر بود در
آنروز عبدالله عمر گفت ما رأیت اشجع و لا انجد و لا اجود من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیا
سبحان الله عجب شجاعتی است اشجع ناس که علی بن ابیطالب علیه السلام است بالاتفاق از مخالف و مؤالف
میفرماید پناه ما در جنگ رسول الله بوده است آری و الله پناه کل خلائق عند الشدائد در دنیا
و آخرت آن بزرگوار است بجان خود قسم است علمای یهود و تسننت در انکار نبوت آن بزرگوار محاربه
با خدا و رسول مینمایند **و اما هفتم** پس امانت و صدق و عدالت از صفات جبلیه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نضر بن الحارث بجماعت قریش گفت محمد کان فیکم غلاماً حدثاً ارضاکم فیکم و
اصدقکم حدیثاً و اعظمکم امانة حتی اذا رأیتم فی صدغیه الشیب و جاءکم بما جاءکم قلتم انه ساحر لا و الله
ما هو بساحر حاصل مفاد این کلمات آنکه آنحضرت در میان شما بزرگ شد و همه شما ها از او راضی بودید
و اصدق شما ها بود حدیثاً و اعظم شما ها بود امانتاً تا آنکه پیری را در صدغیه او ملاحظه نمودید و آورد
نبوی شما آنچه آورد گفتید ساحر است لا و الله ساحر نیست و هرقل سؤال کرد از حال نبی صلی الله علیه و
آله و سلم از ابی سفیان گفت آیا آنحضرت را قبل از ادعای نبوت متهم بکذب مینمودید گفت نه بلکه در
میان ما ها اصدق ناس بود **و اما هشتم** پس در بدر و همچنین در حنین قبضه خاکی بر
روی کفار رمی فرمود واحدی از مشرکین نماند مگر اینکه مشغول بچشمش بود پس منهزم گردیدند و
مسلمین از ایشان متمکن شده بعضی از کفار قتیل و برخی اسیر گردیدند پس امثال این امور از عجائب هدایت

یعنی ان بزرگوار است **وَامّا نهُم** پس اولاد اسمعیل علیه السلام از ثاعن ابیهم تیر انداز بوده اند غیر محتاج است ببیان ایه ۲۰ از باب ۲۱ از سفر تکوین در باب تیر اندازی اسمعیل چنین میفرماید وخدا با پسر بود یعنی با اسمعیل که نشو و نما نمود و در بیابان ساکن شد و تیر انداز گردید و حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم مکرّر میفرمود که روم از برای شما مفتوح خواهد گردید وخدا از برای شما کافی است و عجز هم نرساند از تیر اندازی وایضاً میفرمود ارموا بنی اسمعیل فانّ اباکم کان رامیاً یعنی تیر اندازی کنید ای پسران اسمعیل بدرستیکه پدر شما تیر انداز بود - وهم وارد گردیده است که حضرت پیغمبر فرمود من تعلّم الرمی ثم ترکه فلیس منّا یعنی هرکس تیر اندازی را تعلیم بگیرد پس از ان ترک نماید پس تارک ان از ما نیست - حاصل کلام سبق ورمایه جزو هیت از اجزاء شرع انبزرگوار میبینی که فقهاء باب علیحده در کتب فقهیه از برای سبق ورمایه معیّن کرده اند وفرموده اند بود وباخت در همه چیز حرام است مگر در سبق ورمایه بشرایط مقرّره در فقه - خود پیغمبر رامی وهکذا اولاد طیبین ان بزرگوار صلوات الله علیهم اجمعین رامی بودند - علّامه مجلسی در باب هفتم وفصل دوم از کتاب جلاء العیون بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل فرموده است که انحضرت فرمودند چون با پدرم امام محمّد باقر بهشام بن عبد الملک وارد شدیم انملعون بر تخت پادشاهی خود نشسته بود ولشکر خود را مکمّل و مسلّح دو صف در مقابل خود باز داشته بود اماج خانه را در برابر خود ترتیب داده بود وبزرگان قومش در حضور او تیرها میانداختند چون در ساحت خانه او داخل شدیم پدرم در پیش میرفت ومن در عقب او میرفتم چون نزدیک ان لعین رسیدیم با پدرم گفت که با بزرگان قوم خود تیر بیندازید پدرم گفت که من پیر شده ام واکنون از من تیر اندازی نمیاید اگر مرا معاف بدارید بهتر است انملعون سوگند

یاد کرد که بحق آنخداوندیکه مارا بدین خود و پیغمبر خود عزیز گردانیده که تورا معاف نمیدارم. پس یکی از مشایخ بنی امیه اشاره کرد که کمان و تیر خود را باو ده تا ببیند او زد پس پدرم کمانرا از ایمرد گرفت با یک تیر و در زهٔ کمان گذاشت و بقوت امامت کشید و بر میان نشانه زد پس تیر دیگر گرفت و بر فاق تیر اول زد که آنرا با پیکان بدو نیم کرد و در میان نشانه محکم شد تا اینکه چند تیر پیاپی افکند که هر تیری بر فاق تیر سابق آمد و او را بدو نیم کرد. و هر تیری که آنحضرت میافکند کانه بر جگر هشام می نشست و رنگ شومش متغیر میشد تا اینکه در تیر نهم بیتاب شد و گفت نیک انداختی ای ابو جعفر و تو ماهر ترین عرب و عجمی در تیر اندازی - (انتهی) بدانکه موضع حاجت را از حدیث ذکر کردیم پس ثابت شد که ابوصف در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم است **وَ امّا دهم** پس مردم فوج فوج داخل دین خدا در حال حیوة آن بزرگوار گردیدند و منقاد حکم آنسرور شدند قال الله عز و جل یدخلون فی دین الله افواجا **وَ امّا یازدهم** پس عدالت را دوست میدارد و شرارت را مبغوض این صفت از او صاف مشهورهٔ آنحضرت است حتی معاندهم اقرار و اعتراف دارد چنانچه سابقا دانستی **وَ امّا دوازدهم** پس بنات ملوک و امراء خدمتکار مسلمین گردیدند در طبقهٔ اولی از انجمله جناب شهربانو رضی الله عنها دختر یزدجرد کسرای فارس مفتخر بود بخدمت حضرت سید الشهداء حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام **وَ امّا سیزدهم و چهاردهم** زیراکه نجاشی پادشاه حبشه و منذر بن ساوا ملک البحرین و ملک عمان منقاد و مسلم گردیدند و هرقل قیصر روم هدیه فرستاد خدمت آنحضرت و مقوقس ملک القبط سه کنیز و غلام اسود و بغله شهبا و حمار اشهب و فرس و ثیاب و غیر اینها بعنوان هدیه ارسال حضور مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم کرد

واما پانزدهم چون بعضی از اولاد امام حسن علیه السلام بخلافت رسیدند در اقالیم مختلفه از حجاز و یمن و مصر و مغرب و شام و فارس و هند و غیر اینها و بمرتبه سلطنت و امارت عالیه رسیدند والی الآن ایضاً در بلاد یمن و حجاز و غیر اینها امراء و حکام از نسل حضرت رسول صلی الله علیه واله یافت میشوند و از اولاد حضرت حسین علیه السلام سلاطین ذو العز و الاقتدار بهم رسید یعنی سلاطین صفویه انار الله براهینهم و عنقریب است که ان شاء الله حضرت مهدی عجل الله فرجه از نسل حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم ظاهر شود و خلیفة الله باشد در تمامی روی زمین و تمامی ادیان دین واحد خواهد بود در عهد شریف آن بزرگوار و جناب عیسی نازل و از جمله اعوان آن سرور خواهد بود **واما شانزدهم و هفدهم** الوف الوف پشت اندر پشت در اوقات صلوات خمسه بصوت رفیع در اقالیم مختلفه ندا میکنند که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و صلوات میفرستند در اوقات مذکوره غیر محصورین از مصلین و قراء منشورات بزرگوار را حفظ مینمایند و مداحین در کوچه و بازار و منابر و مساجد مدح خود و اولادش را میخوانند و علماء و سلاطین و وزراء بخدمتش میرسند و از پشت در سلام میکنند و بخاک روضه مقدسش رویهای خود شانرا متبرک مینمایند و امید وار بشفاعتش هستند اللهم ارزقنی زیارته ولا تحرمنی شفاعته واجعل ایامی الآتیة خیرا من الماضیة واحفظنی من شر الحساد یا ارحم الراحمین **واین خبر** در حق عیسی علیه السلام صادق نیست و این اوصاف در حضرت عیسی پیدا نمیشود یقینا و ادعای علمای پروتستنت در این باب باطل است بی شبهه زیرا که ایشان ادعا مینمایند که خبر مندرج در باب ۵۳ از کتاب شعیا در حق عیسی علیه السلام است و در آن خبر باین نحو مرقوم گردیده است ۲ زیرا که در حضورش مثل نهالی میروید و مثل ریشه

در زمین خشک شده وی را نه منظری است و نه زیبائی وقتیکه براو مینگریم نمایشی ندارد که براو
رغبت داشته باشیم ۳ خوار و در میان آدمیان مردود و صاحب غمها و شناسنده دردها مثل
کسیکه از او رو گردان میشدند و حقیر شده که او را بحساب نیاوردیم ۴ اما ما او را بطوری بحساب
آوردیم که از خدا کوفتی و مضروب و مبتلا است (انتهی) و این اوصاف ذمیمه اوصافی است که در زبور
مذکور گردیده زیرا که بنا بر اقرار خود اهل کتاب حضرت عیسی منظری و زیبائی ندارد و حال آنکه در زبور
مذکور گردید که باید احسن ناس باشد وجهاً و همچنین صادق نیست بر حضرت عیسی که صاحب قوت و
شوکت باشد و همچنین متقلد بسیف هم نبود تیر تیزی هم نداشت و اغنیا از برای او منقاد نگردیدند
و هدایا هم بسوی او نفرستادند بلکه بنا بر زعم نصاری عیسی علیه السلام را گرفتند و اهانتش کردند
و استهزایش نمودند و بتازیانه او را زدند و تاجی از خار بافته بر سرش گذاشتند و بالاخره بدارش کشیدند
و حضرت عیسی زن و فرزند نداشت پس دخول بنات ملوک در خانه او درست نیست و فرزندی هم
نداشت که در جای پدر روی زمین بنشیند ریاست نماید **فائده** ترجمه آیه ۷ مطابق است
با اصل انجیل و همچنین مطابق با تراجم فارسیه که از مؤلفات خود علمای پروتستانت است و هکذا
مطابق است با نقل مقدس النصاری زیرا که این آیه را در باب اول از رساله عبرانیه خود نقل کرده است
و همان طوری است که ما نقل و ترجمه نمودیم و همچنین مطابق است با ترجمه عربیه مطبوعه سنه ۱۸۲۱ و سنه ۱۸۳۱
و سنه ۱۸۴۴ و همچنین مطبوعه سنه ۱۸۷۰ و هکذا فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۱۶ و سنه ۱۸۲۸ و سنه ۱۸۴۱ و سنه ۱۸۷۸ و سنه ۱۸۵۶
و سنه ۱۸۹۱ همچنین با ترجمه اردو مطبوعه سنه ۱۸۳۹ و سنه ۱۸۴۰ و سنه ۱۸۴۱ و همچنین با اصل سریانیه مطبوعه سنه ۱۸۶۸
و سنه ۱۸۶۴ حاصل کلام اصل انجیل همانطوریست که ما ترجمه نمودیم که عدالت را دوست میداری و شرارت را

بعض میمنائی از آن سبب خدا خدایت تورا بروغن شادمانی زیاده از مصاحبانت مسح نموده است پس ترجمه اینکه مخالف ترجمه ما باشد غلط است یقینا و کافیست بر رد آن الزامًا کلام مقدس النصاری و نیز ذا نسبتی در مقدمه باب سیم که لفظ الله و رب و امثال ذلک اطلاق شده است بر عوام فضلاً عن الخواص و آیه ۶ از زبور ۸۲ باین نحو رقم شده است ۶ من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی — انتهی پس وارد نمیشود قول صاحب مفتاح الاسرار که در این آیه باین نحو واقع گردیده است عدالت را دوست میداری و شرارت را بغض مینمائی از آن سبب ایخدا خدایت تورا مسیح نموده بروغن شادمانی زیاده از مصاحبانت مسیح نموده بشخص دیگر غیر از مسیح گفته نمیشود ایخدا خدایت تورا مسح نموده الخ اولا ترجمه او صحیح نیست یقینا غلط اندازی بلکه بدیهی است اضطرارا و این ترجمه مخالف زبور و مخالف پولس است و هرگاه ما قطع نظر نمائیم نموده از عدم صحت ترجمه باز گوئیم این ادعا صریح البطلان است زیرا که لفظ الله در اینموضع بمعنی مجازیست نه حقیقی بدلیل قول او خدایت زیرا که خدای حقیقی خدا ندارد پس زمانیکه بمعنی مجازی شد اطلاق میشود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه اطلاق میشود بجناب عیسی علیه السلام

از صفحه ۱۴۶ تا اینجا پایان یافت کلام مرحوم فخر الاسلام در جلد دوم کتاب انیس الاعلام در شرح آیات زبور داود که از پیش ذکر شد بلفظه و عباراته

بشارت دیگر از زبور

مزمور ۱۴۹ הַלְלוּיָהּ שִׁירוּ לַיהוָה שִׁיר חָדָשׁ תְּהִלָּתוֹ בִּקְהַל חֲסִידִים׃

יִשְׂמַח יִשְׂרָאֵל בְּעֹשָׂיו בְּנֵי
צִיּוֹן יָגִילוּ בְמַלְכָּם: יְהַלְלוּ
שְׁמוֹ בְמָחוֹל בְּתֹף וְכִנּוֹר
יְזַמְּרוּ לוֹ: כִּי רוֹצֶה יְהוָה בְּעַמּוֹ
יְפָאֵר עֲנָוִים בִּישׁוּעָה: יַעְלְזוּ
חֲסִידִים בְּכָבוֹד יְרַנְּנוּ עַל מִשְׁכְּבוֹתָם
רוֹמְמוֹת אֵל בִּגְרוֹנָם וְחֶרֶב פִּיפִיּוֹת
בְּיָדָם: לַעֲשׂוֹת נְקָמָה בַּגּוֹיִם תּוֹכֵחֹת
בַּלְאֻמִּים: לֶאְסֹר מַלְכֵיהֶם בְּזִקִּים
וְנִכְבְּדֵיהֶם בְּכַבְלֵי בַרְזֶל: לַעֲשׂוֹת
בָּהֶם מִשְׁפָּט כָּתוּב הָדָר הוּא
לְכָל חֲסִידָיו הַלְלוּיָהּ:

فخر الاسلام این آیات را در
کتاب انیس الاعلام در بشارت هفتم نقل فرموده است که در صفحهٔ مقابل نوشته میشود

هِلِلُویاه زمور ما دیا دِمرتا خدتا تِشبوح نوکو جماعت دِزدِقی خدی یِسرئیل
بِبرَیوه بنی صهیون یِنجی بملکی شَبحی لِشمی بِرِقدا یِتپ وکنارا زمری الِی
سبب دِرکی بعَمله مرَبا بِطایبوه مِکشر مسکنی ببرقنا یصنی زدیقی بایقرا مقوخی
عل شوبیت رموبایتی دِ آله بِبلوعی وسیپ بتری پومتی بایدی لِعبدا تعلا
بتابیِ نعلم بابتی بِملتی لِسارا ملکی بِشِشل یاتی وبخنبی بکذی دپرزل
لِعوعد دِوان دیل کتوت سِقیلی لِکلی زدلقو هِلِلُویاه

ترجمه طبق مطبوعه ۱۹۳۲ در لندن — ایه ۱ خداوند را تهلیل نمائید خداوند را سرود تازه
بسرائید و تسبیح او را در جماعت مقدسان ۲ اسرائیل در آفریننده خود شادی کنند
و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند ۳ نام او را با رقص تسبیح بخوانند با بربط
و عود او را بسرایند ۴ زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد مسکینانرا بنجات جمیل
میارد ۵ مقدسان از جلال فخر نمایند و بر بسترهای خود ترنم بکنند ۶ تسبیحات
بلند خدا در دهان ایشان باشد و شمشیر دودمه در دست ایشان ۷ تا از امتها انتقام
بکشند و تادیبها بر طوائف بنمایند ۸ و پادشاهان ایشانرا بزنجیرها ببندند و سروران
ایشانرا بپای بندهای آهنین ۹ و داوری را که مکتوبست بر ایشان اجرا دارند این کرامت
است برای همه مقدسان او خداوند را تهلیل نمائید **فخر الاسلام گوید** مبشربه
در این مزمور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و صاحب شمشیر دودمه وصی او
علی بن ابی طالب علیه السلام است و مصداق این اوصاف آن بزرگوار و تابعان آن

بزرگوارند مبشر به سلیمان علیه السلام نیست زیرا که مملکت او وسعتی پیدا نکرد بر مملکت پدرش داود علیه السلام بنا بر زعم اهل کتاب و دیگر آنکه جناب سلیمان مرتد و عابد صنم شد در آخر عمر بنا بر زعم اهل کتاب نعوذ بالله من ذلک الاعتقاد الفاسد - و عیسی علیه السلام مبشر به نیست زیرا که بنا بر اعتقاد تابعینش اسیر و ذلیل و مصلوب گردید و همچنین اکثر حواریون در دست کفار اسیر و مقتول گردیدند (انتهی کلامه بلفظه و عبارته)

بشارت دیگر از زبور داود

که در آن مزمور بشارت بحضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و حضرت مهدی صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه داده است در مزمور هفتاد و دوم بزبان عبری چنین نوشته است

לִשְׁלֹמֹה ׀ אֱלֹהִים מִשְׁפָּטֶיךָ לְמֶלֶךְ
תֵּן וְצִדְקָתְךָ לְבֶן מֶלֶךְ׃ יָדִין
עַמְּךָ בְצֶדֶק וַעֲנִיֶּיךָ בְמִשְׁפָּט
׃ יִשְׂאוּ הָרִים שָׁלוֹם לָעָם וּגְבָעוֹת
בִּצְדָקָה׃ יִשְׁפֹּט עֲנִיֵּי עָם יוֹשִׁיעַ
לִבְנֵי אֶבְיוֹן וִידַכֵּא עוֹשֵׁק׃ יִירָאוּךָ
עִם שָׁמֶשׁ וְלִפְנֵי יָרֵחַ דּוֹר

דורים : ירד כמטר על גז כרביבים
זרזיף ארץ : יפרח בימיו צדיקים
ורב שלום עד אפסי כלי ירח :
וירד מים עד ים ומנהר עד אפסי
ארץ : לפניו יכרעו ציים ואויביו
עפר ילחכו : מלכי תרשיש ואיים
מנחה ישיבו מלכי שבא וסבא
אשכר יקריבו : וישתחוו לו כל
מלכים כל גוים יעבדוהו : כי
יציל אביון משוע ועני ואין עזר
לו : יחס על דל ואביון ונפשות
אביונים יושיע : מתוך ומחמס
יגאל נפשם אביונים וייקר דמם

بهرهٔ سوم از بخش دوم

בעיניו : ויחי ויתן לו מזהב שבא
ויתפלל בעדו תמיד כל היום
יברכנהו : יהי פסת בר בארץ
בראש הרים ירעש כלבנון פריו
ויציצו מעיר כעשב הארץ :
יהי שמו לעולם לפני שמש
ינון שמו ויתברכו בו כל גוים
יאשרוהו : ברוך יהוה אלהים
ישראל עשה נפלאות לבדו :
וברוך שם כבודו לעולם וימלא
כבודו את כל הארץ אמן
ואמן : כלו תפלות דוד בן ישי

فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در بیان اثبات نبوت خاصه در بشارت هفتم طبق سریانیه
چنین مرقوم داشته که در مزمور ۷۲ باین نحو عیان و بیان گشته است (۱)

يا آله دوا نوخ لملكا هل وزد يقو توخ لبرون بملكابت دان طاپوخ برد
بقوت ومسكنخ بدبوان بت طاعنى طووانى شلم لطايب ورومباتى بزد بقو
تابت دتن مسكينى دطاپايابت پزق لبنونى دپقروبت لاخ طخ لطالم بدزدحى
منوخ عالم شمس وقم ساهرا دورا ودوري بت ضالى اخ مطرا عال كله خصيدا
اخ فشقشيا تي شيحتا عال ارعابد ماجنين بو منوه زدلقا وبوشبو وا وشلم
هل دليث ساهرا وبد حاكم من يم هل يم ومن نهر هل مرزنى دارعاقو بت كى
تي امران دبيا بان ودشمنوعاپرا بت لكجى ملكى كله طاپنى دترششن ودكرزتى
پشكش بت ما درى الى ملكى دشبا ودسبا ديارى بت مقربى وبت مكبى ريشه
الوه كله ملكى كله طاپيى بت عوبدى اله حلمت سبب دبت ياصى يقرد عابت
هاور ومسكين ودليت هابرا الله بت عابت دحجى عال مسكينه وپقر وكنى دپقرى
بت برق من ذوا الماپه ومن ناحق بت برق كنه وبدهو مرطما دمه بعينه و
بت خيه وبت بهبل قتوه من دهبه دشبه وبت ساله بدپه بدا يموتا كله
يومه بت برخلي بت هويه برشيووه د دحلا بارعا برنشه دطورانى بت شعشع
اخ لبنا طونته وبت پنجى من مدينه اخ كله دارعابت هوى شمو لعالم وشمشه
بت مجين شمو وبت پيشى برپجى بيوه كلى طاپپى بت شيحى الوه برنجلى مريا آله
آله دسرايل ابدته دعاجى بوپانى بنوشو وبرپخلى شمشه دايقا زولعالم وپشه
مليتا ايقا زه كله ارعا آمن وآمن بملن صلوات د داود برونه دابتن

ترجمه طبق مطبوعهٔ فارسیه سال ۱۹۳۲ میلادی در لندن بلفظه و عبارات چنین است

۱ ایخدا انصاف خود را بپادشاه ده و عدالت خویش را بپسر پادشاه ۲ و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف ۳ انگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند اورد و تلها نیز در عدالت ۴ مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجاة خواهد داد و ظالمانرا زبون خواهد ساخت ۵ از تو خواهند ترسید مادامیکه افتاب باقی است و مادامیکه ماه هست تا جمیع طبقات ۶ او مثل باران بر علف زار چیده شده فرود خواهد امد و مثل بارشهائیکه زمین را سیراب میکند ۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نگردد ۸ و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان ۹ بحضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید ۱۰ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند اورد پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید ۱۱ جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود ۱۲ زیرا چون مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهد داد و فقیر یرا که رهاننده ندارد ۱۳ بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جانهای مساکین را نجاة خواهد بخشید ۱۴ جانهای ایشان را از ظلم و ستم فدیه خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گرانبها خواهد بود ۱۵ و او زنده خواهد ماند و از طلای شبا بدو خواهد داد دائما برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند ۱۶ و فراوانی غله در زمین بر قلهٔ کوهها خواهد بود که ثمرهٔ ان مثل لبنان

جنبش خواهد کرد و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد ۱۷ نام او تا ابد الاباد باقی خواهد ماند اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امتهای زمین او را خوشحال خواهند خواند ۱۸ متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است که او و فقط کارهای عجیب میکند ۱۹ و متبارک باد نام مجید او تا ابد الاباد و تمامی زمین از جلال او پر بشود آمین و آمین دعای داود بن یسی تمام شد **فخر الاسلام** در کتاب انیس الاعلام گفته است - بدانکه اختلاف نیست در میان علماء اهل کتاب که داود علیه السلام در این مزمور از شخصی که بعد خواهد آمد خبر میدهد ولیکن از غایت جهل بمراتب انبیاء علیهم السلام گویند مراد از ملک خود حضرت داود است و از ملک زاده حضرت سلیمان است و این ادعا بالقطع والیقین باطل است زیرا که داود علیه السلام صاحب شرع و احکام نبوده تا اینکه گوید الهاً شرع و احکام خود را بملک و عدالت خود را بملک زاده عطا فرما و دیگر اینکه پیغمبر خدا در وقت دعا و تضرع در حضور ملک الملوک حقیقی و خالق کل موجودات خود را خطاب بملک نمیکند بلکه آنجناب در جمیع اوقات بخصوص در وقت دعا کمال خضوع و خشوع و تذلل را دارد روی خاک مینشیند و میخوابد شاهد این مدعا آیه ۱۶ از باب ۱۲ از کتاب شموئیل ثانی باین نحو ترجمه یافته است ۱۶ و داود خدا را بخصوص آن کودک تضرع نمود و داود روزه گرفته و باندرون رفته و بیتوته کرده بر روی زمین خوابید ۱۷ و مشایخ خانه اش برخواسته بقصد اینکه او را از روی زمین برخیزانند آمدند اما برنخواست و با ایشان نان نخورد بلکه هفت شبانه روز روزه گرفت و روی خاک

دعا کرد وآیه ۴ از باب ۶ از کتاب مسطور دربیان حال داود علیه السلام در حین آوردن صندوق خداوند باین نحو رقم یافته است ۱۴ و داود با قوت تمام در حضور خداوند هروله میکرد و داود ایفودی کتان ملبس بود ۲۰ پس داود برگردید تا اینکه خانه خود را دعای خیر نماید و میکل دختر شاؤل باستقبال داود بیرون آمد گفت پادشاه اسرائیل امروز چه عزیز است که امروز خویشتن را در نظر کنیزکان بندگانش برهنه نمود بطوریکه یکی از کم مغزان خویشتن را بیحیا برهنه نماید ۲۱ و داود بمیکل گفت که اینکار در حضور خداوند بود که مرا از پدر و تمامی خانواده اش ترجیح داد و برگزید تا اینکه مرا پیشوای قوم خداوند اسرائیل نماید تا بجهت حضور خداوند شادمانی کردم ۲۲ و از این زیاد تر خود را حقیر خواهم و در نظر خود آدنی شده در پیش کنیزکان که درباره آنها گفتی محترم خواهم شد (انتهی) پس از اینکلمات بوضوح تمام معلوم میشود و مفهوم میگردد که داود علیه السلام خود را حقیر میشمارد و بالصراحة وعده میدهد که خود را در نظر خداوند ادنی و حقیر خواهم نمود تا در نظر خلق محترم شوم - پس چنین کسی در وقت دعا خود را ملك نمیگوید - و مقصود از ملکزاده هم سلیمان نیست زیرا که ظلم در عهد او شکسته نشد زیرا که بنا بر اعتقاد اهل کتاب خود او بزرگوار مرتد و عابد صنم شد و از برای اصنام معابد بنا کرد و زنهایش در خانه اش عبادت صنم مینمودند کدام ظلمی است که بالاتر از این باشد کسیکه اعظم ظلمها در خانه او باشد او را ظالم شکن نمیگویند - و هم مملکتش بنا بر اعتقاد اهل کتاب وسیعتر نبود از مملکت پدرش داود تا اینکه از دریا تا بدریا از نهر تا باقصای زمین سلطنت

کرده باشد - و واضح است که عیسی علیه السلام هم دارای این صفات نبوده است زیرا که نه روز و هم سلطنت ننمود خانه هم نداشت بلکه یهود بر او سلطنت نمودند و او را گرفته اهانتش نمودند و استهزاء با آن بزرگوار کردند و بدارش کشیدند بنا بر اعتقاد اهل کتاب **فاذا قرر ذلك** پس گوئیم مقصود از مَلِك صاحب احکام ملك الملوك حقیقی هر دو جهان رسول ملك المنّان محمّد بن عبد الله سیّد پیغمبران صلّی الله علیه و آله و مَلِك زاده هم مهدی صاحب الزّمان فرزند دلبند آن بزرگوار است و ان شاء الله تعالی عنقریب ظهور خواهد فرمود و روی زمین را پُر از عدالت خواهد نمود بعد از اینکه مملوّ از ظلم و جور شده باشد و عُنُق ظلّام را خواهد شکست و با بقای دَوَر مَد و رخوف و خشیت الهی در قلوب و دلها خواهد ماند زیرا که ظلم و شرك و كفر كلیة از روی زمین مرتفع میشود در زمان آن بزرگوار و تمامی ادیان دین واحد از برای خدا خواهد شد و از برای قلوب مُرده مثل بارانی از برای گیاه بُریده خواهد بود از دریا تا بدریا و از نهرها تا اقصای زمین سلطنت خواهد نمود و تمامی اقوام زبان ثنا را بمدح و صلوات و برکات از برای او خواهند گشود و زمین برکات خود را ظاهر خواهد نمود و با بقای ماه و آفتاب اسم جدّ بزرگوارش و خودش باقی خواهد ماند ان شاء الله تعالی . شرح این فرمود در باب امامت مفصّل خواهد آمد - حاصل کلام شبهه‌ای نیست در اینکه این مزمور در حقّ حضرت خاتم الانبیاء و فرزند دلبندش حضرت مهدی است صلوات الله علیه و علی آبائه المعصومین الاخیار ما دام الفلك الدوّار (تمام شد کلام صاحب انیس الاعلام بلفظه و عباراته بدون زیاده و نقصان) **مؤلّف ناچیز گوید** فخر الاسلام مرحوم در پایان کلام خود

شرح مفصل این مزمور را بباب امامت کتاب انیس الاعلام محول نموده و در آنجا نیز تصریح کرده که این
مزمور بدون شبهه راجع به اوصاف حضرت خاتم الانبیاء و فرزند دلبندش مهدی بن الحسن صاحب الزمان
و خلیفة الرحمن است نه در حق داود و نه سلیمان و نه عیسی اما نفی از داود و سلیمان قبر صحیح اشاره
در اینجا ذکر شد و اما نفی از عیسی را نیز در آنجا بسه وجه ذکر کرده یکی آنکه عیسی در زمان خود حتی یک
روز هم سلطنت نکرده و دیگر آنکه آنجناب پسری نداشته که در حق او گفته شود که عدالت خود را بپسر
پادشاه ده و دیگر آنکه آنجناب احکامی نداشته تا در حق او گفته شود که احکام خود را بپادشاه ده
بنابر شهادت انجیل موجود الآن و تابع احکام توریة بوده بنا بر اقرار خود در این اناجیل موجوده - و
هکذا سایر صفات مذکوره در این مزمور هیچکدام با جناب عیسی موافقت ندارد چنانچه بر صاحبان
انصاف پوشیده نیست **ونیز** در آنجا فائده ای در ذیل مطالب خود ذکر کرده که در اینمقام نیز ذکر
آن سزاوار است و نگارنده عین عبارت آنرا برای تنبیه و تذکر مینگارم - گفته است فائدة بعضی از
مترجمین تراجم فارسیه جمله اول را از مزمور مزبور برای مغالطه باین نحو ترجمه کرده اند - ای خدا
انصاف خود را بپادشاه ده - و آن غلط است قطعاً چه لفظ دینک بمعنی احکامک میباشد جزماً
لذا مترجم عربیه مطبوعه بیروت در ماه تموز از ماههای سنه ۱۸۷۰ باین نحو ترجمه کرده است اللهم اعط
احکامک اگر از اصول خبری نداری بترجمه مزبوره نظر کن (انتهی کلامه رفع الله مقامه) **و اما**
نکاتی که از این مزمور در اینمقام استفاده کرده است اینها است که عین الفاظ آن ذکر میشود گفته است

بیان فیه التبیان

اوصاف مزبوره در این مزمور از برای مبشر به بقرار یست که بترتیب مذکور میشود اول آنکه مبشر

سلطانیت صاحب احکام دوم انکه خدا نمونه عدالت خویش را ابرا و عنایت خواهد فرمود سیم انکه در میان بندگان خدا بعدالت داوری خواهد فرمود چهارم اینکه با مساکین بانصاف رفتار خواهد فرمود پنجم و ششم اینکه کوهها در زمان او برای قوم سلامتی بار خواهند آورد و تلها در عدالت یعنی اعالی و اداني در رفاهیت خواهند بود هفتم انکه مساکین را دادرسی خواهد کرد هشتم اینکه فرزندان فقیر را نجاة خواهد داد نهم انکه ظالمانرا زبون و ذلیل خواهد ساخت دهم اینکه در زمان مبشر به خلق از خدا میترسند در جمیع طبقات مادامیکه افتاب و ماه باقی هستند یعنی سلطنت او را پایان نیست و احکام او منسوخ نخواهد گردید و حلال او حلال است تا قیامت و حرام او حرام است یازدهم اینکه وجود مبشر به مثل باران است بر علف زار چیده شده و مثل بارشها ئیکه زمین را سیراب میکند دوازدهم اینکه در زمان او صالحان خواهند شکفت سیزدهم اینکه در زمان او سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نگردیده چهاردهم اینکه از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان حکمرانی خواهد کرد یعنی حکم او بر تمامی روی زمین جاری نیست مادامیکه قیامت نشده است پانزدهم اینکه صحرا نشینان بحضور وی گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک خواهند لیسید شانزدهم اینکه سلاطین جزایر و پادشاهان شبا و سبا هدایا خواهند اورد و ارمغان خواهند رسانید هفدهم اینکه جمیع امم او را بندگی خواهند نمود هجدهم بفریاد مسکین و فقیر مستغیث خواهد رسید نوزدهم بر فقراء و مساکین کرم خواهد فرمود و مساکین را نجاة خواهد داد بیستم انکه فقراء و مساکین را از ظلم و ستم فدیه خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گرانبها خواهد بود بیست و یکم انکه عمر او بسیار طولانی خواهد

بهرهٔ سوم از بخش دوازدهم

بود ٢٢ اینکه تمام ایّام او مبارک خواهد بود ٢٣ اینکه در زمان او فراوانی نعمت و غلّه زیاد خواهد بود ٢٤ اینکه اهل شهرها آسوده روز بروز مالًا و حالًا در ترقی خواهند بود ٢٥ اینکه نام او تا ابدالآباد باقی خواهد ماند ٢٦ اینکه آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست ٢٧ اینکه جمیع امم او را خوشحال خواهند خواند (انتهی) و این اوصاف بتمامها بر اکمل و اتم وجه در حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و فرزند رشیدش مهدی بن الحسن علیه السّلام یافت میشود

بهرهٔ چهارم از بخش دوازدهم

بشارت دیگر از کتاب هوشع در فصل ٩ از آیه پنجم چنین گفته است

מה תעשו
مَه تَعَسُو

ליום מועד וליום חג יהוה כי
لیوم مَوعد ولیوم حلك آدُوناى كي

הנה הלכו משד מצרים תקבצם
هینه هالخو میشود میصرایم تقبصیم

מף תקברם מחמד לכספם
موف تقبرم محمد لکسپام

קמוש יירשם חוח באהליהם
قیموش بیراشم حوح باهالیهم

באו ימי הפקדה באו ימי השלם
باؤ یم هپقوداه باؤ یم هشیلوم

ידעו ישראל אויל הנביא משגע
یدعو یسرائل اویل هنابی مشوگاع

איש הרוח על רב עונך ורבה

ایش هاروح عل روب عونخا ورباه

משטמה: צפה אפרים עם אלהי

مسطماه صوفه افریم عیم الوهای

נביא פח יקוש על כל דרכיו

نابی پح یاقوش عل کال دراخایو

משטמה בבית אלהיו: העמיקו

مسطماه ببیت الوهایو هعمیقو

שחתו כימי הגבעה יזכור

شیحتو کیمه هگبعاه یزکور

עונם יפקוד חטאתם:

عونام یفقود حطوتام

ترجمه این ایات از باب نهم از ایه ۵ از کتاب

هوشع طبق مطبوع لندن ۱۹۳۲ میلادی - فارسیه از اینقرار است - ایه ۵ پس در ایام مواسم و در ایام عیدهای خداوند چه خواهید کرد ۶ زیرا اینک از ترس هلاکت رفته اند اما مصر ایشانرا جمع خواهد کرد و موف ایشانرا دفن خواهد نمود مکانهای نفیسه نقره ایشانرا خارها بتصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکها خواهد بود ۷ ایام عقوبت میاید ایام مکافات میرسد و اسرائیل اینرا خواهند دانست نبی احمق گردید و صاحب روح دیوانه شد بسبب کثرت گناه و فراوانی بغض تو ۸ افرایم از جانب خدای من دیده بان بوده دام صیاد بر تمامی طریقهای ایشان گسترده شد در خانه خدای ایشان عداوت ۹ مثل ایام جبعه فسا

را بنهایت رسانیده اند پس عصیان ایشانرا بیاد میآورد وگناه ایشانرا مکافات خواهد داد

مؤلف فاصر گوید

صاحب کتاب اقامة الشهود بر این آیات استدلال کرده است که این آیات دلالت بر مدّعای مسلمین دارد و جملهٔ محمد لکیشام را چنین معنی کرده یعنی محمدًا از برای نقرهٔ ایشانست ومدّعی است که لفظ محمد در این آیه که آیه ششم باشد مراد اسم خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم است وغراد انست که محمد نامی خواهد آمد که از ایشان جزیه بگیرد یعنی نقره وطلای ایشانرا بگیرد وگفته استکه بعضی از علماء ضال مضلّ یعنی علماء یهود این فقرهٔ محمد لکیشام را چنین معنی کرده اند یعنی خانه از روی رغبت که از برای نقره های خود بنا کرده اند خراب خواهد شد انصافا کمال اغماض از گفتن را حضرات داوند بالخصوص در اینجا هرگاه مراد ایمعنی که آنها کرده اند بوده باید بفرماید (یاتی محمّدهم) ویا بگوید (محمّدی کیشام) یعنی خانه نقره ومکان آرزوی شما وایضا هرگاه مقصودش ایمعنی میبود باید چنین بفرماید که در فصل سیزدهم در آیه پانزدهم فرموده הוּא יָשֹׁס هُوء يِشُّ سَة

אוֹצַר כָּל כְּלִי חֶמְדָּה اُوصَر كال كِلِي حِمدَاه یعنی او خزینهٔ همگی ظروف پسندیده را تاراج خواهد کرد - پس محمد لکیشام را نمیتوان تاویل بر خزاین ودفاین نمود بواسطه مخالفت در تعبیرات از جهات چند اوّل بودن لام در لکیشام دوّم فقره اسم وصفت ومحمد در این آیه اسم است نه صفت بخلاف آیه پانزدهم که در بالا ذکر شد همچنانکه در آیه ۱۶ از همان فصل ۹ کتاب هوشع گفته است וְהֵמַתִּי מַחֲמַדֵּי בִטְנָם وِهِمَتّي مَحمَدِي بِيطنام یعنی میکشم

انطفلی را که در بطون مادران باشد اگر بخواهند اسمش را محمّد بگذارند بطمع آنکه این محمّدی که خدا تعالی و

انبیاء توصیفش را فرموده و صفرمایند شاید از ما اسرائیلیان بوده و مایهٔ افتخار ما ها گردد وبعد

ازنقل این ترجمه گفته است - هرگاه بخواهند بگویند که مراد از اینعبارت (وهمتی محمّدی بیطنام) آن

استکه میکشتم آرزوهای بطن شما را جواب گوئیم که لفظ کشتن و نسبت کشتن بالنسبهٔ بآرزومندی در جمیع

توریة و سایر کتب انبیاء علیهم السلام دیده و شنیده نشده و استعمال نشده و نسبت دادن کشتن را بمعنی

وصفیّت غلط است پس معلوم گردید که نسبت فعل را بذات و اسم ذات میدهند دون صفت و معنی

چنانچه در مناجات ارمیاء پیغمبر در فصل دوم در آیهٔ چهارم میفرماید

וַיַּהֲרֹג כֹּל

ویهروغ کل

מַחְמַדֵּי עָיִן

محمّد عاین

یعنی تمام مقبولان نظر را در مسکن دختر صهیون کشت وایضاً

در توریة سفر اعداد فصل چهاردهم آیه ۱۵ فرموده

וְהֵמַתָּה אֶת הָעָם

وهمتا ات هاعام

הַזֶּה

هزه

یعنی واگر اینقوم را مثل یکنفر بکشی - پس از همه این آیات مستفاد گردید که کشتن

از برای انسان و یا صاحب روح استعمال کرده شده در توریة و کتب انبیاء علیهم السلام و بالنسبه

بآرزومندی و خزائن و دفائن و پسندیده و مقبولان شما که در کتب فارسیهٔ توریة و کتب انبیاء حضرات

مفسرین و مترجمین از یهود و نصاری معنی کرده اند و تقلیداً و اتباعاً هم مرحوم مبرور فاضلخان همدانی

نوشته و یا انطباع رسانیده اند معنی ندارد و از روی عدم تمیز فیما بین اسم ذات و اسم صفات استباه

بیانا تیکه کرده اند و یا آنکه مقصود مترجم و مفسّر دسّ در عمل تفسیرش کرده تا اسم محمّد را از میان بردارند

معنی که اسم ذات را تعبیر باسم معنی و صفت کرده اند تا بالکلیه از برای پیغمبر مختار ما مسلمین صلوات الله علیه

و آله اجمعین در توریة و کتب انبیاء علیهم السلام اسمی نبوده باشد الی آخر کلام محمّد صادق هدیة الاسلام

منقول الرضائی و ترجمان کتاب اقامة الشهود فی الرد علی الیهود (جزاهما الله عن الاسلام خیراً)

مؤلّف حقیر گوید

بسیار واضح است که علماء یهود و نصاری در کتابهای خود در تحریف الفاظ و معانی دست توانائی دارند و اینمعنی غریزهٔ ذاتی ایشان است چنانچه خدای متعال هم در قرآن مجید از ایشان خبر داده است بفرموده خود که فرموده است یحرّفون الکلم عن مواضعه و هر که در کتب مطبوعه ایشان طبقاً عن طبق مراجعه و تأمّل کند شبهه و تردیدی در محرّف بودن ایشان نخواهد کرد بعد از آنکه لفظ یا معنائی را تحریف کرده و فهمیدند مورد اعتراض واقع شدند همانرا که تحریف کرده اند تبدیل بتحریف دیگری میکنند چنانچه در معنای لفظ محمّد الکشّام بیانات صاحب منقول الرضائی را دانسته و تحریفاتی نسبت باین جمله بیان فرموده است نسبت بعلماء اهل کتاب برخورد کردی نیز بدانکه معنائی برای این لفظ کرده بودند که عبارت از آمال و آرزوها و مشتهیات در طبعهای اخیر مبدّل کرده اند بعبارت دیگری چنانچه در آیه ۱۶ از فصل ۹ کتاب هوشع وِهِمِّتِّی مَحَمَدِّی بِطْنَام را چنین معنا کرده در مطبوعه لندن سال ۱۹۳۲ م – که نتایج مرغوب رحم ایشانرا خواهم کشت و در ترجمه عربی چنین معنی کرده که – امیت مشتهیات بطونهم **اجمالاً** محمّد در آیه از کتاب هوشع ذکر شد محمّد اسمی است نه محمّد وصفی کما اینکه در روحی کودک هم که بعض از علماء یهود آنرا معتبر میدانند در حرف میم تصریح باسم محمّد نموده و گفته است

מַחְמַד גָּאיָא אָגָא בָּאיָא

محمد — گایا — آغا — بایا

דִּבְּטְמַע הוֹיָא וִיהַבֵּה כִּלְבְּלִיָּא

دبیطمع — هویا — ویهبه — کلبلیا

یعنی محمّد (صلی الله علیه و آله) بزرگ و صاحب اقتدار چوب درخت برازنده خواهش کرده شده که

انشاء الله شرح اینکلمات تا بود کند بود را و فرو نشاندن آتش را و خودش بوده باشد جمله وکل — و سایر کلمات وحی کودک مفصلاً در محل خود در این جزو از کتاب نوائب الدهور بیان خواهد شد —

خلاصهٔ کلام

آنچه از این آیات کتاب هوشع راجع بنام و صفات حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فهمیده میشود از اینقرار است اوّل نام مبارک محمد است که در آن تصریح شده دوّم جزیه گرفتن آنحضرت از اهل کتاب سوّم خار شدن کتانی است از یهود که تابع دین محمد میشوند در نزد یهودیهای مخالف محمد که بمنزلهٔ علف گزنده اند چهارم شریعت بمنزلهٔ دام و خود آنجناب بمنزلهٔ صیاد است که دام بیندازد و آنها را باسلام اوردن صید نماید و از ضلالت و گمراهی نجات دهد پنجم نسبت امی و مصروع و دیوانه بودن و گناهکار بودن بانجناب دهند خصوصاً جماعت یهود عنود و بنی اسرائیل چنانکه حضرتش را مشوگاع یعنی مصروع و دیوانه لقب دادند و از زمان بعثتش تا این زمان آنحضرت را باین لقب میخوانند خصوصاً علماء ایشان از روی حسد و عناد با اینکه آگاهند که او پیغمبر است ششم اینکه در خانهٔ خدا یعنی مکه با او دشمنی کنند هفتم منظر بودن عقوبتی که از آنحضرت بینی اسرائیل میرسد در زمان آنجناب بروزهای کیفیاه که مراد جبعه باشد و آن حکایت و تفصیل در کتاب داود و آن که آنرا کتاب قضاة هم مینامند از صفحه ۴۰۹ فارسیه طبع لندن در سال ۱۹۳۲ م در باب ۱۹ انکتاب تا آخر کتاب نقلکرده است

و صاحب اقامة الشهود

در انکتاب گفته است که ربّی حییم و یطال در کتاب عصحییم خود نوشته است که این انباء از برای پیغمبر موعود محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است و امّا روزهای میّره را چنین تاویل کرده که مراد آن عبد الله سلام است که در ایام محمد بود و بدین پیغمبر خاتم در آمد (انتهی کلام ربّی حییم منقولاً از اقامه

بهرهٔ پنجم اخبار دانیال

کرد در باب دوم از کتاب خود در تعبیر خواب بنوکدنصّر که بخت نصّر باشد جز داده بعد از حاضر شدن او در نزد بنوکدنصّر از آیه ۲۶ تا آیه ۴۵ مطبوعه فارسیه لندن در سنه ۱۹۳۲ چنین نوشته اند

۲۶ پادشاه دانیال را که به بلطشصّر مسمّی بود خطاب کرده گفت آیا تو میتوانی خوابیرا که دیده ام و تعبیرش را برای من بیان نمائی ۲۷ دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت رازیرا که پادشاه میطلبد نه حکیمان و نه جادوگران و نه مجوسیان و نه منجّمان میتوانند برای پادشاه حلّ کنند ۲۸ لیکن خدائی در آسمان هست که کاشف اسرار میباشد و او بنوکدنصّر پادشاه را از آنچه در ایّام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است خواب تو و رؤیای سرت که در بسترت دیده ای این است ۲۹ ای پادشاه فکرهای تو بر بسترت درباره آنچه بعد از این واقع خواهد شد بخاطرت آمد و کاشف الاسرار ترا از آنچه واقع خواهد شد مخبر ساخته است ۳۰ و امّا این راز بر من از حکمتیکه من بیشتر از سائر زندگان دارم مکشوف نشده است بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود و فکرهای خاطر خود را بدانی ۳۱ تو ای پادشاه میدیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بی نهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو برپا شد ۳۲ سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش از برنج بود ۳۳ و ساقهایش از آهن و پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود ۳۴ و مشاهده مینمودی تا

سنگی بدون دستها جدا شده پایهای آهنین و گلی آن تمثال را زد و آنها را خورد ساخت
۳۵ آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا باهم خورد شد و مثل کاه خرمن تابستانی گردیده
باد آنها را چنان برد که جائی بجهت آنها یافت نشد و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی
گردید و تمامی جهان را پر ساخت ۳۶ خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان
خواهیم نمود ۳۷ ای پادشاه تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت و
اقتدار و قوت و حشمت بتو داده است ۳۹ و در هر جائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات
صحرا و مرغان هوا را بدست تو تسلیم نموده و ترا بر جمیع آنها مسلط گردانیده است آن سر
طلا تو هستی ۴۰ و بعد از تو سلطنت دیگر پست تر از تو خواهد برخواست و سلطنت سومی
قوی خواهد بود زیرا آهن همه چیز را خورد و نرم میسازد پس چنانکه آهن همه چیز را نرم
میکند همچنان آن نیز خورد و نرم خواهد ساخت ۴۱ و چنانچه پایها و انگشتها را دیدی
که قدری از گل کوزه گر و قدری از آهن بود همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و
قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته
شده بود ۴۲ و اما انگشتهای پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود همچنان این
سلطنت قدری قوی و قدری زود شکن خواهد بود ۴۳ و چنانکه دیدی آهن با
گل سفالین آمیخته شده بود همچنین اینها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد
اما بنحویکه آهن با گل ممزوج نمیشود همچنین اینها با یکدیگر ملصق نخواهند شد ۴۴
و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابد الاباد زایل نشود برپا خواهد

نمود واین سلطنت بقومی دیگر منتقل نخواهد شد بلکه تمامی آن سلطنتها را خورد کرده مغلوب خواهد ساخت وخودش تا ابد الاباد استوار خواهد ماند ۴۵ وچنانچه سنگرا دیدی که بدون دستها از کوه جدا شده آهن وبرنج وگل ونقره وطلا را خورد کرد همچنین خدای عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع میشود مخبر ساخته است پس خواب صحیح وتعبیرش یقین است (انتهی این متمت از سخنان دانیال) **مؤلف ناچیز گوید** صاحب کتاب اقامة الشهود در شرح این آیات از کتاب دانیال چنین گفته است که حال ملاحظه باید نمود که این جماعت یهود در این خواب بخت النصر که بنوکد نصرش میگویند وتعبیر حضرت دانیال نبی چه میگویند اگرچه بیننده خواب را کافر وبت پرست بدانند تعبیر کننده آن خواب را که مقصود ومدعای ما را فهمانیده است که پیغمبر میدانند وهمین مطلب را که در کتاب دانیال نبی خوانده ومیخوانند در حجیت قول پیغمبر شان اگر شکی دارند که بمذهب خود کافر بند واگر قائلند بحجیت قولش مراین بیانی را که فرموده است چرا از روی انصاف وحق گوئی وحق بینی ملاحظه نمیکنند که بتعبیر آن پیغمبر معتبر علیه السلام بهمان نحو که بیان فرمودند واقع شده از زمان بخت النصر که بمنزله سر آن تمثال بوده که هفتاد سال سلطنت کرده پس از آن هم آنکه بمنزله نقره در مقام تعبیر بیان فرموده بود کورش مجوس بود که پنجاه وچهار سال سلطنت نمود وباعث نجات بنی اسرائیل وآبادانی بیت المقدس ثانی هم گردید در سال ششم از سلطنتش وبعد از آن هم اسکندر رومی که بمنزله مس بوده تعبیر شده بود وعالمگیر هم بوده مکصد وهفتاد وشش سال سلطنت نمود وبعد از اسکندر رومی هفتصد سال قیاصره سلطنت نمودند وجمله آنها ده نفر بودند که آخر آنها هرقل بوده که معاصر جناب ختمی مآب بوده ومطیع اسلام

هم گردید آخر کار در این سر قسم از ملوک بر جمیع علماء یهود و جمیع مفسرین ایشان متفقند در
این بیان اختلافی که دارند در پادشاه چهارم است و پادشاه چهارم دو نوع شده اکاسره که
پادشاهان قوی بمنزلهٔ آهن سخت بوده اند و از ایشان بوده انوشیروان عادل مجوسی مذهب هم که
پیغمبر آخر الزمان علیه و آله صلوات الله الملک المنان در مقام افتخار فرموده است که انی ولدت فی
زمن السلطان العادل و بعد از آن پسرش کیخسرو که نامه و فرمان آنجناب را پاره کرد که همان واسطه
بتفرقهٔ جناب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله سلطنت از دودمانش در زمان خلیفه دوم منقرض
گردید ـ و نوع دیگر هم قیاصره که با اکاسره معاصر بودند و لکن هم مخلوط نشدند و مغلوبیت قیاصره
بالنسبه با کاسره از معلومات بوده و هست چنانچه در کتب تواریخ و سیر مسطور است که غالباً غلبه
با اکاسره بوده است تا زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت بلکه تا زمان هجرت آنسرور بمدینه طیبه
تا آنزمانیکه بواسطه مغلوبیت سلطان روم که هرقل بوده در صفحات شام و غالب شدن کیخسرو
مجوس پادشاه عجم آنکسانیکه از اصحاب خدمت و سعادت حضرت ختمی مرتبت بودند اظهار دلتنگی
نمودند از مغلوبیت عرب که رومی بودند و استدعای طلب نصرت و غلبه را از برای هم سنخ خود و هم
ملت خود قیاصره و عرب نمودند تا اینکه در اینباب آنجناب یعنی جناب ختمی مآب از خداوند وهاب
مالک الرقاب درخواست نموده که بعد از آن فتح و فیروزی عرب را باشد بر سلطان عجم و باریتعالی
مجیب الدعوات و قاضی الحاجات ابتدای سوره روم را در قرآن بر پیغمبر آخر الزمان نازل فرمود
که ـ الٓمٓ غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین ولله الامر
من قبل و من بعد الآیه تفسیر ظاهر تنزیل این آیه شریفه و فی هدایة آنکه در مقام دلجوئی پیغمبر مختار

واصحاب آن بزرگوار با نجناب فرموده که منم خداوند دانا مغلوب شدند رومیان در زمین شامات
ولی ایشان یعنی رومیان زود باشد که غالب کردند بر عجمیان در چند سالی بعد را - اگرچه معنی ظاهری
بضع سنین اینستکه بقدر لفظی که در آن زمان خداوند وعده فرموده در فقرۀ بضع سنین از سه
سال کمتر نباید فتحی از برای ایشان هم شد و از ده سال بیشتر هم نباید طول بکشد و در واقع غلبۀ
رومیان و عربان که لشکر مسلمانان بودند در زمان خلیفه دوم واقع شد و زمان غلبه با نزول
این سورۀ مبارکه روم شانزده سال و چیزی کشیده بود و مورد بحثی بود که جاهلان از بندگان
بخداوند سبحان بنمایند که سبب تعقیب زمان موعود مفهوم از کلمۀ فی بضع سنین چه بوده
چنانچه این ایراد را نادانان آن زمان هم کرده بودند ولی جواب با صواب را خداوند جل و علا در آخر
آیه فرموده که لله الامر من قبل و من بعد اینرا نیز که شماها از این کلمه فهمیدید که لا اقل از ده سال
بیشتر طول نخواهد کشید که فتح و فیروزی شما راست بر عجمیان و فارسیان گمان نکنید که خداوند متعال
بشما التزامی داده باشد که تخلف نفرماید بلکه از برای خداوند است عالم امر چنانچه عالم خلق هم
از آن او است میخواهد از سه کمتر میکند از زمان موعود را و یا از ده سال بیشتر میفرماید چنانچه
فرمود آنچه بیان شد - و در مقام بیان فهمانیدن دو نوع پادشاه چهارم بوده و آنچه
بنظر احقر از جمیع الاقوال بعد از اطلاع بر آیات و اخبار و تواریخ و سیر بعون الله العلی الاکبر
آمده همین است که برشته تحریر آمده **وامّا** آنچه بعضی از علماء یهود و مورخین و مفسرین
بیان پادشاه چهارم را کرده اند که مراد از حسف طینا سلطنت اعرابست که از اولاد قیدار که
سلطنت نمودند و مراد از سنگ که صورت تمثال را شکست و مضمحل شد آن صورت رای سلطنت

ناسخ میباشد که قریب بقیامت در آخر الزمان خواهد بود و بنی اسرائیل را از این ذلت
ظلمی خلاص خواهد نمود و مردم را کنیز و غلام ایشان خواهد نمود و ایشان اموال روی زمین
طلا و نقره خواهد کرد حرفی است بیمغز و سخنی است بدون دلیل و همان کلامیکه در همه
یات وافی هدایات کتب سماوی در هر محل و مکانیکه خداوند سبحان خبر از آمدن پیغمبر
خر الزمان محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که از اولاد امجاد قیدار
او ذریه طاهره حضرت ذبیح الله اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن علیهم السلام است داده
ز توریة موسی تا وحی کودک جمیع آنها از برای اغوای بیچاره عوام کالانعام خود ما شیح
ام را دست و پائی کرده اند و از برای این بیچاره بندگان بینوا درست کرده اند و جعل کرده
ند و اصلا از هیچیک از کتب سماوی دلیل نداشته اند و ندارند - و این علماء ضال مضل
ینا پرست ایشان اینهمه خلایق را از آن زمان که قبل از زمان بعثت پیغمبر آخر الزمان علیه
آله الصلوات الله الملک المنان الی الآن متحیر و سرگردان در بادیه جهالت و ضلالت و گمراهی
نگاه داشته اند و تا اینکه اینفقره حضرت دانیال با همه انبیاء آن غیبیه که سابقین از پیغمبران
و حضرت کلیم الرحمن الی آن کودک در وحی و الهامات خود بلسان وحی و الهام فرموده اند
جمیعا موافق و مطابق بوده و هریک معاضد دیگری بوده چنانچه شهادت دادند
نبیاء علیهم السلام در کتب خود از توریة موسی و کتاب شعیا و سایرین تا وحی کودک
و برهمین معنی است سنگیکه در خواب بخت النصر از غیب آمد و آن صورت تمثال را منهدم
نمود حضرت دانیال نبی علیه السلام تعبیر فرمودند بسلطنت پیغمبر آخر الزمان که به آمدن

الجناب از تولد آنحضرت الی زمان بعثت و از زمان بعثت الی زمان رحلت و از آن زمان الی الآن آثار
هر یك از سلاطین سابقین از ساسانیان و مجوس و اسکندریان و رومیان که قیاصره بوده اند
مناصر اکاسره و مغلوب ایشان بوده اند غالباً چون کافر و بت پرست بودند از روی زمین خداوند
رب العالمین برداشته و همگی ایشان را مغلوب کرده و دولت اسلام و اسلامیان فرموده و آنحضرت
و دینش را بر جمیع ادیان و ملل غلبه داده و همه روی زمین را پر کرده است چنانچه آن سنگ هم در خواب
بنوکدنصر کوه عظیم گردیده و همه روی زمین را فرا گرفته اینها که بیان شد توضیح همان معنی بزرگ
شدن سنگ و منهدم کردن صورت تمثال را بود و بیان چهار نوع پادشاهان که بنظر کوتاه نظران
بظاهر هم مانند طلا و نقره و مس و آهن مینمودند که در خواب بختالنصر آمده **و بعبارة اخرى**
نظر باین وعده ایکه با نبیاء سلف از موسی بن عمران و سایرین تا آخر کار در وحی کوده فرموده به
ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در همان زمان پادشاه چهارم که دو نوع
بوده قوی اکاسره و ضعیف قیاصره و رومی بوده و در همان ولادت با سعادت او اولاً ظاهر شد
مغلوبیت جمیع سلاطین گذشته و انهدام آثار ایشان از بتخانه ها و افتادن بتها و خراب شدن
معابد و کنائس یهود و نصاری و شکست خوردن کنگره های طاق کسری و خاموش شدن آتشکده
فارس و خشك شدن دریاچه ساوه و امثال اینها و از اول بعثت آنحضرت تا زمان رحلتش روز بروز
فتوحات بسیار در اسلام بهم رسید و با قلت انصار آن بزرگوار غلبه فرمودند بر جماعت کثیره از کفار
از طوائف اعراب بت پرست و یهود و نصاری و بعد از آن سرور در زمان خلفاء راشدین ولاسیما
در زمان خلافت خلیفه دوم فتوحات بسیار و غلبه بیشمار بر کفار زهره مسلمین بقوت اسلام

برکت دین و آئین آن بزرگوار بودند یا آنکه اعراب را در چند مورد حسف طینا در کتب انبیاء و وحی کودل
تعبیر شده بود والی الآن روز بروز قوت دین و دولت اسلام و اسلامیان باقی است بحمد الله تبارک
و تعالی روز بروز رو بازدیاد بوده و هست — باقیماند در اینجا چند مطلب —

مطلب اوّل

آنکه آن سنگ بپای آن صنم و صورت تمثالی که بخواب بخت النصر آمده بود و خورده اینفقره
اشاره است بآنکه اوّل جهاد آن برگزیده رب العباد و البلاد سلام الله علیه و آله الامجاد
با طایفه اعراب و جماعت رومیان بوده است که حسف طینا محسوب شده اند در کتب انبیا
و در وحی کودل چنانچه مؤید همین مطلب است آنچه در قرآنست که خطاب بآنجناب و اصحاب
آنجناب فرموده یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظة
ظاهر آیه شریفه آنکه خطاب بتابعین آنجنابست که ای مؤمنین بکشید و مقاتله نمائید با آنکسانی
که اطراف شما هستند از کفار و باید که در شما بیابند غلظت و درشتی را یعنی باید بترسند از
شما یعنی بر ایشان تنگ بگیرید تا آنکه ایمان بیاورند و یا کشته گردند و بعد از فراغت از کفار
اطراف مکه و مدینه با رومیان جنگیدند با قلة انصار در جنگ موته که لشکر مسلمین سه هزار
بیش نبودند و لشکر کفار صد هزار بقوت ایمان با ایشان برابر شدند و کشتند و کشته شدند
تا آنکه دین خدا و خداشناسی و خداپرستی را رواج دادند —

مطلب ثانی

آنکه صورت تمثال چون بصورت بت بوده است باید جناب ختمی مآب که پادشاه پنجم

در این خواب تعبیر شده است بر چهار نوع از کفار از بت پرست و یهود و نصاری و مجوس مسلط گردند چنانچه همان نوع هم که دانیال فرموده بودند واقع شده ـ

مطلب ثالث

آنکه حضرت دانیال فرمودند که پادشاهی خود را بدیگران واگذار نخواهد فرمود این فقره اشاره است باینکه دین آنحضرت که مایهٔ سلطنت دنیا و آخرت برای آنجناب و اصحاب و اقاربش وغیره بلکه امت مرحومه اش بوده و هست و خواهد بود و بهمان نحو که فهمیده شده بود بوده و هست و خواهد بود ـ و آنچه یهود عنود میگویند در باب ماشیح که باغوای علماء ضال و مضل ایشان هنوز منتظر اویند که مکرر ابتر بیابت چند بیان شده با جوبهٔ شافیهٔ کافیه و در ضمن این بیاناتی که شده معلوم و مفهوم باید شده باشد که زمان آن پادشاه از اول بخت النصر الی زمان پادشاه پنجم هزار سال بیشتر طول نکشیده بود زیرا که زمان بخت النصر هفتاد سال بود و زمان کورش مجوس پنجاه و شش سال و زمان اسکندر رومی یکصد و هفتاد و چهار سال و زمان قیاصره که پی در پی آمده بودند هفتصد سال و جمع کل میشود هزار سال و از زمان آنحضرت الی الآن هم زیاده از هزار و سیصد سال گذشته جمع این دو فقره دو هزار و سیصد سال متجاوز شده است و از آن زمان الی الآن بنی اسرائیل در ذلت بوده و هستند و هنوز وقت آن نشده است که ماشیح نامیکه درست کرده اند و از برای خود پیدا نموده اند بیاید و ایشانرا از ذلت باین شدت نجاتی بدهد بلی مگر آنکه آن ماشیح در قیامت بفریاد ایشان برسد و آنکه در قیامت از برای ایشان موجود است عذاب سخت

خداوند قهار جبار است فانتظروا انا کنا منتظرین **وهرگاه** در این مقام مسیحیان بگویند که
مراد از سنگ حضرت عیسی بن مریم است در تعبیر دانیال النبی **جواب** آنستکه میگوئیم که ترتیب
این چهار پادشاه چنانچه حضرت دانیال بیان فرموده متصل بیکدیگر بودند چنانچه آنصورت
تمثال وبت چهار قسم از فلزات بوده ومتصل بیکدیگر هم بوده اند واز اول بخت النصر تا هفتاد
سال که زمان بخت النصر بوده وپنجاه وشش سال هم که زمان کورش مجوس و داریوش بوده
ویکصد وهفتاد وچهار سال زمان سلطنت اسکندر رومی که بمنزله مس بوده وعالمگیر
هم شده بود وجناب عیسی ابن مریم علیه السلام هم که در آخرهای اسکندر زمان یونانیان
در سال دویست وشصت وسه از آبادی بیت المقدس ثانی که کورش مجوس در سال ششم
از سلطنتش آباد کرده بود متولد شدند در زمان پادشاه هشتم یونانیان که اسکندر
اول ایشان بوده وهمگی باسم اسکندر معروف بودند وزمان بودن آنحضرت درمیان مردم
هم سی وپنجسال طول کشیده ودر سال سی وششم از ولادت باسعادتش اسباب قتلش را
جماعت یهود عنود فراهم آوردند وبعد از کشتنش باعتقاد یهود وبردنش بآسمان چهارم
باعتقاد مسلمین وجماعت نصاری هنوز زمان پادشاه سیم که بمنزله مس بوده قدری
باقیمانده بود وآن سنگی که از جانب غیب آمد برپای آن بت خورد بقاعده تعبیر دانیال
از اینجهت اگر دست وپای عیسوی بخواهد بنماید که مراد از سنگ را بآنحضرت بگیرد بی معنی
وغلط خواهد بود پس هرگاه بخواهد بگوید که مراد از مس مسیح است آن هم غلطی استکه موجب
کفر ایشانست بفرمایش دانیال چهار پادشاه را از فلزات اربعه که مصور بصورت تمثال

بُت وصنم بوده همه کافر و بُت پرست باتفاق علماء اهل کتاب توضیح شده وبعلاوه مخالف
واقع وکذب هم در این بیان مسیحیان لازم میاید زیرا که انحضرت یعنی جناب مسیح سُخن و نرم نموده
آنها و سلاطین معاصرین و سابقین خودرا بلکه درکمال خوف از دشمنان خود و دینش هم بوده
و همیشه اوقات باغالب اتباع رهبانیین بصحراها وکوهها مساحت وسیاحت میفرمودند که بهمین
سبب ملقب بمسیح گردیدند بلکه بعد از انجناب چنان کفر و اهل کفر از یهود عنود و سایر
طغیان ورزیدند و زیاد گردیدند و زیادتی هم کردند که در تمام روی زمین قلیل از عُبّاد و
زهّاد و تابعین جناب روح الله علیه السّلام و اوصیاء انحضرت درکمال خوف از دشمنان
دین و معاندین ایشان در صومعه ها و در قلّه کوهها بسر میبردند و بعد از یونانیان قیاصرة
از یکطرف و اکاسره از یکطرف عالم را اسیر کرده بودند همان بیت المقدس را خراب کرده وجماعت
کثیره از جماعت اسرائیلیان را کشته و اسیر نموده و اسباب ذلت دوّم بنی اسرائیل گشته که همان
ذلّت هنوز باقی اند و بیچاره مانده اند و بذلّت دادن جزیه براهل اسلام تن داده اند که گردن
زیر دایره اسلام و اسلامیان نهند و بهمان حالت لجوجی که در ابتداء بوسا وس شیاطین
جنّی و انسی که علماء و ضالّ و مضلّ ایشان بوده و هستند بوده و هنوز باقی اند و کلمه النّار و
لا العار را برخود خریده اند و هرگاه از برای اتمام حجت بر ایشان خداوندمنان در هر عصری
از اعصار بلکه در هر مصری از امصار از اخیار و ابرار علماء ایشان وجود برا از قبیل عبدالله
سلام در زمان پیغمبر اخرالزمان علیه و آله صلوات الله المنّان و دیگران لا یعد و لا یحصی
و در زمان خاقان جنّت مکان مثل مرحوم میرزا مؤلّف اول این کتاب مستطاب غفرله را برانگیخته

یعنی میرزا محمد رضای جدید الاسلام صاحب کتاب منقول الرضائی) و در بهریات از سابقین

با حضرت حیری گفتگو میکنند که معنی عناد و لجاج در ایشان بروز و ظهورش بیشتر گردد و لله

الحجة البالغة **باقیمانده کلام** در این مقام که اگر مسیحیان بگویند در این عصر و از زمان

ما اغلب بلاد در دست فرنگیان و اغلب ایشان بدین حضرت مسیح و انبیا اعتقاد نموده و آنچه در این کتاب

ذکر شد که پیغمبر آخر الزمان بمقتضای اعتقاد شما مسلمین و بقیه حضرت دانیال نبی ع باید تمام زمین

را مسخر فرماید و دینش بر همه ادیان و دولتش بر همه دول غالب شود خلاف الحال و آنچه الآن بنظر میآید

مسیحیان غلبه دارند بحسب دولت و سلطنت و جمعیت و کثرت مال و منال **جواب آنکه**

ما گفتیم بقیه دانیال علیه السلام تا حال تمام شده لکن باقی است تا قیامت و قسم رفته باید بدین

اسلام بیایند و دولت اسلامیان بعون الله الملک المنان تقویت یابد چنانچه سابقا هم در ابطال

در باب اثبات حضرت روح الله سلام الله علیه و علی ائمة الطاهرة در مقابل منکرین آنحضرت از جماعت

یهود عنود اشاره رفت و در اینجا بالمناسبه اشاره میکنیم انشاء الله مسیحیان در قرآن

و اخبارات و انباءات غیبیه که بر پیغمبر مختار علیه و آله صلوات الله الملک الجبار فرموده آنستکه در

دولت حقه حجة الله فی الارضین جناب بقیة الله فی العالمین امام عصر حضرت روح الله که الآن

در آسمان چهارم است بعضره اللطیف از برای نصرت دین خدای تعالی و شمشیر زدن در رکاب

ظفر انتساب مهدی آل محمد صلی الله علیه و علی آبائه الکرام از آسمان بزمین میآیند و جمیع اهل

کتاب از تابعین آنحضرت هر کس که باشد در روی زمین از اهل فرنگستان و غیرهم که حضرت عیسی

را بشمائل الشریفه میشناسند چون در صحایف خود دیده اند و با علمای ایشان صورت نازنین

انحضرت و اوصیائش تعریف و توصیف کرده و میکنند همگی ایمان بر انجناب اعنی حضرت حجة الله امام عصر شیعیان خواهند اورد و فقرة ایه شریفه موجوده در قران اجمالا همین دو کلمه اشاره بود من باب التذکره - وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ظاهر ایه شریفه ما حصل معنایش اینکه هیچیک از اهل کتاب نیستند مگر انکه هر اینه ایمان بانحضرت میاورند قبل از مردن انحضرت **واگر** در اینجا بگویند که ظاهر از این ایه و معنیش انکه پیش از مردن حضرت روح الله اهل کتاب بر انجناب ایمان میاورند و این ایمان اوردن غیر از ایمان بر پیغمبر و امام شما میباشد **جوابش** انکه اولا ایمان اوردن بانحضرت اعنی جناب روح الله همان عین ایمان اوردن بجناب قائم ال محمد صلی الله علیه و اله است زیرا که بمقتضای عقل و نقل در هر زمانی هر کس از جانب خدای تعالی خلیفه میباشد برسایر انبیاء و اولیاء لازم است که متابعت او را بنمایند و از زمان وفات حضرت امام حسن عسکری امام یازدهم علیه السلام شیعیان الی الان و از حال تا زمان ظهور و از زمان ظهور الی زمان شهادت انحضرت حجة خدای تعالی منحصر است در اینکه او هم بوده بقیة الله فی الارضین امام عصر سلام الله علیه و علی ابائه و در زمان بروز و ظهورش هر که باشد خواه نبی و خواه ولی و وصی باید تابع انجناب بوده و متابعت انحضرت را بنماید چنانچه در زمان هر پیغمبری و یا وصی پیغمبری بر دیگران از انبیاء و اولیاء واجب بوده متابعت ان نبی ناطق یا وصی ناطق یا بعبارتی در زمان هر پیغمبر صاحب حکمی بوده بر وصیش یا پیغمبر دیگر واجب بوده اطاعت ان نبی صاحب حکم و همچنین در هر زمان ولی از اولیاء و وصی از اوصیاء واجب بوده بر ولی دیگر و وصی دیگر که معاصرش بوده که اطاعت نماید و را و فعلا

در اخبار دانیال نبی

هذا بر حضرت عیسی بحکم خداوند سبحان واجب است که متابعت فرماید جناب محمد الله و بقیه الله را و بطریق اولی بر تابعینش هم واجب و متحتم است که متابعت نمایند جناب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله — و بعلاوه میگوئیم تابع تابع تابع است چنانچه متشابه بر متشابه است بقیاس عقلیه — این بود منتهای آنچه بنظر آمد از خواب بخت النصر و تعبیر دانیال نبی و توضیحاتی که در آن شده با ایرادات وارده از خصم و اجوبه آنها و بر هر یک از بیانات و اخبار کافی شواهد صدق از مقالات انبیاء علیهم السلام و وحی کودک هست **تمام شد** کلمات و بیانات توضیحات صاحب کتاب اقامة الشهود در پیرامون آیات ذکر شده از کتاب دانیال نبی علیه السلام

بشارت بکرو یای دانیال

در فصل هفتم از کتاب دانیال چنین مینویسد ——— בִּשְׁנַת

بِشْنَتْ

חֲדָה לְבֵלְאשַׁצַּר מֶלֶךְ בָּבֶל

حَدَاه لِبِلْشَصَّر مِلِخ بَابِل

דָּנִיֵּאל חֵלֶם חֲזָה וְחֶזְוֵי רֵאשֵׁהּ

دَانِیئِل حِلِم حَزَاه وِحِزْوِی رِاْشِه

עַל מִשְׁכְּבֵהּ בֵּאדַיִן חֶלְמָא

عَلْ مِیشْکِبِه بَادَیِّن حِلْمَا

כְּתַב רֵאשׁ מִלִּין אֲמַר׃ עָנֵה

خِتَبْ رِاْش مِلِّین اِمَر عَانِه

דָנִיֵּאל וְאָמַר חָזֵה הֲוֵית

دانیئل واَمَر حازه هَوِیت

בְּחֶזְוִי עִם לֵילְיָא וַאֲרוּ אַרְבַּע

بحِزوی عیم لیلیا واَرو اَربَع

רוּחֵי שְׁמַיָּא מְגִיחָן לְיַמָּא רַבָּא

روحی شمیا مگیحان لیمّا ربا

دوا بره از اول باب هفتم کتاب دانیال را اینجا تعبیر نوشتم چون باب طولانی است بقیه را بر
ترجمه وفق مطبوعه در سنه ۱۹۳۳ لندن اکتفا میکنیم — ۱ ابره در سال اول بلشصر پادشاه
بابل دانیال در بستر خوابی دید و رؤیاهای سرش را دید پس خواب را نوشت و کلیه مطالب را
بیان نمود ۲ پس دانیال متکلم شده گفت شبگاهان در عالم رؤیا شده دیدم که ناگاه
چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند ۳ و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر
بودند از دریا بیرون آمدند ۴ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظر
کردم تا بالهایش کنده گردید و از زمین برافراشته شده بر پایهای خود مثل انسان قرار داده
گشت و دل انسان باو داده شد ۵ و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف
خود بلند شد و در دهانش در میان دندانهایش سه دنده بود و ویرا چنین گفتند برخیز و
گوشت بسیار بخور ۶ بعد از آن نگریستم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که بر پشتش چهار
بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت باو داده شد ۷ بعد از آن در رؤیاها
های شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زورآور بود و

دندانهای بزرگ آهنین داشت و باقیمانده را میخورد و پاره پاره میکرد و به پاهای خویش پایمال
مینمود و مخالف همه وحوشیکه قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت ۸ پس در این شاخها تامل مینمودم
که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه
کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانیکه سخنان تکبرآمیز متکلم بود داشت
۹ و نظر میکردم تا کرسیها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید
و موی سرش مثل پشم پاک و عرشا و شعلهای آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود ۱۰ نهری
از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمده هزاران هزار او را خدمت میکنند و کرورها کرور
بحضور وی ایستاده بودند دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید ۱۱ آنگاه نظر کردم
بسبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ میگفت پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردید
و بآتش مشتعل تسلیم شد ۱۲ اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند لکن درازی عمر تا
زمانی و وقتی بایشان داده شد ۱۳ و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرها
از آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را بحضور وی آوردند ۱۴ و سلطنت و جلال و
ملکوت باو داده شد تا جمیع قومها و امتها و زبانها او را خدمت نمایند سلطنت او سلطنت
جاودانی و بیزوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد ۱۵ اما روح من دانیال در جسدم
مدهوش شد و رؤیای سرم مرا مضطرب ساخت ۱۶ و بیکی از حاضرین نزدیک شده حقیقت این
همه امور را از وی پرسیدم و او بمن تکلم نموده تفسیر امور را برای من بیان کرد ۱۷ که این وحوش
عظیمکه (عدد) ایشان چهار است چهار پادشاه میباشند که از زمین خواهند برخاست

۱۸ اما مقدسان حضرت اعلی سلطنت را خواهند یافت و مملکت را تا ابد و تا ابد الاباد متصرف خواهند بود ۱۹ آنگاه آرزو داشتم که حقیقت را در باره وحش چهارم که مخالف همه دیگران بود و بسیار هولناک بود و دندانهای آهنین و چنگالهای برنجین داشت و سائرین را میخورد و پاره پاره میکرد و بپایهای خود پایمال مینمود بدانم ۲۰ و کیفیت ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که بر آمد و پیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخیکه چشمان و دهانیرا که سخنان تکبر آمیز میگفت داشت و نمایش او از رفقایش سخت تر بود ۲۱ پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده بر ایشان استیلا یافت ۲۲ تا حینیکه قدیم الایام آمد و داوری بمقدسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدسان ملکوت را بتصرف آوردند ۲۳ پس او چنین گفت وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهانرا خواهد خورد و آنرا پایمال نموده پاره پاره خواهد کرد ۲۴ و ده شاخ از این مملکت ده پادشاه میباشند که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان خواهد برخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را بزیر خواهد افکند ۲۵ و سخنان بضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان بدست او تسلیم خواهند شد ۲۶ پس دیوان برپا خواهد شد و سلطنت ورا از او گرفته آنرا تا بانتها تباه و تلف خواهند نمود ۲۷ و ملکوت و سلطنت و حشمت که زیر تمامی آسمانها است بقوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک

ویرا عبادت واطاعت نخواهند نمود ۲۸ انتهای امر تا اینجا است فکرهای من دانیال مرا
بسیار مضطرب نمود و هیئتم در من متغیّر گشت لیکن این امر را در دل خود نگاه داشتم — (انتهی)

مؤلّف قاصر گوید

صاحب کتاب اقامة الشهود نیز در توضیح و تفسیر این رؤیای حضرت دانیال نبی علیه السّلام گفته
است که این خواب با خواب بخت النصّر و تعبیر دانیال موافق است بعلّت آنکه در خواب او تمثال صنم
و بت را که مرکّب بود از چهار قسم از فلزّات و با فلز آخرین مرکّب بود سوفال که خزف طینا گفته شد
و چنانچه شمس و طلا سلطان فلزات است همچنان در خواب دانیال اسد و شیر سلطان سباع و
حیوانات است و همچنین در قمر و نقره که در مقام فلزیّت همان مقام خرس را دارند در سبعیّت
و کذلک در عالم فلزیّت بالنسبة بطلا و نقره مس مرتبه اش پست تر است چنانچه پلنگ در مقام سبعیّت
از شیر پست تر است — و نشانه دیگر بر صدق مدّعا آنکه پادشاه سیّم که در خواب دانیال نبی
پلنگ بنظر آمده و چهار بال مانند بال عقاب بر پشتش هم رسیده از برای اسکندر هم چهار نفر
از سرهنگان لشکرش که بمنزله بالش بودند در مقام طیران باوج سلطنت که اداره سلطنت
او را مینمودند در حیوة و مماتش — و امّا حیوان چهارم که دندانهای از آهن داشته و ناخنهایش
از مس بوده و شاخ بزرگ داشته بمنزله همان پاهای آهنین آن صورت تمثال بت و صنم بوده که
مرکّب بود از آهن و سوفال و انگشتان ده گانه او که از سوفال بوده همان ده نفر از سلاطین
قیاصره بوده و خود دندانهای آهن و فولاد همان سلاطین اکاسره بوده که هر دو با هم سلطنت
میکردند و مخلوط با هم نمیشدند یعنی وصلت و خویشی نمیکردند و همه اوقات یا غالبا

غلبه با اکاسره بوده و آن شاخ کوچک که در میان شاخهای دهگانه بیرون آمده و به بیرون آمدنش
سه شاخ از شاخهای بزرگ افتاده و بر مقدسین غلبه نموده و سخنان بزرگ از او صادر میشد همان
کیخسرو بوده که در زمان او بواسطه طغیان و سرکشیش و سخنان بزرگ گفتنش یعنی داعیهٔ بزرگی
داشتنش که از نجران نامه جناب رسول خدا پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله را پاره کردن و بر مؤمنین
و مقدسین از تابعین آنجناب در ابتدای بعثت آنحضرت غلبه نمودن و قبل از بعثت حضرت غالب
شد هم بر جمعی از سلاطین قیاصره که آخر ایشان هرقل بوده — و سؤال حضرت دانیال هم از حضرت
جبرئیل در عالم رؤیا از حیوان چهارمین که سهمگین تر بوده و تفصیلش بیشتر هم بوده و جواب دادن
جناب روح الامین بحضرت دانیال از احوال آن سه حیوان مفسراً اجمالاً و از حیوان چهارمین
تفصیلاً و بیان زمانهای هر چهار گونه پادشاهان که بخواب بخت النصر بفلزات چهارگانه و
در آخر مخلوط با سفال بنظر آمده و در خواب دانیال نبی بحیوانات درنده و حیوان آخرین آنها
اعضایش مختلف بوده مانند پای آن صنم که مرکب بوده از آهن و خزف طینا چنانچه باز همه آنها در
خواب اول و دوم بوجه اتم و اخصر اجمالاً ذکر شد و بعلاوه در تعیین زمانهای آن پادشاه
چهارمین که در خواب بخت النصر بیان شد که از آخر زمان سلاطین ثلاثه که کلدانیان و مجوسیان
و اسکندریان که جمعاً این گونه پادشاهان سیصد سال سلطنت نموده بودند و از اول سلاطین
چهارمین الی زمان ولادت باسعادت حضرت ختمی مرتبت هفتصد و سی و پنج سال بود بهمان نحو
جناب روح الامین در خواب دانیال هم در بیان زمان پادشاه چهارمین فرموده بنحو اجمال که
یکزمان و دو زمان و نصف زمان و بعبارة اخری که مناسب با لسان عبرانی باشد جبرئیل

علیه السلام فرمودند بدانیال نبی علیه السلام که عیدان و عیدانین و بلق عیدان یعنی یکوعده و
دووعده و نصف وعده حال باید دانست که جمع انها چقدر میشود و معنی این فقرات چیست پس
بدانکه یکوعده انها دویست و ده سالست چنانچه در توریة در باب دخول حضرت یعقوب بمصر
با اولاد و امجاد و احفادش و بیرون اوردن ایشانرا جناب موسی بن عمران علیه السلام از مصر
یکوعده کشیده بود که دویست و ده سال بوده و دووعده که معنی عیدانین است چهارصد و
بیست سال میشود و نصف وعده یکصد و پنجسال است و جمع این سه فقره همان هفتصد و سی و
پنجسال میشود که در همان خواب بخت النصر بیان شده بود بعلاوه سی و پنجسال زیاده و
باید دانست که این سی و پنجسال زیادتی دیگر که در این تعبیر خواب دانیال در خواب بخت النصر
و تعبیر جبرئیل در خواب دانیال نبی علیهما السلام شده از برای چیست این تفاوت دو خواب
و دو تعبیر — پس بدانکه در سابق باین مطلب از کتب انبیاء سلف علیهم السلام اشاره شده و
روحی کودک که تاریخ هزار سال با ولادت با سعادت انحضرت یعنی خاتم الانبیاء موافقت
دارد و تاریخ سی و پنجسال علاوه بنا ابادی مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا که از امد و
شد خلایق بیران مانده بود و از اول تولد انحضرت تا سی و پنجسال رفته رفته امکان شریف
برکت قدوم میمنت لزومش روی بابادی نموده و رفته رفته باز محل رجوع خلایق و طواف
گاه مردم گردیده و در خواب بخت النصر حضرت دانیال نبی علیه السلام ان سنگیکه از غیب
ظاهر گردید و بر پای ان صنم خورده و ان تمثال را منهدم ساخته و جمیع اجزاء وجودش را

بل بیگانه تعبیر فرموده که آن سال بزرگ شده همان پیغمبر آخر الزمانست که مبعوث برسالت میشود
وآن هم شده وعالم را فرا گرفته یعنی سلطنتش بعالم رسیده وباقی بماند ومملکتش را بدیگران
وانگذارد وهمچنین در خواب خود دانیال نبی جبرئیل امین فرمود که آن سالخورده ملبس بر
لباس سفید با مقدسین هزاران هزار بر تخت نشست وجمیع اهل لغات مختلفه او را اطاعت نمودند
واز عالم بالا جوانی بصورت آدمیان برو ظاهر گردید وآن پیر سالخورده را بر مقر سلطنت
دائمی مستقر وبرقرار فرمود بنوعیکه در زیر آسمان مملکت وسلطنت احدیرا بجز او نبود وسلطنت
ومملکت داریش دائمی بوده باشد وبدیوان نشسته وکتابها گشوده گردد جمیع این نشانها و
صفات کمالیه وجمالیه وجلالیه حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه وآله وسلم است وبر
بعضی این علامتها از قبیل سفیدی لباس وبر تخت حکمرانی نشستن وبا مقدسین بودن وجمیع
اهل لغات او را اطاعت نمودن از کتب انبیاء وحی کودک شهادت آوردیم ومعنی سلطنت آنحضرت
را هم بیان نمودیم با شاهد بسیار از کتب انبیاء سلف علیهم السلام که مراد خلافت ونبوت وریاست
الهیه عامه است از برای بشر معصوم منصوص نه آنکه مجرد سلطنت ظاهری دنیوی بوده باشد
وتعبیر تخت آتشین ورودخانه آتشین همانا باید این باشد که آنحضرت سلام الله علیه بنای ابتدای
نبوت وسلطنتش بجهاد وجنگ با کفار ومشرکین بوده وجریان رودخانه آتشین اشاره به
همان لشکر جرار وخونخوار از زمره مسلمین بوده که در مقام محاربه با دشمنان دین مبینش مانند
آتش سوزان خود را بخرمن وجود مشرکان ومخالفان میزدند وباندک زمانی هر کس که بود و
هر قدر که بوده آنها را منهزم ومتفرق میفرمودند وبآتش عذاب ابدی آنجماعت را واصل مینمودند

اینجمله بنا بینت و تعبیری که مفهوم شده از بیان خود دانیال از فصل هفتم فقرهٔ ثامنه
لشهود بعد از ذکر این تنبیها تیکه از او نقلش گفته و ممکن است که در فقره زیادتی از سی و پنجسال
که بر هزار سال تعبیر خواب دانیال بخت النصر را فهمیده شده بود و در خواب خود دانیال نبی علیه السلام
بواسطه انکه جبرئیل در تعیین زمان پادشاه چهارمین تشبیه بعیدان و عیدانین و یلق عیدان فرموده
و در انخواب دانیال تعبیر بزمان نیز فرموده و چون زمان کمتر است از عیدان بواسطه انکه زمان
پیش از عیدان ذکر فرموده و زمان را دلالت بر اقلیت از عیدان میکند بعلت اینکه بنای عبرانی در
مقام تعداد انستکه در اعداد مرکبات کمتر را پیشتر از بیشتر ذکر میکنند مثل انکه بیست و یک بیست و اثنین
و همچنین دو بیست و سه بیست میگویند و میشمارند فعلی هذا چون در این تعبیر و تفسیر این دو زمان
یکی را بلفظ زمان و دیگری را بلفظ عیدان گفته اشاره بر انستکه زمانیکه از خواب اول فهمیده
شده است کمتر است از زمانیکه از خواب دوم فهمیده میشود از لفظ عیدان و عیدانین و یلق عیدان
بنا بر این بیان که گذشت که سی و پنجسال زیاد از یکهزار سال خواب بخت النصر بوده است و
ممکن است که چون از ابتدای سلطنت سلطان چهارمین تا زمان هرقل معاصر حضرت رسول
صلی الله علیه و اله همان هفتصد و سی و پنجسال طول زمانش بوده و بنا بر انکه ولادت با سعادت
حضرت ختمی مرتبت پنجسال قبل از تمام شدن ان هزار سال وعده در خواب بخت النصر بوده باشد این
بیان خواب دانیال را باید منزله بر زمان بعثت نمود و از زمان اول را بر ولادت تقریبا تاویل کرد
بعلت انکه تفاوت بعثت با ولادت را چهل سال بیان کرده اند و قطعا انچه دانیال نبی علیه السلام
از اینخواب و تعبیر جناب روح الامین فهمیده همه انها را بیان نفرموده باشد چنانچه در ابه

آخر همین فصل هفتم خود فرموده که قصه ها را در دلم نگاه داشتم بعلت قلّت استعداد و قابلیت
مستمعین آن - و چنانچه بنای تعبیر که خود دانیال از خواب بخت النصر فرموده و جبرائیل از خواب خود
دانیال کرده همه آنها با اجمال گوئی و معما و سربسته سخن فرمودن بوده و لیکن از آن باب که علماء اسلام
در هر زمانی که بوده و هستند ورثه انبیاء میباشند. چنانچه جناب پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و
آله بهمان مضمون در شأن علماء امت خود فرموده که العلماء ورثة الانبیاء بلکه در فقره دیگر آن سرور
تشبیه با انبیاء بنی اسرائیل فرموده که علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل و در جزء دیگر کانبیاء بنی اسرائیل
و جمع بین الروایتین باختلاف درجات و مراتب ایشان است یعنی در ائمه اطهار افضلیت و در تابعین
همانند و نظیر بودن مراد بوده - و بتصریح تورات و کتب انبیاء مانند ستارگان درخشنده آسمان اهل زمین
را روشنی داده و میدهند کثر الله امثالهم و جعلنا الله تراب اقدامهم - فلذا در تعبیر و تفسیر و توضیح این خواب
دانیال بسیاری از مطالب استنباط میگردد که مطابق است با واقع و کاشف است از علائمی که در جناب
ختمی مآب و اصحاب آنجناب و خلفاء راشدینش بوده و ببعضی از آنها اشاره شده اجمالاً از آنجمله لباس
آنحضرت که بر تخت آتشین نشسته مانند برف سفید بوده و بهمین نشان سابقاً هم از کتب انبیاء و وحی
کودک شواهد صدق آورده ایم و ببعضی از معانیش نیز اشاره شد و از جمله معانی سفیدی لباس بکمال
سفیدی مانند برف سفید بوده از جهت متخلع بودن آنحضرت بخلعت علم نبوت که رنگ علم در میان الوان
بسفیدی معتبر است و کمالش بکمال علم - و معنای آن فقره که موی سر مبارکش مانند پشم سپید نرم لطیف
ظریف بوده همانا اشاره بدارا بودن آنحضرت صفت خلق عظیم که بمنتهای حسن خلق آنحضرت متصف
بوده اند چه تحسین خلق و ملایمت طبیعت نرمی موی سر و ریش مشعر است و کمالش کمال ملایمت

طبع صاحبش بعکس درشتی وسختی موی سر و ریش مشعر است بر تند خوئی و صاحب غضب بودن صاحبش — ومعنای فقره اینکه فرموده صاحب ایام قدیم همانا اشاره است به اوّل ما صدر بودن آنحضرت ومقدّم تر بودن آنحضرت بر جمیع پیغمبران بلکه سابق بر همه از مخلوقات بحسب خلقت و بر اینمعنی بعلاوه از آنچه از ادلّه عقلیه ونقلیّه مستفاد میشود ودر دست هست از طرق اسلام و شیع از کتب سماوی در بسیاری از موارد همین مطلب مستفاد میشود چنانچه بعضی از آنها سابقا در مجلس اشاره رفت — وامّا معنای اجتماع مقدّسین ملاء اعلی در اطراف تخت آنیشن آنحضرت سلام الله علیه و آله پس آنچه بحسب ظاهر بنظر آمده اجتماع جماعت مسلمین ومؤمنین و مقدّسین از اولیاء حق در اطراف آنحضرت واصحاب واوصیاء مرضیّینش وآنچه در عالم باطن بوده از آمدن ملائکه نصرت از برای یاری آنحضرت در موارد عدیده چنانچه همان فتوحاتی که در زمان آنحضرت واصحابش در اسلام شده اقوی شاهد هست بر صدق مقال که با قلّت انصار آن بزرگوار بر کفّار بسیار غلبه میفرمودند وهمچنین لشکریان اسلامیان با اینکه اغلب آنها اعراب بادیه بوده اند و دارای اسباب سلطنت ومملکت داری ولشکرکشی نبوده اند — وامّا معنای فقره دیوان برپا شدن وکتابها گشودن پس همان معنای حکمرانی آنحضرت واتباعش میباشد در میانه عباد بما انزل الله حتی اینکه قدغن فرمودند اهل کتاب را که از توریة موسی وزبور داود وانجیل عیسی بیرون نروند ومخالف آنچه در آن کتابهاست از احکام خود اگر بجزیه دادن راضی شده اند بیرون نروند چنانچه همین معنی در قرآنیکه بر آنسرور نازل شده تصریح فرموده در موارد ثلاثه باختلاف موارد ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون — وهم الظالمون — وهم الفاسقون — وسبب اختلاف

در تعبیر هم بر اهل تفسیر ظاهر است که مورد اول در اصول عقائد است و مورد دوم در احکام قصاص و
دیات است و مورد سوم در اینمطالبیکه در انجیل حضرت عیسی است از نصایح و مواعظ و پندیات معلوم
است که مخالفت اینها گفتن بانکه بعوض نصیحت و امر بمعروف و نهی از منکر امر بمنکر موجب فسق ایشان میگردد
پس معلوم شد معنی کتابهای انبیا که مراد انست که جمیع احکام سایر کتب سماوی همگی اینها منسوخ
نشده است و بسیاری از مطالب فرعیه و اصولیه اینها مطابق است با قرآن و باقی است الی الآن زیرا
که در توریه در موارد بسیار خبر از علائم پیغمبر اخر الزمان و امدن بران نشانیها داده اند پس اگر یک از
اهل توریه که از انمعنی اغماض کنند و برخلاف فرمایشات خدای تعالی در توریه بیانی کنند مثل
علماء ضال مضل ایشان که هر یک از ایات که در شان پیغمبر اخر الزمان در توریه نازل شده هر یکرا تاویل
کرده اند بغیر از قبیل کورش و پرمیای پیغمبر و یا ماشیح نامی را که پیدا کرده اند مانند ژاشر و ردق
و امثال ایشان بحکم قرآن کافرند — و ممکن است که مراد از گشودن کتابها همانا باید ان باشد که
جناب ختمی مآب عالم بجمیع انچه در جمیع کتب سماوی بوده از صحف ادم و ابراهیم و سایر انبیا و توریه موسی
و زبور داود و انجیل عیسی فهرگاه هر یک از امم سابقه را هیچ خواستند ارشاد نمایند از همان کتاب پیغمبرش
ارشاد میفرمودند و براو هیچ خواندند بلکه همان حالت بودند و صیا مرضیین انحضرت چنانچه حضرت رضا
سلام الله علیه در مجلس مامون با جمع علماء اهل کتاب از کتابهای خود ایشان بر ایشان احتجاج فرموده
و کیفیت انمجلس در اغلب کتب اخبار و تواریخ و سیر مسطور و در افواه و السنه مشهور است — و ممکن
است که مراد از نشر کتب و باز نشدن ان باشد که مراتب علوم از علوم ظاهری و باطنی و قواعد تعلیم
ادیان و ادیان از پیغمبر اخر الزمان و ال طاهرینش صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در میان

عباد و بلاد منتشر خواهد گردید چنانچه همین نحو هم شده و بنا بوده که بکلمات جامعه و بیانات
شافیه و حروف و کلمات قصار مطالب بسیار و قواعد کلیه علوم بیشمار از لسانشان میفرمودند
چنانچه در هر علمی از علوم تقنین قوانین کلیه اش از منبع علوم الهیه و مصدر و مظهر فیوضات
ربانیه حضرت ختمی مرتبت که شهر علم بوده اند و وصی و جانشینشان و وارث و باب شهر علمش علی بن
ابیطالب علیه السلام شده است و در دست علماء اعلام هست و در کتب و دفاتر منضبط است —
وَ اَمّا آمدن جوانیکه بهیئت آدمیان بوده و با ابراز آسمان بنزد انقضاء صاحب ایام قدیم آمده
همانا باید مراد همان جبرئیل امین علیه السلام بوده که از جانب خداوند رب العالمین بجناب
خاتم النبیین علیه و آله و علیهم السلام نازل شده بهیئت و صورت آدمیان چنانچه همین نحو هم بوده
که در عالم ظاهر اکثر اوقات بصورت دحیه کلبی که یکی از مؤمنین و ناسین آنحضرت بوده و با حسن
خلق و خلقت مشهور زمان خود بوده — این بود توجیه خواب اول حضرت دانیال نبی علیه السلام
— تمام شد کلام صاحب اقامة الشهود در توجیه این خواب دانیال

وَ اَمّا خواب دوم دانیال

خوابیستکه در سال سیم کورش مجوس که بزبان عبرانیها او بلشتصر میگفتند دیده چنانچه
در باب هشتم کتاب خود نوشته که مطلع آن بزبان عبری و ترجمه تمام آن ضمن ترجمه فارسیه
مطبوعه لندن در سال ۱۹۳۲ نوشته میشود

בשנת שלוש (بِشنت شالوش)
למלכות בלאשצר המלך (لِملخوت بلِشَصَّر هَمِّلِخ)

חָזוֹן נִרְאָה אֵלַי אֲנִי דָנִיֵּאל

حازون نیرآه إلی إنی دانیئل

אַחֲרֵי הַנִּרְאָה אֵלַי בַּתְּחִלָּה

آحری هینیراه إلی بتحیلاه

וָאֶרְאֶה בֶחָזוֹן וַיְהִי בִּרְאֹתִי וַאֲנִי

وا إراه بحازون ویهی بیرتی وأنی

בְּשׁוּשַׁן הַבִּירָה אֲשֶׁר בְּעֵילָם

بشوشن هبیراه إشر بعیلام

הַמְּדִינָה וָאֶרְאֶה בֶּחָזוֹן וַאֲנִי

همدیناه وا إراه بحازون وأنی

הָיִיתִי עַל אוּבַל אוּלָי **ترجمه**

هاییتی عل اوبل اولای

ا ایه ١ در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه رؤیائی برمن دانیال ظاهر شد بعد از آنکه از اول بمن ظاهر شده بود ٢ و در رؤیا نظر کردم و میدیدم که من در دار السلطنه شوشن که در ولایت عیلام میباشد بودم و در عالم رؤیا دیدم که نزد نهر اولای میباشم ٣ پس چشمان خود را برافراشته دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها آخر برآمد ٤ و قوچ را دیدم که بسمت مغرب و شمال وجنوب شاخ میزد و هیچ وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهائی دهد و برحسب رأی خود عمل نموده بزرگ میشد ٥ و چینکه متفکر میبودم اینک بز نری از طرف مغرب بر روی

تمامی زمین میامد و زمین را لمس نمیکرد و در میان چشمانش بز نر شاخی معتبر بود ۶ و بسوی
آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا نزد نهر ایستاده دیدم آمد و بشدت قوت خویش نزد او دوید
۷ و او را دیدم که چون نزد قوچ رسید با او بشدت غضبناک شده قوچ را زد و هر دو شاخ او را
شکست و قوچ را یارای مقاومت با وی نبود پس وی را بر زمین انداخته پایمال کرد و کسی نبود که
قوچ را از دستش رهائی دهد ۸ و بز نر بی نهایت بزرگ شد و چون قوی گشت آن شاخ بزرگ
شکسته شد و در جایش چهار شاخ معتبر بسوی بادهای اربعه آسمان برآمد ۹ و از یکی از
آنها یک شاخ کوچک برآمد و بسمت جنوب و مشرق و فخر زمینها بسیار بزرگ شد ۱۰ و بحدی
لشکر آسمانها قوی شده بعضی از لشکر و ستارگان را بر زمین انداخته پایمال نمود ۱۱ و بحدی
سردار لشکر بزرگ شد و قربانی دائمی از او گرفته شد و مکان مقدس او منهدم گردید ۱۲
و لشکری بضد قربانی دائمی بسبب عصیان (قوم یهود) داده شد و آن (لشکر) راستی را
بر زمین انداخته و او (موافق رای خود) عمل نموده کامیاب گردید ۱۳ و مقدسی را شنیدم
که سخن میگفت و مقدس دیگری از آن یک که سخن میگفت پرسید که رؤیا درباره قربانی دائمی
و معصیت مهلک که قدس و لشکر را بپایمال شدن تسلیم میکند تا بکی خواهد بود ۱۴ و او
بمن گفت تا دو هزار و سیصد شام و صبح آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد ۱۵ و چون من دانیال
رؤیا را دیدم و معنی آنرا طلبیدم ناگاه شبیه مردی نزد من بایستاد ۱۶ و آوازی آدمی را از میان
نهر (اولای) شنیدم که ندا کرده میگفت ای جبرائیل این مرد را از معنی این رؤیا مطلع ساز ۱۷ پس وی نزد جائیکه
ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان شده بروی خود در افتادم و او مرا گفت ای پسر انسان

بمن انکه این رؤیا برای زمان آخر میباشد ۱۸ و چنینکه او با من سخن میگفت من بر روی خود بر زمین
در خواب سنگین میبودم او مرا لمس نموده در جائیکه بودم بر پا داشت ۱۹ و گفت اینک من ترا
از آنچه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع میدهم زیرا که اینها در زمان معین واقع خواهد شد
۲۰ امّا آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا دیدی پادشاهان مادیان و فارسیان میباشند ۲۱
و آن بز نر ستبر پادشاه یونان میباشد و آن شاخ بزرگیکه در میان دو چشمش بود پادشاه اول
است ۲۲ و امّا آن شکسته شدن و چهار در جایش بر آمدن چهار سلطنت از قوم او امّا نه از
قوّت او برپا خواهد شد ۲۳ و در آخر سلطنت ایشان چون گناه عاصیان باتمام رسیده باشد
آنگاه پادشاهی سخت روی و در مکرها ماهر خواهد برخاست ۲۴ و قوّت او عظیم خواهد
شد لیکن نه از توانائی خودش و خرابیهای عجیب خواهد نمود و کامیاب شده (موافق رأی خود)
عمل خواهد نمود و عظما و قوم مقدسان را هلاک خواهد نمود ۲۵ و از مهارت او مکر در دستش
پیش خواهد رفت و در دل خود متکبر شده بسیاری را بغتةً هلاک خواهد ساخت و با امیر امیران
مقاومت خواهد نمود امّا بدون دست شکسته خواهد شد ۲۶ پس رؤیائیکه در باره شام و صبح
گفته شد یقین است امّا تو رؤیا را بر هم نه زیرا که بعد از ایّام بسیار واقع خواهد شد ۲۷
آنگاه من دانیال تا اندک زمانی ضعیف و بیمار شدم پس برخاسته بکارهای پادشاه مشغول
گردیدم امّا درباره رؤیا متحیّر ماندم و احدی معنی آنرا نفهمید (انتهی باب هشتم کلام دانیال)

در بیان توضیح و شرح این رؤیا

بنا بر آنچه صاحب کتاب اقامة الشهود شرح داده است بقول خود که گفته – و امّا توضیح این فصل

مها پس بدانکه اولا مراد از آن قوچ دو شاخ که یکشاخش از دیگری بزرگتر بوده همانا کوریش
وس و داریوش است که بعد از بخت النصر سلطنت نمودند چون زمان این خواب دانیال در اول
مان ایشان بوده — واما آن بز نری که ابتداءً با یکشاخ بزرگی که در میان دو چشمانش
ده همانا اسکندر رومی است که بعد از آن دو پادشاه مجوس سلطنت کرده — واما آن
چهار شاخیکه بعد از شکستن آنشاخ بزرگ که خود اسکندر بوده همان چهار نفر سرهنگانیکه
ارکان دولتش بعد از اسکندر اداره امر سلطنت را نمودند — واما آنشاخ کوچکی که از
بان آن شاخهای چهارگانه بیرون آمد و بزرگ شد و با مقدسان خدا یتعالی جنگید
ستارگان آسمانرا بزمین انداخت و بسیار قوی و بزرگ شد و بسمت جنوب و مشرق و مغرب
زمین بیت المقدس بوده احاطه نموده همان پادشاه چهارمین است که بسیار طول کشیده
زمان ولادت باسعادت حضرت ختمی مرتبت بلکه تا زمان بعثت بلکه آخر ایشان بزمان سلطنت
لفاء راشدین منتهی شده — چنانچه در خواب بخت النصر و تعبیر حضرت دانیال همین قسم بیان
توضیحش شده **واما سؤال و جواب** آن دو نفر مقدسین ملاء اعلی که از ملائکه
ند از یکدیگر سؤال نمودند چنانچه در آیه سیزدهم همین فصل است که این رؤیای قربانی دائمی
بنان خراب کننده تا بکی میرسد و مقام مقدس و لشکر به پایمالی تسلیم کرده خواهد شد
اب دیگری که بمن گفت که تا بدو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدس مصفا
اهد گردید پس در این دو آیه جواب و سؤال آن دو نفر ملائکه بدانیال نبی فهمانیدند
ن پادشاه چهارمین را علماء یهود بیانات و توضیحات چندی کرده اند که هیچکدام

موافق با واقع نیست چنانچه بنای ایشانرا مکرراً ذکر نمودیم که اغماض از حقگوئیرا همیشه اوقات داشته‌اند و هنوز هم دارند **ولی آنچه** علیین ارامگاه مؤلف اول مرحوم میرزا (یحیی صاحب کتاب منقول الرضائی ره) فهمیده اند و بیانش را در کتاب مستطاب خود با ادله و براهین توضیح فرموده اند اینستکه فرمایش ان ملک در خواب دانیال است که بعد از غضب خدا تعالی بتعبیر عبری **[Hebrew text]** بشود و بفارسی همین معنی است که سابقاً و انقابیان شد که مقام مقدس مصفا خواهد گردید و معنی بودن غضب خدای همانست که در زمان ان چهار پادشاه کافر عالم را کفر فرا گرفته بود وجمیعاً در غضب خدا تعالی بودند و بعد از بعثت حضرت ختمی مرتبت رفع غضب و صفای مقام مقدس ظاهر گردید بواسطه غلبه انحضرت بر باقیمانده این چهار گونه پادشاها نیکه بودند از بت پرستان که بقیه بخت النصر بودند و مجوس که بقیه کورش و داریوش بودند و یهود و نصاری که بقیه یونانیان و قیاصره بودند و با قیاصره اکاسره که سلاطین عجم بودند معاصر بودند وجمیع اینها در زمان پیغمبر اخر الزمان علیه و اله صلوات الله الملک المنان تمام شدند چه سلطنت از ایشان گرفته شد و چه بدین و ایین حضرت خاتم النبیین داخل گردیدند و این مطلب را بعون الله المتعال محسوس کرده ایم در این کتاب مکرراً که در خواب بخت النصر و خواب دانیال هر دو همین بیان شده و هر دو خواب هم مطابق بود در خواب بخت النصر تعبیر بفلزات چهار گانه و در اخر بودن سوفال بهمراهی اهن و در خواب دانیال تعبیر بقوچ دو شاخ که دو سلطان مجوس بوده چون از زمان بخت النصر گذشته بود و بز بزیکشاخ و چهار شاخ بعد از شکستن شاخ بزرگ همان اسکندر رومی و چهار پادشاه که از سلسله اسکندر بودند و بعد از چهار شاخ از یکی

ان شاخهای چهارگانه بروز و ظهور یکشاخ کوچک که تعبیر بپادشاه چهارمین شده نظر
نکه بزرگ شده بود و بسه جهت احاطه نمود جنوب و مشرق و مغرب و باسمان غلبه کرد بعضی که
تاره های آسمانرا بزمین انداخت همان دو نوع پادشاهان چهارمین است که یکی از آنها قیاصر
دند که از جمله آنها بود طیطوس که بر اهل بیت المقدس غلبه نموده بود و بیت المقدس را متصرف گردید
همچنین خواب اول دانیال هم همین قسم بیان شده که چهار حیوان بوده و حیوان آخرین دندانهای
نین داشته و ناخنهای آن حیوان از مس بوده و بیان و تعبیرش هم گذشت و تطبیقش هم با بیانات
حقش گردید **وباقیمانده** در اینمقام اینمطلب که باید تطبیق آن تاریخ یکهزار وسا
ان چهار پادشاه با این تاریخیکه در این فصل هشتم از کتاب دانیال نبی علیه السلام نوشته
فرموده بعد از دو هزار و سیصد شبانه روز مقام مقدس مصفا میشود در این آیه کلام علما
د مختلف است بعضی توضیح این ایام را بروز کرده اند و بعضی بهفته و بعضی بماه و میگویند که
شته است **وانچه** حق حقیق است و مرحوم میرزا (یعنی صاحب کتاب منقول الرضائی که از علما
د بوده و مستبصر و مسلمان شده) فهمیده از جمع بین آیات و بیانات آنستکه مراد از عرب بوقر
ان شام و صبح است که در زمان حضرت خلیل الرحمن صلوات الله و سلامه علیه خداوند سبحان
مرت نمود در وقتیکه وعده اولاد به آن بزرگوار فرموده بود چنانچه در سفر تکوین در فصل پانزدهم
خر فصل بلکه الی چند آیه از فصل شانزدهم همین حکایت را بیان فرموده و لفظ عرب بوقر
بمعنی شام و صبح است و در کتاب دانیال در فصل هشتم آیه چهاردهم فرموده است

ויאמר אלי עד ערב בקר אלפים
وَیوُمر اِلی عَدَ عِرِب بوُقِر اَلفیم

ושלש מאות ונצדק קדש

وِشْ لُوشْ مِائُوت وِنِيصْدَق قُودِش

یعنی در جواب من امثالت فرموده این که از ابتداء عرب بوقر دو هزار و سیصد بگذرد و نیصدق قودش در خواهد شد — واین امر را باید منزل کرد بر تاریخ وعدهٔ خداوند بحضرت ابراهیم از برای دادن اولاد و عهد یکه با او بست بزیاد شدن ذریهٔ او که از کثرت مثل خالات از شماره بیرون باشند و وارث زمینها کردند از رود خانهٔ مصر تا رودخانهٔ فرات و روز میعادگاه بنابرآنچه از تاریخ کتب توریة وانبیا بدست اهل کتاب بوده است در سنهٔ دو هزار و بیست و هفت از هبوط آدم علیه السلام بوده واز آن تاریخ تا تاریخ تولد جناب مسیح تا آنچه گذشته دو هزار و سیصد سال بوده جمعاً چهار هزار و سیصد و بیست و هفت سال میشود از هبوط آدم علیه السلام تقریباً واین تاریخ وفق میدهد با وعدهٔ دادن خدا بحضرت خلیل خود دو نعمت عظمی را یکی فرزند بسیار دادن و دیگری الرزمینها را بتصرف ایشان دادن بوده است که تا تمام نمانده از تاریخ دو هزار و سیصد سال تمام نشده همین است فرمایش جبرئیل علیه السلام که در جواب دانیال نبی علیه السلام فرموده

עד ערב בקר אלפיים ושלש מאות

عد عرب بوقر الفیم وشلوش ماوت

یعنی تمام شد و تمام شد دو هزار و سیصد شد — پس معلوم میشود از جمع فیما بین این دو وعده باهم وفق میدهد در صورتیکه دو هزار و سیصد را یعنی سال بگیریم نه ماه و هفته و روز چنانچه بعضی از علمای یهود گرفته اند — و در سابق هم به آن اشاره شده بود زیرا که در وعدهٔ جناب خلیل وعدهٔ دادن ذریه و بسیار شدن ایشان بوده و متصرف شدن و وارث شدن ایشان زمین بیت المقدس را و در جواب دانیال هم وعدهٔ آمدن زمان (ونیصدق قودش) که آمدن کسیکه با آمدنش زمین

مکان مقدس مصفا کردد و خود مصدق انبیاء گذشته بوده باشد و با مقدسین ملاء اعلی
ربوط بوده باشد و آنکس بحسب خارج و واقع بجز پیغمبر آخر الزمان در آن زمان دو هزار و سیصد
سال از وعدهٔ حضرت ابراهیم بر کسی دیگر راه ندارد و آنحضرت که در آن تاریخ آمده و هم اسمعیلی
انجاب هم بوده **و اگر کسی بگوید** که از کجا باید فهمید و دانست که مراد از لفظ عرب
وقر که در خواب دانیال نبی جبرئیل فرمودند همان صبح و شام است که بحضرت خلیل خود
ر آن واقعه نشان داد خداوند تبارک و تعالی شاید مراد روز و شب باشد و بعبارة اخری
شبانه روزی مراد باشد چنانچه در مقام تفسیر اینفقره در این کتابهای فارسیه که مرحوم
اصل خان ترجمه کرده بهمان مضمون بیان شده فلذا اسباب اشتباه اینمطلب هم گردیده بر جماعت
بود که گفته اند مراد از این الفاظ و عبارات همان دو هزار و سیصد شبانه روز است —
جواب این ایراد آنکه این توضیحی که در کتب فارسیه توریة و کتب انبیاء شده بواسطه
دم تفرقه ایشانست فیما بین (عِرِب بُوقِر) که بمعنی شام و صبح است و لیل و یوم که شب و
روز است و یا بواسطه مغشوش کردن ایشان است در اینفقرات عمداً از برای اشتباه
عوام خود که آن بیچاره که عالم بلغات عبری و فارسی درست نمیباشد امر برا و مشتبه شود
بهمین جهت از آنزمان الی الان در میان علماء ایشان اختلاف شدیدی بهم رسیده
ست در بیان توضیح عبارت (عِرِب بُوقِر) که بعضی بمعنی ماه و بعضی بمعنی روز کرده اند و
نگی اینها از بیانات سابق معلوم شد که بد فهمیده اند و با هیچ یک از آیات بخوبیکه بیان شده
وافقت نداشته و ندارد پس معنی چنین میشود که ای دانیال از تاریخ همان شام و صبحی که

بحدیث خلیل خدا در میعاد از همین مطلب مسئول توضیح داده ام در این واقعه و آن واقعه تا زمان

آن پیغمبر موعودی که بواسطه آمدن او (بیضدق قودش) خواهد شد دو هزار و سیصد

سال طول خواهد کشید و بعبارة اخری از تاریخ یوم المیعاد که باصطلاح عبرانی (بین

هبتریم) گفته اند از زمان هبوط آدم تا زمان ابراهیم دو هزار و بیست و هفت سال گذشته بود

و از زمان ابراهیم تا زمان ولادت حضرت ختمی مرتبت هم دو هزار و سیصد سال باقیمانده بود

پس جمع هر دو تاریخ چهار هزار و سیصد و بیست و هفت سال میشود و بهمین نحو هم واقع شده

از قرار آنچه در کتاب یوحنین و کتاب تشارت یوسف که از کتب معتبره مورخین ایشان است

نوشته اند پس معلوم گردید که (بیضدق قودش) همان جناب ختمی مآبست لاغیر انتهی

ملخص کلام صاحب فانه الشهود اعلی الله مقامه

خواب بخت النصر و دانیال

راجع بعلائم آخر الزمان در باب یازدهم از کتاب دانیال مطبوعه فارسیه ۱۹۳۲ در لندن

چنین مینویسد ۱ و در سال اول داریوش مادی من نیز ایستاده بودم تا او را استوار

سازم و قوت دهم ۲ و الآن تو را براستی اعلام مینمایم اینک سه پادشاه بعد از این در فارس

خواهند برخاست و چهارمین از همه دولتمندتر خواهد بود و چون بسبب توانگری خویش قوی گردد

همه را بضد مملکت یونان برخواهد انگیخت ۳ و پادشاهی جبار برخواهد خواست و بر مملکت

عظیمی سلطنت خواهد نمود و برحسب اراده خود عمل خواهد کرد ۴ و چون برخیزد سلطنت

او شکسته خواهد شد و بسوی بادهای اربعه آسمان تقسیم خواهد گردید اما نه بذریت او

ر موافق استقلالیکه او میداشت زیرا که سلطنت او از ریشه کنده شده و بدیگران غیر از ایشان
اده خواهد شد ۵ و پادشاه جنوب با یکی از سرداران خود قوی شده بر او غلبه خواهد
نت و سلطنت خواهد نمود و سلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود ۶ و بعد از انقضای
سالها ایشان همداستان خواهند شد و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده با او
مصالحه خواهد نمود لیکن قوت بازوی خود را نگاه نخواهد داشت و او و بازویش برقرار نخواهد ماند
ند و آن دختر و آنانیکه او را آوردند و پدرش و آنکه او را تقویت خواهد نمود در آن زمانها
تسلیم خواهند شد ۷ و کسی از رمونهای ریشه هایش در جای او خواهد برخاست و با لشکر
آمده بقلعهٔ پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان (جنگ) نموده غلبه خواهد یافت
۸ و خدایان و بتهای ریخته شده ایشانرا با ظروف گرانبهای ایشان از طلا و نقره بمصر
اسیری خواهد برد و سالهائی چند از پادشاه شمال دست خواهد برداشت ۹ و بمملکت
وی داخل شده بولایت خود مراجعت خواهد نمود ۱۰ و پسرانش محاربه خواهند نمود و گروه
لشکرهای عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شده مثل سیل خواهند آمد و عبور خواهند
د و برگشته تا بقلعه او جنگ خواهند کرد ۱۱ و پادشاه جنوب خشمناک شده بیرون خواهد
ند و باوی یعنی با پادشاه شمال جنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی برپا خواهد کرد و آن
وه بدست وی تسلیم خواهند شد ۱۲ و چون آن گروه برداشته شود دلش مغرور خواهد
د و کرورها را هلاک خواهد ساخت اما قوت نخواهد یافت ۱۳ پس پادشاه شمال مراجعت
ده لشکری عظیم‌تر از اول برپا خواهد نمود و بعد از انقضای مدت سالها با لشکر عظیمی و دولت

فراوانی خواهد آمد ١٤ و در آن وقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود و
بعضی از ستمکیشان قوم تو خویشتن را خواهند برافراشت تا رؤیا را ثابت نمایند اما ایشان خواهند
افتاد ١٥ پس پادشاه شمال خواهد آمد و سنگرها برپا نموده شهر حصاردار را خواهد گرفت
و نه افواج جنوب و نه برگزیدگان او یارای مقاومت خواهند داشت بلکه ویرا هیچ یارای مقاومت
نخواهد بود ١٦ و آنکس که بضد وی بیاید برحسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و آن بدست
وی تلف خواهد شد ١٧ و عزیمت خواهد نمود که با قوت تمامی مملکت خویش داخل شود و با وی
مصالحه کند و او دختر زنان را بوی خواهد داد تا او را هلاک کند اما او ثابت نخواهد ماند و از
آنِ او نخواهد بود ١٨ پس بسوی جزیره‌ها توجه خواهد نمود و بسیاری از آنها را خواهد
گرفت لیکن سرداری سرزنش او را باطل خواهد کرد بلکه انتقام سرزنش او را از او خواهد گرفت
١٩ پس بسوی قلعه‌های زمین خویش توجه خواهد نمود اما لغزش خواهد خورد و افتاده
ناپدید خواهد شد ٢٠ پس در جای او عاملی خواهد برخاست که جلال سلطنت را از میان
خواهد برداشت لیکن در اندک ایامی او نیز هلاک خواهد شد نه بغضب و نه بجنگ ٢١ و در جای
او حقیری خواهد برخاست اما جلال سلطنت را بوی نخواهند داد و او ناگهان داخل شده سلطنت
را با حیله‌ها خواهد گرفت ٢٢ و سیل افواج و رئیس عهد نیز از حضور او رفته و شکسته خواهند
شد ٢٣ و از وقتیکه ایشان با وی همداستان شده باشند او بحیله رفتار خواهد کرد و با جمعی
قلیل افراشته و بزرگ خواهد شد ٢٤ و ناگهان ببرومندترین بلاد وارد شده کارهائی را
که نه پدرانش و نه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد و غارت و غنیمت و اموال را

یشان بذل خواهد نمود و بضدّ شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود لیکن اندك زمانی
واهد بود ۲۵ و قوّت و دل خود را با لشکر عظیمی بضدّ پادشاه جنوب بر خواهد انگیخت و پادشا
نوب با فوجی بسیار عظیم و قوی تهیّه جنگ خواهند دید امّا یارای مقاومت نخواهد داشت
یراکه بضدّ او تدبیرها خواهند کرد ۲۶ و آنانیکه خوراك او را میخورند او را شکست خواهند داد
لشکر او تلف خواهد شد و بسیاری کشته خواهند افتاد ۲۷ و دل این دو پادشاه بندی
مایل خواهد شد و بر یك سفره دروغ خواهند گفت امّا پیش نخواهد رفت زیرا که هنوز انتها
رای وقت معیّن خواهد بود ۲۸ پس با اموال بسیار بزمین خود مراجعت خواهد کرد و
دلش بضدّ عهد مقدّس جازم خواهد بود پس (برحسب اراده خود) عمل نموده بزمین خود خواهد
برگشت ۲۹ و در وقت معیّن مراجعت نموده بزمین جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اوّلش
نخواهد بود ۳۰ و کشتیها از کتّیم بضدّ او خواهند آمد لهذا مأیوس شده رو خواهد تافت
و بضدّ عهد مقدّس خشمناك شده (برحسب اراده خود) عمل خواهد نمود و برگشته بآنانیکه عهد
مقدّس را ترك میکنند توجّه خواهد نمود ۳۱ و افواج از جانب او برخواسته مقدّس
حصین را نجس خواهند نمود و قربانی سوختنی دائمی را موقوف کرده رجاست ویرانیرا برپا خواهند
داشت ۳۲ و آنانیرا که بضدّ عهد شرارت میورزند با مکرها گمراه خواهد کرد امّا آنانیکه
خدای خویشرا میشناسند قوی شده (کارهای عظیم) خواهند کرد ۳۳ و حکیمان قوم
بسیاری را تعلیم خواهند داد لیکن ایامی چند بشمشیر و آتش و اسیری و تاراج خواهند افتاد ۳۴
و چون بیفتند نصرت کمی خواهند یافت و بسیاری با تملّق بایشان ملحق خواهند شد ۳۵

و بعضی از حکیمان بجهت امتحان ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر طاهر و سفید شوند زیرا که زمان معین هنوز نیست ۳۶ و آن پادشاه موافق اراده خود عمل نموده خویشتن را بر همه خدایان افراشته و بزرگ خواهد نمود و بضد خدای خدایان سخنان عجیب خواهد گفت و تا انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدر است بوقوع خواهد پیوست ۳۷ و بخدای پدران خود و به فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود بلکه بهیچ خدا اعتنا نخواهد نمود زیرا خویشتن را از همه بلندتر خواهد شمرد ۳۸ و در جای او خدای قلعه ها را تکریم خواهد نمود و خدائیرا که پدرانش او را نشناختند با طلا و نقره و سنگهای گرانبها و نفایس تکریم خواهد نمود ۳۹ و با قلعه های حصین مثل خدای بیگانه عمل خواهد نمود و آنانیرا که مدد و اعتراف نمایند در جلال ایشان خواهد افزود و ایشان را بر اشخاص بسیار تسلط خواهد داد و زمین را برای اجرت (ایشان) تقسیم خواهد نمود ۴۰ و در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود و پادشاه شمال با عرابه ها و سواران و کشتیهای بسیار مانند گردباد بضد او خواهد آمد و بر زمینها سیلان کرده از آنها عبور خواهد کرد ۴۱ و بفخر زمینها وارد خواهد شد و بسیاری خواهند افتاد اما اینان یعنی اَدُوم و مُواب و رؤسای بنی عمون از دست او خلاصی خواهند یافت ۴۲ و دست خود را بر کشورها دراز خواهد کرد و زمین مصر رهائی نخواهد یافت ۴۳ و بر خزانه های طلا و نقره و بر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت و لبیان و حبشیان در موکب او خواهند بود ۴۴ لیکن اخبار از مشرق و شمال او را مضطرب خواهد ساخت لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته اشخاص بسیار را تباه کرده بالکل هلاک خواهد ساخت

۴۵ وخیمه‌های ملوکانه خود را در کوه مجید مقدّس درمیان دو دریا برپا خواهد نمود لیکن باجل خود خواهد رسید ومعینی نخواهد داشت

باب دوازدهم از کتاب دانیال

و در آن زمان میکائیل امیر عظیم که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخواست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینیکه امتی بوجود آمده است تا امروز نبوده ودر آن زمان هر یک از قوم تو که در مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد ۲ و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد امّا اینان بجهت حیات جاودانی و آنان بجهت خجالت و حقارت جاودانی ۳ و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و آنانیکه بسیاری را براه عدالت رهبری مینمایند مانند ستارگان خواهند بود و درخشید تا ابد الاباد ۴ امّا تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن بسیاری بسرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید ۵ پس من دانیال نظر کردم واینک دو نفر دیگر یکی باینطرف نهر و دیگری بآنطرف نهر ایستاده بودند ۶ و یکی از ایشان بآن مرد ملبس بکتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا بکی خواهد بود ۷ و آن مرد ملبس بکتان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و چپ خود را بسوی آسمان بر افراشته بحی ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود وچون پراکندگی قوّت قوم مقدّس بانجام رسد آنگاه همه این امور باتمام خواهد رسید ۸ و من شنیدم امّا درک نکردم پس گفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود ۹ او جواب داد ای دانیال

بهرهٔ ششم از بخش دوازدهم

برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است ۱۰ بسیاری طاهر و سفید و مصفا خواهند گردید و شریران شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شریران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید ۱۱ و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود ۱۲ خوشا بحال انکه انتظار کشد و بهزار سیصد و سی و پنج روز برسد ۱۳ اما تو تا باخرت برو زیرا که مستریح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود (تا اینجا اخبار دانیال نبی بپایان رسید)

بهرهٔ ششم از بخش دوازدهم

بشارت حبقوق نبی است که ششصد و بیست و شش سال قبل از حضرت عیسی بوده زمانیکه تسلط بخت النصر کافر بت پرست را بر بنی اسرائیل دید و هر روز ظلم و ستم او بر ایشان زیاد میشد بسیار محزون و دلتنگ بود و با خود فکر میکرد که آیا چه حکمتی در تسلط و ظلم و جور و مهلت دادن خدا او را در ستمکری است و لذا در مقام تضرع و زاری و مناجات با خدا بر آمد و منتظر جواب از پروردگار بود چنانچه در باب اول از کتاب خود نوشته و در باب دوم چنین مینویسد - آیه ۳ از باب دوم -

וַיַּעֲנֵנִי יְהוָה וַיֹּאמֶר כְּתֹב חָזוֹן
وِیَعَنِینِی یِهْوَه وِیُؤمِر کْتُوب حَازُون

וּבָאֵר עַל הַלֻּחוֹת לְמַעַן יָרוּץ
وُبَائِر عَل هَلُحوت لِمَعَن یاروص

קוֹרֵא בוֹ כִּי עוֹד חָזוֹן לַמּוֹעֵד
قُورِء بُو کِی عُود حَازُون لَمُوعِد

در اخبار حبقوق نبی

ויפח לקץ ולא יכזב אם יתמהמה

و یافح لقص ولوء یخزوب ایم یتمهمه

חכה לו כי בא יבא לא יאחר

حکه لو کی بوء یابوء لوء یاحر

הנה עפלה לא ישרה נפשו בו

هینه عوپلاه لوء یاشراه نفشو بو

וצדיק באמונתו

وِ صدیق بیمونا تو

ترجمه طبق فارسیه مطبوعه لندن سال ۱۹۳۲ میلادی آیه ۳

پس خدا وندم را جواب داد وگفت رؤیا را بنویس و آنرا بر لوحها چنان نقش نما که دونده آنرا بتواند خواند ۳ زیرا که رؤیا هنوز برای وقت معین است و بمقصد میشتابد و دروغ نمیگوید اگرچه تاخیر نماید برایش منتظر باش که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود ۴ اینک جان مرد متکبر در او راست نمیباشد اما مرد عادل بایمان خود زیست خواهد نمود

در شرح این آیات

بدانکه این آیات مشعر است بر بشارت بر آمدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بچند وجه اول آنکه جناب حبقوق در این آیات لفظ خازون آورده و آن در لغت عبری بمعنای نبوت و وحی استعمال شده و در لفظ کلدانی خازون را خزو میگویند هم در لغت عتیق و هم در لغت جدید و آن نیز همان معنی را دارد و چون در اینمقام بعبری خازون و بکلدانی خزو آمده است میفرماید که خازون و خزو خواهد آمد یعنی پیغمبر صاحب وحی خواهد آمد در وقت معین اگرچه تاخیر نماید برای آمدنش منتظر باش و درنگ نخواهد کرد و اینمعنی ظاهر است که نبوت بدون نبی بودن مانند صفتی که موصوف نداشته باشد محالست وجه دوم آنکه لفظ قص بمعنای انجام و آخر و قیامت است و چون در اینمقام حضرت حبقوق استفسار از سبب

وعلت وقوع این امور که عبارت باشد از غلبهٔ بخت نصر بر اورشلیم و هیکل وارض مقدس در جواب
فرموده که پیغمبری خواهد آمد که از انجام خبر دهد و بنا بر قول صاحب انیس الاعلام در این دو احتمال
میرود یکی خبر از انجام داشتن و دانستن اینکه این امور بچه سبب اتفاق افتاده و چه فائده ای بر آن
مترتب خواهد بود از اسرار یست که هنوز وقت بروز آن نشده و کشف اسرار مختص پیغمبریست که خواهد آمد
و تو را فهمیدن آن میسر نیست و آنچه بر تو لازم است همین است که مردم را وادار و خبر دار کنی که برای آن پیغمبر
ایمان بیاورند و آن پیغمبر دیر نخواهد کرد و خواهد آمد و همه اسرار را کشف خواهد کرد و حقایق و
دقایق علوم را از برای شما ظاهر خواهد فرمود پس جناب حبقوق از آمدن آن پیغمبر خبر داده — واحتمال
دیگر آنکه وعده داده است خدا که پیغمبری بفرستد که خبر از انجام که قیامت است بدهد و قیامت بر امت
او واقع گردد و اسرار قیامت را بتفصیل کشف خواهد فرمود و دروغ نخواهد گفت و خاطر شان خواهد
کرد که بعد از این عالم عالم دیگریست که در آنجا مظلومین بر ظالمین مسلط خواهند شد و بنا بر این احتمال
نیز صدق این ایه بر پیغمبر آخر الزمان ظاهر است و کمال وضوح وظهور را دارد چرا که بالغ بر پنجهزار از آیات
قرآن و بیشتر از اخبار آنحضرت در ذکر قیامت واحوال آخرت وتاویلاتی که علماء یهود و نصاری برای این
آیات از قبیل نخ و دروازه است و هیچ مناسبتی ندارد چنانچه صاحب کتاب اقامة الشهود در این مقام بتفصیل بسط
کلام داده و گفته است که — بعضی از علماء یهود تاویل و تنزیل به ارمیای پیغمبر نموده اند و بعضی از ایشان
بنا شیح که باعتقاد ما مسلمین حضرت مسیح است و هر دو تاویل و تنزیل غلط است زیرا که جناب ارمیا
خود صادق مصدق بوده و محتاج بتصدیق حبقوق نبوده لاسیما این معنی بسیار بعید است که
حبقوق بقول بعضی شاگرد شعیای پیغمبر بوده و مادامیکه شعیا زنده بود حبقوق نبوت نمینمود و

در اخبار حبقوق پیغمبر

و بعد از انکه شعیا را منوچهر شهید نمود دو سال بعد از ان امون سلطنت نمود و بعد از امون
ایشیا پادشاه شده و بقول بعضی چنانچه مرقوم شده حبقوق قبول نبوت از مخزوم نموده در سنه ۳۲۵۴
از هبوط ادم علیه السلام و صفنیای پیغمبر از حبقوق قبول نمود در سنه (۳۳۸۰) و حولدها و یرمیای
پیغمبر قبول نبوت از صفنیا نمودند و از انچه در کتاب یوحسین بیان شد فاصله میان یرمیای پیغمبر
و اول نبوت حبقوق بیست و شش سال بوده و بعلاوه اینها هرگاه حبقوق مصدق یرمیا را کرده
باشد معنی ندارد که سربسته و مجمل خبر دهد و توضیح نماید - همین اجمال گوئی حبقوق است که باعث شده
که تا بحال علماء گذشته و علماء زمان بحث و گفتگو میکنند در این باب و این تاویل را قبول نمینمایند و
رد میکنند - و بعلاوه هرگاه یرمیای پیغمبر محتاج بمصدق بود مناسب بود که معاصرینش از قبیل
صفنیای پیغمبر و حولدهای پیغمبر که بنابر قول ردق و راشه معاصر بوده اند با جناب یرمیای پیغمبر و بعلاوه
یرمیا هم که احتمال کذبی در او نمیرفت که محتاج بمصدق بوده باشد بعکس پیغمبر موعود که در مذاق یهود
بسیار بعید بود که از غیر بنی اسرائیل پیغمبری با این جاه و جلال بیاید و بر این طایفه حسود بسیار ناگوار
بوده و هست که مطیع او شوند و ناچار او را تکذیب کرده و میکنند چنانچه کردند و میکنند پس نظر باینجهت ان
جناب محتاج بمصدق بوده و هست - فلذا خداوند مهربان بسیار مُصِرّ و مُبرِم بوده در اینخبرها اینکه در باره
انجناب همه پیغمبرهای سلف بخصوص پیغمبران بنی اسرائیل داده بخصوص بکلیمش موسی و شعیا و صفنیا و
حبقوق و یرمیا و دیگران نظر باینکه علام الغیوب مطلع بوده بر انچه بر انحضرت وارد میامده از
تکذیبهائی که از کافه کفار و مشرکین بالنسبه انجناب شده لاسیما از جماعت یهود حسود عنود - و
بعلاوه خود یرمیا خبر نداده است که این انباء حبقوق برای من بوده است بعکس جناب ختمی ماب که خبر داده

بنابرانچه در قران منزل برانجناب که خدای تعالی با وخبر داده - و بعلاوه اگر میگوئیم هرگاه تنزیل ایات
کتاب حبقوق در حق پیغمبر ما واقعیت داشت و صحیح بود هرا اینهمه اختلافات در میان علماء و مفسرین از
قدماء و متاخرین از یهود واقع میشد و بعضی تکذیب بعض دیگر را میکردند چنانچه ابو بنال و امثال و
تکذیب کسانیکه تاویل بر پیغمبر ما پیغمبر کرده اند نموده و بوجوهی چند میخواسته منزل بر ماشیح که مکرر به آن
اشاره شد نماید و هکذا امثال او و حال اینکه این تاویل و تنزیل هم مثل تاویل آنکه بر پیغمبر ما پیغمبر
کرده اند و میکنند باطل است بدلیل اینکه هر کس از علماء یهود که از باب فرار از کلام حق گفتن بماشیح منزل و
تاویل نموده است هرا هرای از ایات توریه و با کتب سایر انبیاء علیهم السلام اولاً همه ایشان زمان امدن
ماشیح را بقیامت برده اند و ثانیاً متفق القول قائلند که دارای شریعت تازه و احکامی میباشد که در ان
زمان مردم بر ان عمل کنند زیرا که در ان زمان مردم محتاج بر احکام و شریعتی نیستند و حال اینکه در اینجا
حضرت حبقوق که خبر امدن ان پیغمبر را داده فی الجمله بیان کرده است بعضی از چیزهائیرا که در شریعت او است
که از انجمله است خبر دادن انحضرت از قیامت و رستگوهم میباشد - در اینصورت انهائیکه این ایات را
بر ماشیح تنزیل کرده اند اگر میگویند در قیامت خواهد امد جواب همان است که گفته شد که در قیامت تکلیف
برای بندگان نیست بلکه در ان زمان جزای اعمال خوب و بد بندگان داده میشود - واگر میگویند که در دنیا
خواهد امد با ایشان میگوئیم که از زمان حبقوق پیغمبر که تاکنون بیش از دو هزار و چهارصد سال است و
تا زمان مؤلف کتاب اقامة الشهود بنا بر تصریح او در ان کتاب دو هزار و سیصد و هفتاد سال نوشته هرگاه
بر پیغمبر اخر الزمان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله منزل نکنیم و از همه ادله و اضحه و حجج و براهین شاهده
کافیه صرف نظر نمائیم و ندیده و نشنیده بپنداریم با اینکه اعتقاد یهود بر اینست که عمر دنیا از هبوط ادم صفی الله

تا روز قیامت جمعاً بیش از شش هزار سال نیست چنانچه میگویند از اول دنیا تا دو هزار سال یعنی از هبوط
آدم تا دو هزار سال دنیا و اهلش یتیم بودند و از زمان حضرت موسی و نزول توریة تا دو هزار سال که
زمان انبیاء بنی اسرائیل بوده دنیا و اهلش قوامی داشتند و پس از انقطاع نبوت از بنی اسرائیل تا
زمان آمدن ماشیح که از زمان مردن عزیر باشد تا آن زمان باز دنیا و اهلش یتیم و سرگردان شدند و از زمان
آمدن ماشیح هم تا قیامت که منتهی و پایان زمان عمر دنیا است که شش هزار باشد زمانی باقی نمانده است
زیرا که بحساب جماعت یهود و بیانات علماء ایشان که از گماری نقل میکنند پنج هزار و چهار صد سال
تقریباً گذشته و از زمان خبر دادن پیغمبرشان حبقوق تا کنون دو هزار و چهار صد سال و کسری است و بنا
بر اعتقاد یهود این ماشیحی که میگویند و انتظار او را دارند هنوز نیامده و از بقیهٔ شش هزار سال هم که عمر
دنیا را میدانند تقریباً از ششصد سال کمتر مانده اولاً بیشتر از مدت عمر دنیا بزعم ایشان گذشته است
چه بی تکلیف بودند یا با تکلیف - اگر بگویند که بی تکلیف بوده اند لازم میاید که بگوئیم که این اعتقاد
بر خلاف ضرورت جمیع ادیان است - و اگر بگویند که تکلیف داشته اند میگوئیم تکلیف ایشان در این مدت
طولانی که خدا برای ایشان پیغمبر نفرستاده چه بوده - و بعلاوه از مسامحه نمودن خدا در فرستادن
پیغمبری که بزعم ایشان ماشیح باشد با اینکه مکلف بتکلیف باشند تکلیف ما لا یطاق والعیاذ بالله ظلمی
است که خدا بر خلایق کرده و ظلم کردن خدا قبیح است و این اعتقاد بر خلاف حکم عقل هر صاحب شعوری
است و مخالف با ضرورت همه دینها است نسبت بزمان باقی مانده از عمر دنیا **و اگر بگویند**
که هنوز انتظار آمدن ماشیحی که علماء ما گفته اند داریم از ایشان میپرسیم که این ماشیحی که میگویند آیا
حضرت روح الله مسیح بن داود است که انتظار آمدن او را دارید یا نه اگر مراد شما همان مسیح است میگوئیم

که آنجناب محل صدور احکام و شریعت تازه باعتقاد جماعت یهود و نصاری نخواهد بود بلکه مروّج طریقت و شریعت حضرت موسی علیه السلام بوده - امّا آن پیغمبر موعودی که در توریة موسی و کتب سایر انبیا خبر داده اند آن بزرگوار بعلاوه از علائم بیشماریکه بیان شده است باید محل صدور احکام و شریعت تازه باشد **واگر** بر غیر حضرت مسیح که عیسی بن مریم است منزل کنند میپرسیم که آیا آنکس از طایفه بنی اسرائیل باید باشد یا نه - اگر بگویند که از طایفه بنی اسرائیل باید نباشد جواب میگوئیم در اینصورت لازم میکند که بر خدا و جبرئیل و دانیال پیغمبر که فرموده بعد از هفتاد هفته که بحساب کلمهٔ (شمیطا) چهارصد و نود و یکسال است ختم نبوّت از بنی اسرائیل بشود چنانچه در کتاب اقامة الشهود در مقام اثبات موقّت بودن توریة و احکامش مفصلا بیان شده است وهکذا در فصل نهم از کتاب دانیال و جمیع متقدمین از علماء و مفسّرین یهود اینمعنی را منکر نشده اند و دیگران هم نمیتوانند منکر شوند **واگر** بر غیر بنی اسرائیل آن نبی موعود را منزل کنند این خلاف گفته خود ایشان خواهد بود زیرا که کسانی از ایشان که قائل به ماشیح شده اند او را از اولاد داود پیغمبر نوشته و دانسته اند و بعلاوه آنچه که گفته شد حمل آیات منقوله از کتاب حبقوق را بر ماشیح منافات دارد با آنچه که نقل شده است از کتاب زُوهَر از علماء ایشان راجع به صفات و احوال ماشیح چنانچه گفته اند که زمانیکه ماشیح از آسمان بزمین میآید ملائکه بهمراهش میآیند و یا وران او هستند و ستونی از آتش از زمین تا به آسمان برایش نصب میکنند و اهل مشرق زمین بواسطه روشنی آن ستون بمغرب روند بنابراین گفته و اعتقادیکه به ماشیح دارند کی جرئت دارد که او را تکذیب کند تا اینکه محتاج بتصدیق حضرت حبقّوق بوده باشد

زیرا که با اینحالت همه مردم او را خواه از روی میل وخواه از روی کراهت مطیع و منقاد او خواهند
شد بخصوص با اعتقاد یکجماعت یهود بعلماء خودشان داشتند و دارند ومیگویند که شأن علماء
درمیان سائرین چنانستکه هرگاه بهرکدام از ایشان بگویند که دست راست دست چپ است ویا بعکس مثلاً
باید بشنید والا قتلش لازم میشود واو را از جماعت یهود باید بیرون کرد - پس بنابراین اعتقاد در
خصوص ماشیح ایشان که از آسمان با ملائکه نصرت میآید چگونه ممکن است وجایز برای احدی که احتمال
کذب در ماشیح بدهند تا اینکه محتاج بتصدیق حبقوق بشوند - پس بنابراین تقریر بیان آن تصدیقیکه
حبقوق فرموده لغو وبیفائده خواهد بود خصوصاً با آن اصرار وتاکید وتکراریکه حبقوق در خبرهائی
داده است که البته خواهد آمد وتخلف نخواهد کرد ومنتظر باشند که تعویق نخواهد افتاد - و یهود میگویند
که تا بحال نیامده در اینمدت مدید وتعویق نیفتاده است آمدن او وخلف وعده نشده است - جای بسی
تعجب است از این اعتقاد سخیف که اینهمه مدت را بگویند هنوز تعویق نیفتاده وبا این همه اختلافات ادیان
وطول زمان هنوز آن پیغمبر موعود بوجود نیامده وباعتقاد خودشان با این زمان کم باقیمانده از عمر دنیا
با نداشتن دلیل وبرهانی بر مدعای خود که بتوانند حقیقةً بآن استدلال کنند باز انتظار آمدن آن
ماشیح موهوم خود را دارند (تا اینجا مقداری از سخنان صاحب فامز الشهود را با اندک تغییری در لفظ تمام
میکنیم واز خداوند متعال برای طالبین طریقه حقه وهدایت یافتن طلب توفیق مینمایم والسلام علی من
اتبع الهدی)

بشارت دیگر از کتاب حبقوق

در آیه ۳ از باب سوم آنکتاب بعبرانی چنین مینویسد — آیه سوم — אֱלוֹהַּ

מִתֵּימָן יָבוֹא וְקָדוֹשׁ מֵהַר

اِلوَهَ مِتیمان یابُوء وِقادُوش مِهَر

פָּארָן סֶלָה כִּסָּה שָׁמַיִם הוֹדוֹ

پاران سِلاه کیسّاه شامیم هودو

וּתְהִלָּתוֹ מָלְאָה הָאָרֶץ

وِتهِلاتو مالْاه هاارِض

ترجمه طبق مطبوعه لندن سال ۱۹۳۲م - اپه ۳ خدا از تیمان آمد وقدوس از جبل فاران سِلاه جلال او آسمانها را پوشانید وزمین از تسبیح وی مملو گردید ۴ پرتو او مثل نور بود واز دست او شعاع ساطع گردید وستر قوت او در آنجا بود ۵ پیش روی وی وبا میرفت وآتش تب نزد پاهای او بود ۶ او بایستاد وزمین را پیمود او نظر افکند وامتها را پراکنده ساخت وکوههای ازلی جستند وتلهای ابدی خم شدند طریقهای او جاودانی است ۷ خیمه های کوشان را در بلا دیدم وچادرهای زمین مدیان لرزانشد

توضیح

مرحوم فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام در بشارت ۲۷ در ذیل اپه ۳ از باب ۳ از کتاب حبقوق گفته مقصود از لفظ آلوه وآله که بمعنی خدا است در اینموضع مراد ملکِ خدا ورحمت خدا ووحی خدا است چنانچه در مقدمات باب سیم کتاب گذشت که لفظ آلوه وآله بر ملک در عهد عتیق وجدید بکثرت واقع شده است اگر فراموش کرده ای بدانجا رجوع کن وهمچنین لفظ خدا بر حضرت موسی که پیغمبر خدا است اطلاق گردیده پس در اینجا مراد پیغمبر موعود وحضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم است که در مکه که فاران

است مبعوث شد و از انجا طلوع کرد و بمدینهٔ طیبه هجرت فرمود و مکه در جنوب بیت المقدس
واقع گردیده که محل نزول وحی بر حضرت حبقوق همان اورشلیم است که بیت المقدس باشد و
یحتمل که مقصود از لفظ خدا ملک نازل بر پیغمبر خاتم باشد در جبل فاران و مراد از قدوس که
بمعنی مقدس میباشد که از جبل فاران امد بعثت انجنابست و جمهور مفسرین اهل کتاب فاران را
بمکه تفسیر کرده اند چه در اینموضع وچه در مواضع دیگر از توریة و در سفر اول توریة یعنی سفر
تکوین در پاراش هیشاره در جائیکه اب زمزم ظاهر شد که مسکن حضرت اسمعیل است یعنی در
ایه ۲۱ از باب ۲۱ از سفر تکوین که گفته است در حالات اسمعیل - و در صحرای فاران ساکن
شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت - پس این ایه صریح است در اینکه مقصود از فاران
مکه است چنانچه جمهور از مفسرین این لفظ را همین معنی تفسیر کرده اند - پس حاصل مقصود از
این ایه این خواهد بود که نبی موعود که ظاهرا و باطنا طیب و طاهر میباشد در اخر الزمان
از مکه مبعوث خواهد گردید و بعد از حبقوق نبی هیچ پیغمبری از انمکان مبعوث نگردیده
است مگر خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله - پس انسرور از جبل فاران مبعوث گردید جلال
او اسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید پرتو او مثل نور بود نور ظاهر
همیشه از جبینش پیدا و نور باطن از زبان معجز بیانش هویدا بود یعنی نور هدایت و از دست
وی شعاع ساطع گردید چنانچه در باب معجزات انحضرت وارد شده که در شبهای تاریک
نوری از انگشتهای مبارکش ساطع بود مانند شمع افروخته و نور هدایت نیز همیشه از دست

هشتم بهره از بخش دوم

مبارکش جاری بود — واینکه در آیه پنجم فرموده پیش روی وی وبا میرفت کنایه از این است که مبعوث بشمشیر خواهد بود و دشمنان ومخالفان دین خود را مستاصل خواهد فرمود وانجناب نظر افکنده امتها را پراکنده خواهد ساخت و بزرگ وکوچک مطیع ومنقاد امر او خواهند گردید ومراد از اینکه فرموده که چادرهای زمین مدین از برای انجناب لرزان شدند در هنگام ولادت انجناب چهارده کنگره از طاق کسری خراب شد ومدین که مقر سلطنت سلاطین عجم بود بعد از انجناب باندک زمانی از برای امت او مفتوح گردید — پس تمامی کلمات حبقوق نص صریحست در حق خاتم الانبیا ودر آیه دهم از همین باب گفته است

רְאוּךָ יָחִילוּ

یا حیلو رائوخا

הָרִים זֶרֶם מַיִם עָבָר נָתַן

هارِیم زِرِم مَیِم عابار ناتَن

תְּהוֹם קוֹלוֹ רוֹם יָדֵיהוּ נָשָׂא

تِهوم قولو روم یادیهو ناسا

שֶׁמֶשׁ יָרֵחַ עָמַד זְבֻלָה לְאוֹר :

شِمِش یارِح عامِد زِبلها لأور

חִצֶּיךָ יְהַלֵּכוּ לְנֹגַהּ בְּרַק חֲנִיתֶךָ

حیصیخا یهلکو لِنوقه بِرِق حنیتخا

בְּזַעַם תִּצְעַד לְאֶרֶץ עַמֶּךָ :

بزعم تِصعد

אֶרֶץ בְּאַף תָּדוּשׁ גּוֹיִם׃ יָצָאתָ
ارض باف تادوش گویم یاصاتا

לְיֵשַׁע עַמֶּךָ לְיֵשַׁע אֶת מְשִׁיחֶךָ
لیشع عمخا لیشع اث مشیخا

מָחַצְתָּ רֹּאשׁ מִבֵּית רָשָׁע
ماحصتا رؤش میبیت راشاع

עָרוֹת יְסוֹד עַד צַוָּאר סֶלָה׃
عارُوت یسود عد صوار سلاه

ایر ۱۰ کوهها ترا دیدند ولرزان گشتند وسیلابها جاری شد لجهٔ آواز خود را داد
ودستهای خود را ببالا برافراشت ۱۱ آفتاب وماه در برجهای خود ایستادند از نور
تیرهایت واز برق نیزه براق تو برفتند ۱۲ با غضب در جهان خرامیدی وبا خشم امتهارا پایمال
نمودی ۱۳ برای نجاة قوم خود وخلاصی مسیح خود بیرون آمدی سر را از خاندان شریران
زدی واساس آنها را تا بگردن عریان نمودی سلاه **مرحوم نراقی** علیه الرحمه در
کتاب سیف الامه ترجمهٔ این آیات را از ترجمهٔ دیگر چنین بیان کرده ۱۰ چون ترا ببینند کوهها ترسان شوند
ودریاچه خشک شود ۱۱ وآفتاب وماه اطاعت کنند و بنور تیرهای تو روشنی نیزهٔ تو براه خواهند رفت
۱۲ وخشم تو زمین را پایمال خواهد کرد ۱۳ وبیرون آئی بخلاصی امت وهمراه وصی خود وبکشی سرکرده
خانه ستمکار را وخالی کرده بنهای آنرا از پائین تا بالا ولعن کرده بناجهای او ترسیدن کوهها
یا مراد پادشاهانست همچنانکه بعضی گفته‌اند یا اهل کوهها وخشک شدن دریاچه واضح است چه مولود

همایون انحضرت درباچه ساوه خشک شد واطاعت افتاب وماه ظاهر است که اشاره بر دشمنی است وشق قمر هردو با جناب محمدی واقعشده وبنیره اوباعث ترویج دین وروشنی عالم شد وصدق هم درغایت ظهوراست ملاحظه کنید اعتبارترا وببینید اول کسیکه با نحضرت ایمان اورد وصی او بود پس همراه بیرون امد (انتهی کلام نوافی ره) **ودراقامة الشهود** ازکتاب کارای سن هدرین نقلکرده که در فصل پنجاه وسیم انکتاب گفته مطالبی راکه از انجمله موقت بودن توریة واحکام ان است وخبر دادن از امدن پیغمبر دیگر وتعیین زمان ومکانش واینکه ربی آباهو که یکی از مفسرین معتمدین بوده نقلنموده وروایتکرده از ربی یوحنان که گفت ان پیغمبر موعودی که میاید هرگاه بتو بگوید که از جمیع احکام توریة دست بردار باید دست برداشت بجز انکه ان پیغمبر موعود مارا امر به بت پرستی نماید که در اینموضوع اطاعتش نباید کرد اگرچه فی المثل شق القمر نماید ویارد شمس کند - وشبهه نیست اگرچه ابتداء نوشتن کماری درزمان ابادی بیت المقدس ثانی بوده ولی بعد از خرابی ان هم تایکصد وهفتاد سال دیگر علماء مفسرین ومتقدمین ایشان انکتابرا هنوز مینوشتند ودر بلاد چاپ میکردند وبا اینحال بذات ذوالجلال هرگاه العلماء متقدمین مفسرین ایشان درک زمان پیغمبر اخرالزمان رامیکردند با اینمراتب علمیه ای که دارا بوده اند وبا این حجتهائی که برقلم وزبانهاشان جاری شده البته یقینا ایمان بان جناب میاوردند **ونیز** درهمین حکایتی که ربی آباهو از ربی یوحنان کرده ودر کمارای خود نوشته اشعار بچندین مطلب دارد واشاره وتصریح شده بنحو کنایه زیراکه کنایه نزد صاحبان عقول دلالتش بیشتر وابلغ از تصریح است - یکی انکه گفته است اولا پیغمبر یکه میاید هرگاه بگوید که دست از جمیع احکام توریة بردارید باید از او پذیرفت

اینفقره اشعار دارد بر ناسخ بودن دین مبین آن پیغمبر خاتمی که میاید — وفقره دوم که فرموده
مگر آنکه امر به بت پرستی کند همین جمله مشعر است بر اینکه آنجناب نسبت بمشرکین و بت پرستان
عداوت بیشتر میباشد و کمال اهتمام را در دفع ایشان دارد — وفقره سوم آنکه فرمود اگرچه
بر آیت رد شمس نماید یا شق القمر کند این هم اشاره باینمعنی است که از آن پیغمبر موعود اینگونه معجزات از او
صادر میشود چنانچه از حضرت محمد هر دو اینها صادر شد صلی الله علیه و آله بنحویکه مشرکین عرب و فرقه
یهودیکه در مدینه و اطراف آن بودند نتوانستند پس از دیدن آن انکار کنند و از روی عناد حمل
بسحر و جادو کردند — واینجمله ای که گفته هرگاه آن پیغمبر موعود بگوید دست از جمیع احکام توریه بردار
از باب مبالغه است نه اینکه حقیقةً آنحضرت چنین کلامی را بگوید — زیرا که در همان کتاب کمارای معروف
ایشان در فصل یکصد و شصت و ششم گفته است که — درس خواندیم در مدرسه الیاهو که باعتقاد
بعضی حضرت خضر نبی علیه السلام باشد که فرمودند عمر دنیا ششهزار سال است از اول هبوط آدم
صفی علیه السلام تا روز قیامت دو هزار سال به بیهودگی گذشت و دو هزار سال هم زمان توریه
بوده و بعد از آن ایضا دو هزار سال دیگر زمان ماشیح بوده بواسطه معاصی عباد از میان خلائق
بیرون رفته و مجددا عالم را یتیم نموده — و نوشته است که الیاهو گفت بربی یهودا برادر ربی
سلاحاسید یعنی صدیق که عمر دنیا کمتر از هشتاد و پنج یوبل نیست و در یوبل آخرین بن داود
میاید یعنی پسر عمو — ربی یهوداه پرسید در اول و یا آخر آن گفت نمیدانم سؤال کرد که تمام میشود
یا نه گفت نمیدانم — و ربی آیشای گفت که چنین فرمود یعنی الیاهو باو یعنی بربی یهوداه تا باینجا
یعنی پیش از یوبل آخرین امید مدار و از آن بعد را منتظر باش پس از نقل این مطالب صاحب

اقامة الشهود گفته – توضیح آنکه از این بیاناتیکه در کتاب معتبر خود از الیاهو که خضرش مینامند
بواسطهٔ ربّی یهوداه نقل کرده اند چنین مفهوم و مستفاد میشود که آمدن ماشیح بعد از چهار هزار
سال است – در اینجا آنفقره ای را که گفته بواسطه کثرت معاصی خلایق ماشیح از میان خلق بیرون
رفته این نشانه ایست که از جناب روح الله مسیح بن داود داده که بواسطه طغیان اسرائیلیان که در
صدد قتل آنحضرت برآمدند خداوند تعالی آن پیغمبر مرسل خود را که مکمّل طریقه وآئین جناب کلیم الرحمن
بوده به آسمان چهارم بالا برده و بندگان خدا را بدرد یتیمی و مفارقت خود مبتلا فرموده زیرا که
پیغمبر نسبت با امّتش بمنزله پدر مهربانست بلکه حقیقةً پدر روحانی رعایا و برایا میباشد – و بعلاوه
از اینمطلب مطلب دیگر هم از آن بیان فهمیده شده که اجمالا موقت بودن احکام توریة را میرساند در
آنجا که گفت – دو هزار سال زمان توریة بوده – و ممکن است که مراد از ماشیحیکه بعد از چهار هزار
سال از هبوط آدم صفی علیه السلام باید بیاید همان پیغمبر موعود باشد که باید بیاید و مردم را تکمیل
نماید و خبر انجام و قیامت را بایشان بدهد و از اولاد حضرت ذبیح الله اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن
هم بوده باشد بقرینهٔ عبارت بعد که الیاهو بربی یهوداه برادر ربی سیلا حاصید فرموده که ابداً دنیا
کمتر از هشتاد و پنج یوبل نخواهد بود و در یوبل آخرین بن داود یعنی فاضل یعنی پسر عمو خواهد آمد
شت
وآنچه سؤال کردند که این پسر عمو کی میاید در اول یوبل آخرین است و یا آخر آن و یا بعد از آن مجمل و آگنا
و بیانی نفرمود همان قدر فرمود که قبل از یوبل آخر امید مدار و بعد را منتظر باش **از قرار**
حساب کاری که هر یوبلی پنجاه سال قمری است چهار هزار و دویست پنجاه سال تمام آن هشتاد و پنج
یوبل میشود و از این تاریخ با تاریخی که بعد ذکر میشود چنان مستفاد میگردد که این تاریخ اول تاریخ

ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت را خبر میدهد — و تاریخ دوم که میفرماید ربی یحنان بن
تهلیفا گفت بربی اسحق که آدمی را یافتم که طوماری در دست داشت بخط موصلی و بلفظ توریة گفتم
با آن مرد که این طومار را از کجا آوردی آن مرد گفت که در میان لشکر رومی مزدور و اجیر بودم در میان خزائن
روم این طومار را یافتم و ربی حنان (یوحنان خ ل) بن تهلیفا گفت که دیدم نوشته است که بعد از انقضاء مدت چهار هزار
و دویست نود و یکسال بعد از خلقت حضرت آدم صفی الله علیه السلام عالم یتیم خواهد شد یعنی بعضی از
ایشان بجنگ نهنگان (پلنگان خ ل) و بعضی از ایشان بجنگ یاجوج و ماجوج (گرفتار شوند) و ما بقی از ایام تا ششهزار سال ایام ماشیح
بن داود است که خواهد آمد — و تفاوت عبارت این تاریخ طومار با تاریخ اول که تاریخ فرموده الیاهو
است و تاریخ هشتاد و پنج یوبل از چند بابت میباشد اول آنکه چهل و یکسال ما به التفاوت این دو
تاریخست پس بنا بر این که تاریخ اول را منزل کنیم بر تاریخ ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت چنانچه
منزل کردیم این تاریخ را هم نیز باید منزل کنیم بر تاریخ بعثت آنحضرت که بعد از چهل سال در سال نود و یکم آن
حضرت صلی الله علیه و آله مبعوث برسالت شده در جبل فاران که مکان تجلی سوم خداوند سبحان بوده
چنانچه در سابق بر آن اشاره شد — وجهت دوم اینکه در این تاریخ ثانی بعد از خبر از یتیم شدن عالم
ابتلاء خلایق را بیان فرموده که در آن زمان یتیمی عالم مردم مبتلا میگردند بجنگ نهنگان (پلنگان خ ل) و بعضی از ایشان بجنگ
یاجوج و ماجوج — تطبیق این عبارت را که با تواریخ دیگر میکنیم باید مراد ابتلای مردم باشد بغیر از یتیم شدن
بنی اسرائیل به بیرون رفتن حضرت مسیح بن داود علیه السلام و بالا رفتنشان بآسمان بخرابی بیت المقدس ثانی
و تسلط سلاطین جور که بهم رسیدند از سلاطین روم و سلاطین عجم و مراد از یاجوج و ماجوج ظاهرا شیاطین
انسی و جنی است که بعد از جناب عیسی بن مریم در مدت چهار صد سال و بروایتی بیشتر خلایق را گمراه کرده بودند

وبطرق مختلفه باطله حتی بت پرستی را داشته بودند تا آنکه پیغمبر موعود بن دود که پسر عموی جماعت بنی
اسرائیل بود واز اولاد حضرت اسمعیل برادر بزرگ والد ماجد حضرت اسرائیل بود مبعوث برسالت گردید
وبندگان خدا را ازچنگ پلنگان و نهنگان وپهلوانان وشجاعان عرب وعجم ازمشرکین ویهود ومجوس خلاصی بخشید
وبقوت ایمان وتوحید خداوند سبحان جمیع سرکشان عرب وعجم را ذلیل ومنقاد فرموده وازچنگال تیز
شیاطین انسی وجنی ازکهنه وساحران روزگار ازقبیل کهنه معاصرین خاتم الانبیاء که درشام ویمن و
مکه معظمه وغیر اینها بوده اند ازقبیل زرقاء یمانی وسطیح شامی نجاة بخشید **واما جهت سوم**
ازتفاوت عبارتی که این دو تاریخ دارند این عبارت آخر است که گفته است وما بقی ازشش هزار سال ماشیح
که مسیح بن داود است خواهد آمد - دراینمقام بعد ازآنکه ثابت نمودیم ازآیات گذشته وادله‌ای که قبلا
بیان کردیم که مسیح بن داود پیش اززمان خاتم الانبیاء درجبل ساعیر مبعوث گردید ومروج طریقهٔ موسی
کلیم الله بود وازظلم یهود خدای متعال بابدن عنصری اورا باسمان بالا برد واورا درآسمان چهارم نگا
داشته پس مراد ازاینکه دراینعبارت تاریخ دوم گفته همان تاریخ اول است که فرموده دربنی ایل آخرین بن دود
میاید چنانچه درهمان تاریخ هم این بزرگوار که ازحیث نسب پسر عموی جماعت اسرائیلیان است آمده وادعای
نبوت هم فرموده ومدعی خاتمیت هم بوده وبرطبق ادعای خود تمام شهود وبینات واظهار معجزات
واضحات پی درپی نموده همه قسم حتی آنکه ازبرای دلیل خاتمیت معجزات باقیه هم آورده که ازجمله آنها
قرآنست که درتمام زمانها تا قیام قیامت باقی باشد ودرزمان حیات وپیغمبری خودش که مدت بیست و
سه سال بوده با آنکه معاصرینش اغلب ازفصحاء عرب بودند احدی نتوانسته است که یکسوره مثلش نظیری
بیاورند هرچند آنسوره کوچکترین تمام سوره های آن باشد - وشاید این تفاوت عبارت هم ازنسخه

نویسندگان باشد و بقرائن خارجیّه و داخلیّه و نظر بانچه که واقع را هم ثابت نمودیم باید مراد در هر دو مقا[م]
و هر دو تاریخ همان بن دود که پسر عمو است بوده باشد **و بعلاوه** صاحب کتاب منقول الرضائی
بوجوهیکه ذکر میشود که باسماع جماعت یهود موافقتش بیشتر است و بر انها میتوان استدلال نمود از
انجمله استانکه هرگاه علماء یهود که عادتشان حجت بنی اسرائیلی گرفتن است عکس گفته ما بگویند و بن دود
را منزل بر ماشیح که مسیح بن داود است کنند و بگویند مراد از بن دود بن داود باشباع واو است جواب
میگوئیم که اولا تفاوت لفظی در میان این دو لفظ یعنی دود و داود بحسب کتابت هست چنانچه در توراة و
کتب انبیاء و کماری انچه بن داود بنظر امده کلا با اشباع است - در خط عبری و لغت عبری با اشباع کسره
که علامت ان در کتابت سه نقطه است که در زیر حرف میگذارند و با انکه بلفظ یا تعبیر میکنند و داوید مینویسند
و میگویند و مراد از ان هم بحسب معنی پسر داود نبی میباشد و امّا در تعبیر عبری چنانچه چنانچه در قران
و کتب اخبار است با اشباع بضمّه مینویسند و تعبیر میکنند - ولی دَوُد که بمعنی عمو است بدون اشباع یا
یا و یا واو نوشته میشود و گفته میشود چنانچه در کتاب تاریخ اول ایام در فصل بیست و هفتم ایه سی و سیم
لفظ دَوُد و داوُدِ بلا اشباع را بمعنی عمو تعبیر کرده و با اشباع را بمعنای داوُدِ نبی علیه السلام و کتابت
هر دو را باین نحو نوشته ויהונתן דוד דויד

ویهوناثان دُود داوید

یعنی - و یهوناثان عموی داود - شاهد در این ایه تفاوت بین دو لفظ دُود و داوید
است که در تلفظ و کتابت هر دو باهم تفاوت دارند دُود بمعنی عمو و داوید اسم است برای داود
دُود سه حرفی است و داوید چهار حرفی است - و شاهد دیگر در توریة در سفر لاویان

بهرهٔ ششم از بخش دوازدهم

باب بیست وپنجم ایه چهل ونهم אוֹ דוֹדוֹ אוֹ בֶּן דוֹדוֹ

چنین نوشته است (یعنی) اِوْ دُوْد اِوْ بِنْ دُود

یا عمویش یا پسر عمویش - پس ازاین مثالها واضح ومعلوم گردید که این دو لفظ هم در تلفظ وهم در کتابت وهم در معنی باهم تفاوت دارد ومنزل کردن بن دُوْد که بمعنای پسر عمواست بر بنِ داوُد که پسر داود باشد بدون قرینه دلیل ومعنی ندارد وهمچنین تنزیل بن داود بر بن دُود کرادله وشواهد برآن بقاعده تفسیر وتوضیح که در کتب مفسرین وشارحین بیان شده بسیار است که قسمتی ازآنها قبلا ذکر شد از خبر دادن موسی که پیغمبری ازمیان برادران شما میاید مثل من وکلامی هم درآن نیست که مراد از برادران شما همان معنی پسر عمو است که در کتابهای نوشته شده است زیرا که اولاد قِدار وجناب اسمعیل با بنی اسرائیل چنانچه پدران ایشان برادر بودند وپسران ایشانرا هم بتعبیر یکه در لغت بنی اسرائیل متداول بوده چنانچه پدران ایشان را برادر میگفتند بهمین جهت عمو وپسر عمو هم گفته شده (انتهی کلام صاحب منقول از منی

بهرهٔ هفتم از بخش دوازدهم

از جمله ادله بر اثبات نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه واله اخبار وحی کودک است که علماء یهود تعبیر کرده اند نبوت هبلد وگفتار اورا صحیفه بحان نامیده اند واو کودکی بوده که بنا بر قول ایشان هفتاد سال پیش از بعثت خاتم الانبیا صلی الله علیه واله در قریه ای از قراء بیت المقدس که آنرا کوفر برعم نامیده اند نزدیک ببلدهٔ صفات متولد شده که پدر او ربی پنحاس ومادر او راجل

بامیدی مینشدند و ترجمهٔ حالات او را اینطور نقل کرده اند چنانچه در هدایة الطالبین و اقامة الشهود و
سیف الامة و انیس الاعلام گفته اند که در بنی اسرائیل و نیکان از ایشان مردی بوده بنام ربّی پنحاس
که جماعت یهود و معاصرینش بلکه دیگران از لاحقین همگی او را بنیکی یاد کرده اند و هم بالاتفاق
او و زوجه اش راحیل را از خوبان میدانستند و میدانند و ایشانرا تا هفتاد سال پیش از بعثت
حضرت ختمی مرتبت اولادی نشده بود و از اینباب بسیار دلتنگ بودند بخصوص زوجه او که همیشه
اوقات از خدا طلب ولاد میکرد و با حضرت قاضی الحاجات برای پیدا کردن فرزند تضرع و زاری مینمود
باندازه اینکه دل شوهرش ربّی پنحاس بحال او سوخت و با همدیگر برای یافتن فرزند بدعا و زاری
پرداختند و خداوند متعال تیر دعای ایشانرا بهدف اجابت رسانید پس از مدّتی آثار حمل در
راحیل ظاهر شد و بعد از ششماه در صبح پنجشنبهٔ اول ماه تشرین از مادر متولّد شد و در آنروز مدّت
چهارصد و بیست سال از خرابی بیت المقدس ثانی گذشته بود و پدر و مادر آن طفل او را بنام حدّیش
تخمان حطوفاه نامیدند و چون متولّد شد آن طفل بسجده افتاد و بعد از آنکه سر را از سجده برداشت
بتکلّم در آمد و گفت ایما دَرِمِن در این پردهٔ آسمان که شما میبینید در بالای آن نهصد و پنجاه و
پنج پرده است و بر بالای این پرده ها چهار حیوانست و بر بالای آن چهار حیوان کرسی بلند پایه
ایست و بر بالای آنکرسی آتش سوزاننده ایست و بالای آنکرسی خدمتکارانی هستند از آتش چون
پدرش ربّی پنحاس این سخنانرا از طفل خود شنید بهیبت فرمود که خاموش باش و طفل خود
را منع کرد از سخن گفتن پس آن طفل دیگر سخن نگفت تا مدّت دوازده سال تمام و در اینمدت همه

بازمادر آنطفل بسیار نگران ودلتنگ شد از لال شدن وتکلم نکردن آنطفل وبسیار بیتابی
مینمود بخویکه بمردن او راضی شده بود ومیگفت ایکاش متولد نشده بود اینطفل برای ما که سبب
همّ وغمّ ما گردد تا اینکه آخر کار مادرش نحمان حطوفاه را آورد خدمت پدرش ربّی پنحاس وازاو
درخواست کرد که درحق آنطفل دعائی کند که زبانش بازشود وبحالت اول برگردد وخداوند اورا
بزبان آورد ربّی پنحاس گفت تو آرزو داری که این طفل سخن بگوید ولی اگر گویا گردد سخنانیرا
بزبان جاری میکند که خلایق را از سخنانش وحشت وخوف حاصل شود بازمادرش اصرار را
ازحدّ گذرانید وازشوهر خود خواهش کرد که تمنّا دارم که درحق او دعا کنی که بزبان آید ولی سربسته
ومجمل سخن گوید که کسی از سخنانش وحشت نکند ربّی پنحاس دهان بدهان طفلش گذاشت واورا
رخصت داد که سخن نگوید مگر سربسته پس از اینکه پدر پسر را رخصت داد در تکلم آنطفل شروع کرد بسخن گفتن
درسه فصل بترتیب حروف ابجد فصل اول از الف تا تاء قرشت وفصل دوم از تاء قرشت تا الف وفصل
سوم از الف نیز تا تاء قرشت وازجمله بیست وچهار جمله از آنها مفهوم شده که آنها شرح کرده شده
وبقیه در بوته اجمال وابهام باقی مانده ودر آخر کلماتش گفت که شما مرا مبستخود دفن خواهید کرد
وپس از چندی آنطفل بعالم بقا رحلت نمود ومادر را بمصیبت خود مبتلا کرد واو را در قریه کفر برغم که
از قراء بیت المقدس ومسقط الرأس او بود دفن کردند **مرحوم نراقی** علیه الرحمه در کتاب سیف الامة
فرموده است که در صحیفه نحمان بن پنحاس که از آن بنبوّت هبلد تعبیر میکنند ودر آن تصریح بنام
نامی واسم گرامی وسایر اوصاف آن بزرگوار (یعنی خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله) شده باینجهت همچنانکه
صاحب محضر الشهود که از اعاظم علماء یهود در این زمان بود وبشرف اسلام مشرف شد ذکر نموده که

علماء یهود بقدر وسع وطاقت سعی در اخفاء کتاب مذکور نموده چنان کردند که بلکه کسی از آن
خبر نداشته باشد ولیکن نظر باینکه حق باید ظاهر شود نتوانستند و در محضر الشهود میگوید که نسخه ای
از آن در دار العباد یزد بنظر این فقیر که اعلم از جمیع طایفه خود بود رسید وچون فهمیدن اکثر فقرات آن
مشکل و ابهام تمام دارد و در معانی آن تامل کرده بسیاری را تفسیر کرد و بعضی در پرده ابهام ماند پس
میگوید فقیر در آنها تامل بسیار کرده بعضی دیگر از فقرات را فهمید ـ نراقی مرحوم پس از نقلکردن این
کلمات از کتاب محضر الشهود میفرماید ـ مؤلف گوید که با وجود این صاحب محضر الشهود بسیاری از فقرات
را گفته ابهام دارد و متعرض آنها و بیان آنها نشده و حقیر در حین تالیف اینکتاب (یعنی سیف الامة) در صدد
تفحص و تحصیل آن صحیفه بر آمده و در کتابخانه ملا موشه یهودی که در اینعصر در میانه یهود در غایت
اشتهار و مرجع اکثر بودن آن را یافتم و باتفاق جمعی از علماء یهود کتب معتبره لغت عبری را جمع آوری
نموده در آنفقرات تامل شد تا اینکه بعضی فقرات دیگر آن حل شد و بعضی دیگر در ابهام باقی ماند ـ
انتهی کلام نراقی) **و در اقامة الشهود** گفته است که چون مفاد این انباء غیبیه
که اینطفل کرده اینستکه از تمام این سه فصل در وحی کودک که در میان بنی اسرائیل نبوت هیلد مشهور است
خبر دادن و بشارت دادن بر آمدن پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله وسلم است و ذکر اوصاف
حمیده آنجناب واخبار وانباء بوقایعیکه بعد از آنجناب تا زمان ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و
آله وسلم و هبوط حضرت عیسی علیه السلام و زنده شدن مردگان و رجعت است چنانچه بسیاری از
اینها مستفاد از این سه فصل وحی شده و میشود و اشکال بسیار داشته و دارد فهمیدنش اولا بواسطه
اجمالا اینکه بیان شده و ثانیا بعلت رمز بودن آن و ثالثا بعلت اینکه بسیاری از آنها هنوز واقع نشده

ولی با اینهمه اشکالی نیکه داشته و دارد علماء مفسرین و اهل لغت ایشان آنچه را که باید بفهمند از این
انباءات فهمیده اند و همین واسطه که اقوی شاهد و گواه هست بر حقیت این دین مبین متین مستحکم
سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و آله و علیهم اجمعین - فلذا بواسطه اخفاء این
شواهد صدق همیشه اوقات در مقام پوشانش بوده و میشوند نظر بآنچه در ایشان غالباً بوده و هست از
اوصاف ذمیمه از حسد و عناد و کینه و بغضی که حقتعالی در کتاب هوشع و سایر موارد از کتب انبیاء سلف
علیهم السلام از ایشان خبر داده و ایشان باین اوصاف ذمیمه مذمت کرده شده اند - بلکه در مقام پنهان
کردن ایشان اصل نسخه آنکتاب را بوده اند - ولی نظر بآنکه گفتیم یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم
والله متم نوره ولو کره الکافرون از آن کتاب نسخه صحیحه در کنف حفظ حفیظ متعال باقی بوده تا زمانی
کتابی از کتب بنی اسرائیل که موسوم بتعیید و میصواه را بقالبخانه برده بودند که منطبعش نمایند و مقارنات
اتفاقیه این نسخه صحیحه وحی کودک که موسوم بنبوت هیلد بوده با آنکتابیکه مقصود یهود بر انطباعش بود
در یکجلد بوده و بنظر علماء آنزمان هم رسیده و همگی بر صحت هر دو نسخه شهادت داده بودند از برای آنکه
عمل کارخانه انطباع و قالب و چاپ بر اینست که هر نسخه ایرا که بخواهند منطبع کنند تا کمال دقت در صحتش
نکرده باشند و نکنند متصدی انطباعش نمیشوند کلیة لاسیما در کارخانه های دولتی و بعد از
انطباع آن کتاب نسخه ای از آنچاپ بدست این مستبصر بدین الله بیمن و برکت اسدین و اهلش در دار
الخلافه طهران صانها الله تعالی عن الحدثان آمد و کمال اهتمام را در توضیح و تفسیر و ترجمه اش بقدر الوسع
والطاقه نمودم و آنچه را که محل گردید از این سه فصل از وحی کودک بقلم بیان آوردم و بر صفحات این
کتاب مستطاب نگارش نمودم تا آنکه بر جماعت یهود ایضاً حجتی گردد شافی و دلیلی گردد وافی و

تمام اینسه فصل از وحی کودک به سه قسم بیان شده قسم اول از الف شروع شده بترتیب حروف ابجد
وقسم دوم از تاء قرشت که کلمه اخر ابجد است وقسم سوم عکس ثانی - اما قسم اول در حرف الف فرموده

حرف الف

אמרה (امر)

אתיא אומתא מזעזע ביריתא

اتیا اومتاء مزعزع بیریاتا

עבדא הדמתא ביד בני אמתא

عبدا هدمتا بید بنی امتا

یعنی - بعد از این بیاید امتی وگروهی که متزلزل سازند عالم را وکرده شود خرابیها
وخاموشیها بدست پسر کنیز - درسابق از ایات توریة گذشت که هاجر والده ماجده
حضرت اسمعیل را بالنسبة بساره وشوهرش جناب خلیل الرحمن علیه وعلی ذریته الطاهرة الاف
التحیة والسلام کنیز خوانده شده ودر اینجا این وحی را هم باصطلاح توریة فرموده است در فقره
بید بن امتا وفقره اول که خبر از امدن گروه وامتی داده مراد امت مرحوم پیغمبر اخر الزمان
علیه واله صلوات الله الملك المنان میباشد وفقره دوم که فرموده متزلزل سازند
عالم را مراد همان رعب وترسی بوده که از جناب ختمی مآب ولشکر واصحابش در دلهای
خلایق بهم رسید که با قلت جمعیتشان غالبا غلبه مینمودند بر جماعت کثیره از لشکرها چنانچه
از این معنی در قران خداوند سبحان اشاره فرموده که - کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة
باذن الله یعنی چه بسیار که لشکر قلیلی که غالب شده اند مر لشکر بسیاری را باذن باریتعالی

چنانچه در کتب تواریخ وسیر واخبار مشحونست از غزوات جناب ختمی مآب وبعد از انجناب از فتوحات اصحاب انجناب بالشکر قلیلی از اعراب بادیه وغلبهٔ ایشان بر سلاطین روی زمین از قبیل قیاصره واکاسره وغیرهما واین غلبه از بدیهیات اولیهٔ هر ذیشعوریست که نبوده بجز از باطن شرع ودین مبین مستحکم سید المرسلین وتاییدات وتسدیدات الله العالمین فالحمد لله رب العالمین **وفقرهٔ ثالثه** که فرموده وکرده شود خرابیها مراد خراب شدن قلاع خیبر وسایر شهرهائیکه از یهود ونصاری ومجوس در اطراف مدینه طیبه ومکهٔ معظمه وغیرهما بواسطه فتوحاتیکه اولاً در زمان انحضرت واقع شده وثانیاً در زمان خلفاء راشدین انحضرت سلام الله علیه **ومراد از فقرهٔ چهارم** که فرمود وخاموشیها بدست پر کبیرات ممکن است که اولاً خاموش شدن اتشکده فارس که محل پرستیدن جماعت اتش پرست بوده بولادت باسعادت انحضرت وثانیاً خاموش شدن اتشهای محاربه ومجادله ومعارکه که در زمان جاهلیت در میان اعراب بوده که همیشه در انزمان اتش حرب در انها مشتعل بوده وبواسطه استیلاء انحضرت ان اتشهای محاربه تاخت وتاز بیجا از میان ایشان برداشته شده وشاهد بر این مدعا حکایات منقوله از طوائف بنی قریضه وبنی قینقاع وبنی نظیر وبنی سلیم وسائرین از طوائف یهود وکفار قریش معروف ومشهور ودر اغلب کتب تواریخ وسیر مسطور است ـ وممکن است که مراد از خاموشیها چون بلفظ جمع فرموده اینمعنی هم اراده شده باشد یعنی بواسطه نور هدایت وارشادات برگزیده رب العباد والبلاد اتشهای کفر وضلالت وشرارت ومعاصی کبیره بلکه صغیره رفته رفته خاموش خواهد شد بلکه در معنی زبانهای جهنم واتشهای غضب خداوندی عز وعلا در یوم المعاد بواسطه شفاعت انجناب واولاد امجادش ان شاء الله تعالی خاموش خواهد شد چنانچه بر شفاعت کردن انجناب واولاد طیبین انحضرت گذشته از انکه معتقد قاطبه مسلمین است

از کتب انبیاء سلف علیهم السلام هم واضح ومعلوم شده چنانچه ببعضی از انها سابقا اشاره شد

توضیح دیگر انکه اولا در فقرهٔ اولی که گفت ازجا بکند وحرکت دهد خلایق را اشاره باینمطلب

است که سابقا از ایات مرقومات منقولات از توریة وسایر کتب انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام

فهمیده شده بود انکه جناب ختمی مآب بعلاوه از پیغمبری مبعوث بر کافه عباد بوده از جن وانس

چنانچه براینمدعا شهادت میدهد کتاب مستطاب قرآن هم بقول خدای تعالی وما ارسلناك

الا كافة للناس یعنی نفرستادیم ترا ای احمد مگر از برای کافه خلایق از جن وانس ودر حرف باء گفته

حرف باء

בעלמא ונשא וחרדין כרשא

بِعالِما وِ نِشا وِحَرَدين كَرَشا

גברין חאנשא והלמין פשא

جَبارين حا اِشا وِهَلمين پِشا

توضیح اینفقره انکه — چون لفظ دوم که کلمهٔ (وِنِشا) است ممکن است که بقاعده لغت عبری

که موسی را موشه میگویند اسمعیل را اشمعیل میخوانند وچون عبری با عربی مقارن اللفظ

والمعنی میباشد فلذا این کلمه ونشا فراموش فرمودن میشود مفاد اینفقره انستکه در اهل

عالم فراموشی هم میرساند از تمامی دنیا و زهد خواهد ورزید و زهد جناب ختمی مآب سلام الله

علیه وآله محل انکار احدی نبوده ونیست وتشریع شریعت مطهرهٔ انحضرت بنایش بر زهد دردنیا

و ترکش میباشد ـ و ممکن است که بمعنی خراب کردن و کندن باشد چنانچه بعضی از مفسرین چنین تفسیر و توضیح کرده اند بنابراین معنی موافق میشود با وحی اول و باین معنی مناسبت دارد فقره بعد که لفظ خردین کرشا جبارین میباشد زیرا که لفظ خردین را چند معنی کرده اند متحرک شدن و جنبانیدن و ترسانیدن و از جا کندن ـ و همچنین لفظ کرشا را معنی راندن و دور کردن نموده اند و قرینه لفظ جبارین با الفاظ سابقه همان معنای اول که در الف بود مستفاد میشود که پیرکبیر که همه عالم را حرکت دهد و از مقام کفر و شرک و بت پرستی بساحت قرب مبدء رساند و خراب کند بنیاد کفر و ضلالت را و براندازد خود دنیا و اهلش را اگرچه اقارب و ارحام و خویشاوندان نزدیک آنحضرت بودند و بترسانند بقوت قلب خود و اصحاب و تابعینش همگی مخالفینش را حتی پادشاهان و جباران و ظالمان را و منهدم نماید خانه جباران را و بشکند صولت ایشان را و همگی این معانی با علی درجه انها در آنحضرت سلام الله علیه و امت مرحومه آنجناب بمحل بروز و ظهور پیوست بنحویکه کسی را ممکن نمیشود انکار آنها **واما** حروف بعد از باء تا کلمه لام با بهام باقیمانده مگر حرف حاء حطی که مراد از انفقره نشانه از آوردن ابرهه فیل سفید و لشکر فیل سواران را از برای خراب کردن بیت الله الحرام که مکه معظمه بوده باشد در سال تولد آنجناب و اطاعت نمودن فیلان مر صاحبان خود را و بهلاکت رسیدن جمیع لشکر ابرهه بآمدن مرغهای ابابیل چنانچه از کتاب اقامة الشهود و محضر الشهود و سیف الامه نقل شده

واما حرف لام

ל׳ שבירת אבבא ומיסתם

لیشبیرت ابابا و میستما

מב אלה יהוא לה ארעא

ارکا لِهٔ یهوء میبالاه

יצמח מלכא

مَلِکا یصمح

توضیح اینفقره انکه چون بمضمون انچه که در کتب تواریخ و سیر مسطور است

که بیت الله الاعظم مکّه زاد الله تعالیٰ شرفه که قبل از ولادت با سعادت جناب ختمی مآب خرابه مانده بود باینمعنی که از تردّد خلایق بازمانده بود و وقفهای درامد وشد خلائق بحج بیت الله الحرام بهمرسیده بود از طول زمان فترت وطغیان بُت پرستان و قوت سلاطین وجبّارین روی زمین وبهمین حالت بود تا سی و پنجسال بعد از تولّد جناب ختمی مآب صلّی الله علیه واله و پنجسال قبل از بعثت انحضرت اباد ان گشت وامد وشد خلائق از حاج از اطراف زمین زیاد گردید ودراین حرف لام خبر داده از نشانه دیگر انحضرت پس دراینفقره فرموده از برای شکسته شدن ان در که بسته شده باشد از امدن برسیدن بامکان یعنی کعبه معظمه که محل امد و شد خلایق نبوده بواسطه امدن پادشاه اباد ان خواهد گردید - چنانچه از امدن همین پادشاه حضرت دانیال نبی هم درمقام تعبیر خواب بخت نصّر درکتاب خود درفصل دوّم درایه چهل و چهارم خبر داده بلفظ (دی مَلِخِنا یاقیم) چنانچه قبلا شرح داده شد در بهره پنجم از بخش دوازدهم همین جزو از کتاب ودرکتب انبیاء هم از پیغمبر بپادشاه بسیار تعبیر شده و تعبیر از نبوت بسلطنت واز نبی بسلطان مراد سلطنت حقیقی خدائی است برخلق ومعنای ان هم واضح و روشن است بعید بنظر نباید

وامّا حرف میم



מחמד כאיא אעא באיא

محمّد گا یا اعا با یا

דיטמע הויא ויהיה כליליא

دِیِیطمَع هوَیا وِیهیه کلیلیا

یعنی - محمّد صلّی الله علیه واله بزرگ وصاحب اختیار چوب درخت برازنده خواهش کرده شده که نابود کند بوده را وفرو نشاند اتش را وخودش بوده باشد جملهٔ وکُل - ظاهرًا اینفقره عبارتِ محمّد کایا یا بقیهٔ حرف وحی کلام است که (یِیصیح مَلکا محمّد کایا) باشد یعنی برویَد پادشاه که نام او محمّد باشد و لفظ کایا عربیِ ان کهیا وعبری ان کهوامیا شد بمعنی بزرگ وصاحب قدر است - ویا اگر بترتیب ابجد از وحی حرف کلام ابتدا بر این حرف میم شده بهر تقدیر مفاد این دو وحی همانست که ذکر شد ولفظ (اعا) با الف اول وعین دوّم بمعنی درخت وچوب امده است چنانچه تعبیر از مردِ نیک وبا صلاح وتقوی را به درخت وچوب در توریة در سفر اعداد فصل سیزدهم ایه بیستم فرموده که ببین که زمین چیست ثمین یا لاغر

יעני דרכתהא

והשבאה עץ אים איין

دران هست وِهشَباه عَص ایم ایین

ولفظ (بایا) بمعنی برازنده ولفظ (دییطمَع) بمعنی خواهش کرده شده - مفادش انکه محمّد از شجرهٔ طیبّه رسالت خواهد بود که صاحب مقام ومرتبه بزرگ میشود بقسمیکه تمنای مرتبه ومقام بلند وپایه ارجمندش را همه کس ارزو خواهد نمود - وممکن است لفظ (دییطمع هوَیا) بمعنای فرو نشاندن بوده باشد یعنی انتهائیکه درمیان طوائف اعراب واختلافاتیکه درمیان ملل وادیان بوده همگی را خاموش فرماید

و اصلاح دهد و اختلافات ادیان و ملل باطله را بقوت شریعت مطهره خود برطرف کند - و ممکن
است که بمعنی نابود کند بوده را بود یعنی جمیع داعیان از اهل کفر و شرک و بت پرستی را که مردم را بسوی
خود دعوت مینمودند و مایه اغواء خلایق بودند همگی را مأیوس میفرماید از عمل شنیع خود - و از
طمع در اغواء خلایق ایشانرا میاندازد - و همچنین هر سرکش و طاغی و یاغی از دین و آئین خدای
تعالی را اگرچه سلطان هم بوده باشد نابودش کند بنحویکه دست طمع از زندگی و زندگانی خود بیندازد

وفقره کلمه (ویهیه کلیلیا) اگر لفظ کلیلیا را بمعنای کُلّ توضیح نمائیم چنانچه جمعی از مفسرین
کرده اند معنی آن چنین است که - وجود آنحضرت اصل اصیل وکُلّ فی الکُلّ خواهد گردید چنانچه معنای
خاتمیت و پیغمبریش بر کافه عباد همانست - و هرگاه از کلیل و اکلیل که بمعنی تاج است بگوئیم ایضا
مناسبت دارد با بمعنی سیّد المرسلین و افضل الاولین والآخرین و اکمل السابقین واللاحقین و تاج
البکائین و سراج الموحّدین و سائر القاب آنجناب علیه وآله صلوات الله الملک الوهّاب - و
ممکن است که این لفظ کلیلیا از کلاله بمعنی کَلّ بفتح کاف و تشدید لام باشد بمعنی بار بر دوش بگوئیم پس
بنابراین خداوند احدیت بزبان وحی القاء فرموده است بر آن طفل معصوم این نشانه دیگر از حضرت
ختمی مرتبت که بواسطه بغض و عداوت که اسرائیلیان و یهود با آنجناب دارند آنجناب باری میباشد
بر دوش ایشان والحق بهمان قسم هم بوده و آنجناب بهمه ایمعانی متصف بوده حتی معنائی که بنابیّنات
ربانی و توفیقات سبحانی از لفظ کلیلیا استنباط شده مناسبت با لفظ و حالات اسرائیلیان داشته
و دارد **و این** وحی حرف میم که با لصراحه تعبیر بلفظ مبارک و اسم سامی و نام نامی آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم شده که در اوّل وحی فرموده (محمّد کایا) موافق است با آیه کتاب هوشع که گفته است

(محمّد لکنثام) نهایت آنکه در آن آیه هوشع فرموده که محمّد هرآینه جزیه گراست و از طلا و نقره شما خواهد گرفت چنانچه در بهرهٔ چهارم از بخش دوازدهم در اینجز از کتاب شرح داده شد بوجه تفصیل

وامّا حرف نون

נַהֲרָא כְּדִ מַטָּא וְלוּאַת קֵץ

نهرا کَدِ مطا ولِوُت قِص

מַטָּא מִתְעֲבֵד קַטְּטָה וְהַוָּה

مطا مِتعبِد قطّا طاه وِهُوا ه

חֲסַף טִינָא דָּא מַלְטָא

حسَف طينا دا ملِطا

چون در حرف سابق تصریح بمدح وستایش آنحضرت سلام الله علیه وآله نبود وممکن بود قائلی بگوید که این انباءات تصریح بتوصیف ومدح آنحضرت نیست فلذا در اینوحی که حرف نون است تصریح بمدح آنحضرت شده است بعلت آنکه فرموده - که روشن کند چون برسد وبنشاند درزمین ونشیان قیامت برساند وکنگره جنگ باشد وباشد از سفال وازگل برآمده باشد توضیح آنکه چون عالم را تاریکی کفر وشرک وسایر معاصی از قتل وغارت وتاخت وتاز طوائف اعراب درزمان جاهلیت بیکدیگر وغرایبها فراگرفته بود وازیمن قدوم شریف آنحضرت عالم را خداوند جبار بانوار مقدسه ارشادات وهدایات وانباءات آنحضرت وتابعینش منور و روشن فرمود - واین انباء آنکه در این فقره از وحی کودکست مطابق است با انباء آنکه در کتاب شعیای پیغمبر در فصل چهل ودوم بیان شده که فرموده - نورا عهد ونور امتها

خواهم گردانید ـ و فقره عبارت بعد را که فرموده بود که دینشان بقیامت برساند یعنی دینش تا نفخهٔ صور که نشان قیامت است میرسد و این انباء که در این وحی شده مطابق است ایضاً با انباء اینکه در کتاب دانیال نبی فرموده در فصل هشتم ایه هجدهم ـ و اما مقدسین خدای تعالی مملکت را خواهند گرفت و بمملکت تا ابدالاباد ممالک خواهند شد ـ پس هر یك از این دو انباء کودك با انباء دانیال نبی مصدق یکدیگر میباشند و مفاد هر دو ابدی بودن دین و آئین جناب سید المرسلین و خاتم النبیین است ـ **و فقره** بعد که فرموده در این وحی کودك که کشنده جنك باشد موافق است با آنچه دانیال نبی علیه السلام در کتاب خود در فصل دوم ایه چهل و چهارم فرموده زیرا که فرموده دانیال نبی (تدن و تاسف) یعنی تمامی مملکت را سحق و مغلوب خواهد کرد و در آخر ایه اشاره بابدی بودن دین و آئین شریعت مطهرهٔ آنحضرت نموده و در فصل هفتم ایه هجدهم دانیال نبی فرموده

וְיַחְסְנוּן מַלְכוּתָא עַד עָלְמָא

وِیحسنون ملخوتا عد عالما

וְעַד עָלַם עָלְמַיָּא یعنی پادشاهی آنجناب تا

وِعد عالم عالمیا بابدالاباد در تمام عالم و

بر تمام عالمیان خواهد بود ـ و بمعنی همان بقاء دین و آئین حضرت خاتم النبیین میباشد و الا در زمان آنحضرت و خلفاء راشدین آنجناب و اوصیاء مرضیین تا این زمان بلکه تا قیام قائم همیشه زمین خالی از سلاطین دنیویه نبوده و نیست و نخواهد بود الی قیام قائم آل

محمد صلی الله علیه واله **وَ اَمّا** فقره - حسف طینا داملطا - اگرچه بعضی از علماء بنی
اسرائیل ازاین فقره از مستبصرین وغیرهم همچنان تفسیر وتوضیح کرده اند که انحضرت از میان عرب
مبعوث برسالت گردیده واعراب هم درجنب سایرین بمنزله سوفال وگل بوده اند بعلت انکه
صاحب دولت وسلطنتی نبوده اند قبل از بعثت انسرور واز سلاطین روی زمین محسوب نمیشدند
فلذا ایشانرا دراینمقام ودرمقام تعبیر خواب بخت النصر دانیال نبی تعبیر بسوفال فرموده چنانچه
قبل ازاین دراخبار دانیال شرح داده شد ولی این احقر العلماء والسادات که مؤلف ثانی این
کتاب اقامة الشهود فی ردّ الیهود میباشم دراینمقام توضیح این کلام وحی کو دکرا بنحوی ملهم
گردیدم که بصفحه این اوراق نگارش نمایم که مناسبش بصفات حمیده انسرور بیشتر وبمذاق
جماعت اعرابهم بهتر بوده باشد - وبیان ان توضیح انکه چون نسب انحضرت سلام الله علیه
واله بجناب خلیل الرحمن وا وبنوح نجی ونوح نجی بجناب ادم صفی الله علیهم السلام میرسد
ودر کتب اخبار وتواریخ وسیر مسطور است وهمیشه دراصلاب شامخه وارحام مطهره بودند
وهرگز نه درعالم اصلاب اباء طاهرین ونه درعالم ارحام امهات طاهرات ونه درعرصه تکلیف
وعالم ظاهر دامن وجود ذیجود شان الایش بزنگ کفر وشرک وبت پرستی بلکه ملوثات بنجاسات
معاصی نشده بود وخسف وطین بودنش بعالم ظاهر بتربیت از طینت طیبه طاهره اباء طاهرین
بوده مخلوط بنار وانش کفر وشرک ومعاصی بهیچوجه من الوجوه نشده **وَ مُمکن است**
که اینفقره رابنحو دیگر توضیح نمائیم وبگوئیم که چون ان برگزیده خداوند بیچون بواسطه بودنش

باعلا درجه کمال حسن خلق وتواضع وفروتنی وزبان مقال آنحضرت بدینگونه کلمات گویا بود که انی مسکین جالس مسکینا وهمیشه اوقات با فقراء وخاک نشینان مینشستند وخودرا درمقام خفض جناح وهمراهی با فقراء ومساکین وتابعین خود باخاک یکسان میفرمودند وشاهد برصدق مدعای ما فرمایش خدای تعالی است درقرآن مجید که در وصف خلق شریف آن بزرگوار اورا مخاطب بخطاب وانک لعلی خلق عظیم فرموده **وممکن است** که مراد ازاینجمله (حسف طینا) درانجا وبتعبیر خوابی که دانیال برای بخت النصر فرمود درانخوابیکه بخت النصر بت را در عالم رؤیا دیده بود بهیئت عجیبی که سر وگردنش از طلا ودستها وسینه وشکمش از نقره وپاهایش تا بساق از مس وساق وپاهایش تا سرانگشتان از آهن وسوفال بود ودانیال در تعبیر پاهایش که مرکب از آهن وسوفال بوده فرموده بود که پادشاهان چهار مین مرکبند از دو فرقه بعضی بمثل آهن سخت و بعضی بمثل سوفال ضعیف وآن سوفال بعرب تعبیر شده بود واسمی از آهن نبرده بجز آنکه فرموده بود که این دو نوع سلطان قوی وضعیف باهم مخلوط نخواهند شد چنانچه آهن وسوفال باهم مخلوط نمیشود — دراینمقام آنچه بنظر احقر میرسد آنستکه چون سلطنتی از اعراب پیش از دولت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله معروف نبوده ونیست ودانیال که پیغمبر خدا بوده دروغ نمیگفته پس ناچار سلطنت بتعبیر به سوفال دران زمان باید سلطنت سلاطین رومی باشد بقرینه آنکه معاصرین قیاصره درانوقت سلاطین آکاسره یعنی سلاطین مجوس عجم بوده اند که درمقابل رومیها مانند آهن قوی بودند وهنگام محاربه ومجادله رومیان مغلوب عجم میشدند تا زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت — پس بنابراین تعبیر کردن اعراب را بسوفال مطابقه دارد عبارت وحی کودک

وتعبیر دانیال با سلاطین روم که بمنزله حسف طینا بودند در مقابل سلاطین اکاسره عجم که اصحاب پیغمبر خاتم
بواسطه تعصب عربیت خود وهم جنس بودن با اهل روم بلکه در معنی رومی خوانده میشدند زیرا که
مکه و مدینه وتوابع اینها از قدیم الایام داخل در مملکت روم بوده از اینجهت بود که اصحاب آنجناب از
مغلوبیت سلطان روم وغلبه سلطان عجم بر اینها اظهار دلتنگی میکردند واز خدا درخواست مینمودند
که روم بر عجم غالب شود تا اینکه بواسطه خاتم الانبیاء صلی الله علیه واله نوید الهی با یشان داده شد
وایه شریفه الٓمٓ غُلِبَتِ الرُّوْمُ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ (تا اخر) بر پیغمبر اکرم نازل گردید و پس از چند
سال رومیان بر عجم غالب شدند **پس بنا بر این** توضیح وتفسیر در موضوع اینجمله از وحی کودک
وکلام دانیال تعبیر کردن اعراب بسوفال وگِل که ان برگزیده خداوند متعال در میان ایشان بود و
مبعوث برسالت گردید کسری ونقصی بر طوائف اعراب هم وارد نیامده وهیچ جه دلالت بر مذمت
کردن دانیال وکودک ایشان را نمیکند بلکه مراد همان جهت اضعفیت سلطنت رومی که قیاصره
بودند قبل از بعثت از سلطنت عجم که اکاسره بودند بوده است (این توجیه اخیر از مؤلف ثانی افامة الشهود است)

وَاَمَّا حَرْفِ سِيْن

סגר	פוהא	ותושבה	ואזיל
سَغَر	پُوْهَا	وِتُوْشْ بَاهَا	وَاِزِيْل
כסהא	נפק	נפשה	פהא
كَسَهَا	نِفَق	نَفْشَه	پِهَا

یعنی - محکم فرماید سخن گفتن را و تسبیح نمودن را و برود و بپرد و بیرون آورد جان

اَمرِ اَنزا — توضیح این وحی اوّلاً فرموده که محکم کند سخن را یعنی در مقام تکلم فرمودن آنجناب باین نحو میباشد که معدنِ فصاحت و بلاغت بوده باشد و کلام را چنان متقن و با معانی بسیار در کمال اختصار ابزرگوار میفرماید که هیچیک از فصحا و بُلغاء بحسب فصاحت و بلاغت نتوانند برا و ایرادی بگیرند و صاحب کلمات جامعه بوده باشد چنانچه این صفت فصاحت وَبلاغت از آنحضرت و اوصیاءِ مرضیین آنجناب معروف و مشهور است و از همین جهت است که خداوند منّان قرآنرا که افصح از جمیع کتب سماویه میباشد بر آنحضرت نازل فرموده و خود آنحضرت فرموده اَنَا اَفصح العَرَب وَالعجَم — وَایضاً در آن وحی مبارک با نجمله معطوف داشته است فقره بعد از آنرا فرموده — ومستحکم فرماید تحمید پروردگار تجید وتنزیه و تقدیس و تسبیح را اشاره است به نمازهای پنجگانه یومیه اینکه در شریعت مطهّره خود تشریع فرموده و آنرا رکن رکین دین خود قرار داده **وَاَمّا جُملهِ بعَد** که فرموده و برود و بپرد کنایه از معراج رفتن آنحضرت است چنانچه در این کتاب سابقاً از کتاب هوشع نبی نقل کردیم اشعار بر این علامت که معراج رفتن آن جناب باشد شد و در اینجا هم اشاره اجمالیّه ای بشود سزاوار است شاهد بر صدق معراج رفتن آنحضرت بسیار است و از آنجمله میگوئیم که خداوند متعال از برای آسمانها درهائی قرار داده و بعلاوه از آنکه در قرآن تصریح بر آن شده است در توریة و کتب بنی اسرائیل هم باینمعنی تصریح فرموده اند و خبر داده اند که درب آسمانها از بیت المقدس میباشد که بلسان قرآن مسجد اقصی نامیده شده — و چون خدای یگانه میدانست که بنی اسرائیل در کتابهای آسمانی

فهمانیده بود که درهای آسمان از مکان شریف بیت المقدس که مسجد اقصی باشد بوده و هست
چنانچه در تورية در سفر تکوین درباب بیست و هشتم در آیه هفدهم از زبان حضرت یعقوب فرموده

וַיִּרָא וַיֹּאמַר מַה נּוֹרָא הַמָּקוֹם
وِیِیرا وِیُومَر مَه نُوراه هَما قوم
הַזֶּה אֵין זֶה כִּי אִם בֵּית אֱלֹהִים
هَزِه اِین زِه کِی اِم بیت اِلُوهیم
וְזֶה שַׁעַר הַשָּׁמָיִם
وِزِه شَعَر هَشَما یِم

یعنی یعقوب نبی ترسید گفت این چه مکان ترسناکست این نیست مگر دروازه آسمان
چون آنحضرت در خواب دیده بود که در همان مکان شریف نردبانی گذاشته شده است و
ملائکه بآن نردبان بالا میروند و بپایین میایند وصعود و نزول ملائکه بر آن سلم از آنمکان
شریف است چنانچه در چند آیه پیش از آیه دهم همان تکوینکه نوشتم نوشته شده — پس همان تکوینکه خداوند
دراول سوره اسراء در قرآن مجید خبر داده بقول خود سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ترتیب سیر دادن محمد بن
عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را از مسجد الحرام اولاً بسوی مسجد اقصی که برکت داده است اطراف آنرا
که شامات بوده تا اینکه آنحضرت بنماید بعضی از آیات خود را که بعالم بالا تا مقام قرب حق که مقام
قاب قوسین او ادنی باشد برساند او را **بدانکه** خدا اینچنین تعبیر را نفرموده مگر از برای آنکه پیغمبر ما
را تکذیب نکنند جماعت یهود آنکسانی از ایشان که میدانستند و خوانده بودند در کتب آسمانی که درهای آسمان

از بیت المقدس که مسجد اقصی است گشوده میشود **پس بنا براین** هرگاه فرموده بود که از
مسجد الحرام مرا بالا بردند هر اینه آنکسانیکه میدانستند که درهای آسمان از مسجد اقصی گشوده
میشود ممکن بود که تکذیبش نمایند چنانچه همان جماعت که میدانستند از یهود نشان صدق گفتار
آنحضرترا ابتداءً ایشان تکذیبش کردند و گفتند که محمّد اینگونه سخنانرا از روی ترس از دشمنان
میگوید که مردم احتمال دهند که او راست میگوید تا هرگاه از نظرها پنهان شود کسی بجستجوی او
بر نیاید و بگویند شاید بر آسمانها بالا رفته است **و نیز** داستان اخبار از معراج رفتن آنجناب را
هوشع پیغمبر در کتاب خود خبر داده چنانچه قبلاً شرح داده شد و ظاهر اینجمله او وحی کودل با جمله
وحی یوشع مصدّق یکدیگرند تا اینکه در فقره اولی هم در مقام استحکام کلام با آنچه که صفنیای
پیغمبر در باب سیزدهم از کتاب خود در اینهم که گفته است - با ایشان لبهای پاکیزه میدهم و سخن خود
را در دهانش میگذارم - مصدّق یکدیگرند **و فقره** اخیر که فرموده و بیرون آورد جان
امیران را - پس این معنی نیز در آنحضرت بوده که بسا امیران و سرهنگان و بزرگان از عرب و عجم را
از کفّار قریش و بت پرستان و یهود خیبر و غیر خیبر را بهلاکت رسانیدند از قبیل عمرو و عنتر
و حارث خیبری در جنگ خیبر و شیبه و عتبه و خالد و عمرو بن عبدود در جنگ بدر و حنین
و خندق بشمشیر بران خلیفه و جانشین و داماد و برادر و پسر عمش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
علیهما السلام

و امّا حرف عین

עֲפָא — عفا
עֲזָא — عزا
וְנָפַל — و نافل
עֲזִיזָא — عزيزا
וּבָטְלָה — و باطلاه

כוזא ודי שלטת שמיא וכזא

کَوزا وِدِی شَلِطت شِمَیا وِکَزا

یعنی بیست ونابود کند بُت را وبراندازد از روی زمین وبیندازد ازعزّت عزیزانرا وباطل کند هر بدعت درهر دین را وانجناب سلطنت نماید اسمان را اینست معنی اجمالی این وحی وَامّا معنی تفصیلی وتوضیح ان اینست که اوّلا گفته است عَفا عُزّا بضمّ عین وتشدید زا اسم بُتِ بزرگ مشرکین قریش بوده چنانچه درقرآن هم نام عُزّا باینمعنی ذکرشده وعَفا بمعنای اندراس وکهنه نمودن وهلاک ونابود کردنست چنانچه درمجمع البحرین فرموده عفی علی قبره محی اَثرَه وعفت الدّار غطّاها التّراب فاندرست یعنی کهنه گردید اثارانخانه تا انکه چنان خراب گردید که ازان اثری باقی نماند پس بنابراین جمله ازوحی کودک معنایش اینست که مندرس میکند یعنی محمّد صلّی الله علیه واله اثار بُتِ بزرگ ایشانرا که عُزّا باشد بلکه جمیع بُتهارا بلکه بُت پرستی وبُت پرستانرا چنانچه همینطور هم شد بعد از فتح مکّه انجناب امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام را امر فرمود که پای مبارک خودرا برشانه انحضرت بگذارد وبالا رود وداخل کعبهٔ معظّمه شود وبُتهائی که درانجا داشتند که بزرگتر ازانها که سه بُتِ بزرگ ایشان بود که عبارت باشد از لات ومَناة وعُزّا همهٔ انهارا بشکند وبیرون اندازد وانحضرت هم همین کاررا کرد **وَامّا** مراد ازجمله سوّم این وحی که گفته است وَبَاطِلا کَوزا یعنی وباطل کند انجناب هر بدعتی وتازه ایرا که درزمان جاهلیت بوده بلکه دینش ناسخ همه دینها وملّتها وشریعتهای امّتهای گذشته خواهد شد ونوعاً همه دینهای

وَاَمّا باطل را از میان خواهد برد مگر آنچه را که خداوند از شرایع سابقه امضاء بفرماید جلد چهارم از وحی که گفته است وِدِیْ شَلْطَتْ شِمَیَا وِکَرَا یعنی بیکچشم بهم زدن انحضرت برفتن به آسمان و سیر عوالم ملکوت و لاهوت از عالم ناسوت استیلا و سلطنت بهم میرساند ـ و این اشاره است بمعراج رفتن انحضرت با بدن عنصری چنانچه از بعضی از کتب عهد عتیق قبلا این معنی اشاره شد و بعد از این هم نیز از کتب عهدین اشاره خواهم کرد ان شاء الله تعالی بعونه و توفیقه

حَرْفِ فاء

פחרא די הוה ומגדל בני

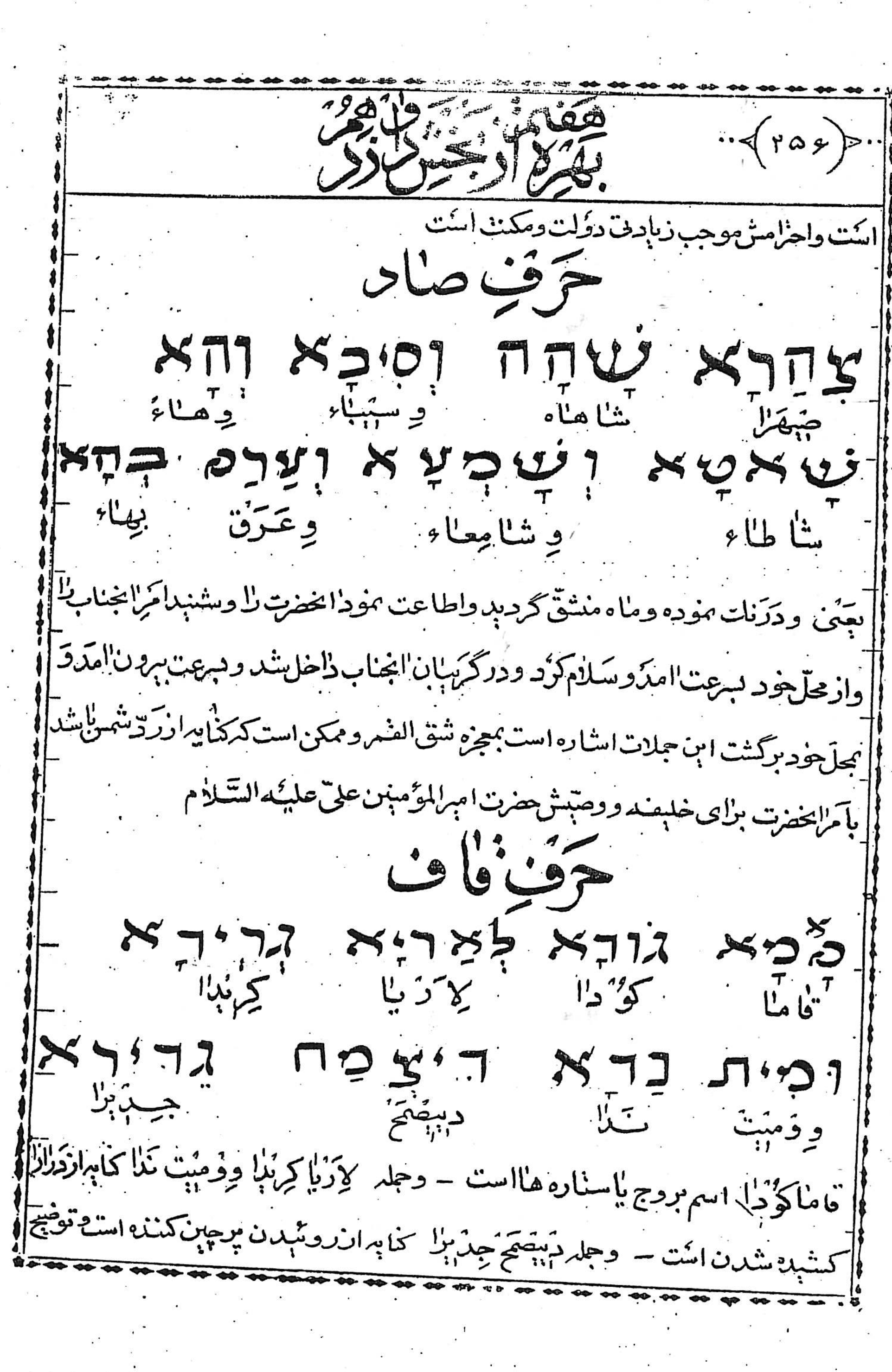
فَخْرا دِیْ هَوَاه وِمِکْدَلِ بِنِیْ

גדוא אות קולקו הוה כולכו

کدِوّا اوُت قوُلاقاو هَوَاه کوُلیکوُ

בוה یعنی جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله از طایفه اعراب که بزبان عبرانی

بِیْوَاه حنفَ و کِلْ بوده اند بیرون میاید چنانچه قبلا از کتاب دانیال نقل شد و همچنین در حرف نون و بزرگ و با شوکت فرماید فرزندان بت پرستانرا و نشانه کتابش قول بالای قول و حکم بالای حکم است یعنی کتابش بنده بیچ براو نازل شود چنانچه در کتاب شعیا هم تصریح شده و در اخبار شعیا از پیش گذشت ـ و مراد از جمله هَوَاه کوُلیکوُ بِیْوَاه بنابر آنچه از بعضی از کتب سابقین یهود مفهوم میشود و صاحب اقامة الشهود هم تصریح کرده کنایه است از خاصیت و نشانه دیگر قرآن که خواندن آن موجب فرح و انبساط و شرح صدر و بر آمدن حاجات



است واحترامش موجب زیادتی دولت ومکنت است

حرفِ صاد

צהרא שהה וסיבא והא

صهرا شاهاه وِسباء وِهاء

שאטא ושמעא וערק בהא

شاطاء وِشامعاء وِعرق بهاء

یعنی ودرنات نموده وماه منشق گردید واطاعت نمود انحضرت را وشنید امر انجناب را واز محل خود بسرعت امد وسلام کرد ودر گریبان انجناب داخل شد وبسرعت بیرون امد وبمحل خود برگشت این جملات اشاره است بمعجزهٔ شق القمر وممکن است که کنایه از ردّ شمس باشد بامر انحضرت برای خلیفه ووصیش حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

حرفِ قاف

קמא גודא לאריא קרידא

قاما کودا لاریا کریدا

גדירא דיצמח נדא ומית

جدیرا دیصمح ندا وِمیت

قاما کودا اسم بروج یا ستاره هااست – وجمله لاریا کریدا وِمیت ندا کنایه از دراز کشیده شدن است – وجمله دیصمح جدیرا کنایه از روئیدن مرچین کننده است وتوضیح

اینفقرات جمعًا انکه بتهائیکه بهیئت ستارگان و یا بروج بوده برامدن حضرت ختمی مرتبت صلّی الله علیه و آله همه انهارا مانند چهارپایان بطویله خواهند برد و شاید مراد از طویله بردن نشان کمال ذلّت انها باشد چنانچه مثل در است که هرگاه بخواهند کسی را ذلّت و خواری دهند میگویند اورا باید بطویله برد و جمله بعد که یصّمح جدیرا باشد یعنی برویید بوی انکسیکه سزاوار همه کمالات بوده باشد چنانچه از پیش گفته شد که در کتاب دانیال ورویوم هون یا قیم ملکا بهمین معنی تفسیر شده و هر دو عبارت در انکتاب و در این وحی همین معنی را میفهماند که مراد روئیدن پادشاهی باشد که لیاقت سلطنت ابدی داشته باشد واگر فقرهٔ اخر که کلمهٔ جدیرا است بمعنای پرچین کننده باشد چنانچه صاحب کتاب منقول الرضائی ترجمه کرده معنایش اینست که انجناب مستحکم کننده میباشد بنیان توحید و خداشناسی و خدا پرستی را و اصلاح کننده خواهد بود ناهمواریهائیرا که در راه بندگی کردن بواسطه طول زمان فترت بهم رسیده چنانچه همینطور هم شد پس همه این صفات در حق انجناب براستی و درستی باشد

حَرْفِ رَاء

ראם לבישתגא לבושיה

رام لِبیشتاغا لِبوُسِیاه

כתלגאה מכבד שגגה ומכנים

کِتَلْگاه مِخَبِد شِغاغاه وُمَخِنیث

שגגה
شِغاغاه

توضیح این کلمات چنین است کلمهٔ رَاْم یعنی خدای افراشته چنانچه میگویند رَام عَلْ کُلْ رَامِیمْ یعنی خدا یتعالی بلند است بر همه بلندیها و در اینمقام بقرینهٔ فقرات بعد کنایه است از برتری خاتم الانبیاء صلّی الله علیه وآله بر جمیع پیغمبران و بلند مرتبه تر بودن انجناب از همه پیشینیان و پسینیان — واما جملهٔ بعد کلمهٔ تَبَشِّتَاغاه کنایه از متوّج بودن آنحضرت بتاج سلطنت خدائی وخاتم الانبیاء بودن — وجملهٔ لِبُوشِیاه کِتَلگاه. کنایه است از بسیار سفید بودن جامه کنایه از نورانی بودن آنحضرت بنحویکه نور بمنزله لباس اورا پوشانیده باشد وجملهٔ مُجَبَّدشِغاغاه یعنی سنگین کننده باشد گناهان امّت را در اثر ظلمها وجورها واذیتها و آزارهائیکه باانحضرت و ذریّه طیبین وطاهرین او وشیعیان ودوستان اینها وارد میکنند پس معنای اینجمله چنین میشود که اشقیاء امتش برهمان شقاوت خودخواهند مرد بواسطه همان شقاوتی که اختیار کرده ومیکنند

حرف شین

שְׁבוּיָה שָׁבָאה בְּהִיָא שְׁעִטָא

شِبُویا شاباه بِهِیا شِعِطا

טָבָה לְאַרְעָא פְּתִיָא וּוְהָבָא

طابا لِاَرْغا پَتِیا وورها با

דְּעִבְדָא תְּשׁוּבָה וִירַחֵם אִבָּא

دِعَبِدا تِشُوباه وَیِرَحِم اِبا

טבא על בוכרא חביבא

طابا عَل بُوخرا حَبیبا

ازکلمه شِبُوبا تاکلمهٔ طابا معنا یش اینست که اسیر میکند انحضرت صلی الله علیه والهٔ اسیر کردنی در ساعت خُوب - ومراد از اسیر کردن در ساعت خوب همان کیفیت جنك بدر است که بواسطه نصرت ملائکه هفتاد نفر از رؤسای قریش وسایر طوایف را لشکر انحضرت بکمال سهولت اسیر نمودند وخوب بودن ساعت بواسطه نزول ملائکه نصرت بر انحضرت بوده - ودر جملهٔ اخر که گفته است عَل بُوخرا حَبیبا کنایه واشاره است بر انوعده ایکه خدای تعالی درباره حضرت اسمعیل به ابراهیم خلیل علیهما السلام داده که فرموده بود ذریهٔ اورا برکت دهد ویاری فرماید ودرجمله وسطی که گفته است لِارعا پِتیا وُورِهاباه دِعَبدِا نِشوُباه وِ بِرَحم یعنی ان اسیر کردن در زمینی باشد که وسیع وخوب بوده باشد کنایه از همان جنك بدر وحنین واحزاب است که در مکان وسیع نیکو بوده

حرفِ ثاء

תיתי שעה ותיתקוף תשועה

تِیتی شاعاه وِ تِیتقُوف تِشوُعاه

ויִרבה נבואה שטט וימלא כל

وِ یِربِه نِبوُاه شاطط وَ یِملاِء کال

ארעה

یعنی بیاید ساعتی که قوی گردد فرج و بسیار شود نبوت ومانند سیل پر کند همه روی زمین را - بدانکه مِصداق جمله اولی که فرموده

اِرعاه

بهره هفتم از بخش دوازدهم

بباید ساعتی که قوی گردد فرج مصدّق آنست کلام شعیای پیغمبر که درباب پنجاه و یکم کتاب خود

در آیه چهارم فرموده و آن این است הקשיבו אלי עמי
هِقْ شِیبُو اِلَیّ عَمّی

ולאומי אלי האזינו כי תורה
وُلِئُومّی اِلَیّ هَئُزِینُو کی توراه

מאתי תצא ומשפטי לאור
مِاِتّی تِصِاْ وُمِیش پاطی لِئُور

עמים ארגיע یعنی ای امّت من گوش دهید وای قوم من بمن
عَمّیم اَرْگیعَ متوجّه شوید که شریعت از نزد من صادر خواهد

شد و حکم را بر خلایق بجای نور روشنی آرام خواهم داد – و در آیه پنجم همان باب نیز گفته

קרוב צדקי יצא ישעי וזרעי
قاروُب صِدْقی یاصا یِشْعی وُزْرُوعَی

עמים یعنی نزدیکست عدالت من و بیرون شود نجات و فرج من بظهور میاید و
عَمّیم بازوهایم اقوام را حکم خواهد نمود و جزائر منتظر من بوده و ببازوهایم اعتماد

خواهند نمود – این دو آیه تقویت وحی کودک را کرده و وحی کودک هم تقویت گفته شعیا را کرده

واما جمله بعد که گفته است و بسیار شود نبوّت و مانند سیل پر کند همه روی زمین را اشاره

است بر دو علامت از علامات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و مقوی اخبار شعیای پیغمبر نیز در

آیه دهم از باب بیست و هشتم آن کتاب – پایان یافت آنچه که از قسمت اول وحی کودک فهمیده شده و

واما آنچه که از جمله های قسمت دوم وحی کودک را علماء یهود نتوانسته اند تفسیر کنند

تفسیر و فهمیده شده که از ثاء قرشت ابتدا شده و بحرف فاء رسیده از اینقرار است

حرف ثاء از قسمت دوم

תשכה תפארה וירבה כבורה

تِیشکِه تیفاآراه وِییرِبه کِبوُراه

וישתרו אסירא یعنی زیاد شود شرافت و بسیار

وِیِشتَروُ اسیرا گردد جبروت و گشوده شود بندیان

واسیران — توضیح این وحی آنکه بواسطه بعثت حضرت ختمی مرتبت زیاد میشود شرافت آنکسانیکه

ایمان میاورند اگرچه اولاد یهود و نصاری و مجوس و غیر ایشان از مشرکین و کفار باشند و

بسیار میگردد جبروت ایشان و دارای ملات و دولت میشوند و اینکه گفته است گشوده شود بندیان

و اسیران مراد خلاصی محبوسان نفس و شیطان است که شیطان رجیم اینها را بدام خود در آورده

و اسیر بند طغیان و عصیان و کفر و ضلالت نموده که آنحضرت بقوه نفس و ارشاد و هدایت خود

همه تابعین خود را از قید اسیری نفس اماره و شیطان مکار خلاصی بخشد — و در اصطلاح یهود

یعنی علماء بنی اسرائیل بسیار متداول است که از عاصیان و طاغیان و گرفتاران نفس اماره و شیطان

تعبیر بمحبوس و بندی و اسیر میکنند چنانچه یکی از علماء ایشان در کتاب خود که نقاشاه بوم ادم

نام دارد چنین نوشته ואנה אעבוד יוצרי בעודי

وِاناه اعبُود یوصِری بَعوُدی

אסיר יצרי ועבד תאותי یعنی چگونه عبادت

اسیر یِصری وِعبدِ تاآوِاتی نمایم خداوند خود

را با انکه خود اسیر نفس امّاره وشیطان رجیم میباشم — پس درلغت اسرائیلیان اطلاق اسیر وزندانی

بر پیروان شیاطین انسی وجنی شده — **وَامّا حرف شِین** از قسمت دوّم

שיתא שיפא ומשתיא עפא

شیتا — شیقا — وِمشتِیا — اما — عقا

ודביקה מיסתנקא یعنی شش نفر ارزومند به

ودبیقاه — میستنقا — دشواری افتند بعد از دشواری

وچسپیدگان برحمت بیفتند — در توضیح این جمله صاحب قامة الشهود گفته است که ظاهر امراد از

این شش نفر فرزندان جناب ولایتمآب امیرالمؤمنین علیه السلام‌اند که درکتاب سعادت انتساب برادر

خود حضرت سید الشهداء علیه السلام بدرجه رفیعه شهادت رسیده‌اند که چهار نفر از ایشان از ام البنین

والده ماجده حضرت عباس علیه السلام بوده‌اند و دو نفر دیگر که ابابکر بن علی بیست ویکساله وبزرگتر عمر بن علی

بیست ونه ساله بوده‌اند — وگفته است نیز که ممکن است مراد از شش نفر ارزومند همان شش نفر اولاد پیغمبر وفاطمه

اطهر بوده باشند که حضرت سید الشهداء علیه السلام ودو فرزند دلبندش حضرت علی اکبر وعلی اصغر و

سه پسران حضرت امام حسن علیه السلام که احمد مکنّی بابی بکر وقاسم وعبدالله علیهم السلام باشند —

ونراقی علیه الرحمة درکتاب سیف الامة بعد از احتمال اول که موافق است با قول صاحب قامة

الشهود گفته است میتواند شد که مراد از شش نفر ارزومند حضرت امیرالمؤمنین وامام حسن وامام حسین

وامام رضا وحسین شهید درفخ وزید بن علی باشند والله اعلم **ومراد** از چسپیدگان اینها

هستند که دربین راه مکه وعراق ودرشب عاشورا ملحق بلشکر آن بزرگوار شدند وبدرجه رفیعه

شهادت رسیدند

وَامّا حرف راء

از قسمت دوم وحی کودک

רעצא מיתרצא ונאצא

رعصا میترصا وِناءِصا

וחלצאה דיסא

وِحالِصاه دَیسا

یعنی بسختی بیفتند وبعذاب افتند و کُنده شوند وخورد شوند - توضیح این

جمله رَعصا یعنی خورد شوند یعنی استخوانهای مردان ایشان درزیرسم ستوران بسختی کوبیده وخورد شود مانند هریسه وحلیم که گوشت ایشان بااجزاء دیگر مخلوط شود واستخوانهای بدنهای ایشان باگوشتهاشان ممزوج شود - ومیترصا بمعنای شکستن استخوانهای زنان ایشان است که خود را سپر کودکان میکنند که دشمنان اینهارا نزنند وازا و نکشند - وناءصا بمعنای شتابکردنست که شتابکردن هریك از جوانان واصحاب این بزرگوار باشد برای شهادت وکشته شدن - وحالصاه بمعنای کوبیده وهریسه کردن بدنست که اشاره بتاختن اسبها باشد بر بدنهای ایشان

وَامّا حرف قاف

קפיצה מיתערפא על ידי שדה

قفیصاه میتغرفا عَل یدی سادِه

שפה כצורפא (בית דופא) נתפשה לחופה

سافاه کِصورفا بیت دُوفا نِتپشاه لحوفاه

یعنی - بخنجر از قفا بریده شود کنار فرات در صحرا مانند امتحان کرده شده وگرفته شود از

ازاو زفاف توضیح این جملات اینست که مراد از دو کلمه قفیصا میشعرفا بریدن از قفا بخنجر است که آن شمشیر کوچک هندی است که انرا تکده گویند — و جمله بعد که عبارتست از علی بدی ساده اشاره ببریدن دو دست است و کلمه سافاه بمعنی کنار فرات و مراد از کلمه کصورفاه ظاهرا واقع شدن حادثه ها و تغییرات است در عالم که شابه نفخ صور و نمونه قیامت باشد از قبیل وزیدن بادهای سخت و متزلزل شدن زمین و گرفتن آفتاب و بلند شدن صداها و امثال آن و مراد از چهار کلمه آخر گرفتن زفاف و مبدل شدن عروسی بعزا است و همه این اخبار راجع بشهادت حضرت سید الشهداء و کشته گردیدن آنحضرت و اصحاب باوفای او و بریده شدن سر آن بزرگوار از قفا و جدا شدن دستها در صحرای کربلا در کنار فرات و مبدل بعزا شدن عروسی قاسم و ظهور حوادث و قلب و انقلاب در عالم است در اثر این واقعه جانگداز عالم سوز

وَاَمّا حَرفِ صاد

א

צבועה נצפעה נשרפא ונפרע

صِبوعاه نِصپعاه نیسرفاء ونیفرعاء

ומיודעא בדיעה בשועה נשתעשע

وُمیودعاء بِدیعاه بشوعاه نیشتعشع

یعنی خیمه های رنگین که جای نشستن فرزند زادگانست سوخته شود و آشکار شوند خویشان معروف که بناز پرورده شده بودند و بالب تشنه کشته شوند — توضیح آنکه این جملات بر اشاره است بواقعه کربلا و آتش زدن خیمه ها و اسیر شدن زنها و کودکان نازپرورده و بالب تشنه کشتن اشقیا ایشانرا **بدانکه** بعد از حرف صاد روی قاعده عکس باید حرف قاء باشد و آن این است

פִּיסָא פִּרְנָסָא וְנִירְמָסָא מַת

پیساء پرنساء ونیرمساء میت

גִיסָא וּפִירְסָא מַתְנִיסָא וּמַתְחַסָא

کیساء وپیرساء میتنیساء وومیتیحساء

בִּיחוּסָא یعنی یکدسته نفقه خورها وپامال شده ها وجوقه بندها و دعاکن ها وشجره داده شده ها بشجره داده شده ها — این وحی

بیحوساء

شاید اشاره باشد بانکه این کودک بعد از خبر دادن از وقایع کربلا وشهادت حضرت سید الشهدا

بیان کرده است احوال کثیر الاختلال سلسله علیه علویه وفاطمیه از ذریه طیبه را وکیفیت سلوک مردم

را با ایشان وسلوک ایشان با مردم پس جمله اولی که گفته است پیساء پرنساء یعنی بعد از اینکه خاک ماتم

بر سر اهل عالم بیخته شد وسید دنیا واخرت حسین بن علی علیهما السلام در کربلا شهید شد یکدسته از

زنان وکودکان وکنیزان نفقه خور باقی ماندند که آثار گرسنگی ایشان را زنان اهل کوفه دیدند وفهمیدند

وبحال آنها رقت نموده تصدق برای ایشان آوردند وایشان درکمال گرسنگی صدقات آنها را نمیپذیرفتند

ومیگفتند صدقه های شما برما حرام است — ومراد از کلمه ونیرمساء اشاره بنهایت مظلومیت وپامال

شدن آنها است — وجمله بعد که گفته است میت کیساء وپیرساء میتنیساء یعنی جوقه بند ها و

دعاکنها این جملات مناسب حال فقراء ذریه آن سرور است که از هر شهر وقریه از آنزمان تا بحال بواسطه

ظلم بنی امیه وبنی عباس کار ذریه پیغمبر بجائی رسید که جوقه جوقه ودسته دسته از اوطان خود آواره

وجلاء وطن اختیار کنند وبعضی از ترس در صحراها وبنا با نها بعسرت وگرسنگی بسر برند واز ظلم وجور طاغیه

های زمان خود بنا در زندانها بمانند ویا کشته شوند وبعضی بر در خانها وحجره ها بگدائی افتند وبسا

شود که برای اطمینان مردمان همین جماعت فقراء سادات بعلامت اخری که در این وحی است که گفته و مُتَشَجِّنًا بِشُجُونٍ يعنی شجره بندها بشجره بندها شجره معتبره خود را منتهی کرده و میکشند شجره طیبه نبوّت و ولایت از برای انکار این امت مرحومه بخاطر بیاورند فرمایش پیغمبر خود را که فرموده است الصّالحون لله و الطّالحون لی و برای تقرّب بخدا و رسول بر ایشان احسان و دستگیری کنند

مؤلّف ناچیز گوید

این توجیهی است که صاحب قائد الشهود فرموده و امّا نگارنده را چنین بنظر میرسد در معنای چند جمله اخیر این وحی که کلمات مَيتٌ كَئيبًا و بُرَسَاءِ مُبَنْبِسَاءَ و مُتَشَجِّنًا بِشُجُونٍ ساء باشد مراد تفرقه و جدائی افتادن درمیان ذریّه رسولخدا صلّی الله علیه و آله باشد و مراد از دعا کن ها بعد از قضیه کربلا حضرت زین العابدین بن علی بن الحسین علیهما السّلام باشد و تابعین آنحضرت زیرا که آنجناب بعد از داستان کربلا تا برحسب ظاهر حیوة داشتند شب و روز بعبادت و دعا کردن مشغول بودند چنانچه شاهد آن است فضلا از احادیث و روایات و اخبار فریقین از مسلمین بلکه غیر ایشان صحیفه سجّادیّه آن بزرگوار که از آن تعبیر بزبور آل محمّد میشود و مراد از حوقه شدن متواری شدن هر دسته ای از ایشان است از ترس بنی امیه و بنی عبّاس و اعوان آنها باطراف جهان و بسیاری از ایشان از راه تقیه و حفظ جان خود نشانه و شعار بنی هاشمی یعنی از ذریّه پیغمبر بودن را از خود دور کرده بنا ببقالی یا مزدوری یا فقر و بینوائی در اطراف متفرق شدند - و مراد کودک در اواخر این وحی از جمله مُتَشَجِّنًا بِشُجُونٍ سا که معنی آن شجره بندها بشجره بندها باشد اینست که پس از تفرقه افتادن درمیان ذریّه پیغمبر در اطراف شهرها و دهات و قصبات بصورت ناشناس در لباس تقیه بعضی از ایشان برای حفظ نسبهای این ذریّه علویّه کتابهای انساب نوشته که سلسله نسبهاشان محفوظ بماند و نقبائی برای خود در انساب

انتخاب کرده که در زمان تقیه حفظ انساب علویین را نموده تا هرکدام از ایشان در هرکجا هستند شناخته شوند

اما قسمت سوم

از وحی کودک صاحب کتاب منقول الرضائی چنانچه در اقامة الشهود از او حکایت کرده گفته است که بعد از حرف الف تا یاء چیزی مفهوم نشده و باجمال خود باقیمانده اما حرف الف پس چنین آورده که وحی است

אתיא אומא בני אדומה

اتیاه اُوماء بنی اِدوماه

یعنی بیایند امتی سرسخت که آن امت سرسخت از اولاد ادومی را که از نسل عیص برادر یعقوب پسر اسحق بوده و پادشاهان سرکش و سرسخت بوده اند بر ایشان غالب شوند - بدانکه اولاد ادومی از نسل عیص میباشند و ارتباط خویشاوندی ایشان با اولاد اسمعیل چنین بوده که عیص بن یعقوب اسرائیل پیغمبر رفت نزد اسمعیل در زمین مکه معظمه دختر خود محلت را بزنی به اسمعیل داد چنانچه در باب بیست و هشتم از سفر تکوین توریة در آیه هشتم از آن خبر داده وقدار فرزند اسمعیل از او بوجود آمد و اولاد قدار خالوزاده اولاد عیص میشوند و همیشه اولاد عیص در جهات جنوب سلاطین و سرکشهای روی زمین بوده اند تا زمان بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله تا اینکه بقوت دین محمدی مسلمانان بر ایشان غالب شدند انجمله از وحی کودک اخبار و اشاره تغلبه مسلمین است بر اولاد عیص

حرف یاء از قسمت سوم وحی کودک

יחיה בן אמתא לבנש אימתא

یحیه بن امتاء لبنیش ایمتاء

ועליל בחמתא למובדא לבר

وعلیل بحمتاء لموبدا لبر

חוֹת׳א — یعنی میپوشد پسر کنیزک لباس کهنه سیاست را و بیرون آید باخشم برای

حمو نیاء — کم گردانیدن پسر خواهر خود را که اولاد عیص بوده اند – پسر کنیز اشاره

است بحضرت خاتم الانبیاء بمناسبت اینکه از اولاد اسمعیل فرزند هاجر کنیز ابراهیم بوده چنانچه در توریة

در سفر تکوین بیان تعبیر شده چنانچه از پسر خواهر تعبیر بحو نیشاوند مادری شده کما اینکه در عربیهم از خویشان

مادری تعبیر بپسران خواهر میشود و بیرون آمدن باخشم کنایه است از جنگ کردن و غزوات پیغمبر صلی الله

علیه وآله

واما حرف کاف

כְּרִיךְ כַּאֲרָעָא לְפָנוֹ אַרְעָא

کریخ — با آراعاء — لفانو — ارعاء

וּקְבִיָּה מַסָּאָה וּמְכַבְּיָה בְּעַלְמָא

وکبیاه — مساه — ومکبیاه — بعلماء

یعنی بپیچد در زمین از برای خالی کردن زمین و پیش او است آنبری که بر میپیچید بتان روی

زمین را – در اینوحی اشاره است بر دو سر صفت از صفات جلال و کمال حضرت رسول خدا

صلی الله علیه وآله اول آنکه گفته است بپیچد در زمین از برای خالی کردن روی زمین یعنی دین

او و اهل دین او چنان روی زمین را احاطه نمایند که کفر و اهل کفر و شرک و اهلش را قلع وقمع نمایند

و دوم آنکه مراد از آنبری که در پیش او است که بتان روی زمین را بر چیند وجود مبارک امیر المؤمنین

علی علیه السلام است که در کعبه معظمه پا بر دوش پیغمبر گذارد و همه بتها را شکسته بیرون ریخت و بقوة

توحید شمشیر به پینهای مردم زد تا لا اله الا الله گفتند و ریشه شرک را از جا کند و توحید را رواج داد

واما حرف لام

לבע כועא ומרקה באבא

لِبیع بُوعا وُوَمَرَبِه بابا

ורחים בבת טובה ישנא בבת

وِرَحیم بِبَت طُوباه یِیشنا بِبَت

אנחיה یعنی ازبرای جوشش مردم و بسیاری دراصول و دوستداران جماعت خوب

انخیاه و دشمن داران جماعت کینه داران — اینوحی نیز اشاره است ببعضی از صفات

حمیده آنحضرت زیراکه آنحضرت فرموده اِنّی بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق یعنی من مبعوث شدم که تمام

کنم صفات نیکو وکامل گردانم انهارا — ودرجمله اولی اشاره است که آنجناب دل بندگان خدارا با

یکدیگر مهربان میفرماید ووضع شریعت مطهره اش بر مجالست وموافقت ومهربانی بیکدیگر وانعام و

احسان بزیردستان وصله رحم وایثار برفقراء ویتیمان وترجیح دادن ایشانرا برخود وعیال خود میباشد

چنانچه همینطور هم بوده ودرکتب تواریخ وسیرهم ذکرشده — وجمله دوم که گفته است وبسیاری دراصول

یعنی درشریعت خود جعل اصول وقوانین بسیار دراصول وفروع دین خواهد نمود بنحویکه اصول و

قوانینش زیادتی کند برجمیع اصول وقوانین شریعتهای پیش — ودرجمله سوم که گفته است دوستدار

آنجماعت خوب ودشمن داران جماعت کینه داران اشاره بصفت دیگر آن بزرگوار است واهل بیت طیبین

وطاهرینش که باکفار واشرار نقمت وعذاب بوده اند هرچند از خویشاوندان ایشان باشند وبرنیکان

وابرار نعمت وخیرخواه بودند هرچند از بیگانگان ودوران بوده اند ازپدران مهربان مهربانتر

وامّا حرف میم

מִן דרומא יִנְקא וּלְחדא יְדגה

مَنْ دَرُوماء بینکاء وُولِحداء بیدغاه

וּבִישְׁנַת קבדגה וּבְאַלְף ק יוּקה

وُو بیشنت قیبدِ غاه وِبالِف قاف یوُقاه

یعنی - وازسمت جنوب بسیار شود ماهی وزیاد شود ودرسال یکصد وبیست وپنج وارد شود وغمگین شود بجهت مصیبتها شکه رود هد بجهت اولادش ودرهزارویکصد درس گفته شود

توضیح آنکه دراین حرف میم خبرازروی کارآمدن وسلطنت بنی عباس ودوره صفویه وترویج تشیع ومذهب اثنی عشریه داده بآنکه ابتداء سلطنت بنی عباسیها ازسال یکصدوبیست وپنج شروع شده ومانند ماهی دریا زیاد شدند بنحویکه هرکه با ایشان طرفیت وسرکشی میکرد مقهور ومغلوب میشد وبواسطه کشتن ایشان اولاد پیغمبر آخرالزمان را بانحاء مختلفه ومغموم ومصیبت زده کردن آنحضرت که دراینوحی بدان اشاره شده - وامّا آنکه دراینوحی گفته بسیارشود ماهی مؤید آن است حدیثی که هرثمة بن اعین ازحضرت رضا علیه السّلام روایتکرده ازظاهرشدن ماهیهای کوچک بسیار درقبر آنحضرت که مؤول ببنی عباس است - ودربقیه اینوحی خبرازسلطنت سلاطین صفویه داده تاسال یکهزاروصد که گفته است درسال یکهزاروصد درس گفته شود که اشاره بزمان مجلسی اول ودوم وشیخ بهائی ومیرداماد وآقا حسین خوانساری وپسراو آقا جمال خوانساری ودرس دادن ایشان

وامثال ایشان باشد ـ تا اینجا عبارات وحی کودک تفسیر و تاویل شده و بقیه آن هنوز در پرده خفا باقی مانده و هنوز علماء یهود و دیگران نتوانسته اند تفسیر و تاویل کنند والله العالم بحقایق الامور

بهره هشتم از بخش دوازدهم

در اخبار ارمیای پیغمبر علیه السلام

در باب چهل و ششم ضمن ابیر دهم قضیه کربلا را بنحو اجمال دانیال در کتاب خود بیان کرده است باین عبارت

כִּי זֶבַח לַאדֹנָי יְהוִה צְבָאוֹת

کی ذبح لادونای یهواه صباءوت

בְּאֶרֶץ צָפוֹן אֶל נְהַר פְּרָת

بارص صافون ال نهر پراه

یعنی ذبح و قربانی کرده میشود شخصی ازبرای خدای پروردگار جهانیان در زمین شمال در کنار نهر فرات ـ انطباق مضمون این عبارت از ارمیای پیغمبر برحضرت ابیعبدالله الحسین علیه السلام واضح است و مدح و وصف آن بقربانی خدا مستلزم حقیت پیغمبر اخرالزمان صلی الله علیه و آله است

بهره نهم از بخش دوازدهم

در اخبار وارده در کتاب یوئیل پیغمبر از کتب عهد عتیق که از پیغمبران بنی اسرائیل است در باب دوم

ان کتاب گفته

תִּקְעוּ שׁוֹפָר בְּצִיּוֹן וְהָרִיעוּ

تیقعو شفار بصیون وهاریعو

בְּהַר קָדְשִׁי יִרְגְּזוּ כֹּל יֹשְׁבֵי

بهر قادیشی یرکزو کل یشبی

הָאָרֶץ כִּי בָא יוֹם יְהוָה כִּי

هاارص کی باء یوم یهایوه کی

קרוב׃ יום חשך ואפלה יום

قارُوب يُوم هُشِخا وِاَفِلاه يُوم

ענן וערפל כשחר פרש על

عانان وعرافِل بِشَحَر فارُس عَل

ההרים עם רב ועצום כמהו

هِهاريم عَم رَب وِعاصُوم كاموهو

לא נהיה מן העולם ואחריו

لوُء نيهياه مِين هاعولام وِاِحرايُو

לא יוסף עד שני דור ודור

لوُء يُوسِف عَد شِني دور ودور

يعني ۱ در صهيون كرنا بنوازيد ودر كوه مقدس من صدا بلند كنيد تمامی ساكنان زمين بلرزند زيرا روز خداوند ميايد ونزديكست ۲ روز تاريكی وظلمت روز ابرها وظلمت غليظ مثل فجر منبسط بر كوهها امتی عظيم وقوی كه مانند آن از ازل نبوده وبعد از آن تا سالها ودهرهای بسيار نخواهد بود ودر آيات بعد از اين دو آيه درهمين باب ميگويد الخ را كه ترجمه آن اين است – آيه ۳ پيش روی ايشان آتش ميسوزاند ودر عقب ايشان شعله ملتهب ميگردد پيش روی ايشان زمين مثل باغ عدن ودر عقب ايشان بيابان بائر است ونيز از ايشان احدی رهائی نمييابد ۴ منظر ايشان منظر اسبان است ومانند اسب سواران ميتازند ۵ مثل صدای عرابه ها بر قله كوهها جست وخيز ميكنند مثل صدای شعله آتش كه كاه را ميسوزاند مانند امت عظيمی كه برای جنگ صف بسته باشند ۶ از حضور ايشان قومها ميلرزند و

تمامی روبهای رنگ پریده میشود ۷ مثل جباران میدوند مثل مردان جنگی بر حصارها بر میایند
و هر کدام براه خود میایند و طریقهای خود را تبدیل نمیکنند ۸ بر یکدیگر ازدحام نمیکنند زیرا هر کس
براه خود میخرامد از میان حربه ها هجوم میاورند و صفهای خود را نمیشکنند ۹ بر شهر میجهند
بر روی حصارها میدوند بخانه ها بر میایند مثل دزدان از پنجره ها داخل میشوند ۱۰ از حضور
ایشان زمین متزلزل و اسمانها مرتعش میشود افتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان نور خود را
باز میدارند ۱۱ و خداوند اواز خود را پیش لشکر خویش بلند میکند زیرا اردوی او بسیار عظیم است
و انکه سخن خود را بجا میاورد قدیر است زیرا روز خداوند عظیم و بی نهایت مهیب است و کیست که
طاقت انرا داشته باشد **و بعد** از ایاتی چند در همان باب باز گفته است - ۲۸ و بعد از
ان روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران و جوانان
شما رؤیا خواهند دید ۲۹ و در ان ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت ۳۰ و
ایات را از خون و اتش و ستونهای دود در اسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت ۳۱ افتاب بتاریکی
و ماه بخون مبدل خواهد شد پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند ۳۲ و واقع خواهد شد
که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم چنانکه خداوند گفته است
بقیتی خواهد بود و در میان باقی ماندگان انانیکه خداوند ایشانرا خوانده است **دانسته**
باد که بیشتر از این علامات منطبق است بر پیغمبر اخر الزمان و امت عظیم انحضرت و بیرون امدن ان

حضرت از کوهستانهای مکه با لشکر خود و پهن شدن آنها در اطراف عالم و کوهها و قوی و عظیم بودن
آن امت بنحویکه در سابقین و لاحقین مثل و مانند نداشته باشند و در جنگ و جدال قوی و لجوج اهل
باشند و تزلزلی در ارکان وجود شان نباشد و ترسی و هراسی در دلها شان نباشد و در هنگام قتال
و جدال ثابت بوده و هیچگاه بدشمن پشت نکنند و از ایشان فرار ننمایند و از ترس آنها دلهای دشمنان
بلرزد و رنگ از رخسارهای شان برداشته شود و از حضور آنها زمین و آسمان بلرزد و آفتاب و ماه
گرفته و سیاه شود و ستاره ها بی نور شود و آن بزرگوار در جنگها در پیشاپیش لشکر صدای خود را بلند
کند و لشکر او عظیم باشد و آن بزرگوار بهر چیزی قادر و توانا باشد و لی نهایت مهیب باشد که احدی
را طاقت مقاومت با او نباشد و در زمان او همه بشر مؤید بروح القدس گردند و پسران و دختران
صاحبان مکاشفه و رؤیاهای صحیحه گردند و پیران و جوانان ایشان متصف بصفات انبیاء بنی اسرائیل
شوند حتی کنیزان و غلامان - و پیش از ظهور آن روز عظیم آیات و علامات چندی روی دهد از قبیل
خونریزی شدید و آتش فشانها و صاعقه ها و ستونهای دود در آسمان و زمین و گرفتن آفتاب
و ماه و دیده شدن ماه برنگ خون ظاهر و واقع خواهد شد و بقیهٔ آل موسی و هرون که ملائکه آنرا
حمل میکردند در بیت المقدس بر باز ماندگان ظاهر خواهد گردید و در آن زمان فقط اهل ایمان نجاة
خواهند یافت **وممکن است** که گفته شود کلیهٔ این خبرهائیکه یوئیل در کتاب خود خبر داده است
راجع بروز قیام قائم آل محمد علیهم السلام که از روزهای عظیم ربوبیت است باشد و اشاره بقیام
آنحضرت و علامات نزدیک ظهور و زمان ظهور آن بزرگوار باشد چنانچه انطباق آن با اخبار
و احادیث وارده در اینباب بر شخص متتبع ظاهر و آشکار است والله العالم بحقایق الامور —

در اخبار حگی نبی

כה אמר יהוה צבאות שימו

کی امَر یهواه صبائوت سیمو

לבבכם: על דרכיכם עלו ההר

لیبَبکِم عَل دیرکیکِم عِلو هاهار

והבאתם עץ ובנו הבית וארצה

وَهیبئتِم عِص وُبِنو هَبایِت وِارِصِه

בו ואכבד אמר יהוה

یعنی که زیرا

بو وِاِکابِدا امَر یهواه یهوه صبائوت

چنین میگوید - یکدفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی اسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت ۷ و تمامی امتها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امتها خواهند امد و یهوه صبائوت میگوید اینخانه را از جلال پر خواهم ساخت

פנה אל הרבה

فانوه إل هَربه

והנה למעט והבאתם הבית

وِهینِه لیمعاط وَهِبائتِم هبیت

ונפחתי בו יען מה נאם יהוה

ونا پحتی بو یعَم مه نوئم یهواه

צבאות יען ביתי אשר הוא

صبائوت یعم بیتی اشر هوء

חָרֵב וְאַתֶּם רָצִים אִישׁ לְבֵיתוֹ

لِبِیتُو اِیش رَاصِیم وِآتیم خارِب

ایه ۹ یهُوه صبائوت میگوید نفره از آنِ من و طلا از آنِ من است یهوه صبائوت میگوید جلال

آخر اینخانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود ودر اینمکان سلامتی را خواهم بخشید **مؤلف**

گوید این ترجمه ای که برای این آیات شد وفق ترجمه مطبوعهٔ لندن است درسال ۱۹۳۲ م

وامّا مرحوم نراقی علیه الرحمة در کتاب سیف الامّة آیات را اینطور ترجمه کرده و فرموده است —

یعنی سهل مانده است که من بحرکت آورم آسمانها و زمینها و دریاها را و اطراف عالم را وتغییر

دهم عجم را و بیاید انکسیکه جمیع عجم در انتظار او باشد و پُرسازد اینخانه را از خوبیها و خوبیهای

خانه آخرین بر آن خانه اولین است ومن سرنگون خواهم ساخت در آنزمان تختهای پادشاهان

را و جبروت پادشاهی عجم را خواهم شکست — وبرطالب حق ظاهر است که تغییر عجم را نداده مگر

محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه وآله وهمچنین جبروت عجم نشکست مگر بواسطه محمّد بن عبدالله و

تختهای پادشاهان سرنگون نشد مگر در دولت آنحضرت وخانهٔ آخرین اشاره بخانه کعبه

است که بهتر از بیت المقدس است — تا اینجا پایان رسید کلام نراقی علیه الرحمة در آن کتاب

نگارنده این کتاب گوید از پیش تذکر داده شد که سیرهٔ جماعت اهل کتاب بر تغییر دادن کلمات

وترجمه های کتابهای خودشان است در هر عصری و هر طبعی چنانچه شواهد بعضی از آنها قبلاً شرح

داده شد ومع الوصف با این تغییرات و تحریفات وحق کشی ها باز هم برای اتمام خفا یقی بقلمها و زبانهای

ایشان جاری میشود که حجت برای آنها تمام شود وجای عذری برایشان باقی نماند بهر تقدیر

بهرهٔ یازدهم در اخبار حگّای نبی

در این ترجمهٔ فاضلخانی که گفته است فضیلت جمیع امتها خواهند آمد اشاره است بافضلیت امت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله بر سایر امتها بواسطهٔ افضلیت آنحضرت بر سایر انبیاء و مرسلین و افضلیت شریعت آن بزرگوار بر سایر شریعتها و افضلیت کتاب او بر سایر کتابها چنانچه از صریح بعضی از عبارات و بشارات کتب عهدین استفاده میشود فضلاً از آیاتیکه در قرآن و اخبار و احادیثیکه در کتب مسلمانان تصریح بران شده که پاره ای از آنها قبلاً در اینکتاب نقل شد و پاره دیگری که بعداً از این ذکر کرده میشود — و مراد از اینکه گفته است جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود اگر مراد از خانه کعبه نباشد و بیت المقدس باشد بر فرض صحت ترجمهٔ فاضلخانی باز اشاره است بجلال عظیمتر یافتن بیت المقدس از اول تاسیس آن که دارای جلال و عظمت بوده و اینمعنی نیز در اخبار مسلمانان و در کتب ایشان مشحونست که در زمان قیام قائم آل محمد علیه و علیهم السلام عظمت و جلال بیت المقدس از اول زیادتر خواهد شد چنانچه در ضمن اخبار و احادیث جزو اول و دوم و سوم اینکتاب شرح داده شده است مراجعه شود

بهرهٔ یازدهم از بخش دوازدهم

در بشارات و اخباریکه حضرت زکریای پیغمبر علیه السلام در کتاب خود خبر داده است در باب چهارم آن کتاب که گفته است

הדבר	המלאך	וישב
هدّبر	همّلاخا	و یاشاب

יעור	אשר	כאיש	ויעירני	בי
یعور	اِشِر	کئیش	و یعیرِنی	بی

אתה	מה	אלי	ויאמר	משנתו
آتاه	ماه	اِلی	و یومِر	میشناتو

רֹאֶה וָאֹמַר רָאִיתִי וְהִנֵּה מְנוֹרַת

رئه وایامر رائیتی وِهینه مِنورت

זָהָב כֻּלָּהּ וְגֻלָּהּ עַל רֹאשָׁהּ

زاهاو کلاه وِ گلاه عل راشاه

וְשִׁבְעָה נֵרֹתֶיהָ עָלֶיהָ שִׁבְעָה

وِ شیبعاه نِرتیها عالیه شیبعاه

ה מוּצָקוֹת לַנֵּרוֹת אֲשֶׁר עַל רֹאשָׁהּ

مِیوصاقوت لَنِروت اشِر عل راشاه

וּשְׁנַיִם זֵיתִים עָלֶיהָ אֶחָד

وِ شنییم زیتیم عالیه احاد

ה מִימִין הַגֻּלָּה וְאֶחָד עַל שְׂמֹאלָהּ

میمین هکلاه وِ احاد عل سِماله

ترجمه آیات — آیه اول — و فرشته که با من تکلم مینمود برگشته مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود بیدار کرد ۲ و بمن گفت چه چیز میبینی گفتم نظر کردم و اینک شمعدانیکه تمامش طلا است و روغندانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش میباشد هفت لوله دارد ۳ و بپهلوی آن دو درخت زیتون که یکی بطرف راست روغندان و دیگری بطرف چپش میباشد — پس از آن طول داده است کلام را تا میرسد به آیه یازدهم پس میگوید

וָאַעַן וָאֹמַר אֵלָיו

واآعِن واآمر اِلاو

מַה שְּׁנֵי הַזֵּיתִים אֲשֶׁר הָאֵלֶּה

مَه شنی هزیتوم ها اِلیه

עַל יְמִין הַמְּנוֹרָה וְעַל שְׂמֹאלָהּ

عل يميم همنوراه و عل سمئولاه

וָאַעַן שֵׁנִית וָאֹמַר אֵלָיו מַה

وا عن سِنيت وا امر الى مه

שְׁתֵּי שִׁבְּלֵי הַזֵּיתִים אֲשֶׁר בְּיַד

شتى شِبلى هَزيتيم اِشر بِيد

שְׁנֵי צַנְתְּרוֹת הַזָּהָב הַמְרִיקִים

شنى صَنتِروُت هَذاهاب هَمرِيقيم

מֵעֲלֵיהֶם הַזָּהָב׃ וַיֹּאמֶר אֵלַי

ميعَليهم هزاهاب ويومر الى

לֵאמֹר הֲלוֹא יָדַעְתָּ מָה אֵלֶּה

لامر هلوُ يادعت مه اليه

וָאֹמַר לֹא אֲדֹנִי׃ וַיֹּאמֶר אֵלֶּה

وا امر لا ادنى ويومر اليه

שְׁנֵי בְנֵי הַיִּצְהָר הָעֹמְדִים עַל

شِنى بنى هيصهار هاعومديم عل

אֲדוֹן כָּל הָאָרֶץ

آدون كال ها ارص

يعنى ۱۱ پس من اورا خطاب كرده گفتم اين دو درخت زيتون كه بطرف راست وطرف چپ شمعدان هستند چه ميباشند ۱۲ وبار ديگر اورا خطاب كرده گفتم كه اين دو شاخه زيتون بپهلوى دو لوله زرينى كه روغن طلارا ازخود ميريزد چيستند ۱۳ اورا جواب داده

گفت آیا نمیدانی که اینها چیستند گفتم نه ای آقایم ۱۴ گفت اینها پسران روغن زیت میباشند —
ترجمهٔ این آیات بر وفق ترجمهٔ فاضلخانی طبع ۱۹۳۲ م در لندن است **وامّا** مرحوم نراقی علیه الرحمة
در کتاب سیف الامة گفته است که یعنی حضرت زکریا در عرش نوری دید و در دو طرف آن نور دو شمع روشن
دید از جبرئیل پرسید که این دو نور و دو زیتون چیست جبرئیل گفت آنها دو فرزند آلی است که آن آلی داماد
واجب الاطاعهٔ کلّ روی زمین است — و نیز گفته است بلی در نسخهٔ کتاب زکریا که حقیر دیدم لفظ آلی را
ساقط کرده و همین لفظ هیصهارا است چنانکه نوشته شد و هیصهار بمعنی داماد است پس معنی آن میشود
که گفت این دو فرزند دامادِ واجب الاطاعه کلّ روی زمین است بنا براین هم کفایت میکند چه حسنین
علیهما السلام دو فرزند داماد محمّد بن عبدالله هستند علاوه براینکه مصداق دو زیتون چنانچه در
قرآن و احادیث رسیده همان حسنین اند و بعد از زکریا بجز حسنین دو فرزند دامادی ظاهر نشده و
وعده ظهورهم داده نشده و عیسی و ماشیح که نصاری و یهود امروز آنها را میگویند چنین دو فرزندی
نداشته اند **و نیز** حضرت زکریا در باب پنجم کتاب خود گفته است וָאָשׁוּב
وا آشوب

וָאֶשָּׂא עֵינַי וָאֵרֶא וְהִנֵּה
وا آسا عینَی وا اِرْ ئه وِ هِینِه

מְגִלָּה עָפָה : וַיֹּאמֶר אֵלַי מָה
میگلاه عافاه وَیُوءمِر اِلَی مَه

אַתָּה רֹאֶה וָאֹמַר אֲנִי רֹאֶה
آتاه رِایه وا آمَر اِنی رِایه

מְגִלָּה עָפָה אָרְכָּהּ עֶשְׂרִים בָּאַמָּה
میگلاه عافاه ارکاه عِشریم با آماه

וְרָחְבָּהּ עֶשֶׂר בָּאַמָּה׃ וַיֹּאמֶר

وِراحباه عِسِر با اَمّاه وِ یامِر

אֵלַי זֹאת הָאָלָה הַיּוֹצֵאת עַל

اِلَی زِاِت ها اِلاه هیوُ صِئِت عَل

פְּנֵי כָל הָאָרֶץ כִּי כָל הַגֹּנֵב מִזֶּה

پِنِی کال ها اَرِص کِی کال هاکِنِب مُوُوِه

כָּמוֹהָ נִקָּה וְכָל הַנִּשְׁבָּע מִזֶּה

کامُوها نِقاه وِکال هَنِیشباع مُوُوِه

כָּמוֹהָ נִקָּה׃ הוֹצֵאתִיהָ נְאֻם יְהוָה

کامُوها نِقاه هِوُصِئتیها نِاُم یِهُوَاه

צְבָאוֹת וּבָאָה אֶל בֵּית הַגַּנָּב וְאֶל

صَبائُوت وبِا اه اِل بِیت هَغَنّاب وِاِل

בֵּית הַנִּשְׁבָּע בִּשְׁמִי לַשָּׁקֶר וְלָנָה

بِیت هَنِیشباع بِشمِی لشا قِر وِلِنِه

בְּתוֹךְ בֵּיתוֹ וְכִלַּתּוּ וְאֶת עֵצָיו

بِتُخا بِیتِی وِکِلِتُو وِاِت عِصِیوُ

וְאֶת אֲבָנָיו

وِاِت اِبانایُو

یعنی و باز چشمان خودرا برافراشته نگریستم و طوماری پران دیدم ۲ واو مرا گفت چه چیز میبینی گفتم طوماری پران میبینم که طولش بیست ذراع وعرضش ده ذراع میباشد ۳ او مرا گفت این آن لعنتیکه برروی تمامی جهان بیرون میرود زیرا که ازاینطرف هر دزد موافق آن منقطع خواهد شد. وازانطرف هرکه سوگند خورد موافق آن منقطع خواهد گردید ۴ یهوَه صبایوت میگوید من آنرا بیرون خواهم فرستاد و بخانه دزد و بخانه هرکه

باسم من قسم دروغ خورد داخل خواهد شد ودرمیان خانه اش نزیل شده انرا با چوبها یش و سنگهایش منهدم خواهد نمود **واما** نراقی علیه الرحمه درهمان کتاب خود در ترجمه بعضی از این ایات چنین گفته است که زکریا بطرف بالا نگاه کرده کتابیرا دید که پرواز میکند از جبرئیل پرسید که این چیست گفت این کتابی است که ظاهر میشود در تمام روی زمین بجهت انکه دیوان هر دزدی چنانکه انجا نوشته بشود ودیوان هرکسی که قسم دروغ بخورد موافق ان بشود وخدا انکتاب را بخانه هر دزدی وهرکسیکه قسم دروغ بخورد خواهد فرستاد — وظهور اینفقرات در اثبات نبوت جد بزرگواران دو شمع وحقیت قران که حاکم میان دزدان ودروغگویان است واغلب به ان قسم میخورند مانند روز روشن است وبعد از زکریا تاکنون بجز قران چنین کتابی که متصف باینصفات باشد ظاهر نشده ودر انجیل فعلی هم که در دست مسیحیین است دیوان دروغگویان ودزدان نیست — انتهی کلامه رفع الله مقامه **ونیز** در فصل سوم کتاب زکریا از امدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه واله چنین خبر داده است כִּי הִנְנִי מֵבִיא

کی هِننی موبیٔ

אֶת עַבְדִּי צֶמַח در ذیل ایه ۸ همان فصل وباب گفته (بشنوید) زیرا که اینک من بنده خود شاحه را خواهم اورد —

اِتْ عَبْدِی صِمَح

ودر ایه ۱۲ از باب ششم گفته הִנֵּה אִישׁ צֶמַח שְׁמוֹ

هِینِه ایش صِمَح شِمُوْ

וּמִתַּחְתָּיו יִצְמָח וּבָנָה אֶת

وِمیت حِتْو یِصماح وبانَاه اِت

הֵיכַל יְהוָה׃ וְהוּא יִבְנֶה אֶת

هیکَل یَهُواه وِهوا یِبْنِه اِت

היכל יהוה והוא ישא כהן על

هیکل یهواه وهو ییشاء کاهن عل

כסאו ועצת שלום תהיה בין

کیشاو ویعصت شالوم تیهیه بین

שניהם והעטרת תהיה לחלם

شنیهم وها عطرات تیهیه لحلم

ולטוביה ולידעיה ולחן בן צפניה

ولطوبیاه ولیدعیاه ولحین بن صفنیاه

לזכרון בהיכל יהוה ורחוקים

لزکارون بهیکل یهواه ورحوقیم

יבאו יבנו בהיכל יהוה

یابؤ یبنو بهیکل یهواه

یعنی اینك مردیکه بشاخه مسمّی است وازمکان خود خواهد روئید وهیکل خداوندرا بنا خواهد نمود ١٣ پس او هیکل خداوندرا بنا خواهد نمود وجلال را متحمل خواهد شد وبرکرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد وبرکرسی او کاهن خواهد بود ومشورت سلامتی درمیان هردو ایشان خواهد بود ١٤ وآن تاج برای حالم وطوبیّا وحین بن صفنیا بجهة یادگاری در هیکل خداوند خواهد بود ١٥ وآنانیکه دورند خواهند آمد ودر هیکل خداوند بنا خواهند نمود در کتاب سیف الامة آیه ١٢ وسیزده را اینطور ترجمه کرده است – یعنی همان سبزه مشرقی من اسم او مشرقی باشد ودر زیر فرمان او بیت الله بنا گذارده شود – بعدازان گفته است نظر کن ایطالب حق که بعداز زکریا پیغمبری بجز عیسی بنا مد واو در بیت لحم متولد شد که از قراء بیت المقدس

یازدهم بهره از بخش دوم

است محل زکریا بود و ظهور او در ساعیر شد که عربی بیت المقدس است و محمد صلی الله علیه و آله از مکه ظاهر شد که شرقی جنوبی بیت المقدس است و خانه کعبه در زیر فرمان او بنا شد و ما شیحی که بیاید کسی نگفته که خانه خدائی بنا کند پس با وجود چنین تصریحی طالب حق را چه شبهه باقی میماند (انتهی کلامه)

ونیز درباب نهم درایه ۹ و ۱۰ گفته است גילי מאד בת ציון

گیلی مؤدِ بت صیون

הריעי בת ירושלם הנה מלכך

هاریعی بت یروشلیم هینه ملکخ

יבוא לך צדיק ונושע הוא עני

یابوء لاخ صدیق وِنوشاع هوا عونی

ורכב על חמור ועל עיר בן אתנות

وِرُوخیب عَل حمور وِعَل عیر بِن اتنوت

והכרתי רכב מאפרים וסוס

وِهیخرتی رِخب میفرایم وِسوس

מירושלם ונכרתה קשת מלחמה

میروشلیم وِنیخرتا قشت میلحاماه

ודבר שלום לגוים ומשלו מים

وِدیبر شالوم لِگوییم وومَاشلو میام

עד ים ומנהר עד אפסי ארץ

عَد یامِ ومیناهار عَد آفسی ارص

ترجمه این ایات طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م ایه ۹ ای دختر صهیون بسیار وجد بنما وای دختر اورشلیم ۱۱ وا از شادمانی بده اینک پادشاه تو نزد تو میاید او عادل و صاحب نجاة و حلیم میباشد و بر الاغ

و موکره بچه الاغ سوار است ۱۱ و من عرابه را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت
و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امتها بسلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا
و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود **و مرحوم نراقی** در کتاب سیف الامه ترجمه این
روایه را چنین بیان کرده - یعنی شاد باش ای ولایت اسلام و خوشحالی کن ای ولایت بیت المقدس
که اینک میاید پادشاه تو از برای تو راستگو و شفاعت کننده گناهکاران فقیر باشد و سوار شود بر
الاغ و نیست کند اسب سواری را از میان یهود و لشکر را از بیت المقدس و بشکند کمان جنگ را و ظاهر
کند اسلام را در میان عجمان و برسد حکم او از دریاها و بدریاها و رودخانه‌ها تا انتهای زمین - و معنی
این فقرات بنوع مذکور بنحویست که موافق با معانی الفاظ آنها است - و یکی از علماء نصاری و دیگری
از یهود آنها را تفسیر کرده اند با نچه فی الجمله مخالفتی با آنچه ما تفسیر کردیم دارد و آن دو تفسیر با هم اندک
تغایری دارند و لیکن هیچیک مضر باستدلال ما نیستند اما مفسر نصرانی چنین تفسیر کرده که یعنی
خرم باش ای دختر اسلام و خوشحالی کن ای دختر بیت المقدس هان که پادشاه تو بسا ید بتو که معصوم و
شفاعت کننده باشد و فقیر خواهد بود و الاغ سوار شود و نیست کند لشکر را از افراهیم یعنی از سبط
یهود و برطرف کند اسب را و خواهد شکست کمان جنگ را و خبر زمان عدالت را بعجمان بدهد و اختیار
او از دریا و از هر رودخانها تا انتهای زمین خواهد بود - و اما مفسر یهودی چنین تفسیر کرده که
شاد باش ایطایفه و جماعت بیت المقدس و خوشحالی کن ایجماعت اسلامیان که پادشاه تو میاید
و راستگو و فرج دهنده باشد تا آخر مگر اینکه بجای خبر زمان عدالت بعجمان بدهد گفته و بیان
کند اسلام را از برای همه گروهها و بنا بر سه تفسیر صراحت آنها در مطلب واضح است و انطباق او بر پیغمبر ما

نهایت وضوح دارد چه او بتصریح فرموده که خدای تعالی مرتبهٔ شفاعت گناهکاران امت را براو
عطا فرموده و آیه وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ نیز بران دال است و آنحضرت فقیر بود و مرتبهٔ فقر او
واضح است و بر الاغ سوار میشد و الاغ سواری آنحضرت بحمور مسمی بود و ریاست لشکرکشی و جمع لشکر
را از میان یهود برطرف کرد چه ایشانرا منع نمود از سوار زین شدن و در اطراف عالم یهود نمیتوانند
بر اسب زینی سوار شد و بنا بر تفسیر دوم و سیم که مطلق گفته که برطرف سازد اسب را و بخصوص
بیت المقدس نگفته اند باز مطلب ظاهر است چه در مکه و مدینه و میان اعوان و انصار او اسب
یافت نمیشد الا نادرًا والنادر کالمعدوم و لشکر یهود را نیست و نابود گردانید و کمان جنگ شکستن
که کنایه از بسیار جنگ کردن یا شکستن کمانداران مخصوص او بود و ظاهر ساختن اسلام در میان
عجمان یا در میان همه گروهها واضح است و بنا بر تفسیر دویم نیز که بجای این گفته و خبر زمان عدالت
را بعجمان بدهد نیز ظاهر است که خبر زمان عدالت را داد چه فرمود وُلِدْتُ فِي زَمَنِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ
که مراد انوشیروان عادل است که از عظمای سلاطین عجم بوده و اختیار و تسلط او بهمه اطراف زمین رسید
و این صفات همه در آنحضرت متحقق بود و نمیتواند بود که مراد از ان عیسی علیه السلام باشد چه او چنانچه
در انجیل مذکور است میگوید که من مبعوث نگشته ام مگر بر بنی اسرائیل علاوه بر اینکه عیسی هرگز
کمان جنگی نشکست و خبری از زمان عدالت بعجم یا سایر مردم نداد و اسلام را ظاهر نکرد بلکه پادشاه
نبود که تواند شد چه میفرماید پادشاه تو بیاید - تا اینجا پایان یافت کلام نراقی علیه الرحمه والرضوان

بهره دوازدهم از بخش دوازدهم

در اخبار ملاکی نبی

در بیان اخبار دیگر ملاکی نبی در کتاب خود خبر داده در سیمان سیم چنین گفته است

הנני שלח מלאכי ופנה דרך

هینِنی شُلِه مِلاکی وُپِنَاه دِرِخ

לפני ופתאם יבוא אל היכלו

لِیفانای وِیفِتام یابُوء اِل هِیخالو

האדון אשר אתם חפצים

ها آدُون اِشِر آتِم

מבקשים ומלאך הברית אשר

مِبقشیم وِمَلْخ هَبْریت اِشِر

אתם חפצים הנה בא אמר

آتِم حِفِصیم هِینِه باء آمِر

יהוה צבאות: ומי מכלכל

یهُواه صَباؤت وُمِی مِکَلکِل

את יום בואו ומי העמד

اِت یوم بائو وُمِی هاعُمِد

בהראותו כי הוא כאש מצרף

بِهِرائُوتو کی هُوء کِئش مِصارِف

ובברית מכבסים וישב מצרף

وُبکریت مِکَبِسیم وِیاشَب مِصارِف

ומטהר כסף וטהר את בני לוי

وِ مِطَهِر کِسِف وِتِطهر اِت بِنی لِوی

וזקק אתם כזהב וככסף והיו

وِ یِزَقِّق اُتام کِزاهاب وِ کَکاسِف وِهایو

ליהוה מגישי מנחה בצדקה:

لَیهاوه مَگیشی مِنخاه بِصِداقاه

ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م ابه ۱ اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را

پیش روی من مهیّا خواهد ساخت و خداوند یکه شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود

خواهد آمد یعنی آن رسول عهد یکه شما از او مسرور میباشید هان او میآید قول یهوه صبایوت

این است ۲ امّا کیست که روز آمدن او را متحمّل شود و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد

زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون گازران خواهد بود ۳ و مثل قالگر و مصفّی کننده

نقره خواهد نشست و بنی لاوی را طاهر ساخته ایشانرا مانند طلا و نقره مصفّی خواهد کرد ایند

تا ایشان هدیه برای خداوند بعدالت بگذرانند ۴ آنگاه هدیه یهود و اورشلیم پسندیده

خداوند خواهد شد چنانکه در ایام قدیم و سالهای پیشین میبود ونیز در باب چهارم

از کتاب ملاکی گفته כי הנה היום בא בער כתנור

کی هِنه هیوم با بوعِر کَتنور

והיו כל זדים וכל עשה רשעה

وَهایو کلّ زدیم وخل عوسه ریشعاه

קש ולהט אתם היום הבא אמר

قیش ولهط اِتم هیوم هباء امَر

יהוה צבאות אשר לא יעזב

یهواه صباؤوت اِشِر لوء یعزِب

להם שרש וענף וזרחה לכם

لاهم شیرش وِعانَاف وِزاریحاه لاکِم

יראי שמי שמש צדקה ומרפא

ییرای شیمی شمش صِداقاه ومیرفاء

בכנפיה ויצאתם ופשתם כעגלי

بِکنافِها ویصاتِم وپیشتم کِعِجلی

מרבק

مَربِق

شد

ترجمه طبق همان مطبوعه ۱ زیرا اینک آن روز بکه مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد و جمع متکبران و جمع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صباؤوت میگوید آن روز که میاید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه برای ایشان باقی خواهد گذاشت ۲ اما برای شما که از من (اسمم) میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و در بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده مانند گوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد **ودر** دو آیه آخر این باب گفته است

הנה אנכי שלח

هِینِه آنوخی شُولِح

לכם את אליה הנביא לפני בוא

لاکِم اِت ایلیاه هِنابیء لِیفنی بوء

יום יהוה הגדול והנורא והשיב

یوم یهوا هکادول وِهنورا وِهشیب

לב אבות על בנים ולב בנים על

لیب ابوت عل بانیم وِلیب بانیم عل

אָנֹכִי שֹׁלֵחַ לָכֶם אֵת אֵלִיָּה הַנָּבִיא לִפְנֵי בּוֹא יוֹם יְהוָה הַגָּדוֹל וְהַנּוֹרָא

הֵשִׁיב לֵב אָבוֹת עַל בָּנִים ... אָבוֹא וְהִכֵּיתִי אֶת הָאָרֶץ חֵרֶם

ابوتام پِنِ ابوُ وِهِیخیتی اِت هاارِص حِریم

ترجمه ۵ اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد ۶

واو دل پسران را بسوی پدران خواهد برگرداند مبادا بیایم و زمین را بلعنت بزنم

تبصره مخفی نماند که این دو آیه را بادو آیه‌ای که قبل از این دو آیه نوشته شد در کتاب تورات عبری

طبع برلن جزو آیات باب سوم کتاب ملاکی نوشته و در ترجمه مطبوعه لندن در سال ۱۹۳۲ م از آیات

باب چهارم نوشته برای توضیح ازجهت مراجعین تذکر داده شد که هرگاه بتورات عبری مراجعه کنند بدانند

که این آیات درباب سوم نوشته شده و در ردیف شماره آنها در آن باب ۱۹ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۴ است

مؤلف ناچیز گوید

محل شاهد در این آیات خبر دادن از آمدن پیغمبر و آمدن ایام بزرگ خدا است که مراد روز قیام قائم و

روز رجعت آل محمد باشد و مراد از ایلیائی که پیش از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند فرستاده

میشود خلیفه بلا فصل پیغمبر خاتم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما و آلهما الصلوة والسلام است

و ایلیا در عبری بمعنای علی است در عرب و آنکسی است که جمیع یهود و نصاری در انتظار آمدن او بوده

اند چنانچه در انجیل یوحنا تصریح شده که چون یحیی علیه السلام آمد یهود علماء خود را نزد او فرستادند

که به او گفتند آیا تو ایلیائی گفت من ایلیا نیستم و در کتاب انجیل است که عیسی علیه السلام فرمود این

است آن ایلیا خواهند آمد و اگر بخواهند بگویند که مراد از او یحیی است یحیی پیش از آنکه عیسی این سخن را

بگوید آمده بود و آنچه را که بعض دیگر از ایشان گفته اند که مراد الیاس نبی است نیز غلط است زیرا که الیاس نزدیک بزمان داود آمده و ملاکی قرب زمان با عیسی داشته و قرنها در میان ایشان فاصله بوده که الیاس آمده بوده است و از زمان ملاکی هم تا این زمان کسی نیامده که مدعی باشد که من ایلیایم مگر وجود مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام چنانچه خود آنحضرت مکرر فرموده منم ایلیا و هیچ جا هیچگونه شک و تردیدی نیست که مراد از ایلیا آنحضرت و ممکن است گفتن که این اخبار از روز عظیم مهیب ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه است که از آن تعبیر بقیامت صغری شده زیرا که پیش از ظهور آن بزرگوار حضرت علی علیه السلام بدنیا رجعت خواهد فرمود چنانچه از طرق شیعه امامیه بلکه جمع کثیری از عامه روایات و احادیث بسیار رسیده است که عمده از آنها در جزوات ثلاثه قبل از این جزو در اینکتاب سبق ذکر یافت   غواصی کن گر گهر میباید   والله یهدی الی سواء السبیل

بهره سیزدهم از بخش دوازدهم

در اخباریکه در کتاب عاموس پیغمبر از کتب عهد عتیق خبر داده بعد از آنکه از ذلت و خوار شدن یهود اخبار فرموده در باب سوم در آیه ۳ گفته است

הילכו שנים יחדו

هیلخو شنیم یحداو

בלתי אם נועדו הישאג אריה

بلیتی ایم نوعادو هیشئغ اریه

ביער וטרף אין לו היתן כפיר

بیعر وطرف این لو هیتین کفیر

קולו ממעונתו בלתי אם לכד

قولو ممعوناتو بلیتی ایم لاخاد

ترجمه - آیه ۳ آیا دو نفر با هم راه میروند جز آنکه متفق شده باشند ۴ آیا شیر در جنگل غرش میکند

چنانکه شکار نداشته باشد آیا شیر ژیان آواز خود را از بیشه اش میدهد چنانکه چیزی نگرفته باشد — و در آیه ۸ گفته است אַרְיֵה שָׁאָג מִי לֹא ارْیِه سَاْاَگ مِی لُا

יִרָא אֲדֹנָי יְהוִה דִּבֶּר מִי לֹא יִנָּבֵא
یِیرا اِدِ نای یِهوُاه دِبِّر مِی لُا یِنّابِئ

ترجمه ۸ شیر غرش کرده است کیست که نترسد خداوند یهوه تکلم نموده است کیست که نبوت ننماید —

این ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م است وَ امّا نراقی علیه الرحمة در کتاب سیف الامه

اینطور ترجمه کرده و گفته است — یعنی میایند هر دو همراه هم در آنوقت آنچه میخواهند میشود و

آنچه نتوانند بجا آورند میتوان بود شیر در میدان صدا کند بی آنکه فتح نماید و شیر بچه در خانه خود صدا

کند و چیزی بدست نیاورد تا اینکه بعد از چند فقره (یعنی در آیه ۸ میگوید) فریاد خواهد نمود شیر و

کیست که نترسان نشود (و بعد از آن گفته) و ظاهر آنستکه مراد از دو که همراه میایند محمد و علی علیهما السلام

باشند و شیر اشاره بعلی ع است که اسم او حارث و حیدر و غضنفر است که هر سه بمعنی شیر است انتهی کلامه

بهرهٔ چهاردهم از بخش دوازدهم

در بیان اخباریکه در کتاب صفنیا که از جمله کتب عهد عتیق است خبر داده در آیه ۱۴ از باب اول گفته

קָרוֹב יוֹם יְהוָה הַגָּדוֹל קָרוֹב וּמַהֵר
قارُوب یوُم یِهوُاه هَگادُول قارُوب ۇمَهِر

מְאֹד קוֹל יוֹם יְהוָה מַר צֹרֵחַ
مِاُوُد قوُل یوُم یِهوُاه مَر صُرِحَ

دراخبار صفنیا نبی

שם גבור : יום עברה היום

شام غابور يوم عبراه هيوم

ההוא יום צרה יום צוקה יום

هوهوء يوم صاراه يوم صوقاه يوم

שאה ומשואה יום חושך

شاه ومشواه يوم هوشخ

ואפלה יום ענן וערפל : יום שופר

واپلاه يوم عانان وعراپل يوم شوفار

ותרועה על הערים הבצרות

وتروعاه عل هعاريم هبصروت

ועל הפנות הגבהות : והצרתי

وعل هپنوت هگبهووت وهصرتی

לאדם והלכו כעורים כי ליהוה

لا ادام وهالكو كعبريم كي ليهواه

חטאו ושפך דמם כעפר ולחמם

خاطاءو وشپخ داما‌م كعافار ولحمام

כגללים

كگلاليم

ترجمه طبق مطبوعه لندن ۱۹۳۲ م آیه ۱۴ روز عظیم خداوند نزدیکست و بزودی هرچه تمامتر میرسد آواز روز خدا مسموع است و مرد زورآور در آن بتلخی فریاد برخواهد آورد ۱۵ آن روز روز غضب است روز تنگی و اضطراب روز خرابی و ویرانی روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلیظ ۱۶ روز کرنا و هنگامه جنگ بضد شهرهای حصاردار

و بصدا برجهای بلند ۱۷ و مردمانرا چنان بتنگ میاورم که کورانه راه خواهند رفت زیرا که بخداوند گناه ورزیده اند پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرگین ریخته خواهد شد در روز غضب و نیز در باب سوم همین کتاب در آیه هشتم و آیه نهم چنین گفته است -

לָכֵן חַכּוּ לִי נְאֻם יְהוָה לְיוֹם

لکن هکو لی نؤم یهواه لیوم

קוּמִי לְעַד כִּי מִשְׁפָּטִי לֶאֱסֹף

قومی لعد کی مشفاطی لاسف

גּוֹיִם לְקָבְצִי מַמְלָכוֹת לִשְׁפֹּךְ

غویم لقابصی ممالخویت لشپوخ

עֲלֵיהֶם זַעְמִי כֹּל חֲרוֹן אַפִּי כִּי

علیهم زعمی کال حرون اپی کی

בְּאֵשׁ קִנְאָתִי תֵּאָכֵל כָּל הָאָרֶץ

بییش قناتی تاکل کال ها ارص

כִּי אָז אֶהְפֹּךְ אֶל עַמִּים שָׂפָה

کی از اهفخ ال عمیم شافاه

בְרוּרָה לִקְרֹא כֻלָּם בְּשֵׁם יְהוָה

برو راه لقرا کلام بشم یهواه

לְעָבְדוֹ שְׁכֶם אֶחָד ترجمه وفق مطبوعه فارسیه لندن

لعابدو شکم احاد در سال ۱۹۳۲ م چنین است

آیه ۹ بنا براین خداوند میگوید برای من منتظر باشید تا روزیکه بجهت غارت برخیزم زیرا
که قصد من اینست که امتهارا جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدت خشم
خویشرا برایشان بریزم زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد ۱۰ زیرا که
در آنزمان زبان پاک به امتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و بیکدل اورا
عبادت نمایند — و در آیه ۱۹ تا آخر باب سوم گفته است

הִנְנִי עֹשֶׂה
هینی عشاه

אֶת כָּל מְעַנַּיִךְ בָּעֵת הַהִיא
اِت كال مِعَنَیخا باعِت هَهیه

וְהוֹשַׁעְתִּי אֶת הַצֹּלֵעָה וְהַנִּדָּחָה
وِهوشَعتی اِت هَصُّلِعاه وِهَنداحاه

אֲקַבֵּץ וְשַׂמְתִּים לִתְהִלָּה וּלְשֵׁם
اِقَبِص وِسَمتیم لِتهالیه وُولِشِم

בְּכָל הָאָרֶץ בָּשְׁתָּם׃ בָּעֵת
بِكال هاارِص باشتام باعِت

הַהִיא אָבִיא אֶתְכֶם וּבָעֵת
هَهیه ابیء اِتكم وُباعِت

קַבְּצִי אֶתְכֶם כִּי אֶתֵּן אֶתְכֶם
قبصی اِتكم كی اِتِن اِتكم

לְשֵׁם וְלִתְהִלָּה בְּכָל עַמֵּי הָאָרֶץ
لِشِم وِلِتهِلاه بكال عمی هاارص

בְּשׁוּבִי אֶת שְׁבוּתֵיכֶם לְעֵינֵיכֶם

بشوبي إت شبوتيكم لعينيكم

אָמַר יְהוָה

امر يهوا ه

ترجمه طبق همان مطبوعه آیه ۱۹ اینك در آن زمان بر همه آنانیكه بر تو ظلم میكردند مكافاة خواهم رسانید و لنگان را خواهم رهانید و رانده شدگانرا جمع خواهم كرد و آنانرا كه عار ایشان در تمامی زمین میبود محل تسبیح و اسم خواهم گردانید ۲۰ در آن زمان شمارا در خواهم آورد و در آن زمان شمارا جمع خواهم كرد زیرا خداوند میگوید حینیكه اسیران شمارا بنظر شما باز آورم آنگاه شمارا در میان تمامی قومهای زمین محل اسم و تسبیح خواهم گردانید **مراد** از اینكه در باب اول گفته روز عظیم خداوند نزدیكست یا روز ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است یا روز ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه و از قرائن سخنان بعد بیشتر دلالت بر زمان ظهور حضرت بقیة الله و ظهور دولت حقهٔ آل محمد علیهم السلام است و انتقام كشیدن آنحضرت از ظالمین و ستمكاران - و از اینكه در باب دوم گفته است تمامی خدایان جهانرا زایل خواهد ساخت و جمیع جزائر امتها هركدام از جای خود او را عبادت كنند و اینكه در باب سوم گفته است كه امتها را جمع نمایم و ممالك را فراهم آورم تا آنجائیكه گفته است كه در آن زمان زبان پاك به امتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و بیكدل او را عبادت نمایند و آنچه در اواخر باب سوم گفته همهٔ اینها بیشتر با زمان ظهور دولت ولی عصر علیه السلام موافقت دارد چنانچه از بعض آیات قرآنیه و اخبار و احادیث متواترهٔ متكاثره و مستفیضه و صحیحه و معتبره و موثقهٔ جمیع فرق مسلمین بخصوص فرقهٔ امامیهٔ اثنی عشریه مستفاد و فهمیده میشود

بهرهٔ پانزدهم از بخش دوازدهم

در بشارات واردهٔ در انجیل متی

در باب سوم انجیل متی طبق سریانیه بنا بر نقل فخر الاسلام در مجلد دوم کتاب انیس الاعلام باین عبارت گفته است — بایَّنْ یُومَنی تِلی یُوخنا معمدانا و مَکرِز وا بمَدبَرا دِیهُود وامِر توبُون سبَب دِقرِبَت لَه ملکوت دِشمَیّا — ترجمه ۱ و دران ایام یحیای تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده میگفت ۲ توبه کنید زیرا که ملکوت اسمان نزدیکست — و در باب چهارم از انجیل متی گفته است ۱۲ وَکد شمَعْ لی یشوع دِیوحنا یشلِم سِبّی شُوری لِگلیل مِن دِایکَت شُرِیلی لِمکرُوزی ۱۷ ولمِر توبون سبَب دِقرِبَت ملکوت دِشمَیّا ۲۳ وبَحدارِ وَیشوع بکُلِّه گلیلا وَملّوی وَبجَماعتِ وَمکرُوزی مَشبَحتَ دِمَلکوت الخ ترجمه ۱۲ وچون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است بجلیل روانه شد ۱۷ از انهنگام عیسی بموعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا که ملکوت اسمان نزدیکست ۲۳ وعیسی در تمامی جلیل میگشت و در کنایس ایشان تعلیم داده وبه بشارت بملکوت موعظه مینمود — و در باب ۶ از انجیل متی در بیان نمازیکه عیسی علیه السلام تعلیم تلامذه نمود در ایه ۱۰ باین نحو نوشته اَتیا مَلکوتخ یعنی اینجا ملکوت تو میاید —

وچون عیسی حواریین را فرستاد ببلاد اسرائیلیه از برای دعوت و وعظ وصایای چند بایشان فرمود وازجمله وصایا این بود که در ایه ۷ از همین باب نوشته است وَکَد آزِلیتون مَکرِزون وَمور قربَت ملکوت دِشمَیّا یعنی و در اثناء راه موعظه کنان گوئید که ملکوت اسمان نزدیکست و در باب ۹ از انجیل لوقا باین نحو بیان کرده وقرِیلی یشوع لِترِعسر تلمیذه

دَیِهبِلِی قَتَی خَبلَ وَحُکمَ عَلَ کُلَّی شِیدِیٰ وَمَرعِی لِیسُومِی وَشُدْ دَیلِی لِکَرُوزِی مَلکُوتِ دِآلَهَ وَلِیسُومِ مَرعِی (ترجمه) ۱ پس عیسی دوازده شاگرد خود را طلبیده با یشان قدرت و اقتدار بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود ۲ و ایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند و مریضانرا صحت بخشند — و در باب دهم از انجیل لوقا گفته ۱ و بعد از آن مسیح هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرمود و ایشانرا جفت جفت پیش روی خود بهر شهری و موضعیکه خود عزیمت آن داشته فرستاد ۸ و در هر شهریکه رفتید و شما را پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید ۹ و مریضان آنجا را شفا دهید و بدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیکست — و در آیه ۱۱ گفته لیکن بدانید که ملکوت خدا بشما نزدیک شده است **مخفی نماند** که طبق این آیات و عبارات از انجیل متی و انجیل لوقا ظاهر و آشکار است که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام و حواریین و هفتاد نفر دیگر بشارت داده اند به نزدیک بودن و آمدن ملکوت آسمانها و در این بشارت الفاظ حضرت یحیی با عیسی یکی بوده و چنین مستفاد میشود که این ملکوت در زمان هیچیک از این دو بزرگوار ظاهر نشده و نیامده است و همچنین در زمان حواریین و هفتاد تلمیذ هم نیامده و ایشان از فضیلت این ملکوت مخبر بودند و به آمدن آن بشارت میدادند و در انتظار آمدن آن بودند — اکنون باید فهمید که مراد از این ملکوت چیست و البته باید امر مهمی باشد که این همه تاکید در بشارت دادن به ظهور و آمدن آن شده و الّا حضرت عیسی شاگردان خود را تعلیم نمیفرمود که در نماز خود بگویند ملکوت تو

بیاید - پس مراد از ملکوت اسمان باید طریقه نجاتی باشد که یقینا در شرع حضرت عیسی ظاهر نشده و نیامده است و انچه را که در معنای ملکوت علماء مسیحیه گفته اند که مراد از این ملکوت شیوع ملت مسیحیه است در جمیع عالم و احاطه امت بر کل دنیا بعد از نزول عیسی تاویلی است ضعیف و برخلاف ظاهر و این تاویل مردود است بتمثیلات چندی که در باب تمثیلات از انجیل متی از قول عیسی علیه السلام نقل شده که ان باب سیزدهم باشد چنانچه در ایه ۲۴ همان باب گفته - ملکوت اسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت و در ایه ۳۱ گفته ملکوت اسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش کاشت و در ایه ۳۳ گفته ملکوت اسمان خمیرمایه را ماند که زنی انرا گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر گشت و ایه ۴۴ گفته ملکوت اسمان گنجی را ماند مخفی شده در زمین که شخصی انرا یافته پنهان نمود و از خوشی ان رفته انچه داشت فروخت و ان زمین را خرید و در ایه ۴۵ گفته باز ملکوت اسمان تاجری را ماند که جویای مروارید های خوب باشد و در ایه ۴۷ گفته ایضا ملکوت اسمان دامی است که بدریا افکنده شود و از هر جنسی بدان درآید **وهمچنین** رد میکند این تاویل را قول عیسی بعد از بیان تمثیل منقول در باب ۲۱ از انجیل متی در ایه ۴۳ که گفته است ملکوت خدا از شما گرفته شده بامتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد **پس** ظاهر اینست که این ملکوت باید سلطنت خدائی باشد نه در صورت فقر و گدائی و اینکه جنگ و جدال و قتل و قتال در ان با مخالفین و منکرین ثابت باشد و مبنای قوانین ان باید اسمانی باشد چنانچه بعضی از مفسرین از مسیحیین از ان تعبیر بسلطنت خدائی کرده اند و از جمله ایشان است صاحب تفسیر رساله پولس رسول برومانیان و م . م . میلرام بکانی وعلی نخستین طبع سال ۱۹۲۸ میلادی در مطبعه

امریکائی در شهر بیروت که در صفحه ۱۵۹ گفته ملکوت خدا یعنی سلطنت خدا بر ایمان داران
و در کتاب المنجد گفته است (الملکوت) الملك العظیم . العزّ و السلطان . والملکوت السماوی
هو محل القدّیسین فی السّماء یعنی مراد از ملکوت مُلك عظیم و غلبه و سلطنت است و ملکوت سماوی
محل پاکان در آسمان است **پس** سلطنت خدائی مراد سلطنتی است نسبت بتمام ممکنات که از ان
تعبیر بولایت کلیّه الهیه باشد که سایر سلطنتها زیر دست و تحت الشعاع ان باشد و این همان
ملکوتی است که انبیاء در انتظار امدن او و مبشّر به امدن ان بوده اند که عبارت از سلطنت محمّد و آل
محمّد باشد چنانچه احدی از انبیاء نیامده که چنین ادّعائی را داشته باشد و بر طبق ادّعای خود اقامه
برهان و بیّنه کند و اتیان بمعجزات و خوارق عادات گوناگون نماید مگر وجود مبارك خاتم الانبیا
محمّد مصطفی صلّی الله علیه و آله که در حق او خدای متعال در قرآن مجید فرموده انّا ارسلناك رحمة
للعالمین و وعده استیلاء و غلبه عظیم بر تمام جهانیان به ان بزرگوار و اوصیا اطهارش داده بخصوص
در زمان قیام وصی دوازدهم انجناب حضرت بقیّة الله محمّد بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه و
زمان رجعت آل محمّد علیهم السّلام اینست معنای ملکوتیکه انبیاء بر ان بشارت امدن داده اند
پس ملکوت آسمانها شریعت کامله و سلطنت تامّه محمّدیه است بر تمام ما سوی الله و تمام جهانیان
فضلا از سلطنت کل دنیا و همین است ملکوت مقدّسین که انبیاء علیهم السّلام به امدن ان خبر
و بشارت داده اند و الّا احاطه را از قومی سلب کردن و بقوم دیگر دادن معنی ندارد و تشبیه
نمودن ملکوت را بدانه خردل چنانچه در باب ۱۳ از انجیل متّی در ایه ۳۱ و ۳۲ که گفته است
مَثَلَ خبِنَ مُوتِيلِي اِلِه وَمِرِي كِه دَمِي مَلكوُتَ دِشمَي لِدَندَكتَ دِخَردَل

دِشَقبلِلي ذِرِعبَلي بِحَقلِي وَهِيَ بُوش ذِعوُر تَل مِن كُلِّه بِرْ ذِرْعي اين

اِيمَن دِكُوُر وِسلَ بُوش كُورتِل مِن كُلِّه يَرقِي كه هُوَي ايلَن اَخ

دِاتِي طيرِي دِشمَي شَري بِيعوَن ــ ترجمه ۳۱ بار دیگر مثلی برای ایشان

زده گفت ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش کاشت

۳۲ وهرچند از سایر دانه ها کوچکتر است ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی

میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه میگیرند **مراد** اینستکه ملکوت

آسمان راه نجاتی است که بسبب ظهور شرع محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شود چنانچه آنحضرت در

میان قومی نشو ونما کرد که در نزد اهل عالم حقیر و پست بودند زیرا که غالباً بادیه نشین بودند و از

علوم و صنایع بی بهره و محروم بودند و همچنین از لذتهای جسمانی و بخصوص جماعت یهود بنظر حقارت

و پستی با یشان مینگریستند زیرا که از اولاد هاجر بودند پس خدای تعالی از میان ایشان برانگیخت

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را و شریعت آنجناب در اول امر بمنزله خردلی بود بر حسب ظاهر

کوچکتر از همه شریعتها لکن بنسبت همه اهل زمین عمومیت داشت و در مدت کمی نمو و رشد عجیب کرد

و بزرگترین شریعتها شد و شرق و غرب را احاطه کرد باندازه ای که کسانیکه پیروی از هیچ شریعتی نمیکردند

بشریعت آنجناب پیرو شدند و زیر سایه شریعت آنحضرت جا گرفتند

بشارت دیگر از انجیل یوحنّا

در تعیین اسم مبارک حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در باب ۱۴ از انجیل یوحنا چنین گفته است

اِیْنِ مَحِبْیُونْ لِیْ پُقْدَنِیْ نِطُورُ وَآنَابِتْ طَالِبْنْ مِنْ بَبِیْ وَحَیْنَنْ پَارَقْلِیطَا
بِتْ بِبَلْ لُوخُونْ دِپَشْ عَمُوخُونْ هَلْ اَبَدْ رُوخَا دِسَرْسُتُوتَا هُودِ عَالْمَا
لِمَاصِیْ لِقَبُولِیْ سَبَبْ دِلِیلِیْ خِزْیُوهْ دِلِیلِیْ دِعِیُوهْ اِیْنْ اَخْتُونْ کِدْ یَا
دِعْتُونْ لِهْ دِلِکِنْ لُوخُونْ بِعَمَارِلِیْ وَبِیُوخُونْ بِتْ هَوِیْ **یعنی**
اگر مرا دوست میدارید وصایای مرا نگاه دارید ومن از پدر سؤال میکنم که پارقلیطا
را (یعنی احمدؐ ویا محمدؐ را) بسوی شما بفرستند تا همیشه با شما باشد واو روح حقست
که جهان نمیتواند اورا قبول کنند زیرا که اورا نمیبیند ونمیشناسند اما شما اورا میشناسید
زیرا که با شما میماند ودر شما خواهد بود **ودر** ایه ۲۵ از همین باب گفته آنِیْ هُمْ مِلِّیْ
عَمُوخُونْ کِتْ لِکِسْلُوخُونْ یِوِنْ اِیْنَ هَوْ پَارَقْلِیطَا رُوخَا دِقُدْسَ هَوْبِتْ شَادِرْ
بَبِیْ بِشِمِّیْ هَوْبِتْ مَلِپْ لُوخُونْ کُلْ مِنْدِیْ وَهَوْبِتْ مَتْخِرُوخُونْ کُلْ مِنْدِیْ
دِمِرِوِنْ اِلُوخُونْ یعنی اینچیزهارا با شما گفته ام وقتیکه با شما بودم لیکن پارقلیطای روح
حق (یعنی احمد ومحمدؐ) که وعظ کننده بحق وداعی الی الحق است که پدر اورا باسم من میفرستند یعنی
با تصدیق من که او مصدق من خواهد بود وهرچیز را بشما تعلیم خواهد داد وانچه بشما گفته ام
بیاد شما خواهد اورد **مؤلف حقیر گوید** که در این ایات از انجیل یوحنا خبر
وبشارت داده بر امدن پارقلیطا که مراد محمدؐ واحمد باشد که پند دهنده وخواننده بسوی
حق ومصدق بعیسی باشد وتعلیم دهنده باشد بمردمان هرچیز را ولیکن چون علماء مسیحی

واهل کتاب از پیشینیان و پسینیان ایشان عادتشان بر تحریف و تبدیل کلمات بوده و هست و بعلاوه
اسم را هرچند علم باشد در ترجمه تبدیل میکنند و اسم ظاهر را بضمیر مبدل مینمایند و همچنین در اسم
اشاره چنانچه مرحوم فخرالاسلام در جلد دوم کتاب انیس الاعلام مفصلا با شواهد بسیار اینمعنی را مدلل داشته
و تحقیق عمیقی در اینباب نموده و بعلاوه ببرهان قاطع و دلیل ساطع ثابت کرده که جناب عیسی علیه السلام
بلغت عبری تکلم میفرموده نه یونانی و سریانی و غیر این دو زیرا که پدر ساختگی او و همچنین علیا جناب
والده ماجده او هر دو عبرانی بودند و در میان عبرانیها نشو و نما کرده بودند و موعظه کردن و تبلیغات
آنجناب بلغت عبری بوده و اهل کتاب نیز معترف باینمعنی بوده و میباشند چنانچه میگویند که بعد از
بردار زدن و صعود عیسی تا مدتی روح القدس معاینه بدلهای حواریین القاء مینمود و ایشان را
مخیر نمود که هر یک از ایشان در میان هر قومی که هستند انجیل را بلغت ایشان تمام کنند پس متی انجیل خود
را بزبان عبری که لغت او و قومش بود نوشت و سایر اناجیل متداوله را بزبان یونانی نوشتند پس
باید دانست که جای هیچگونه شک و تردیدی نیست که انجیل چهارم که انجیل یوحنا باشد اسم پیغمبری را
که در انجیل بشارت بر آمدن او داده شده بزبان یونانی ترجمه نموده است برحسب عادتیکه داشته
و اصل لفظی که جناب عیسی بر آن تکلم نموده از میان رفته و در میان نصاری و مسیحیین اثری از آن باقی
نمانده و از آن لفظ بیخبرند و لیکن یوحنا یا در انجیل خود اللفظ را به محمد با لقب نبوت تصریح کرده چنانچه
در ترجمه انجیل یوحنا که در عصر متاخر مرحوم حیدر قلیخان سردار کابلی نزیل کرمانشاه اعلی الله تربته نوشته و طبع
شده تصریح باسم محمد رسول الله نموده و همچنین مرحوم فخرالاسلام در جلد دوم انیس الاعلام در باب ذکر بشارات
صریحه بنبوت محمدیه در بشارت بیست و سوم از قسیس سیل در مقدمه ترجمه خود که بر قرآن مجید نوشته

از انجیل برنابا بشارت بآمدن محمد صلی الله علیه وآله را چنین نقلکرده است که گفته - یا برنابا
بدانکه گناه اگرچه صغیره باشد خدا جزای او را خواهد داد زیرا که خدا از گناه غیر راضی است
وچون مادر و تلامذه من از برای جلب منافع دنیویه بعضی اقوال از ایشان صادر گردید
وخدا جلّ شانه از برای این امر سخط وغضب نمود وخواست باقتضای عدل جزای ایشانرا
در اینعالم در مقابل این عقیده غیر لائقه بدهد تا نجاتی از برای ایشان حاصل شود
از عذاب جهنم تا اذیتی در آنجا از برای ایشان نباشد ومن اگرچه بری بودم لیکن بعضی مردم
چون درحق من گفتند الله وابن الله است وخدا اینقول را مکروه داشت ومشیة الله مقتضی
گردید که شیاطین در روز قیامت بر من نخندند پس مستحسن شمرد بمقتضای لطف ورحمت واسعه
خود اینکه خنده واستهزاء در دنیا باشد بسبب موت یهودا وهرکسی چنین گمان کند که من مسیحم
مصلوب گشته ام لیکن این اهانت واستهزاء در دنیا باقی خواهد ماند تا آمدن محمد رسول
الله پس چون آن بزرگوار بدنیا بیاید مؤمنین را آگاه خواهد فرمود واین شبهه از قلوب مردم
مرتفع خواهد شد (یعنی خواهد فرمود مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ لَهُم) - انتهی کلامه

اجمالاً یوحنا صاحب انجیل چهارم لفظ حضرت عیسی علیه السلام را بیونانی بلفظ
پریقلیطوس ترجمه کرده که این لفظ معنای محمد است در عربی وستوده در فارسی واعراب لفظ
پریقلیطوس را معرّب نمودند وگفتند فارقلیطا وهرکس که عالم بلغت یونانی باشد شکی در این
بیان نمیکند وچون اصل لفظی که عیسی علیه السلام گفته است ازمیان رفته بیا فتن بلغت سریانی
باقی مانده وخود قسیسین مسیحی این معنی را قبول دارند الا اینکه میگویند فارقلیط مشتق از

پارا قلیطوس است که بمعنای معزّی و معین و وکیل است نه از پریقلیطوس که بمعنای احمد و محمد است و عربها اشتباه کردند و دلیل ایشان بر دعوی خود عناد و تعصب است و این دعوی را بعد از ظهور اسلام جعل واختراع کردند و پیش از ظهور اسلام این گفتگو ابدا در میان نبوده و مرحوم فخر الاسلام بعد از نقل انچه که ذکر شد از فنتیس دیگری نقلکرده که رساله کوچکی در تحقیق معنای لفظ فارقلیطا نوشته و مقصود او از نوشتن ان رساله این بوده که مسلمانان را تنبّه دهد که ایشان در معنای این لفظ بغلط رفته اند و ملخص کلام او در اینمقام اینست که این لفظ معرّب از لفظ یونانی است پس اگر گوئیم که این لفظ در لغت یونانی پارا قلیطوس بود بمعنی معزّی و معین و وکیل خواهد بود و اگر بگوئیم که اصل این لفظ پریقلیطوس بود قریب بمعنای محمد و احمد است و هرکسیکه از علمای اسلام به این بشارت استدلال نموده است چنین فهمیده است که اصل لفظ پریقلیطوس بوده است که معنای ان قریب بمحمد و احمد است پس ادّعا کردند که جناب عیسی علیه السلام از امدن محمد و احمد خبر داده است لکن صحیح انکه این لفظ پارا قلیطوس است ـ (انتهی کلامه ملخصًا) **و نیز** فخر الاسلام از صاحب ینابیع نقلنموده که او در صفحه (۱۵۱) و (۱۵۲) از انکتاب از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۹۹ رفاه عام پریس لاهور بدین نحو بیان نموده است که اهل اسلام بر انند که حضرت عیسی علیه السلام شاگردان خود را امر فرمود که منتظر امدن نبی دیگر مسمّی باحمد باشند و در اثبات ان گمان ایه ای از قران پیش میاورند که در سوره صف یعنی سوره ۶۱ ایه ۶ یافت میشود و ان اینست وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ

ترجمه – وچون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل بدرستیکه من فرستاده خدا بسوی شما یم تصدیق کننده مرانچه را میانه دو دست من است از توریة وبشارت دهنده برسولی که خواهد آمد از بعد من که اسمش احمد است – والبته این آیه اشاره میماید بانچه درباره فارقلیطا در انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۶ و ۲۶ وباب ۱۵ آیه ۲۶ وباب ۱۶ آیه ۷ مکتوبست واصل آن اشتباهیکه در قرآن یافت میشود اینست که اهل عرب معنی این لفظ (παράκλητος) یعنی فارقلیط را ندانسته گمان بردند که ترجمه آن احمد میباشد اگرچه هراینه معنی آن لفظ یونانی تسلی دهنده است اما لفظ دیگر در زبان یونانی هست که بما سمع اجنبیان صدایش از صدای (παρακλυτος) پاراقلیطوس چندان تفاوتی ندارد (یعنی) (περικλυτος) پریقلیطوس که معنی آن لفظ بی نهایت نامدار و یا بسیار ستوده میباشد ومیتوان گفت که شخصی از عرب که زبان یونانی را بخوبی ندانست از این سبب اشتباه کرده گمان برده که معنی پاراقلیطوس یا فارقلیط احمد است (انتهی بالفاظه ملخصًا)

مرحوم فخر الاسلام در کتاب انیس الاعلام جلد دوم بعد از نقل کلمات این قسیس گفته است – اقول عجب است از حال این قسیس بعد از اینکه صریحا اقرار واعتراف نمود براینکه پریقلیطوس بمعنی ستوده میباشد و آن معنای لفظ شریف محمد است – کما قیل – محمد ستوده امین استوار – تفوه بامثال اینخرافات نموده است وتعصب خود را برجهانیان ظاهر ساخته است – قول او – ومیتوان گفت الخ دلالت میکند براینکه قسیس برهانی ندارد بر مدعای خود مگر تعند وتعصب واگرنه هیچ عاقل منصفی وهم بلا برهان خود را برخصماء خود حجت قرار نمیدهد

استدلال بر بطلان قول قسیس دربیاری

بنا بر گفته مرحوم فخر الاسلام بچندین وجه اوّل انکه گفته است تفاوت میان این دو لفظ یعنی
پریقلیطوس و پارافلیطوس بسیار کم است چنانچه میبینی وحروف یونانی هم مشابه یکدیگرند
پس تبدیلشدن پریقلیطوس بپارافلیطوس در بعضی از نسخ از کاتب یا معاند بقیاس نزدیک است
که گفته شود که بعد از تحریف اهل تثلیث که منکر رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه واله بوده‌اند
ترجیح داده اند این نسخه را بر نسخه دیگر و هرکسی که تامل کند در باب اول و دوم از مجلد کتاب انیس الاعلام
ومقدمه جلد دوم آنکتاب یعنی مقدمه هفتم از مقصد ششم از باب پنجم از جلد دوم واز روی انصاف
در ان نظر تامل کند از روی جزم ویقین خواهد دانست که این امر از اهل دین ودیانت وقائلین
به تثلیث بعید نیست بلکه از مستحبات دینیه ایشان است **وجه دوم** بنا بر ادعای بعضی
پیش از ظهور محمد صلی الله علیه واله که ایشان مصادیق لفظ فارقلیطا میباشند مثل مُنتَنِس مسیحی
که در قرن دوم از قرون مسیحیه بوده وشخص متقی ومرتاضی بود در زمان خود ودر سال ۱۷۷ میلادی
در اسیای صغیر مدعی رسالت گردید وگفت من همان فارقلیطا هستم که عیسی علیه السلام امدن
اورا خبر داد وجمع کثیری اورا متابعت نمودند در اینقول چنانچه در بعضی از تواریخ مذکور است
ولیم میور حال او را وحال تابعین او را در قسم ثانی از باب ثالث از تاریخ خود که در سال ۱۸۴۸
میلادی طبع شده است باین نحو ذکر کرده است که بعضی گفته اند که مُنتَنِس مدعی گردید که من
فارقلیطا هستم یعنی معزّی روح القدس وچون مرد متقی وشدید الریاضه بود بهمین جهت مردم
اورا برسالت قبول کردند جمع زیادی - انتهی کلام ولیم میور - پس از اینکلام معلوم میشود

که در قرنهای پیش مسیحیّه منتظر فارقلیطا بوده اند و بهمین جهت مردم مدّعی بودند که ایشان مصادیق این لفظند و مسیحیین هم از ایشان قبول میکردند برای انتظاریکه داشتند و صاحب لب التاریخ گفته است که یهود و مسیحیین از معاصرین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله منتظر بودند نبیّی را یعنی نبیّ موعود را پس از این امر نفع عظیمی از برای محمّد صلی الله علیه و آله حاصل شد زیرا که مدّعی گردید که من همان نبیّ موعودم (انتهی کلامه ملخّصاً) پس از کلام آیهمورنخ هم معلوم میشود که اهل کتاب در زمان ظهور نبیّ خاتم صلّی الله علیه و آله منتظر ظهور پیغمبری بوده اند وحق هم همین است زیرا که چون نجاشی پادشاه حبشه نامه حضرت خاتم صلی الله علیه و آله وسلّم را دید گفت خدا را شاهد میگیرم که این همان نبیّ است که اهل کتاب انتظار او را میکشند و در جواب نامه انحضرت نوشت که اشهد انّك رسول الله صادق و مصدّق وقد بايعتك وبايعت ابن عمّك اى جعفر بن ابيطالب واسلمت على يديه لله ربّ العالمين یعنی شهادت میدهم که تو رسول خدائی و راستگو و تصدیق کرده شدی و من بیعت کردم ترا و بیعت کردم پسرعموی ترا یعنی جعفر بن ابیطالب را و بدستهای او مسلمان شدم برای پروردگار جهانیان ـ پس این نجاشی که نصرانی بود مسلمان شد ـ و مقوقس پادشاه قبط هم درجواب نامه انجناب نوشت که لمحمّد بن عبدالله من المقوقس عظيم القبط سلام عليك امّا بعد فقد قرأت كتابك وفهمت ماذكرت فيه وماتدعو اليه وقد علمت انّ نبيّاً قد بقى وقد كنت اظنّ انه يخرج بالشّام وقد اكرمت رسولك یعنی برای محمّد بن عبدالله است از مقوقس پادشاه قبط سلام برتو باد و بعد از تحیت و درود از روی تحقیق خواندم نامه ترا و فهمیدم انچه را که در ان یادکردی و انچه را که بسوی ان دعوت کردی و از روی

تحقیق دانستم که پیغمبری باقی مانده است که بیاید و من گمان میکردم که او از شام بیرون آید و گرامی داشتم فرستاده تو را **هرچند** مقوقس مسلمان نشد لیکن در نامه خود اقرار کرد که من دانستم پیغمبری باقیمانده است و باید بیاید و این مقوقس نصرانی بوده و با نجاشی هردو پادشاه بودند در آنزمان و وجود حضرت ختمی مرتبت در آنوقت شوکت دنیویه ای نداشت که از او بترسند **ودیگر** جارود بن العلی که از اعاظم علمای نصاری بوده درآنزمان با قوم خود بخدمت آنحضرت مشرف شدند و با نبزرگوار عرضکرد و گفت والله از جانب حق آمده ای و بصدق نطق فرموده ای و قسم بخدائی که تو را بحق به پیغمبری فرستاده است که صفات تو را در انجیل پیدا کرده ام و بقدوم تو ابن البتول بشارت داده است فطولت التحیة لک والشکر لمن اکرمک لا اثر بعد العین ولاشک بعد الیقین یعنی پس طول دادم درود گفتن را برای تو و سپاسگذاری را برای آنکه گرامی دارد تو را بعد از آنکه حق را بچشم دیدم هیچ نشانه ای نمیخواهم و بعد از یقین هیچ شکی نیست - دست خود را دراز کن تا با تو بیعت کنم فانا اشهد ان لا اله الا الله وانک محمد رسول الله پس جارود با قومش ایمان آوردند پس از این دلائل معلوم شد که مراد از فارقلیطا محمد است و او است نبیی که عیسی بشارت به آمدن او داده و مسیحیین از پیش از آمدن او انتظار نبی بشارت داده شده را داشتند **وجه سوم** آنکه میگوئیم لفظ عبرانی که عیسی علیه السلام بآن تکلم نموده فعلا مفقود است و در دست نیست و این لفظ سریانی و یونانی که الآن موجود است ترجمه ایست از آن لفظ مفقود پس ما در این موضوع بحث از اصل را ترک نموده و از لفظ سریانی و یونانی که الآن موجود و در دسترس است سخن میگوئیم و میگوئیم که این لفظ در لغت سریانی و سوریت بمعنی احمد است در عربی بدون شک و شبهه و اما لفظ یونانی پس

اصل آن پیرکلوطوس باشد پس امر در آن ظاهر است که عیسی علیه السلام در حق محمد صلی الله علیه و آله بشارتی داده است بلفظی که معنی آن محمد و احمد است و این امر اگرچه بقیاس نزدیک است بر حسب عادت مسیحیین و متعین است در نزد فخر الاسلام لکن در اینمورد از همه اینها قطع نظر کرده و گفته است که اصل این لفظ در لغت یونانی پاراکلی طوس بوده چنانچه مسیحیین ادعا کرده و میکنند باز هم منافی با استدلال ما نیست زیرا که معنای آن تسلی دهنده و معین و وکیل است بنا بر بیان صاحب رساله ینابیع و ترجمه های فارسیه و عربیه ایشان و یا بمعنای شافع است بنا بر بعضی از ترجمه های عربیه که از آن جمله است ترجمه عربیه مطبوعه ۱۸۱۷ و همه این معانی بتمامترین وجه در حق محمد صلی الله علیه و آله صادق است   و ما اولا در اینموضع میگوئیم مراد از فارقلیطا پیغمبر است که بعد آمدن آن بشارت داده شده نه روحیکه نازل شده بر شاگردان عیسی علیه السلام در یوم الدار چنانچه در باب دوم از کتاب اعمال رسولان ذکر شده   و ثانیا شبهات مسیحیین را ذکر کرده و جواب آنها را میگوئیم **پس از** نقلکردن مرحوم فخر الاسلام آنچه را که ذکر شد چنین گفته است **اما** در بیان مدعای اول پس چهارده دلیل بر وفق عدد چهارده معصوم سلام الله علیهم ذکر مینمائیم

دلیل اول

عیسی علیه السلام در آیه ۱۵ از باب ۱۴ (انجیل یوحنا) فرمود اگر مرا دوست میدارید وصایای مرا نگاه دارید بعد خبر داد از آمدن فارقلیطا   و مقصود عیسی علیه السلام از این کلام آنستکه سامعین اعتقاد نمایند که آنچه القا میشود بسوی ایشان بعد از عیسی ضروری و واجب الرعایه است   پس اگر مقصود از فارقلیطا روح نازل در یوم الدار بوده ذکر اینفقره

محتاج الیه نبود زیرا که مظنون نبود که حواریون استبعاد نمایند نزول روح را بر ایشان در مرتبهٔ ثانیه زیرا که ایشان مستفیض بودند از روح القدس قبل از این بلکه مجال استبعاد نیست ایضًا زیرا زمانیکه روح القدس نازل میشود در قلب کسی و حلول میکند در او لامحاله بطور واضح آثار آن ظاهر میشود پس انکار مؤثر متصور نمیشود و ظهور روح در نزد ایشان در صورتی نخواهد بود که مظنهٔ استبعاد باشد پس حقیقت امر اینست که مسیح علیه السلام از تجربه و نور نبوت میدانست که بسیاری از امت او نبی مبشر به را انکار میکنند در وقت ظهورش لهذا امر را اولا مؤکد نمود با این فقره پس از آن خبر داد از آمدن فارقلیطا و فرمود اگر مرا دوست میدارید فارقلیطا را قبول کنید و از جمله واضحات است که اگر روح القدس بر قلب کسی نازل بشود مسدد و مؤیدا و باشد در جمیع امور و آثار غریبه و عجیبه از شخص صادر بشود در اینصورت جای انکار باقی نخواهد بود و هم کسر طالب چنین امری خواهد بود

دلیل دوم

آنکه در آیه ۱۶ فرمود من از پدر سؤال میکنم فارقلیطای دیگری بشما عطا خواهد کرد الخ روح نازل یوم الدار باتحاد حقیقی متحد است با اب مطلقا در نزد مثلثین و با این نظر بلاهوت او پس دو حق او صادق نمیگردد فارقلیطای دیگر بخلاف نبی مبشر به که این قول در حق او بی تکلف صادق است

دلیل سوم

آنکه وکالت و شفاعت از خواص نبوت است نه از خواص روح نازل متحد با خدا پس این دو معنی بر روح صادق نیست و بر نبی مبشر به صادق است بدون هیچ تکلفی

دلیل چهارم

آنکه در آیه ۲۶ از باب ۱۴ فرمود و آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد - و از رسائل برای از رسائل عهد جدید ثابت نمیشود که حواریون فرمایشات حضرت عیسی را فراموش کرده باشند و روح نازل در یوم الدار بخاطر ایشان بیاورد

دلیل پنجم

آنکه در آیه ۲۹ از باب ۱۵ از انجیل یوحنا عیسی علیه السلام فرمود و الان قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتیکه واقع گردد ایمان آورید واین قول دال بر آن است که فارقلیطا روح نیست زیرا که در دلیل اول دانستی عدم ایمان مظنون نبود از حواریون وقت نزول روح بلکه مجال استبعاد هم نبود پس این قول محتاج الیه نبوده است و از شأن حکیم عاقل نیست که بکلام فضول بی مصرفی تکلم نماید فضلا از شأن پیغمبر عظیم الشأن پس اگر مراد از این قول نبی مبشر به باشد این کلام در محل خود و در غایت حسن خواهد بود از برای تاکید مرتبه ثانیه

دلیل ششم

آنکه عیسی علیه السلام فرمود در آیه ۲۶ او برمن شهادت خواهد داد و روح نازل یوم الدار از برای عیسی شهادت نداد در محضر هیچ احدی زیرا که تلامذه ای که بر ایشان نازل شد محتاج بشهادت نبودند زیرا که معرفت تامه قبل از نزول روح در حق مسیح علیه السلام داشتند پس شهادت در محضر ایشان فائده ای نداشت و منکرینی که محتاج بشهادت بودند این روح در محضر ایشان شهادت نداد بخلاف حضرت محمد صلی الله علیه و آله که آنجناب از برای عیسی علیه السلام شهادت داد و تصدیقش فرمود و بریئش نمود از ادعای الوهیت و ربوبیت که از اشد انواع کفر و ضلالت است

و مادرش را بری نمود از تهمت زنا و ذکر برائت ایشان در مواضع متعدده در قرآن مجید آمده است و در احادیث در مواضع غیر محصوره

دلیل هفتم

آنکه در آیه ۲۷ عیسی علیه السلام فرمود اوپ اخون سهدیتون دمن شریت عمیتون یعنی و شما نیز شاهد هستید زیرا که از ابتداء با من بوده اید این قول واضح الدلالة است که شهادت حواریون غیر از شهادت فارقلیطا است پس اگر مراد از فارقلیطا روح نازل یوم الدار بوده است مغایرت مابین شهادتین نخواهد بود زیرا که روح مذکور بشهادت مستقلی که غیر از شهادت حواریون باشد شهادتی ندارد بلکه شهادت حواریون عین شهادت روح مذکور است بلا تفاوت زیرا که روح با وجود اینکه اله بوده علی زعمهم و با خدا به اتحاد حقیقی متحد است بری است از نزول و حلول و استقرار و تشکل که از عوارض جسم و جسمانیات است مثل وزیدن باد شدیدی روح بر حواریون نازل شد و زبانه هائی منقسم شد مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشت و بر هر یکی از حواریون قرار گرفت پس حال حواریون در آن وقت مثل حال کسی بود که اثری از اجنه در او باشد پس چنانچه قول جن با قول مجنون متحد است در حالت جنون فکذلک شهادت روح با شهادت حواریین پس این قول صحیح نخواهد شد بخلاف اینکه مراد از فارقلیطا نبی مبشر به باشد که شهادت او غیر از شهادت حواریین است بالقطع والیقین

فائده

ترجمه صحیح از برای آیه ۲۷ از باب ۱۵ از انجیل یوحنا همین بود که ما نوشتیم مطابق است با سریانیه مطبوعه سنه ۱۸۸۱ یعنی لفظ اوپ اخون را دارد که بمعنی شما ایضا است و کذلک با سریانیه مطبوعه سنه ۱۸۶۸ و با سریانیه قدیمه مطبوعه سنه ۱۸۶۴ و در عربیه مطبوعه بیروت سنه ۱۸۸۱ و همچنین در عربیه

سنه ۱۸۱۷ ونشهدون انتم ایضاً دارد وهمچنین درعربیه مطبوعه سنه ۱۸۶۰ ونشهدون انتم ایضاً وهمچنین

درعربیه مطبوعه سنه ۱۸۷۰ ـ ودرترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۱۶ وسنه ۱۸۲۸ وسنه ۱۸۴۱ وسنه ۱۸۸۲ وسنه ۱۸۷۸

وسنه ۱۸۸۷ وهکذا سایر تراجم که بزبانهای مختلفه نوشته شده است الا اینکه دربعضی از ترجمه های

فارسیه وعربیه لفظ ایضاً را ازعربی ونیز از فارسی عمداً اسقط کرده اند ازانجمله درعربیه مطبوعه

سنه ۱۸۲۱ وسنه ۱۸۳۱ وسنه ۱۸۴۴ ولیکن جنایت ایشان برارباب بصیرت مخفی نیست خدا هدایت کند ایشان

را که ازاین لفظ جزئی مقصود کلی را تفویت کرده اند **دلیل هشتم**

آنکه حضرت عیسی فرموده اگرمن نروم فارقلیطا نزد شما نیاید پس معلق نمودن آمدن روح را

برفتن خود واین روح درنزد اهل کتاب وحواریون نازل شده بود درحضور عیسی علیه السلام

یعنی با بودن عیسی علیه السلام زمانیکه خواست ایشانرا بفرستد ببلاد اسرائیلیه پس نزول روح

مشروط برفتن جناب مسیح نبوده است پس مراد از فارقلیطا روح نازل در یوم الدار نخواهد بود بلکه

مراد از فارقلیطا شخص دیگر است که احدی ازحواریین درزمان عیسی بحسب ظاهر ازاین بزرگوار مستفیض

نشده بود وآمدن او موقوف بود برفتن عیسی علیه السلام واین صفت درحق خاتم الانبیا صلی الله

علیه وآله وسلم صادق است زیراکه بعد از رفتن عیسی علیه السلام آمد وآمدن آنجناب

موقوف بود برفتن عیسی زیراکه وجود دو پیغمبر صاحب دو شریعت عامه که هردو مستقل باشند

دریکزمان جایز نیست بخلاف اینکه یکی از دو پیغمبر مطیع شرع دیگری باشد یا هرکدام از پیغمبران

مطیع یکشریعت باشند دراینصورت وجود دو رسول یا زیادتر درزمان ومکان واحد جایز است

چنانچه درزمان مابین موسی وعیسی علیهما السلام پیغمبران متعدد بودند وهمه مطیع شرع موسی

علیه السلام بودند تفسیر آیه باینکه قبل از مسیح علیه السلام روح القدس ضعیف نازل شده بود
در زمان حواریون با قوت نازل شد غلط است چرا که روح القدس در نزد مسیحیین خدا است
اوّلاً نسبت نزول و صعود و حرکت و سکون بخدا غلط است و ثانیاً نسبت ضعف و قوت بخدا خلاف
است و یک ذرّه از خدا در کسی حلول نماید کافی است از برای تاییدا و یک آنا از خدا لازم ندارد
الحاصل تفسیر فارقلیطا بروح نازل در یوم الدار موجب هزار گونه کفر و فساد است —

دلیل نهم

آنکه عیسی علیه السلام فرمود در آیه ۸ از باب ۱۶ هو یبکت من خص له لعالم یعنی
و فتیکه فارقلیطا آمد عالم را توبیخ خواهد کرد این قول بمنزله نص جلی است از برای خاتم الانبیا
صلی الله علیه و آله وسلم زیرا که آنجناب عالم را توبیخ نمودند روح نازل در یوم الدار بخصوص
جماعت یهود را بجهت عدم ایمان بعیسی علیه السلام بتوبیخی که در او شک نمیکنند مگر معاند
صرف و فرزند رشیدش صاحب الزمان رفیق عیسی علیه السلام خواهد بود در قتل دجال اعور
و ما بعین آن در یوم الدار که توبیخ او در هیچ اصلی از اصول صحیح نیست و توبیخ منصب حواریون هم نبود
بعد از نزول روح بلکه حواریون دعوت بملت میکردند بترغیب و وعظ و قول را نکین در کتاب خود
که مسمی بدافع البهتان است که در ردّ خلاصه صولة الضیغم نوشته است که لفظ توبیخ در انجیل و همچنین
در ترجمه‌ای از تراجم انجیل یافت نمیشود و این مستدل این لفظ را ایراد کرده است تا بطور وضوح
بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم صادق آید زیرا که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بسیار توبیخ
و تهدید مینمود الا اینکه مثل این مغلطه از شأن مؤمنین که ترسی از خدا داشته باشند نیست

انتهی کلامه - این کلام مردود است و این قسیس یا جاهل غالط است و یا مغلط عوام و ایمان هم
ندارد از خدا هم نمیترسد زیرا که این لفظ در جمیع اناجیل موجود است از انجمله در سریانیه سوریت
مطبوعه یا ادوات امریکا در ۱۸۴۶ و ۱۸۶۱ و ۱۸۶۰ و در عربیه مطبوعه سنه ۱۶۷۱ در رومیة العظمی
و ۱۸۶۰ و ۱۸۱۶ و ۱۸۲۵ و ۱۸۷۰ و ۱۸۸۱ و در ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۱۶ و سنه ۱۸۲۸ و سنه ۱۸۴۱
و فارسیه ۱۸۷۸ و ۱۸۸۲ و ۱۸۸۷ و در بعضی از اینها لفظ الزام است و در بعضی لفظ توبیخ اگر
چه ترجمه بلفظ الزام بر خیانت است از مترجمین لیکن معنی الزام هم قریب معنی توبیخ است مع هذا
شکایت از ایشان نداریم زیرا که تغییر و تحریف طبیعت ثانوی است از برای علماء پروتستنت
و از اینجهت است که مترجمین فارسیه لفظ فارقلیطا را نمینویسند بجهت اشتهار این لفظ در نزد
مسلمین در حق خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بلکه معنای او را تسلی دهنده در فارسیه
ومعزی و وکیل و شافع در ترجمه های عربیه مرقوم مینمایند

دلیل دهم

انکه عیسی علیه السلام فرمود اما بر گناه زیرا که بمن ایمان نمیآورند واینقول دلالت دارد
بر اینکه فارقلیطا علیه السلام ظاهر خواهد شد بر منکرین عیسی و ایشانرا توبیخ مینماید بجهت ایمان
عدم ایمان ایشان بعیسی و روح نازل در یوم الدار ظاهر نشود بر مردم و ایشانرا هم توبیخ ننمود بجهة عدم

دلیل یازدهم

انکه عیسی علیه السلام فرمود و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که بشما بگویم لکن الآن طاقت
تحمل انها را ندارید واینقول منافی اراده روح نازل است در یوم الدار از لفظ فارقلیطا زیرا

که روح حکمی انیفزود بر احکام عیسی علیه السلام زیرا که بنا بر زعم اهل تثلیث حواریون را امر نموده بود بعقیدۀ تثلیث و بدعوت تمامی اهل عالم پس کدام امر حاصل شد از برای حواریون که زاید بر اقوال عیسی علیه السلام باشد بلی بعد از نزول روح جمیع احکام تورات را اسقاط کردند مگر بعضی از احکام عشره مذکوره در باب بیستم از سفر خروج و جمیع محرمات را هم حلال کردند و این امر یعنی اسقاط احکام و تحلیل محرمات جایز نیست که در حقش گفته شود لیکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید زیرا که این امر تحمل نیست تخفیف است توانستند حمل نمایند اسقاط حکم تعظیم سبت را که از اعظم احکام توریة است که جماعت یهود انکار میکردند عیسی علیه السلام را اگر مسیح موعود باشد بجهت عدم مراعات اینحکم پس قبول اسقاط جمیع احکام اسانتر بود در نزد ایشان بلی قبولی زیادتی احکام بجهت ضعف ایمان و ضعف قوه تا زمان صعود مسیح چنانچه علمای پروتستنت اعتراف مینمایند خارج بود از استطاعت ایشان پس ظاهر و اشکار گردید که مراد از فارقلیطا پیغمبریستکه احکام شرع شریف او زیاد میشود بالنسبه بشریعت عیسویه و تحمل آن سنگین میشود بر مکلفینی که ضعیفند و آنحضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است

دلیل دوازدهم

آنکه عیسی فرمود که از خود تکلم نمیکند بلکه بانچه شنیده است سخن میگوید و اینقول دلالت دارد بر اینکه فارقلیطا را بنی اسرائیل تکذیب خواهند نمود لهذا عیسی علیه السلام محتاج شد که صدق او را تقریر نماید پس فرمود از خود تکلم نمیکند بلکه بانچه شنیده است سخن میگوید و تکذیب در حق روح نازل در یوم الدار مظنون نبود علاوه روح در نزد مسیحیین عین

خدا است و متحد است بذات مقدس باریتعالی باتحاد حقیقی تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً پس
قول او از خود تکلم نمیکند بلکه بانچه شنیده است سخن میگوید معنی ندارد زیرا که خدا بناید احکام
را از غیر بشنود بلکه خدا از خود باید تکلم نماید بلی پیغمبر محتاج است که احکام را از خدا بشنود پس مصداق
اینکلام جناب محمد صلی الله علیه و آله وسلم است که مظنه تکذیب درحق آنجناب بود و عین خدا هم
نیست و سخن از خود نمیگفت و تکلم نمیکرد مگر بوحی قال الله تعالی فی حقه وما ینطق عن الهوی ان
هو الا وحی یوحی وقال ایضاً جل شانه ان اتبع الا ما یوحی الیّ وقال ایضاً قل ما یکون لی ان
ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الیّ حاصل مفاد آیات مبارکات انکه حضرت محمد صلی الله علیه
و آله وسلم از جانب خود تکلم نمیکند بلکه بانچه شنیده است از خدا سخن میگوید خواه بلا واسطه وخواه
مع الواسطة و تابع صرف است احکام خدا را و کلام الهی را از جانب خود تغییر نمیدهد و وحی را کم و زیاد نمیفرماید

دلیل سیزدهم

انکه عیسی علیه السلام فرمود واز امور اینده بشما خبر خواهد داد و روح نازل در یوم الدار کسی را
از امور اینده خبر نداد بالاستقلال بلکه خبر دادن او همان خبر دادن حواریین است بخلاف حضرت محمد صلی الله
علیه و آله وسلم که آنجناب بالمشافهه مردم را از امور اینده خبر داد چنانچه در پیش گذشت و بعد هم انشاء الله مذکور
خواهد شد

دلیل چهاردهم

انکه عیسی علیه السلام فرمود ومرا تمجید خواهد فرمود زیرا که انچه از ان من است خواهد گرفت و بشما خبر
خواهد داد واین قول درحق روح صادق نیست زیرا که روح در نزد اهل تثلیث قدیم است و غیر مخلوق
و قادر مطلق است فیض و کمالات را از غیر اخذ نمیکند کمال منتظر ندارد که تدریجی الحصول باشد بلکه تمامی

کمالات او از برای او بالفعل حاصل است پس لابدّاً بایست گفت که مُبَشَّربه کسی است که کمالات منتظره
دارد و فیوضات الهیه بتدریج باو میرسد چون اینکلام موهم بود که نبیّ موعود تابع شرع عیسی
باشد لهذا دفعاً للتوهم جناب عیسیٰ فرمود هرچه از آنِ پدر است از منست از اینجهت گفتم که از آنچه
از آنِ من است میگیرد و بشما خبر میدهد حاصل مقصود اینکه از منبعی که احکام و فیوضات بمن رسید
ازهمان منبع فارقلیطا خواهد گرفت و رسانید